

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# اندیشه‌نقریب

سال چهارم، شماره پانزدهم، تابستان ۱۳۸۷



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیه‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضائزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی،

محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۸۳۲۱۴۱۳، ۸۸۳۲۵۳۲ / دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

ق.م: خیابان ساحلی، نبش لوسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱ / کد پستی: ۳۷۱۳۶۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۵۶ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

## فهرست مندرجات

- سرمقاله ..... ۵
- ◀ **مقالات اندیشه‌ای**
- ♦ تنوع مذهبی: عامل هم‌گرایی / آیه‌الله محمد علی تسخیری ..... ۹
- ♦ تئوری‌های ده‌گانه / دکتر یورگن تودن هوفر ..... ۲۹
- ♦ نگرشی تطبیقی به تقریب مذاهب و ناسیونالیسم / قربانعلی هادی ..... ۵۷
- ♦ جایگاه وحدت، در سیاست خارجی دولت اسلامی / ضامن علی حبیبی ..... ۸۷
- ♦ نقش مشترکات کلامی شیعه و اهل سنت، در تقریب مذاهب اسلامی / اسماعیل دانش ..... ۱۰۹
- ◀ **پیشگامان تقریب**
- ♦ شیخ سعید نورسی، اصلاحگری عارف و قرآن‌پژوهی قابل / ع.ر. امیردهی ..... ۱۳۵
- ◀ **سرزمین‌های جهان اسلام**
- ♦ بوسنی و هرزگوین (تهدیدها و فرصت‌ها) / ع.ر. امیردهی ..... ۱۴۹
- ◀ **گزارشی از یک کتاب**
- ♦ گزارش کتاب «جامعه مسلمانان مسکو از قرن چهاردهم تا قرن بیستم» ..... ۱۶۳
- ◀ **اخبار فرهنگی**
- ♦ ..... ۱۸۵
- ◀ **مآخذشناسی اندیشه تقریب / سلمان حبیبی**
- ♦ ا. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ..... ۲۱۵
- ♦ ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب ..... ۲۲۳
- ◀ **خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی** ..... ۲۳۲
- ◀ **چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور** ..... ۲۴۴

## سر مقاله

### حفظ هوشیاری نسبت به فرافکنی‌های جدید

تأکید بر انسجام اسلامی از سوی متفکران و اندیشمندان مسلمان راه را بر توطئه‌های دشمنان اسلام و دوستان ناآگاه می‌بندد و آینده‌ای را نوید می‌دهد که در آن کینه‌ها و دشمنی‌ها به دوستی و هم‌دلی تبدیل گردیده و زمینه‌های رشد و تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی بیش از پیش فراهم می‌گردد. بدیهی است مسئولیت فرهیختگان جامعه اسلامی در این راستا بسی سنگین و مهم است و بی‌توجهی یا کم‌توجهی آنان باعث خشکیدن درخت وحدت و یک‌پارچگی خواهد شد و اگر یکی از پیشگامان وحدت، صدای اختلاف سر دهد، یا به مسائلی بپردازد که بغض و کینه را افزایش دهد، بیش از هر چیز دیگر، خانه‌های امن اخوت و اتحاد را ویران نموده است.

رویدادهای سیاسی - اجتماعی به همراه اتهاماتی که برخی از خطبای جمعه و نویسندگان دست‌اندرکاران امور فرهنگی و دینی نسبت به فرقه‌های رقیب وارد می‌سازند در دهه اخیر از فعالیت گسترده سیستم فکری «فَرَق تسد» (تفرقه انداز و حکومت کن) حکایت می‌کند. سخنرانی خطیب جمعه دوحه (قطر) در خطبه نماز جمعه ۲۰۰۷/۱/۲۷، از مصادیق آب به آسیاب دشمن ریختن است. چنان که فتوای صادر شده از برخی از عالمان سعودی همانند شیخ عبدالرحمن البراک، شیخ عبدالله بن عبدالرحمن جبرین و... مبنی بر مشرک بودن شیعه نشان‌دهنده مثمر ثمر واقع شدن تلاش دشمنان اسلام در ایجاد تفرقه میان مسلمانان می‌باشد.

اتهام شرک و کفر و بدعت‌گذاری امر ساده‌ای نیست. انتساب خود به فرقه ناجیه، و دیگران را از «فَرَق هالکه» معرفی کردن، از نزاع‌های چهارده قرن گذشته است که برخی بی‌دلیل سخنانی گفته‌اند و غیرخردمندانه ادعاهایی کرده‌اند و بدون مراجعه به دلایل منقول و معقول، فتنه و آشوب بر پا نموده و امت اسلامی و تشنگان معارف الهی را از دست‌یابی به چشمه‌سار معرفت باز داشته‌اند.

فرافکنی‌های اخیر (در ماه رمضان سال جاری) از سوی برخی از داعیه‌داران اتحاد علمای اسلامی، موجب گردید که برخی از عالمان مسلمان بیانیه‌های علمی - دینی صادر کنند، که برای اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی، نامه مبسوط آیت‌الله سبحانی به دکتر شیخ یوسف قرضاوی در بخش

اخبار فرهنگی این شماره از مجله آورده شده است و در این جا به بخش کوتاهی از نامه آیت الله اصفی به وی در مورد اتهام بدعت در دین - که در مطبوعات هم آمده - اشاره می شود: «آیا می توان هر کس را که در فهم کتاب و سنت با شخص دیگری اختلاف نظر دارد متهم به بدعت گری کرد؟ اگر چنین باشد، مجتهدان و صاحب نظران نیز می توانند یک دیگر را متهم به بدعت گذاری کنند، چرا که هر یک از آنان مطلبی را از آیات و روایات برداشت می کند که با برداشت دیگری مطابقت ندارد. همچنین به خاطر اختلاف در معیارهای جرح و تعدیل احادیث، یکی به روایتی عمل می کند و روایت دیگر را رها می کند و دیگری بر عکس او عمل می نماید. بنابراین، هر مذهبی می تواند مذاهب اسلامی دیگر را در اصول و فروع بدعت گذار بخواند. حتی هر یک از فرقه های اهل سنت نیز می تواند فرقه های دیگر را بدعت گر بداند. البته فکر نمی کنم که آقای قرضاوی چنین تعریفی از بدعت را قبول داشته باشد. درباره اختلاف در فهم کتاب و سنت نیز باید گفت که اختلاف در اجتهاد نیز داخل در بدعت نیست. شیعه امامیه هم به جز «کتاب» و «سنت» منبع دیگری ندارد. اجماع هم نزد شیعه، یک نقش ثانوی است و کاشف از سنت است و به خودی خود مانند کتاب و سنت یک دلیل کامل نیست...».

یادآوری این نکته نیز ضروری است که در پی اظهار نظرهای اخیر، موضع گیری های وحدت گرایانه برخی عالمان دینی و متفکران مسلمان، استادان دانشگاه ها و شخصیت های علمی - فرهنگی از کشورهایی مانند مصر، عربستان، لبنان، ایران، سوریه، فلسطین، عراق و... که با هوشیاری کامل، مسلمانان را به آرامش دعوت کرده و آنها را از گسترش فتنه های قومی و مذهبی برحذر داشتند، قابل ستایش و تقدیر می باشد. به امید برخورداری بیشتر از توفیقات خداوند متعال برای هم دلی و یک پارچگی امت اسلامی و اهتزاز پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله در سراسر گیتی. ان شاء الله



اندریشه‌های  
مقالات

لا يمشى تقرب



## تنوع مذهبی: عامل هم‌گرایی

### آیه‌الله محمد علی تسخیری\*

#### چکیده:

از ویژگی‌های عمومی اسلام، واقع‌گرایی اسلامی (به معنای مثبت آن)، فطری بودن، تعادل، نرمش، همه‌جانبگی، میانه‌روی، جهان‌شمولی و... است. بر اساس همین اوصاف، برنامه‌ریزی اسلامی با تأکید بر وحدت حقیقی در عرصه‌های عملی امکان‌پذیر بوده و در عین حال، اختلاف‌های فکری با رعایت حدود و ضوابط قابل قبول می‌باشد. از همین روست که پیدایش مذاهب اسلامی موجود و مذهبی که از میان رفته‌اند، طبیعی جلوه می‌کند و برای آن که اختلاف‌های مذهبی مایه رکود جامعه اسلامی نگردد باید حرکت تقریب مذاهب اسلامی با حفظ شالوده‌های پنج‌گانه‌ای که در این مقاله آمده است ادامه یابد و «تقریبی»ها نباید به اصول و ارزش‌های زیر پای‌بند باشند: همکاری در موارد توافقی؛ معذور دانستن یک‌دیگر در موارد اختلافی؛ اجتناب از تکفیر و تفسیق و اتهام بدعت‌گذاری؛ عدم نکوهش نسبت به پیامدهای یک نظر؛ برخورد احترام‌آمیز در گفت‌وگوها؛ خودداری از اهانت به مقدسات دیگران؛ آزادی در گزینش مذهب؛ از سوی دیگر، نباید نقش علما و اندیشمندان را در روند تقریب نادیده گرفت. در این مقاله به صورت فشرده به دوازده نکته مهم در این راستا اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: تنوع مذهبی، واقع‌گرایی اسلامی، حرکت تقریب مذاهب اسلامی، اختلافات مذهبی، پیدایش مذاهب اسلامی، پای‌بندی به اصول تقریب.

#### واقع‌گرایی اسلامی

از جمله عمومی‌ترین ویژگی‌های اسلام، واقع‌گرایی به معنای مثبت آن است، که عبارت است از به رسمیت شناختن واقعیت‌های انسانی و تدوین برنامه‌های عملی در راستای پیشرفت و تکامل آن در حد ممکن و در پرتو دانش خداوند نسبت به وی و عوامل و عناصر سازنده و نیازها و مشکلات او

\* دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

ضمن تضمین عدالت در برآوردن همه آنها. معنای منفی واقع‌گرایی نیز عبارت است از تسلیم شدن در برابر واقعیت موجود و هم‌سویی و هماهنگی با آن و در برابر خیال‌پردازی و ایده‌آلیسمی است که هیچ پیوندی با واقعیت ندارد.

دیگر صفات و ویژگی‌های عمومی اسلام از جمله: فطری بودن، تعادل، نرمش، همه‌جانبگی، میانه‌روی، جهان‌شمولی و ... به مثابه دینی که پایان‌بخش و مکمل ادیان دیگر بوده و برنامه جامع و نهایی زندگی مردم تا روز قیامت را در خود دارد، مطرح می‌گردد و از این‌جاست که برنامه اسلام در تنظیم رابطه فکری و عملی افراد امت، مطرح گشته است. اگرچه گستره‌های فکری انسانی جز در مورد چارچوب‌های کلی فطرت و اصول ثابت و مسلم مربوط به آن و پیامدها و مقتضیات قطعی آنها، با ایده وحدت هم‌خوانی چندانی ندارد، در برابر، موضع عملی امت نسبت به مسایل و چالش‌های اصلی آن نیز مطلقاً تاب هیچ‌گونه تفرقه، تشتت، اختلاف یا ضعفی را ندارد.

به همین دلیل، برنامه‌ریزی اسلامی با تأکید بر وحدت حقیقی در عرصه‌های عملی هم‌چون عاملی شریک در تحقق عناصر مهم زیر، مطرح گشته است:

- ۱- اتفاق نظر مورد اصول نظری عامی که به آنها اشاره شد.
  - ۲- وحدت‌گفتمان قرآنی و نبوی برای مجموعه افراد امت بی‌هیچ تبعیضی میان مؤمنان.
  - ۳- وحدت مسئولیت مشترک و ولایت عام متقابل در عرصه مدیریت.
  - ۴- وحدت مقررات و قوانین حیاتی از جمله در برنامه‌ریزی همه‌جانبه برای نشان دادن وحدت امت در سمت‌گیری، گرایش‌های عبادی و وحدت هم‌بستگی‌های اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ...
  - ۵- وحدت احساسات و عواطف در رفتارهای اخلاقی انسانی که باعث هم‌گرایی دلها و زدایش کینه‌ها و جلب اعتماد و تعهد متقابل نسبت به حقوق و در نتیجه، عمومیت یافتن اصل برادری ایمانی و همکاری‌ها و ایثار و فداکاری‌های حاصل از آن، می‌گردد.
  - ۶- یادآوری مداوم وجود دشمن در کمین نشسته و فرصت‌طلبی که در پی سلب هویت امت و محو وجود آن بدون در نظر داشتن هرگونه ارزش و اصولی است. باید خاطر نشان ساخت که این دشمن، برای سرکوب و نابودی این امت، تمامی اختلاف‌های درونی خود را به فراموشی سپرده و متحد گشته و اگر امت اقدامی در برابر آن انجام ندهد، با فتنه و فساد بزرگی روبه‌رو خواهد شد.
- در عرصه‌های فکری، اسلام اختلاف دیدگاه‌ها را نه به صورت مشکل یا مسئله بلکه به مثابه حالتی طبیعی، قلمداد می‌کند، به طوری که قرآن کریم خود از اختلاف انبیاء علیهم‌السلام با یک‌دیگر سخن به میان آورده و می‌گوید: «وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَخْتَلِفُ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ الْقَوْمُ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ

شَاهِدِينَ \* فَهَمَّئِهَا سُلَيْمَانٌ وَكُلًّا آتَيْنَاهُمْ حُكْمًا وَعِلْمًا؛ و داود و سلیمان را یاد کن هنگامی که درباره کشتزاری داوری می‌کردند که گوسفندان آن گروه، شبانه در آن چرا کرده بودند و ما گواه داوری آنان بودیم و آن داوری را به سلیمان فهماندیم و به هر یک داوری و دانشی دادیم.» (انبیاء/۷۸-۷۹) و چه بسا همان‌گونه که در مورد حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با آن عبد صالح مطرح گردیده، کشف حقایق علمی، خود منجر به چنین اختلافی گردد.

ولی به هر حال اختلاف‌های فکری قابل قبول، دارای حدود و ضوابطی است، از جمله این‌که:  
 ۱- به اصول و بنیادهای ثابت فطری و مسایل و موارد ثابت و مسلمی که تردید در آنها به شک و تردید در اصل اسلام منجر می‌شود، لطمه‌ای وارد نسازد، زیرا چنین تردیدی، به مفهوم خروج از دایره اسلام است.

۲- مبتنی بر دلیل و برهان باشد و از ایراد سخنان بدون حساب و کتاب، در آن اجتناب گردد؛ چیزی که امروزه در بسیاری از برداشتها و قرائت‌هایی که دین را طبق خواسته‌ها و منافع و سلیقه‌های خود تفسیر کرده و به اصطلاح از آن استفاده ابزاری می‌کنند، شاهد هستیم.  
 ۳- شیوه گفت‌وگو، مسالمت‌آمیز و برخاسته از فضایی منطقی و به دور از هرگونه ارباب یا فریب و با آگاهی کامل نسبت به موضوع مورد گفت‌وگو و شایستگی طرفین گفت‌وگو و به روشی هرچه بهتر همراه با احترام متقابل باشد.

هم‌چنین، باید از موارد زیر، اجتناب گردد:

الف: از گفت‌وگو با کسی که فاقد شایستگی علمی لازم است؛

ب: از نیرنگ، عوام‌فریبی و جدال بیهوده؛

ج: از تحمیل فضای ارباب، شانناژ، اتهام، تکفیر و توهین؛

د: از انتقال درگیری‌ها به عرصه‌های عمل؛

ه: از نسبت دادن موضوعی به طرف مقابل که مدعی آن نیست و نکوهش نمودن او به خاطر عدم پای‌بندی به پیامدهای گفته‌هایش؛

و: از وارد شدن به روند بی‌حاصلی که هیچ ربطی به واقعیت‌های ملموس عملی ندارد.

۴- پیش از هر چیز، در جهت کشف گستره‌های مشترک و سپس گسترش آن و آن‌گاه همکاری برای تحقق این عرصه‌ها، کوشش شود و در مورد گستره‌های اختلافی، طرفین گفت‌وگو یک‌دیگر را معذور بدانند.

یادآوری می‌شود که همین معنا را می‌توان به محدوده‌ای فراتر از اسلام گسترش داد و آن را شامل ادیان دیگر ساخت و حتی به عرصه‌های مختلف فرهنگی تمدنی بشریت نیز تعمیم داد.

## اختلاف‌های مذهبی

وقتی سعی کنیم با چنین دیدی به اختلاف‌های مذهبی نگاه کنیم، آن را کاملاً طبیعی خواهیم یافت. بسیاری از محققان، در مباحث علمی پیچیده‌ای، به طور مفصل به این نکته‌ها اشاره کرده‌اند؛ از جمله مثلاً از ضرورت اجتهاد در شریعت سخن به میان آورده‌اند که با توجه به موارد زیر، به طور مستمر ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند:

۱- منبع اصلی آن قرآن کریم و سنت شریف نبوی است. بدیهی است که شریعت و به طور کلی تمامی دیدگاه‌های اسلامی، به صورت فرمول‌ها و عبارتهایی قابل درک برای همگان، مطرح نشده است، بلکه در شریعت، مجموعه کلی متون چنان مطرح شده است که برای مقایسه و نتیجه‌گیری دقیق و بنیادی، مقدمات علمی فراوان و کوشش عملی گسترده‌ای نیاز است.

۲- هرچه ما از دوران متن فاصله بیشتری پیدا کنیم، نیاز بیشتری به این‌گونه تلاش‌ها و تنوع آنها خواهیم داشت، زیرا شمار زیادی از احادیث از میان می‌رود، شرایط و زمینه‌های مطرح شدن متون مختلف اسلامی [احادیث و آیات] به فراموشی سپرده می‌شود، گزینه‌هایی که احتمالاً باید هم‌زمان با آن متون در نظر گرفته شود، از بین می‌رود، شیوه‌های بیان دچار دگرگونی می‌شود، خطاها و لغزش‌های بسیاری امکان بروز می‌یابد و سرانجام، غرض ورزان نیز در این میان نقش خود را ایفا می‌کنند.

۳- دگرگونی‌های بزرگ شیوه‌های زندگی و پیچیدگی در نیازها و پیوندهای متنوع و مسایل نوظهوری که متنی درباره آنها وجود ندارد، همه و همه مستلزم استخراج حکم آنها از قواعد کلی یا اصول فرعی یا عملی است که در مورد احکام شرعی نقش رفع تردید و دودلی را دارد.

۴- به همه موارد بالا باید نیاز انسان به افراد متخصص و کارشناسانی را افزود که تنها به بررسی و مطالعه در جنبه‌های مختلف اسلامی می‌پردازند و برای رهبری روند تطبیق اسلام و احکام بر جنبه‌های مختلف زندگی، دیدگاه‌های عقیدتی، عاطفی و رفتاری اسلام را با یک‌دیگر هماهنگ می‌سازند تا نتیجه کار همسو با آن چیزی باشد که برای داوری قطعی میان مسایل مورد نزاع عملی باید انجام شود. این امر از جمله لوازم اجرای احکام اسلامی است و به همین دلیل نیز اجتهاد طبق تأکید علما مطرح شد و دشمنان اسلام نیز که کاملاً به نقش اجتهاد در انعطاف‌بخشی به اسلام و حفظ وجود امت پی برده‌اند، به بهانه نفی سلطه علما بر جامعه، به مبارزه با اجتهاد پرداخته‌اند.

## آسیب ذهنیت فردی در اجتهاد و ابزارهای احتیاط ورزی

به طور طبیعی، اجتهاد در احکام شرعی، آسیب ذهنیت فردی [ مجتهد ] را همراه دارد، به طوری که این ذهنیت با تمامی پیش‌زمینه‌ها، دیدگاه‌ها، سلیقه‌ها و باورها در روند اجتهاد، گریبان‌گیر اوست و به این ترتیب روند اجتهاد در مورد دو فردی که در یک موضوع و یک متن به کار اجتهاد می‌پردازند، متفاوت می‌گردد و این به معنای آن است که به رغم این‌که متون جملگی بیان‌گر حقیقت یگانه و حکم یگانه از نظر علم خداوندی می‌باشد، بخشی از این ذهنیت در روند اجتهاد و نتیجه‌گیری‌های شرعی، مؤثر افتاده است، چه این‌که نتایج حاصل از تلاش و اجتهاد هر یک از مجتهدان، برای خود و مقلدانشان، حجت است.

از این رو است که نتایج به دست آمده از این روند در اندیشه اسلامی را نمی‌توان عیناً اسلام تلقی کرد و هر حرف و حدیثی را در آن غیر ممکن دانست. البته این معنا و چنین اشکالی در زمانی که متون دارای سند و دلالت قطعی است، هرگز مطرح نمی‌شود، زیرا در این صورت اجتهادی مطرح نیست؛ اجتهاد تنها در حالتی مطرح است که ظن و گمان در مسئله‌ای راه می‌یابد و از حالت قطعی خارج می‌شود. آسیب ذهنیت فردی زمانی بیشتر می‌شود و شکل حادثی به خود می‌گیرد که روند اجتهاد از کشف احکام فردی فراتر رفته و به کشف ابعاد مکتب اسلام و دیدگاه‌های کلی آن ارتقا یابد. شهید محمدباقر صدر علیه السلام این پدیده را به سرچشمه‌هایی مرتبط می‌داند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- ۱- توجیه و تبیین ناآگاهانه شرایط عینی و واقعیت‌های موجود از سوی مجتهد؛
- ۲- قرار دادن متن در یک چارچوب ویژه؛
- ۳- مجردسازی دلایل شرعی از شرایط و زمینه‌های آن؛
- ۴- پیش‌داوری نسبت به متن. (صدر، ۱۴۱۱، ص ۳۸۲).

این همان نکته‌ای است که تردیدکنندگان در اندیشه اسلامی و فراخوانان به نفی اجتهاد، برای ردّ اجتهاد و حذف نقش آن در زندگی، به این بهانه که عرصه‌ای غیرمقدس و غیرمعصوم است، به آن تکیه می‌کنند.

چنان‌که گفته شد، عرصه‌های مقدسی وجود دارد که به دلیل وجود متون و دلایل قطعی و احکام و مفاهیم مسلم، از تعدی متجاوزان و غرض‌ورزان دور خواهد ماند؛ در عرصه‌های ظنی (گمانه‌زنی‌ها) نیز مواردی یافت می‌شود که دلایلی قطعی از جمله دلیل حجیت ظهور و غیره، رهنمون آنهاست و در مجموع، گستره‌های بزرگی مصون از هرگونه دست‌اندازی را برای ما فراهم می‌آورد، همان‌گونه که

علما در مورد عرصه‌های گمانه‌زنی احتیاط‌های زیادی نموده‌اند تا با توجه به ناگزیری روند اجتهاد و این‌که حالتی طبیعی برای تفسیر قانون یا متن دینی است، آسیب ذهنیت فردی خویش را تا حد ممکن کاهش دهند.

از این‌جاست که علم اصول فقه با قواعد بسیار دقیق و ظریف خود مطرح گشته است، که با بهره‌گیری از مکانیسم‌های زیر، روند اجتهاد را سامان‌دهی می‌کند:

الف: مباحث دلایل قطعی برای مسایل شرعی، شامل:

دلایل شرعی لفظی؛ مباحث مفصل مربوط به وضع و تعبیرهای لفظی و دلالت‌ها و حجیت ظهور و مصداق‌های هر کدام و نیز جست‌وجوی دلایل عقلی؛ روابط موجود میان خود احکام و نیز روابط احکام با مصداق‌ها، و پیامد و پیش درآمدهای آنها.

ب: بحث اصول شرعی مطرح برای ارایه راه حل مسایل به هنگام نبود دلایل قطعی که خود شامل: «بسندهای علم اجمالی» یا «استصحاب»، می‌گردد.

ج: بحث‌های مربوط به تضاد دلایل که خود شامل مباحث پربار و مفصلی است.

پس از مباحث اصول فقه، مباحث فقهی مختلف و بسیار ضابطه‌مند، مطرح می‌گردد.

برخی علما، به حق، موضوع توجه به اهداف مشخص شده از سوی شرع را به دلیل تأثیری که می‌تواند در روند استنباط احکام شرعی داشته باشد، به آن‌چه بیان شد، افزوده‌اند. هم‌چنین می‌توان یک سری ویژگی‌های کلی و مسلم اسلامی از جمله: واقع‌گرایی، فطری‌بودن، تعادل، همه‌جانبگی، جاودانگی، خاتمیت، میانه‌روی، پیوند احکام با یک‌دیگر، و جهان‌شمولی را نیز به آنها افزود. به هر حال، دلیلی برای کاستن از نقش اجتهاد در روند شناخت احکام شریعت اسلام و مصداق‌های آن، وجود ندارد.

### پیدایش مذاهب اسلامی

روشن است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون احکام و مفاهیم دینی به طور مستقیم از آن حضرت صلی الله علیه و آله دریافت می‌شد، نیاز چندانی به اجتهاد وجود نداشت، هر چند برخی صحابه، اجتهادهایی داشته‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر اجتهادشان صحنه گذاشته است.<sup>۱</sup>

۱- هم‌چنان که در حدیث «معاذ» مطرح شده که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به یمن فرستاد از وی پرسید: اگر در مورد مسئله‌ای در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نیافتی، چگونه حکم خواهی کرد؟ معاذ پاسخ داد: اجتهاد خود را می‌گیرم و ابایی نخواهم داشت. هر چند برخی علما در این مورد بحث‌هایی داشته‌اند (ر.ک: اصول المظفر، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۶).

در آن زمان، اختلافها ساده بود ولی هنگامی که سرزمین اسلام گسترش یافت «آیه نفر» نازل شد و اساس اجتهاد و حجیت خبر واحد را تشریح کرد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ أَلْعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ و مؤمنان نباید همگی رهسپار [جهاد یا آموختن دانش] شوند؛ اما چرا از هر گروه ایشان، دسته‌ای رهسپار نمی‌گردند تا دین‌آگاه شوند و چون نزد قوم خود باز آمدند آنها را بیم دهند، باشد که بپرهیزند.» (توبه/۱۲۲).

ولی طبیعی بود که روند اجتهاد در پی رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالا گیرد. این روند در دوران تابعین، آن‌چنان قوت گرفت که تنها از این پس بود که مذاهب مختلف با ویژگی‌های مشخص خود، مطرح گردید. استاد «سایس» معتقد است جهان اسلام از آغاز قرن دوم تا نیمه قرن چهارم هجری قمری، شاهد ۱۳۴ نحله و مذهب فقهی بود به طوری که بسیاری از شهرها دارای مذهب ویژه خود بودند. (تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۹۴) حال آن‌که استاد «اسد حیدر» یادآور شده که شمار این مذاهب بالغ بر پنجاه مورد بوده است. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۶۰).

مذاهبی که پس از طبقه تابعین مطرح شده است، به نظر برخی علما، مذاهبی فردی بوده که از سوی پیروان صاحبان آنها، مورد عمل قرار نمی‌گرفته است؛ از این رو با از میان رفتن صاحبان آنها، از میان رفته‌اند. برخی دیگر از این مذاهب، جنبه گروهی داشته‌اند که در پرتو تدوین آنها از سوی صاحبان یا پیروان در مجموعه‌های جامع، به تدریج نضج بیشتری نیز یافته‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۸، ص ۵۷).

از جمله مذاهب از میان رفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- مذهب حسن بصری (۲۳-۱۱۰ق)؛
- ۲- مذهب ابن ابی لیلی (۷۴-۱۴۸ق)؛
- ۳- مذهب اوزاعی (۸۸-۱۵۷ق)؛
- ۴- مذهب سفیان ثوری (۹۷-۱۶۱ق)؛
- ۵- مذهب لیث بن سعد (متوفی سال ۱۷۵ق)؛
- ۶- مذهب ابراهیم بن خالد کلبی (متوفی سال ۲۴۰ق)؛
- ۷- مذهب ابن حزم داوود بن علی اصبهانی ظاهری (۲۰۲-۲۷۰ق)؛
- ۸- مذهب محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ق)؛
- ۹- مذهب سلیمان بن مهران اعمش (متوفی ۱۴۸ق)؛
- ۱۰- مذهب عامر بن شریحیل شعبی (متوفی سال ۱۰۵ق)؛

مذاهبی نیز که از صافی زمان گذشته و امروزه نیز وجود دارند عبارت‌اند از:

- ۱- مذهب امامی اثنی‌عشری که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه‌السلام، به گسترش و بسط معارف آن پرداختند؛
- ۲- مذهب زیدی؛
- ۳- مذهب حنفی؛
- ۴- مذهب شافعی؛
- ۵- مذهب مالکی؛
- ۶- مذهب حنبلی؛
- ۷- مذهب اباضی.

ما در این‌جا در پی بحث در زمینه‌های پیدایش مذاهب یا عوامل انقراض یا گسترش آنها، که علما در ذکر دلایل اختلاف مذاهب به آنها اشاره کرده‌اند، نیستیم.

در این راستا، «ابن رشد» در مورد بازبینی یا بازنگری مقدمات «حجیت ظهور» یا «حجیت قیاس» مواردی را یادآورد شده (بداية‌المجتهد و نهاية‌المقتصد، مقدمه) و آقای حکیم نیز اختلاف در اصول و مبانی استنباط را به آن افزوده است (حکیم، ۱۹۷۹، المقارن، ص ۱۸-۱۹) که اختلاف در شیوه‌های استدلال و مراحل آن را هم می‌توان به آن اضافه کرد.

علاوه بر این عوامل عینی، می‌توان عوامل معرفتی فردی مانند میزان اطلاعات، و نیز عوامل روانی و شخصی، مثل قدرت تحلیل ذهنی را در این زمینه مؤثر دانست؛ هم‌چنان که نباید از نقش عوامل سیاسی، تاریخی، مصلحتی، اجتماعی و غیره نیز غافل ماند. ولی به هر حال آنچه بیش از همه، در بحث ما اهمیت دارد، اشاره به نکات زیر است:

- ۱- پیدایش این مذاهب، بیان‌گر پیشرفت و تکامل خردمندی اسلام در رویارویی با غیبت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قطع پیوند وحی از یک سو و گسترش نیازها و فراوانی حوادث و اتفاق‌ها و پیچیدگی جوامع از سوی دیگر و چه بسا به دلیل تراکم معارف فقهی و مطرح شدن رشته‌های دیگر از سوی سوم، بوده است. بنابراین، پیدایش آنها امری طبیعی، درست و برخاسته از پیامدهای تمدنی است.
- ۲- این مذاهب، ثروت فکری ارزشمندی برای تمدن اسلامی به شمار می‌روند و در عین حال به حاکم اسلامی و فرد مسلمان امکان‌گزینه‌های بهتر در عرصه‌های روند تطبیق عملی شریعت در زندگی فردی (به ویژه زمانی که تقلید از مجتهد اعلم قید نشده باشد) و زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند، زیرا نظرات و دیدگاه‌هایی را که زاییده روند اسلامی پذیرفته شده‌ای چون اجتهاد است



می‌توان به اسلام نسبت داد و آن را اسلامی دانست و در این صورت، در برابر حاکم شرع، عرصه وسیعی برای مانور و گزینش نظر برتر در راستای تحقق مصالح امت (حتی اگر حاکم در اجتهاد شخصی خویش رأی مزبور را قبول نداشته باشد)، فراهم می‌آید و او می‌تواند برای دستیابی به نظریه و مکتب برتر اجتماعی، اقدام به تلفیق دیدگاه‌ها و نظریات گوناگون کند، که این خود بهترین نشانه برای انعطاف‌پذیری اسلام است.

۳- این مذاهب، هم‌چنان که گفته شد، باعث پرباری زندگی اسلامی شده و شکل‌گیری آنها، به دلایل پیش گفته، پیش‌بینی هم می‌شد، ولی آن‌چه این پدیده سازنده و مثبت را به پدیده‌ای منفی در روند حرکت اسلامی تبدیل کرد چیزی است که آن را آسیب فرقه‌گرایی تنگ‌نظرانه می‌نامیم، به گونه‌ای که این فرقه‌گرایی در مسیر دور شدن از گفت‌وگویی که قرآن کریم بدان فراخوانده و از یاد بردن تسامح و تساهل و مدارای اسلامی و در افتادن به جدال بیهوده و نفرت‌انگیز اخلاقی، قرار گرفت و ما، به تعبیر شیخ یوسف قرضاوی، (مجله «رسالة التقرب»، شماره ۳۶، ص ۲۱۰) شاهد دوره‌های وحشتناک و روش‌های غیراسلامی تکفیری، تفسیقی و تبدیعی [متهم نمودن دیگران به کفر و فسق و بدعت‌گذاری]، بوده‌ایم که خود درگیری‌های فراوانی را به دنبال داشته و باعث جاری شدن اشک‌ها و ریختن خون‌های فراوانی گردیده و امت را پراکنده و از موقعیت مطلوب تمدنی‌اش دور ساخته است. (ر.ک: انصاری، ص ۱۵۵ به بعد).

از این روست که ما به طور جدی بدان فرامی‌خوانیم که مذهب‌گرایی با گسترش روحیه گفت‌وگویی سازنده اسلامی، هم‌بستگی دل‌ها و جست‌وجوی عرصه‌های مشترک، یعنی همان چیزی که از آن به «حرکت تقریب مذاهب اسلامی» یاد می‌کنیم، به وضع طبیعی خود باز گردد.

### حرکت تقریب مذاهب اسلامی

آن‌چه که در دهه‌های اخیر، حرکت تقریب مذاهب نام گرفته، دارای ریشه‌هایی در کهن‌ترین دوران‌های اسلامی است، زیرا این حرکت اصالت و پویایی خود را از اصول والای شریعت اسلامی به عاریت گرفته و همسو با گسترش دامنه مسئولیت‌های این امت در شکل‌دهی به تمدن اسلامی و یا دست کم مشارکت فعال در آن، ضرورت آن آشکار شده است.

این حرکت موفق شد در دوره اخیر به راهبرد فعال اسلامی تبدیل شود؛ علما و شخصیت‌های بزرگ اسلامی در اواخر دهه چهل قرن گذشته میلادی، نخستین شالوده‌های این حرکت پرشکوه را پی‌ریزی کردند و تلاش فراوانی برای تبیین اصول و بنیادهای آن به عمل آوردند و مقالات بسیاری

در راستای توجیه و تحکیم آن و بیان اصالت و ریشه‌های شرعی و نیز ضرورت فزاینده آن در جامعه اسلامی به رشته تحریر درآوردند.

اینک با کمال افتخار شاهد بالندگی و شکوفایی این بذر و تبدیل آن به شجره طیبه‌ای هستیم که به تعبیر قرآن ریشه‌اش پابرجاست و شاخه‌اش سر بر آسمان دارد و به اذن پروردگار هر دم میوه خود را می‌دهد.

## شالوده‌ها

ما بر آنیم که باور به مسئله «تقریب»، در صورت توجه به شالوده‌هایی که همه مذاهب اسلامی بدون استثنا به آن ایمان دارند، به صورت کاملاً منطقی نتیجه‌گیری می‌شود. این شالوده‌ها عبارت است از:

۱- ایمان به بنیادهای اساسی عقیدتی؛ یعنی: توحید الهی (در ذات، صفات، فعل و پرستش)، نبوت پیامبر خدا ﷺ، قرآن کریم و معاد.

۲- پای‌بندی کامل به تمامی ضروریات و ارکان اسلام، از جمله: نماز، زکات، روزه و حج.

۳- پای‌بندی کامل به این‌که قرآن کریم و سنت شریف نبوی دو منبع اصلی شناخت دیدگاه‌های اسلام در همه مسایل و امور از جمله: مفاهیم (جهان هستی، زندگی و گذشته و حال و آینده انسان در هر دو جهان) و احکام و شریعتی است که زندگی و رفتار فردی و اجتماعی او را سامان می‌بخشد. اصول یا منابع دیگر از جمله: عقل، قیاس، اجماع و امثال آنها تنها زمانی دارای حُجَّت می‌باشد که مستند به یکی از آن منابع گران‌قدر و نشأت یافته از آنها باشد.

همه بزرگان مذاهب اسلامی آشکارا به این حقیقت اذعان داشته و تصریح کرده‌اند که دیدگاه‌های خود را تنها با توجه به این دو منبع ارایه می‌کنند.

در این راستا، روایات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است؛ از جمله از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «همه چیز به کتاب و سنت باز می‌گردد.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۱۱).

مالک بن انس می‌گوید: «من خود آدمی زاده‌ام که ممکن است بر خطا یا صواب باشم؛ همه گفته‌هایم را بر کتاب و سنت عرضه کنید [و با آن دو بسنجید]». (ابن آلوسی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۹).

شافعی نیز گفته‌هایی با همین مضمون دارد. (پیشین، ص ۱۹۹).

۴- پای‌بندی به این‌که اسلام به این دلیل روند اجتهاد را که «ایجاد فرصت گسترده‌تر برای استنباط احکام شرعی از منابع آن است» روا دانسته که به مثابه ابزاری برای شناخت اسلام ایفای

نقش می‌کند؛ هم‌چنان‌که نقش به‌سزایی را در تأکید بر انعطاف‌پذیری شریعت و ظرفیت هم‌سویی با پیشرفت‌های حیاتی طبق معیارها و ضوابط معینی ایفا می‌کند. این اجتهاد ضرورتاً به مفهوم امکان ایجاد پیوند میان نتایج گوناگون حاصل از اجتهاد از یک سو و اسلام از سوی دیگر است، حتی در صورت اختلاف یا تضاد داشتن اجتهادهای مختلفی که در واقع ناشی از تفاوت درک و برداشت و باورها و دیدگاه‌ها است، که در علوم اسلامی از آن با نام «اسباب الخلاف»، یاد می‌شود.

اسلام از این رو اجازه اجتهاد داده که از یک سو خود دینی واقع‌گرا و فطری است و از سوی دیگر، برای شناخت شریعت طی قرون متمادی و در حالی‌که راه‌های وحی بر آن بسته شده و معصوم آن رخت از دنیا بسته است، راهی جز اجتهاد باقی نمانده است؛ هر چند این راه، گاهی دچار آسیب ذهنیت‌های فردی می‌شود و نظریات متضاد یا مختلفی را در پی دارد که چه بسا برخی از آنها با خواست واقعی اسلام و آن‌گونه که در علم خداوندی منظور بوده است، هم‌خوانی ندارد.

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، این روش منطقی (اجتهاد)، برای استنباط همه مسایل، از جمله: عقاید، مفاهیم و احکام و حتی مواضع اسلام نسبت به برخی قوانین طبیعی، قابلیت دارد.

۵. اصل «وحدت اسلامی» بیان‌گر یکی از ویژگی‌های مهم امت اسلامی است که بدون آن نمی‌تواند مدعی کمال هویت خویش گردد. اسلام برنامه همه‌جانبه‌ای برای تحقق این وحدت بر پایه چنگ‌زدن به ریسمان متین الهی (یعنی راه‌های خدشه‌ناپذیری که آدمی را به خدا پیوند می‌دهد) و تأکید بر وحدت اصل و آفریده‌ها و هدف و شریعت و راه، در نظر گرفته و امت را به ورود جمعی به گستره تسلیم کامل در برابر خدا و نفی اقدامات شیطان فراخوانده، آثار و پیامدهای وحدت را به آنان خاطرنشان ساخته، بذر اخلاق و فداکاری و گذشت از منافع تنگ‌نظرانه در راه هدف بزرگ‌تر را افشانده، همه معیارها و ملاک‌های تفرقه‌افکنی چون: زبان، ملیت، وطن، طایفه، قبیله و رنگ و نژاد را به یک سو نهاده، بر معیارهای انسانی از جمله علم و تقوا و جهاد و نیز بر لزوم جست‌وجوی موارد مشترک و به‌کارگیری منطق سلیم و اصل گفت‌وگوی آرام و منطقی - و نیز عناصر دیگری که به دلیل روشن بودن، از ذکر آنها خودداری می‌گردد - تأکید نموده است.

ایمان به این اصل که خود از شالوده‌های اصلی حرکت تقریب به شمار می‌رود دارای مقتضایی است که در سطور بعد به آن اشاره خواهد شد.

۶. اصل برادری اسلامی که خود بخشی از برنامه مورد اشاره است و ما به طور مستقل آن را تأکید می‌نماییم، زیرا مهم‌ترین بخش و تنظیم‌کننده کل روابط اجتماعی در اسلام به شمار می‌رود و

معتقدیم پیامدهای آن نه تنها جنبه‌های اخلاقی بلکه جنبه‌های تشریحی را نیز دربرمی‌گیرد و تأثیر کاملی بر روند خود اجتهاد - از این نظر که شاهد احکامی متناقض با آن نباشیم - دارد. این شالوده‌های پنج‌گانه از جمله مهم‌ترین شالوده‌هایی است که حرکت تقریب بر آنها استوار می‌گردد به طوری که چه بسا پذیرش یا اذعان به آنها، به طور منطقی و خودبه‌خود، باور به این حرکت را در پی خواهد داشت.

به این دلیل است که معتقدیم «تقریب» تنها به جنبه‌های اخلاقی یا شعاری منحصر نمی‌شود؛ هم‌چنان که به جنبه‌های تشریحی نیز محدود نمی‌گردد، بلکه جنبه‌های گوناگون فکری و تمدنی را در برمی‌گیرد. شایسته است که در این حرکت، تمامی نخبگان فقهی و فکری شرکت داشته باشند و از آن مهم‌تر، نخبگان به میان توده‌های مردم مسلمان رفته و آنها را با فرهنگ تقریب آشنا گردانند، زیرا اسلام هرچند اختلاف‌های فکری طبیعی و غیرمخرب را روا می‌دارد، اما هرگز اجازه بروز کوچک‌ترین اختلافی را در مواضع علمی نسبت به مسایل سرنوشت‌ساز داخلی و خارجی نمی‌دهد؛ از این رو است که ایستادن در برابر حاکم شرع (شخصی که قاعدتاً باید وحدت‌بخش مواضع عملی امت باشد) را ایستادگی در برابر خدا تلقی کرده است، چون پیش از آن، اطاعت از او را با اطاعت از خدا و رسول قرین دانسته است.

### اصول و ارزش‌هایی که «تقریبی»ها باید به آنها پای‌بند باشند

بر پایه آن شالوده‌ها و بنابر آنچه که علما و منادیان «تقریب» اعلام کرده‌اند ما به پای‌بندی به ارزش‌های زیر فرامی‌خوانیم و این ارزش‌ها را خطوط اصلی سیاست‌هایی می‌دانیم که خط تقریب باید به منظور تحقق اهداف تعیین شده خود، آنها را مراعات نماید:

#### ۱- همکاری در موارد توافقی

موارد توافقی، در عرصه‌های مختلف، بسیار فراوان است؛ مذاهب اسلامی در اصول عقیدتی و نیز عرصه‌های تشریحی (که برخی علما آن را تا ۹۰٪ از کل عرصه‌های عمومی برمی‌شمارند) دارای گستره‌های مشترک بسیاری است. در عرصه‌های اخلاقی، تقریباً توافق کامل برقرار است. هم‌چنین در مفاهیم و فرهنگ اسلامی و حتی در روند تاریخی و تمدنی - البته به رغم اختلاف نظر در ارزیابی برخی موارد مشخص - موارد توافقی بسیار بالاست. در خصوص مواضع عملی نیز تمامی مذاهب اسلامی نسبت به لزوم وحدت بخشیدن به آنها از طریق هم‌سویی و هم‌بستگی اجتماعی اتفاق نظر دارند.

تردیدی نیست که همکاری در عرصه مشترکات فکری به معنای همکاری و همیاری در جهت تثبیت آنها در اذهان و اجتناب از هر آنچه که خدشه‌ای به آنها وارد آورد و نیز تعمیق آنها در روند کلی حرکت جامعه اسلامی است. همکاری در عرصه‌های مرتبط با رفتارهای فردی، اجتماعی و تمدنی نیز کاملاً روشن است و عرصه‌های حیاتی گوناگونی چون موارد زیر را دربرمی‌گیرد:

اجرای شریعت اسلامی؛ بزرگداشت شعائر الهی هم‌چون مراسم حج و نماز جمعه؛ تحقق ویژگی‌های امت اسلامی از قبیل وحدت و ...

حرکت تقریب باید حداکثر تلاش خود را برای کشف این عرصه‌های مشترک و آگاهی بخشی به توده‌های مسلمان و گسترش محدوده این جنبه‌های مشترک به کار گیرد.

## ۲- معذور دانستن یک‌دیگر در موارد اختلافی

تا زمانی که به گشودگی باب اجتهاد به مثابه حالتی طبیعی که نمی‌توان با یک تصمیم آن را بست، ایمان داشته باشیم و تا وقتی که عوامل اختلاف در نتایج اجتهاد طبیعی و پابرجاست، می‌توان گفت که اختلاف نظر و تفاوت در فتواها را پذیرفته‌ایم. شایسته یادآوری است که در اسلام، اختلاف نظر نهی نشده و آنچه که نهی شده و ناپسند تلقی گشته، درگیری‌ها و منازعات عملی تضعیف‌کننده و تفرقه در دین و فرقه‌گرایی‌های مخرب و امثال آن است که این امر خود‌گویای خردگرایی و منطق‌پذیری اسلام می‌باشد.

بنابراین، فرد مسلمان اعم از این‌که عالم و مجتهد یا مقلد باشد باید تاب تحمل مخالفت در دیدگاه‌ها را داشته باشد و به شیوه‌های ارباب و تهدید و توهین، متوسل نشود.

احادیث بسیاری نیز در راستای فراخوانی مؤمنان به شکیبایی و مدارا و سعه صدر، وارد شده که می‌توان آنها را در مورد وضع کنونی، صادق دانست، از جمله آنها این‌که در محفلی با حضور امام صادق علیه السلام، ذکر گروهی، به میان آمد. راوی [ خطاب به امام علیه السلام ] می‌گوید: ما از آنان برائت می‌جوییم، زیرا آن‌چه را که می‌گوییم، نمی‌گویند. امام فرمود: ولایت ما را پذیرفته‌اند ولی آن‌چه را می‌گویند نمی‌گویند و به همین دلیل از آنها تبری می‌جویند؟ راوی می‌گوید: گفتم آری. حضرت فرمود: این چیزی است که ما از آن برخورداریم ولی شما از آن برخوردار نیستید و شایسته است که ما از شما تبریته جوییم ... تا آن‌جا که فرمود: پس شما نیز با آنان از در دوستی درآیید و تبری نجویند، چه بسا مسلمانانی که دارای یک سهم و مسلمانان دیگری که دارای دو سهم باشند و شایسته نیست که آن کس که دارای یک سهم است چیزی را بر صاحب دو سهم تحمیل کند ...». (حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۶۰-۱۶۱).

برخورد بزرگان مذاهب با یکدیگر، خود مثال بسیار جالبی برای این حقیقت است. این بزرگان، هرگز باب اجتهاد را بر کسی نسبتند و پیروی از نظر خویش را برای کسی که دلیلی در مخالفت با آن یافته باشد، حرام تلقی کرده‌اند. در این خصوص، تنها به موارد زیر اشاره می‌شود:

از امام مالک بن انس روایت شده که گفته است: «بدانید که من آدمیزاده‌ای هستم که ممکن است بر صواب یا خطا روم، بنابراین گفته‌هایم را با کتاب خدا و سنت پیامبر بسنجید». (ابن آوسی، پیشین، ص ۱۹۹).

امام شافعی می‌گوید: «اگر حدیث صحیحی برخلاف سخنم باشد، سخنم را به یک سو نهد [و بدان توجهی نکنید]». (پیشین).

ابوحنیفه می‌گوید: «این نظر من است و به نظرم بهترین است، ولی اگر کسی نظر دیگری داشته باشد آن را می‌پذیریم و بر کسی که دلیل مرا نداند، فتوا دادن از قول من حرام است». (پیشین). امام احمد بن حنبل نیز می‌گوید: «از تنگی دانش آدمیان است که از دیگران تقلید کنند». (پیشین). و این همان چیزی است که علمای بزرگ بعدی نیز بر آن انگشت گذاشته‌اند.

### ۳- اجتناب از تکفیر و تفسیق و اتهام بدعت‌گذاری

ما مسئله تکفیر (کافر دانستن دیگران) را از جمله مصیبت‌های تاریخ خود قلمداد می‌کنیم، زیرا به رغم وجود متون شریفی که از یک سو تعریف مشخصی از مسلمان ارایه داده و از سوی دیگر مانع تکفیر مسلمانان می‌گردد<sup>۱</sup>، شاهد وقوع این اتفاق و از آنجا تحجر عقلی و ممانعت از هرگونه خلاقیت و اظهار وجود بوده‌ایم تا آن‌جا که برخی مؤلفین مخالفت با حتی یک حرف از کتاب خود را سبب کفر دانسته‌اند! که واقعاً امر شگفتی است.<sup>۲</sup>

از این روست که معتقدیم باید معادله را از مسئله «ایمان و کفر» به «درست و نادرست» تبدیل نمود و در این راستا از روح قرآن مدد می‌جوییم که حتی در گفت‌وگو با کافران حقیقی نیز به پیامبر اکرم ﷺ توصیه می‌کند رعایت منطق را بنماید و به ایشان بگوید: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و بی‌گمان ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاریم» (سبأ/۲۴).

۱- می‌توان به احادیث کتاب «الایمان» در صحاح و کتب حدیثی چون: «جامع الاصول» ابن اثیر جزری، جزء اول، صفحه ۲۴۵-۲۵۰ و ۲۵۹ و ۲۶۱ مراجعه کرد.

۲- شواهد بسیاری در این خصوص وجود دارد مایل به ارایه آنها نیستیم.

#### ۴- عدم نکوهش نسبت به پیامدهای یک نظر

کاملاً منطقی است که انسان به خاطر نظری که ارایه می‌دهد مورد محاسبه و نقد و مناقشه قرار گیرد ولی ما عادت کرده‌ایم مناقشاتی بر پایه پیامدهای یک نظر داشته باشیم و در این جاست که مسئله تکفیر یا اتهام بدعت‌گذاری مطرح می‌شود، حال آن‌که چه بسا صاحب آن نظر، چنان پیامدی را برای رأی خود قایل نیست. به عنوان مثال، مشاهده می‌شود که برخی از قائلین به «تحسین» یا «تقبیح» عقلی، مخالفین خود را به بستن باب ایمان به راستی و صداقت پیامبر متهم می‌نمایند، به این استناد که آن‌چه احتمال دروغ‌گویی پیامبر صاحب معجزه را منتفی می‌کند حکم عقل مبنی بر قبیح عقلی انجام معجزه به دست فرد دروغ‌گوست و در صورتی که وجود هرگونه تقبیح عقلی را رد کنیم بدان معناست که ما باب ایمان به نبوت را بسته‌ایم. آنان در مسئله اطاعت از خداوند متعال نیز همین سخن را می‌گویند، حال آن‌که آن‌چه ما را ملزم به اطاعت خداوند می‌کند، تنها عقل است. هم‌چنین، افراد دیگری قائلان به توسل یا شفاعت یا سوگند به غیر خدا را، مشرک تلقی می‌کنند، و... بحث و مناقشه آرام علمی، امر مطلوبی است. ما هرگز موافق بستن باب بحث‌های کلامی نیستیم؛ منطقی، اقتضای بازگذاشتن باب چنین بحث و مناقشه‌هایی را دارد؛ آن‌چه ما بدان فرامی‌خوانیم مناقشه منطقی و عدم انتساب چیزی که خود نمی‌پذیریم به طرف مقابل است. در این صورت است که می‌توانیم باب بسیاری از اتهام‌های مخرب و تفرقه‌افکن را ببندیم.

#### ۵- برخورد احترام‌آمیز در گفت‌وگوها

گفت‌وگو، منطبق درست انسانی در انتقال اندیشه به دیگران است و قرآن کریم در خصوص گفت‌وگوی ایده‌آل، نظریه بسیار جالب و بی‌نظیری شامل: مقدمات گفت‌وگو، شرایط و اهداف و زبان آن مطرح ساخته که از جمله می‌توان به مسئله گوش سپردن به نظرات مختلف و پیروی از بهترین آنها و نیز عدم ایراد تهمت و افتراء، اشاره کرد؛ به طوری که آیه شریفه: «قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُخْرِمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو نه آن‌چه ما گناه کرده‌ایم، از شما می‌پرسند و نه آن‌چه شما می‌کنید، از ما پرسیده می‌شود» (سبأ/۲۵)، در مورد سمت‌دهی به گفت‌وگوی پیامبر ﷺ با غیرمسلمانان و دور ساختن وی از برانگیختن کینه‌های گذشته و اتهام‌های متقابل و توجه به منطقی بودن خود گفت‌وگو، مطرح شده است. در این آیه حتی شیوه بیان نیز به دقت انتخاب شده، به طوری که در راستای احترام به طرف دیگر، نمی‌گوید «و نه آن‌چه شما گناه کرده‌اید از ما پرسیده می‌شود»، هرچند سیاق جمله به این صورت از هماهنگی بیشتری برخوردار است.

## ۶- خودداری از اهانت به مقدسات دیگران

این نکته، با آن که تابعی از اصل یا ارزش پیش گفته است اما چه بسا مهم‌تر از آن باشد، زیرا فراهم آورنده فضای عاطفی منفی و از میان برنده تعادل مطلوب در گفت‌وگوست. قرآن در نهی از چنین حالتی می‌گوید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و به آنهایی که مشرکان به جای خداوند [به پرستش] می‌خوانند، دشنام ندهید تا آنان نیز از سر دشمنی، به نادانی، خداوند را دشنام ندهند. ما بدینسان کردار هر امتی را [در دیدشان] آراسته‌ایم سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است؛ آنگاه آنان را از آن چه انجام می‌داده‌اند، آگاه می‌گرداند» (انعام/۱۰۸). خداوند متعال به دنبال توضیح وظایف تبلیغی ارشادی مؤمنان و عدم تحمیل دیدگاه‌های خویش به دیگران حتی اگر آنها مشرک باشند، آنان را با چنین روح انسانی به برخورد با دیگران فرا می‌خواند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ و اگر خداوند می‌خواست، شرک نمی‌ورزیدند و ما تو را بر آنان نگهبان نگمارده‌ایم و تو گمارده بر آنها نیستی.» (انعام/۱۰۷).

احادیث و روایات اسلامی در خصوص نهی از دشنام و نفرین، فراوان است و وقتی در برخورد با مشرکان چنین توصیه‌هایی شده، به طریق اولی این مسئله در برخورد با مسلمانانی که برادران یک‌دیگر تلقی می‌شوند و هدف واحدی دارند و درد و رنج و آرزوها و امید هر کدام درد و رنج و امید و آرزوی دیگری نیز هست، باید رعایت گردد. در این حالت، هیچ‌گونه اهانت و توهینی، به ویژه در مواردی که طرف مقابل، طبق باورهای اصیل خود برای نظریات خویش حرمت و قدسیتی قایل است، قابل توجیه نخواهد بود.

## ۷- آزادی در گزینش مذهب

وقتی ما وجود مذاهب مختلف اسلامی را ناشی از اجتهادهایی دانسته‌ایم که اسلام آنها را روا دانسته است، باید آنها را راه‌های گوناگون رسیدن به خشنودی خداوند متعال، تلقی کنیم و زمانی که اختلافی میان این مذاهب مطرح می‌شود طبیعی است که فرد مسلمان به مطالعه آنها بپردازد و طبق معیارها و ملاک‌هایی که باور دارد و تشخیص می‌دهد در برابر خداوند به وظیفه خود عمل کرده است، گزینش نماید. در این صورت کسی نباید او را به دلیل انتخابش هر چند مورد پسند او نباشد، سرزنش نماید. هم‌چنان که درست نیست کسی را به انتخاب مذهب معینی وادار نمود، زیرا گزینش مذهب، در پیوند با باورهای ایمانی است که جز با دلیل و برهان نمی‌توان آن را تحقق بخشید.



هر مذهبی، حق دارد بدون تجاوز به حریم دیگران و به دور از تهمت و افترا و غوغا سالاری، به توضیح دیدگاه‌های خود و حمایت از آنها بپردازد. ما در عرصه‌های عقیدتی، فقهی یا تاریخی، خواهان بسته شدن درهای بحث منطقی و سالم نیستیم؛ ولی بهره‌برداری‌های نادرست، استضعاف، جدال‌های بیهوده و تحمیل نظریات و امثال آن را، هرگز نمی‌پذیریم. ما معتقدیم تجاوزاتی که طی تاریخ پرفراز و نشیب ما صورت گرفته است، برخاسته از عدم پای‌بندی به قواعد و اصول گفت‌وگوی مطلوب و فراموشی این حقیقت است که همه مذاهب در جهت اعتلای کلمه اسلام و البته طبق تصویری که خود از این واژه دارند، عمل می‌کنند.

### نقش علما و اندیشمندان در روند تقریب

تردیدی نیست که بار اصلی حرکت در عرصه تقریب مذاهب، بر دوش علما و اندیشمندان است، زیرا آنان از یک سو وارثان پیامبران، دعوت‌گران رسالت الهی و سازندگان نسل آینده هستند و از سوی دیگر، از هر کس دیگری با شالوده‌ها و اصولی که تقریب بر آنها استوار است، آشناتر و در وحدت بخشی به صف مسلمانان و تحقق ویژگی‌های امت اسلامی، مؤثرترند.

در این راستا می‌توان به صورت خلاصه، ایفای نقش‌های زیر را به آنان پیشنهاد داد:

- ۱- عمق بخشیدن به میانه‌روی در برداشت شریعت؛
- ۲- عمق بخشیدن به منطق گفت‌وگوی اسلامی [بین مسلمانان]؛
- ۳- اعطای مجدد نقش فعال به علم اصول فقه در روند استنباط احکام شرعی؛
- ۴- در نظر گرفتن اهداف شریعت و ویژگی‌های اسلام در این حرکت و به هنگام تبدیل فقه اسلامی به قوانین و مقررات کارکردی؛
- ۵- کوشش در جهت احیای رشته خلاف ایجابی یا فقه مقایسه‌ای؛
- ۶- توجه جدی به مرکز اجتهاد گروهی، از جمله مجمع فقه اسلامی؛
- ۷- توجه به فقه نظریات، که مراد از آن کشف آیین اسلام در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است که البته با استنباط فقه جزئی تفاوت دارد؛ فقه نظریات، کمک بسیاری به کشف تفاوت‌های دیدگاه‌های اسلام و دیدگاه‌های دیگر مکتب‌های ساخته بشر، نموده و برخی راه‌حل‌های عملی را در اختیار ولی امر مسلمین قرار می‌دهد تا او از میان آنها آنچه را بهتر می‌داند، برگزیند؛
- ۸- کوشش در سامان‌دهی اصل مراجعه به خبرگان در دین و حذف التقاط و برداشت‌های سلیقه‌ای و قرائت‌های جدید و امثال آن؛

۹- تعمق در شالوده‌های حرکت تقریب و ارزش‌های آن و تثبیت و انعکاس آنها در مطالعات، بررسی‌ها، بحث‌ها و نوشته‌های خود و توجه به آنها در استنباط‌های فقهی و فکری به عنوان یک رهنمود و مصلحت مرسله [آن‌چه که شرع درباره آنها سکوت کرده است] مهم که در تراجم میان احکام کم اهمیت‌تر و به اقتضای قواعد تراجم در اصول فقه، مقدم شمرده می‌شود.

از این‌جاست که در برخی کنفرانس‌های بین‌المللی، خواهان حمایت از حرکت «تقریب فقهی» و تلاش در راستای تأکید بر نزدیکی دیدگاه‌های فقهی به یک‌دیگر شده‌ایم، زیرا معمولاً مشاهده شده که برخی نزاع‌های فقهی، پس از بحث و تأمل در آنها، بیشتر اختلاف‌های لفظی ناشی از اختلاف دیدگاه یا اختلاف در تعریف‌ها و اصطلاح‌ها بوده است.

در برخی مباحث اصولی، از جمله بحث در قیاس، استحسان، سد ذرایع و امثال آنها نیز گاه وضع به همین صورت بوده است. چنین گرایشی در برخی کتاب‌های اصولی، از جمله «اصول الفقه» مرحوم مظفر و مرحوم سید محمدتقی حکیم نیز وجود دارد.

باید یادآور شد که کتاب‌های زیادی وجود دارد که سرشار از اختلاف‌افکنی و بزرگ جلوه دادن و ارایه تصویر وحشتناکی از این اختلاف‌ها است، به طوری که دست‌رسی به هر گونه وجه مشترکی را برای خواننده، غیرممکن جلوه داده و چنان نشان می‌دهند که گویا اختلاف نظر در همه عرصه‌ها حاکم است، به گونه‌ای که امکان «تقریب» و نزدیکی دیدگاه‌ها و نظرات به یک‌دیگر، وجود ندارد. این نوشته‌ها، حقیقت را نادیده گرفته و وحدت منابع، وحدت شیوه‌ها و معیارها و نیز وحدت هدف را به فراموشی می‌سپارند.

۱۰- کار هماهنگ در خصوص روشن‌گری در میان امت و انتقال فرهنگ تقریب به میان توده مردم، به طوری که مسلمانان، به رغم وجود تفاوت‌های مذهبی، احساسی جز برادری و همکاری با یک‌دیگر نداشته و آماده فعالیت‌های «تقریبی» و پذیرای چند صدایی مذهبی باشند، زیرا اختلاف در یک حکم شرعی و تفاوت در ارزیابی یک موقعیت تاریخی و تفاوت در رفتاری اجتماعی، همگی مواردی است که تا هنگامی که در چارچوب کلی اسلام قرار دارد و ناشی از اختلاف در اجتهادهاست، قابل توجیه و تحمل خواهد بود. آری، اگر رفتاری به نظر تمامی مجتهدان خارج از چارچوب اسلام تلقی گردد باید به بهترین روش، در جهت نفی و رد آن اقدام شود.

۱۱- تلاش مشترک و پی‌گیر در جهت در پیش گرفتن مواضع وحدت طلبانه در تمامی مسایل سرنوشت‌ساز، از جمله:

الف: اجرای شریعت اسلامی؛

ب: تحقق نظام مردم‌سالاری دینی؛

- ج: رویارویی با دشمن و برنامه‌های او در ضربه زدن به وجود و هویت امت اسلامی؛
- د: صیانت از وحدت امت و اجتناب از تفرقه و پراکندگی؛
- ه: ترجیح دادن منافع عمومی بر منافع شخصی حزبی.
- ۱۲- تشویق به تأسیس نهادهای تقریبی هم‌چون:
- الف: مراکز مطالعات مختلف تقریبی مقایسه‌ای؛
- ب: باشگاه‌های اجتماعی مشترک میان پیروان مذاهب مختلف؛
- ج: اردوگاه‌های «تقریبی» در زمینه‌های مختلف؛
- د: گروه‌های «تقریب» در تمام مناطق مسلمان‌نشین.
- مراکز و دولت‌های اسلامی نیز می‌توانند در این میان به ایفای نقش خود در این زمینه بپردازند؛ آنها می‌توانند به تشویق حرکت «تقریب»، برگزاری کنفرانس‌های مربوطه، اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف «تقریبی»، بهره‌گیری از رسانه‌های متعهد، نفی نمودها و عناصر تفرقه‌افکن و گسترش فرهنگ تسامح و تساهل مذهبی بپردازند.

## منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن آلوسی بغدادی، نعمان بن محمود، جلاء العینین، مطبعة المدنی، بغداد، ۱۴۰۱ق.
- ۳- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، جامع الأصول، تحقیق عبدالقادر أرناؤوط، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۴- ابن رشد قرطبی، محمد بن أحمد، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، کتابفروشی شریف رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۵- انصاری، قصة الطوائف.
- ۶- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق و چاپ مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۷- حکیم، محمدتقی، الأصول العامة للفقہ المقارن، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ دوم، ۱۹۷۹ م.
- ۸- حیدر، أسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، مکتبه صدر، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
- ۹- سائیس، محمدعلی، تاریخ الفقه الاسلامی، دانشگاه ازهر، دانشکده شریعت، قاهره.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، مؤسسه الامام الصادق، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

- ۱۱ - صدر، محمدباقر، اقتصادنا، دار التعارف، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۲ - مجله «رسالة التقريب»، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، شماره ۳۶.
- ۱۳ - مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، تحقیق رحمة الله رحمتی آرایحی، چاپ مؤسسه نشر اسلامی  
جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.



## تئوری‌های ده گانه

دکتر یورگن تودن هوفر\*  
ترجمه دکترهادی رضازاده

### چکیده و شرح مختصری درباره نویسنده:

دکتر یورگن تودن هوفر (۶۷ ساله) بیش از بیست سال است که مدیر یک سازمان اروپایی برای رسانه‌های عمومی است. وی از سال ۱۹۷۲ به مدت هجده سال نماینده حزب دموکرات مسیحی در مجلس فدرال آلمان و یک سیاست‌مدار محافظه کار بود. وی در سال‌های اخیر و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و در پی سفرهای متعدد به کشورهای اسلامی و مشاهده ستم تاریخی استعمار بر این جوامع، از سیاست کناره‌گیری کرده و چند کتاب درباره افغانستان و کشورهای عربی نوشته و منتشر نمود که آخرین آن‌ها «زید، چرا آدم‌کش شدی؟» نام دارد.

او با درآمد حاصل از دو کتاب پرفروش درباره جنگ در افغانستان و عراق، یک پرورشگاه برای کودکان در افغانستان تأسیس کرد. هم‌چنین کار تأسیس یک بیمارستان برای کودکان در کنگو توسط وی در حال اجراست. دکتر تودن هوفر تصمیم دارد درآمد حاصل از فروش کتاب «زید، چرا آدم‌کش شدی؟» را در خاورمیانه در جهت ایجاد یک پروژه اسرائیلی- فلسطینی برای آشتی این دو قوم و هم‌چنین تأسیس یک کمیته امداد برای کمک به کودکان به شدت مجروح و آواره عراقی صرف کند.

نویسنده در آخر این کتاب، نظریات خود را در ده تز جمع‌بندی کرده است که حاصل آن در این مقاله ارائه می‌گردد. هدف تودن هوفر در ارائه این ترها آن است که مشکلات ناشی از استعمار و ستم غرب را از دیدگاه مسلمانان بیان کند. وی در این تحلیل اگر چه به دلایلی نتوانسته است دیدگاه واقعی خود را به صراحت درباره اسرائیل و خشونت‌طلبی صهیونیست‌ها بیان کند و حتی در مواردی دچار ضعف و تناقض هم شده است ولی با نگاه جامع به این مقاله به راحتی می‌توان دریافت که این نویسنده بیش از آن که از قوم یهود (و نه صهیونیست‌ها) تجلیل کند از مسلمانان و کشورهای اسلامی و حتی پیامبر اسلام ﷺ دفاع کرده است که از این جهت کار او در خور ستایش است.

کلیدواژه‌ها: ده تئوری، جهان اسلام، ایران، خاورمیانه، مشکلات و راهکارها.

\* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی و نماینده سابق مجلس فدرال آلمان به مدت ۱۸ سال.

## ده بر یک:

افق دید ما نمایش‌گر تمام جهان نیست.

«و چرا خسی را که در چشم برادر توست می‌بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی؟»

(انجیل لوقا، باب ۶، آیه ۴۱).

«این حیرت‌آور است، که شعور در اداره این جهان از چه سهم کمی برخوردار می‌باشد». این سخن را زمانی پاپ ژولیوس سوم بیان کرد و واقعاً ما را متوجه یک حقیقت نمود. باید اضافه کرد که خطر این نادانی و ندانم‌کاری از خطر خبثت کمتر نیست. بسیاری از تصمیمات نادرست در «جنگ علیه تروریسم»، با عدم شناخت ساده‌ترین حقایق رابطه مستقیم دارد. بسیار پیش آمده که من در سفرهایم به کشورهای اسلامی به خاطر پخش یاوه‌گویی‌های ماجراجویانه درباره جهان اسلام احساس شرم کرده‌ام.

این شرم را می‌توان تحمل کرد، ولی نتایج وحشتناک ندانم‌کاری‌های برخی از سیاست‌مداران در افغانستان و عراق غیر قابل تحمل است. تابه حال هزاران جوان آمریکایی و صدها هزار مسلمان قربانی این سیاست شده‌اند.

من در مؤخره کتابم با عنوان «زید، چرا آدم‌کش شدی؟» کوشیدم تا دنیا را یک بارهم از دیدگاه یک مسلمان بررسی کنم. نظریات ناشی از این بررسی نقد زیادی را در پی خواهد داشت. من این را می‌دانم و به نقدکنندگان احترام می‌گذارم، ولی شاید بتوان به کمک این نظریات پنجره‌ای به سوی دیدگاه مسلمانان و یا دست‌کم راهی برای یک بحث منصفانه باز کرد. هیچ چیزی به اندازه ندانم‌کاری ما را ضربه‌پذیر نمی‌کند.

۱- رفتار غرب در مقایسه با دنیای اسلام به مراتب خشونت‌بارتر است. از آغاز دوره استعمار تا به امروز میلیون‌ها غیرنظامی عرب کشته شده‌اند.

تاریخ‌شناس و سیاست‌مدار معروف فرانسوی «آلکسیس دو توکویل» یکی از پر احساس‌ترین پیشگامان آزادی فردی است. برای او آزادی فردی همیشه مهم‌تر از مساوات بود. او اعتقاد داشت که عدم مساوات به طور مستقیم از طرف خدا ناشی می‌شود. بنابراین نباید تعجب کرد که این سیاست‌مدار بیدار و مترقی مانند اکثر هم‌عصرانش به برابری نژادی اعتقاد نداشت.

او در مهم‌ترین کتابش که در سال ۱۸۳۵ با عنوان «درباره دموکراسی در آمریکا» منتشر شد، سؤالی را مطرح کرد که شاخص تفکر آن دوره بود: «وقتی به جریان‌های دنیای امروز نگاه می‌کنیم، آیا این احساس به ما دست نمی‌دهد که اروپایی‌ها نسبت به نژادهای دیگر همان مقامی را دارند که انسان در برابر حیوان دارا می‌باشد؟ انسان حیوانات را به اسارت می‌کشد و زمانی که نمی‌تواند بیشتر

آنها را در اسارت نگه دارد، نابودشان می‌کند.» این متفکر لیبرال چنین نتیجه می‌گیرد: «دلیلی وجود ندارد که ما با موجودات مسلمان طوری رفتار کنیم که گویا با ما مساوی می‌باشند.»

غرب در دویست سال گذشته نسبت به دنیای اسلام رفتاری جز این نداشته است. در عصر استعمار، خانواده‌های عرب مانند «کفتار و شغال‌های گر» رانده می‌شدند. استراتژی اربابان استعماری در قرن نوزدهم برای رام کردن مردم بومی که در برابر «ترویج تمدن» مقاومت می‌کردند، در این خلاصه می‌شد: «تخریب، راندن انسان‌ها و ترور» (Olivier Le Cour Grandmaison) فرانسویان در الجزایر بارها قبایلی را که به طور کامل به غارها پناه می‌بردند، با وارد کردن دود به غارها مانند سم‌پاشی حشرات آنها را بیرون می‌راندند (این روش Enfumades نام داشت). سرهنگ فرانسوی Lucien-François de Montagnach در سال ۱۸۴۲ در نامه‌ای از الجزایر می‌نویسد: «ما می‌کشیم و خفه می‌کنیم. فریاد انسان‌های درمانده و درحال مرگ با صدای عرعر و بع بع چارپایان مخلوط می‌شود. شما از من می‌پرسید که با زنان چه رفتاری می‌شود. در جواب باید گفت که بعضی از آنها را به عنوان اسیر نگه می‌داریم، بعضی دیگر را با اسب عوض می‌کنیم و بقیه را مثل چارپایان به حراج می‌گذاریم.» او می‌نویسد که گاه برای آرام کردن افکار سیاهش دستور «سربریدن صادر می‌کند، آن هم نه بریدن سر کنگر فرنگی، بلکه سر انسان‌ها».

نویسنده و استعمارگر فرانسوی در الجزایر Louis de Baudicour یکی از کشتارهایی را که آن زمان به دفعات اتفاق می‌افتاد چنین تشریح می‌کند: «در یک طرف سربازی برای تفریح پستان زنی را می‌برد و در آن طرف سرباز دیگری از پاهای یک کودک گرفته و با کوبیدن سر او به دیوار جمجمه‌اش را خرد می‌کند.» ویکتور هوگو درباره سربازهایی گزارش می‌دهد که بچه‌ها را به طور متقابل به طرف یک‌دیگر پرتاب می‌کردند تا آنها را با سرنیزه تفنگشان بگیرند.» برای گوش‌های بریده نمک سود شده صد سوس فرانسوی و برای سرهای بریده انعام بیشتری داده می‌شد. استخوان‌های مرده‌های عرب گاه به ذغال حیوانی تبدیل می‌شد (Olivier Le Cour Grandmaison).

ناپلئون سوم با وجود همه اینها دست خدا را در کار می‌دید: «فرانسه ارباب الجزایر است، چون خدا چنین خواسته است.» خود الجزایری‌ها موضوع را طور دیگری می‌دیدند و بنابراین استقلال خود را با خون انسان‌های زیادی به دست آوردند. در جنگ استقلال الجزایر تنها در فاصله سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ نیروی هوایی فرانسه هشت هزار از دهات الجزایر را با پرتاب بمب‌های ناپالم نابود کرد. البته جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر (FLN) نیز از عملیات خشونت‌بار تروریستی دور نبود. آلبر کامو به حق به این عملیات توجه داده است، ولی از نظر تعداد قربانیان این عملیات به هیچ وجه با خشونت‌های استعمارگران قابل مقایسه نیست. فرانسویان در طول مدت ۱۳۰ ساله «ترویج تمدن» طبق آمار

الجزایری‌ها بیش از دو میلیون الجزایری را کشتند. فرانسوی‌ها خود تعداد کشته شدگان الجزایری را یک میلیون و کشته شده‌های خود را صد هزار نفر تخمین زده‌اند.

وضعیت عراق نیز تحت سلطه استعمار بریتانیا خیلی بهتر نبود. هنگامی که عراقی‌ها در سال ۱۹۲۰ علیه استعمارگران قیام کردند، وینستون چرچیل آنها را به «نمک شناسی» متهم کرده و سلاح شیمیایی علیه‌شان به کار گرفت. آن‌گاه او نتیجه آن‌را «برای تضعیف روحیه عراقی‌ها بسیار عالی توصیف کرد». «هریس بمب افکن» که به پدر «بمب‌های تخریب روحیه» معروف شده است، بعد از یک حمله هوایی با افتخار گفت: «حالا عرب‌ها و کردها معنی یک بمباران کامل را فهمیدند. ما قادریم در ظرف ۴۵ دقیقه یک ده را از نقشه جغرافیا پاک کنیم». بمباران در عراق علاوه بر آن از طریق ایجاد ترس و تضعیف روحیه روش ثمربخشی برای اخذ مالیات هم بود. افسر نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا Lionel Charlton در سال ۱۹۲۴ از خدمت استعفا داد، چون در یک بیمارستان با قربانیان له و لورده شده عراقی روبه‌رو شد. او نمی‌توانست تصور کند که کشورش هشتاد سال بعد بار دیگر دست به بمباران عراق بزند.

در لیبی استعمارگران ایتالیایی خم‌های حاوی گاز فسژن و خردل را روی انقلابیون و افراد غیر نظامی خالی می‌کردند. رؤسای قبایل به هواپیما کشانده شده و از ارتفاع سرسام آوری به پایین پرتاب می‌شدند. بیش از صد هزار غیرنظامی به اردوگاه‌های صحرایی منتقل شدند که نیمی از آنان به شکل اسفباری از بین رفتند. دختران لیبیایی به عنوان کنیز برای شهوترانی در خدمت لشکر استعماری ایتالیا قرار می‌گرفتند. اسپانیایی‌ها نیز در جریان قیام قبایل در مراکش سلاح شیمیایی به کار گرفتند که عواقب وحشتناکی به همراه داشت.

رفتار اروپائیان با اعراب برای آمریکایی‌ها الگویی شد برای انتخاب استراتژی مناسب برای نابودی سرخ‌پوستان. جنون برتری‌طلبی نشأت گرفته از ادعای «انتقال تمدن» و نژاد پرستی در آن دوران هیچ حد و مرزی نمی‌شناخت. گوستاو لوین که بنیان‌گذار روان‌شناسی رفتار توده‌ها و مخالف سرسخت «خرافات» به نام تساوی انسان‌ها است، انسان‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: بومیان استرالیا و آمریکا از نظر او جزء «نژاد بدوی»، سیاه‌کان (سیاه‌پوستان) جزء نژاد «پست»، اعراب و چینی‌ها «نژاد های متوسط» و بالاخره اقوام هندی - اروپایی جزء «نژاد برتر» به حساب می‌آیند.

بعد از جنگ دوم جهانی نیز غرب در موارد زیادی، به گفته ژان پل سارتر، از اعراب به عنوان «موجودات پست‌تر از انسان» نام برده و با آنان به عنوان «میمون‌های رشد یافته» رفتار کرده است. این رفتار در جریان جنگ‌های آزادی‌بخش، در حملات نظامی برای تضمین دستیابی به مواد خام، در مسئله فلسطین و بالاخره در تحریم‌های اقتصادی تحمیل شده بر عراق توسط آمریکا و انگلستان دیده شده است. تنها در اثر همین تحریم‌های (واتیکان از آنها به عنوان اقدامات «زشت» نام می‌برد)



اعمال شده علیه عراق طبق آمار سازمان حمایت از کودکان ملل متحد (یونیسف) ۱/۵ میلیون غیر نظامی و در میان آنها پانصد هزار کودک جان خود را از دست دادند.

جنگ فعلی عراق نیز نشان‌گر بی‌احترامی آشکاری نسبت دنیای اسلام است. درست همراه با حمله نیروهای تحت رهبری آمریکا هزاران غیرنظامی کشته شدند. تعداد بی‌شماری در اثر بمباران با مهمات آلوده به اورانیوم به انسان‌های معلولی تبدیل شدند. نشریه پزشکی و تخصصی Lancet گزارشی از پزشکان بی‌طرف آمریکایی و عراقی منتشر کرده است که طبق آن تا ماه ژوئن ۲۰۰۶ تعداد ششصد هزار عراقی در اثر اغتشاشی که نیروهای اشغال‌گر در این کشور ایجاد کرده‌اند، جان خود را از دست داده‌اند. طبق این گزارش ۳۱٪ این افراد به طور مستقیم توسط نیروهای ائتلافی تحت رهبری آمریکا کشته شدند؛ ۲۴٪ آنان در اثر خشونت‌های مذهبی و سوء قصدهای انتحاری از بین رفتند، و قاتلین ۴۵٪ از این کشته شدگان نامعلوم‌اند. از آن‌جا که تعداد خیلی زیادی از این افراد به ضرب گلوله کشته شده‌اند، می‌توان طبق نظریه نشریه Lancet به این نتیجه رسید که در این موارد نیز «ارتش آمریکا به طور مستقیم دخالت داشته است».

یک انستیتوی مستقل پژوهشی انگلیسی به نام ORB در پائیز ۲۰۰۷ در تحقیقی به این نتیجه می‌رسد که تا به حال بیش از یک میلیون عراقی کشته و تقریباً به همین تعداد زخمی شده‌اند. سازمان «دیده بان حقوق بشر» تعداد غیرنظامیانی را که در مدت ۲۳ سال حکومت صدام حسین توسط این رژیم کشته شدند ۲۹۰ هزار نفر می‌داند.

از پائیز سال ۲۰۰۷ به این طرف تعداد کشته شدگان در عراق کمتر شده است. با وجود این، طبق تخمین‌های محتاطانه کارشناسان هنوز هم هرماه بیش از شش هزار غیرنظامی عراقی در اغتشاش جنگی حاکم بر این کشور کشته می‌شوند. این تعداد دو برابر انسان‌هایی است که در ۱۱ سپتامبر در مرکز بازرگانی جهانی کشته شدند. طبق گفته «کوفی عنان» امروز وضعیت معیشت مردم بدتر از دوره صدام حسین است. به طور قطع تنها تعداد کمی از مردم عراق پیدا می‌شوند که بگویند: «چه وضعیت خوبی داریم: کشور ما ویران شد؛ بیش از یک میلیون عراقی کشته شدند؛ چهار و نیم میلیون انسان در حال فرارند؛ آمار مرگ و میر کودکان در مقیاس جهانی جزء بالاترین تعداد می‌باشد؛ برق و آب و دارو به ندرت وجود دارد؛ بیکاری و تورم از مرز ۵۰٪ گذشته است؛ کسی جرأت ندارد وارد خیابان شود، ولی در نهایت جریان به نفع ما تمام شد، چون صدام از بین رفت».

در دویست سال گذشته هیچ کشور اسلامی حتی یک‌بار به غرب حمله نکرده است. همیشه قدرت‌های بزرگ اروپایی و ایالات متحده متجاوز بوده‌اند و خود مورد تجاوز قرار نگرفته‌اند. از آغاز دوره استعمار تا به حال میلیون‌ها غیرنظامی عرب کشته شده‌اند. مغرب زمین در بیلان غم‌انگیز کشت و کشتار، بیش از ده بریک عمل کرده است. بحث فعلی درباره به اصطلاح خشونت‌گرایی دنیای

اسلام حقایق تاریخی را کاملاً وارونه جلوه می‌دهد. غرب هم در گذشته و هم در حال حاضر به مراتب خشونت‌گراتر از دنیای اسلام بوده است. امروز مشکل ما خشونت‌گرایی مسلمانان نیست، بلکه مسئله ما اعمال خشونت از طرف برخی کشورهای غربی می‌باشد.

اگر بخواهیم مسلمانان افراطی را درک کنیم، دست‌کم باید بکوشیم تا یک بار هم به دنیا از دیدگاه مسلمانان نگاه کنیم. افق دیدگاه ما تمام جهان را در بر نمی‌گیرد. یک جوان مسلمان که اخبار تلویزیون را دنبال می‌کند، به طور روزمره شاهد کشته شدن زنان، کودکان و مردان مسلمان در عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان، سومالی و کشورهای دیگر با اسلحه‌های غربی، نیروهای ائتلاف غربی و سربازان غربی می‌باشد.

چقدر تمسخرآمیز و نیشدار است گفتار بعضی از متفکرین بزرگ غرب مانند «هانس ماگنوس انسنس برگر» هنگامی که با قیافه‌ای توأم با نگرانی این سؤال را مطرح می‌کنند که «چگونه تمدن اعراب با وجود برتری کامل نظامی، اقتصادی و فرهنگی سقوط کرد؟». پاسخ این است که غرب به طور تعیین‌کننده‌ای باعث این جریان شد. غرب بعد از عقب‌نشینی از مستعمرات، سرزمین‌هایی غارت شده و بی‌جان باقی گذاشت. در سال ۱۸۳۰ و در آغاز استعمار الجزایر ۴۰٪ مردم این کشور باسواد بودند و این از میزان سواد در فرانسه و انگلستان بالاتر بود. هنگامی که در سال ۱۹۶۲ نیروهای اشغال‌گر فرانسه این کشور را ترک کردند، آمار باسوادها به کمتر از ۲۰٪ رسیده بود. استعمار، کشورهای عربی را بیش از صد سال عقب نگه داشت. Tocqueville هفده سال بعد از تصرف الجزایر توسط فرانسه می‌نویسد: «چراغ‌های این کشور خاموش شده است. ما جامعه مسلمانان را فقیرتر، بی‌دانش‌تر و غیر انسانی‌تر از گذشته کردیم.»

۲- با توجه به سیاست جنگ افروزی غرب، نباید تعجب کرد که مسلمانان افراطی روز به روز طرفداران بیشتری پیدا می‌کنند.

استعمارگران غربی در گذشته تقریباً در همه کشورهای جهان تاخت و تاز کردند، ولی این تاخت و تاز در کشورهای نفت خیز خاورمیانه هنوز هم ادامه دارد. این موضوع به این منطقه ویژگی خاصی بخشیده، آنها را از سایر کشورهای جهان متمایز ساخته و زمینه رشد تروریسم را در آنها فراهم می‌کند. تروریسم یک پدیده اسلامی نبوده، بلکه جریانی جهانی است. تروریسم در همه دوره‌ها و به بهانه‌های مختلف وجود داشته است. درکنار تروریسم اعراب که مهاجرین یهودی را می‌کشتند، «سازمان‌های تروریستی صهیونیستی» مانند «ایرگون» هم وجود داشت که تحت رهبری مناخم بگین فعالیت می‌کرد. هم‌چنین می‌توان از «مبارزین آزادی اسرائیل» تحت رهبری اسحق شامیر نام برد که خود را به صورت علنی یک سازمان تروریستی می‌دانست. این سازمان‌ها با روش‌های تروریستی علیه بریتانیا و اعراب و حتی غیرنظامیان می‌جنگیدند و هدفشان ایجاد یک اسرائیل آزاد بود.

یکی از معروف‌ترین جملات کمسیون ضد تروریسم که در حال حاضر ایجاد شده، این است که: «همه مسلمانان تروریست نیستند، ولی همه تروریست‌ها مسلمان‌اند.» این ادعا کاملاً نادرست است. تا قبل از ۱۱ سپتامبر «ببرهای آزادی‌بخش تامیل» که در سریلانکا عمل می‌کردند، بدون تردید به عنوان خشن‌ترین سازمان تروریستی جهان معروف بودند و هزاران غیرنظامی بی‌گناه را کشتند. آنها بودند که عملیات تروریستی انتحاری را به طور حرفه‌ای به حد کمال رساندند و دیگر تروریست‌ها از روش‌های آنان با همه جزئیاتش در دنیا و به خصوص در خاورمیانه تقلید کردند. این سازمان امروز هم مشغول بمب‌گذاری و قتل است. این تروریست‌ها هندو هستند و نه مسلمان و چون حملاتشان متوجه غربی‌ها نیست، در اخبار، خیلی کوتاه به آنها اشاره می‌شود.

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۶ تعداد ۴۸ سازمان را در لیست تروریست‌ها قرار داد که از این میان ۳۶ سازمان هیچ ارتباطی با اسلام ندارد. این سازمان‌های غیر اسلامی که با عناوین «ضدامپریالیسم»، «ضد سرمایه داری»، «ضد دولت هند» و یا «ضد دولت سنگال» فعالیت می‌کنند، در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا تعداد بی‌شماری از غیرنظامیان را به هلاکت رسانده‌اند. این سازمان‌ها و عملیات آنها در افکار عمومی غرب جایگاهی ندارد، زیرا قربانیان این عملیات جزء حوزه فرهنگی ما نیستند.

بعد از پایان رسمی دوره استعمار در خاورمیانه عمدتاً دولت‌های دست‌نشانده‌جانشین قدرت‌های سابق استعماری شدند که از نظر مالی و نظامی به غرب وابسته بوده و همانند مهره‌های شطرنج در بازی ژئوپولیتیک قدرت‌های بزرگ غربی جابه‌جا می‌شدند. غرب به دولت‌هایی که حاضر به قبول قواعد این بازی نبودند، فهماند که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تنها هنگامی معنا دارد که با منافع غرب در تضاد قرار نگیرد. آزادی هیچ‌گاه به معنای آزادی از نفوذ ما تعریف نشد. این قاعده را می‌توان «قانون مصدق» نام نهاد: در سال ۱۹۵۱ محمد مصدق در یک انتخاب آزاد و دموکراتیک به عنوان نخست‌وزیر ایران انتخاب شد و دو سال بعد توسط سازمان سیا و دولت بریتانیا از قدرت ساقط شد. کسی که در برابر این قاعده مقاومت کند، با کودتا از میان برداشته می‌شود و یا با تبلیغات وسیع رسانه‌های عمومی به عنوان «دولت خبیث» معرفی می‌شود. تبدیل کشورها به «دولت‌های خبیث» به کمک تبلیغات رسانه‌ها یکی از خصوصیات سیاست خارجی غرب است. همان‌طور که در مورد قذافی دیدیم، می‌تواند لقب «خبیث» هر زمان که اراده شد، از نام کشور مخالف برداشته شود.

حتی صدام حسین که زمانی به عنوان «دوست» و در دوره‌ای دیگر به عنوان «خبیث» معرفی شد، می‌توانست امروز بدون هیچ مانعی بر سر قدرت باشد، در صورتی که به عنوان «دوست» منافع آمریکا را حفظ می‌کرد. کشتار ۱۴۸ انسان در دوجیل که به خاطر آن صدام اعدام شد، در سال ۱۹۸۲ اتفاق افتاد. در آن زمان صدام برای آمریکا یکی از مهم‌ترین بازیگران سیاسی خاورمیانه محسوب

شده و با کمک غرب علیه ایران تحت رهبری [امام] خمینی می‌جنگید. «دونالد رامسفلد» در سال ۱۹۸۳ به عنوان سفیر ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در عراق با او ملاقات کرد، در حالی‌که از کشتار دوجیل کاملاً اطلاع داشت. صدام در آن زمان هم‌رزم ضداسلامی ما تلقی می‌شد. او از آلمان مواد لازم برای تولید بمب شیمیایی، از فرانسه هواپیماهای جنگی و از آمریکا تصویرها و اطلاعات ماهواره‌ای درباره مواضع ارتش ایران دریافت می‌کرد. غرب در خاور نزدیک و میانه هرگز به دنبال تحقق حقوق بشر و دموکراسی نبوده است. غرب هم در گذشته و هم امروز برای نفت می‌جنگد.

غرب تحت عنوان حقوق بشر، سیاستی دروغ، ریشخند آمیز و ضدانسانی در پیش گرفته است: تصاویر خونینی که هر روز از عراق و افغانستان پخش می‌شود مسلمانان را متوجه این سیاست دروغ نموده و این رفتار به طور عمیق در خاطرشان نقش می‌بندد. «ساموئل هانتینگتن» دست‌کم در این قسمت از نظریاتش حقیقتی را بیان می‌کند: «غرب دنیا را نه به واسطه برتری فکری، بهتر بودن ارزش‌هایش و برتری مذهبی‌اش گرفته است، بلکه جهان را با اعمال قدرت سازمان یافته فتح کرده است. غربی‌ها این حقیقت را فراموش می‌کنند، ولی دیگران آن را هرگز از یاد نمی‌برند.» دنیای اسلام چگونه می‌تواند ارزش‌های ما مانند کرامت انسانی، قانون سالاری و دموکراسی را باور کند، در حالی‌که در برخورد با ما تنها ظلم، تحقیر و استثمار تجربه کرده است؟ آیا تحت این شرایط خیلی تعجب آور است که نیروهای افراطی روزه‌روز بیشتر طرفدار پیدا می‌کنند؟ آیا تعجب می‌کنیم که بعضی از افراد بالاخره روزی دست به تلافی بزنند، وقتی ببینند که خانواده‌های آنها پشت سرهم در زیر چرخ دستگاه‌های آدم‌کشی ما له و لورده می‌شوند؟ هیچ انسانی تروریست به دنیا نمی‌آید.

با وجود همه اینها، غربی‌ها در سفر به مشرق زمین با یک محبت و مهمان‌نوازی تکان‌دهنده و جذاب روبه‌رو می‌شوند. غربی‌ها می‌توانند بدون کمترین مشکلی چه در سوریه سکولار و چه در کشور دین‌سالار ایران از محل‌های مذهبی (مانند کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد) دیدن کنند. خیلی از مسلمانان بیشتر از ما نسبت به یهودیت و مسیحیت احترام قائل‌اند. با وجود این‌که مسلمانان سیاست خارجی آمریکا را رد می‌کنند، در خیلی از موارد نسبت به غرب با دیدی تحسین‌آمیز می‌نگرند. مسلمانان جوان با علاقه خاصی کفش‌های ورزشی، شلوارچین و تی‌شرت‌های بدل غربی را به تن می‌کنند. آنها حاضرند با علاقه و همراه با حفظ اعتقادات خودشان در خیلی از مسائل مانند ما آزاد، مدرن و طبق روش خودشان دموکراتیک زندگی کنند. اینان حتی حاضرند آمریکا را دوست داشته باشند، به شرط این‌که آمریکا (که زمانی نقطه امید مظلومین جهان بود)، از سیاست خارجی خونین خود دست بردارد.

دنیای اسلام کاملاً با آن‌چه از طریق تلویزیون‌های ما معرفی می‌شود فرق دارد. منظور ما آن کانال‌های تلویزیونی است که با پخش تصاویر انحرافی و خودساخته، مردم کوچه و بازار را در حال

آشوب‌گری علیه غرب به نمایش می‌گذارند. در سپتامبر ۲۰۰۱ خیلی از تلویزیون‌ها بعد از حمله به مرکز بازرگانی جهانی، تصاویری از کودکان فلسطینی نشان دادند که در حال پایکوبی بودند، ولی این تصویرها خودساخته بود. طبق گزارش روزنامه اسرائیلی «هاآرتس» به این کودکان شیرینی جات داده بودند و آنها در برابر دوربین تنها خوشحالی خود را از این هدایا نشان می‌دادند. در کشورهای عربی تظاهرات ضد غربی معمولاً هنگامی صورت می‌گیرد که قبلاً با تلویزیون‌های خارجی دقیقاً طوری هماهنگ و ساخته و پرداخته شده باشد که تظاهرات «خودبه‌خودی» جلوه کند. همین که دوربین‌ها خاموش می‌شود، این «تظاهرکنندگان تلویزیونی» با همان کامیون‌هایی که آورده شده‌اند با پرداخت انعام به خانه‌هایشان برگردانده می‌شوند.

برخلاف جوامع ما، در دنیای اسلام به هیچ وجه پدیده‌ای به نام «بیگانه ستیزی» وجود ندارد. ما نسبت به این کشورها از نظر اقتصادی و تکنولوژی برتری داریم، ولی نه از نظر انسانیت. ما در زمینه انسان‌دوستی، خانواده‌گرایی و مهمان‌دوستی باید از مسلمانان درس‌های زیادی بیاموزیم. این صمیمیت قلبی (همان‌طور که در عراق می‌بینیم) ممکن است در صورتی که غرب حقوق مسلمانان را به طور مرتب به تمسخر گرفته و زیرپا بگذارد، به یک خشم شتابنده تبدیل شود. ژان پل سارتر مدت‌ها پیش در سال ۱۹۶۱ و در جریان جنگ آزادی‌بخش الجزایر این خشم همراه با سردرگمی و خودآزاری را چنین توصیف می‌کند: «خشم عقب رانده شده می‌تواند به یک مدار سردرگم تبدیل شود و در میان انسان‌های تحت ستم نتایج مرگباری به همراه آورد. انسان‌ها برای رهایی از این دایره سردرگمی مرگبار به کشتار یک‌دیگر می‌پردازند. قبایل به جنگ علیه یک‌دیگر می‌پردازند، چون نمی‌توانند به دشمن اصلی دسترسی پیدا کنند. البته باید یقین داشت که سیاست استعماری نیز به این اختلافات دامن می‌زند. طوفان سیل‌آسای خشونت همه موانع را از جلو راه برمی‌دارد. این‌جا است که برای غرب جریان به «تف سربالا» تبدیل می‌شود: خشونت علیه دیگران دوباره به طرف خود ما برمی‌گردد و ما چون گذشته در خواب غفلت به سر برده و نمی‌دانیم که این پژواک خشونت خود ماست.»

عملکرد «ائتلاف موافقین» باعث شد که عراقی‌ها امکان رفتار به عنوان انسان‌های «شریف، کمک‌رسان و خوب» را از دست بدهند، و این همان صفاتی است که ما خود نیز در زندگی طالب آن هستیم. این جنگ همه ساختارهای دولتی را ویران کرد و کرامت و غرور مردم عراق را به باد داد. این جنگ با روشی سازمان یافته مردم عراق را علیه یک‌دیگر تحریک کرد. چه منافقانه است رفتار غرب که از موفق بودن واقعی این استراتژی «تعجب کرده» و مشاهده می‌کند که عراقی‌ها در اثر عجز و درماندگی گاه به از بین بردن یک‌دیگر دست می‌زنند.

غربی‌ها با نژادپرستی چندش‌آوری می‌گویند: «چنین اتفاقات‌های خشونت‌باری در جامعه ما محال

است.» ولی بی‌محتوا بودن این سخن هنگامی روشن می‌شود که جریاناتی چون قطع شدن برق در سال ۱۹۷۷ در نیویورک و طوفان «هاریکن» در سال ۲۰۰۵ در نیواولینز را جلو چشم آوریم: این حوادث باعث غارت‌های وسیع و قتل و کشتار شد. «توماس هوبس» می‌گوید: «انسان در مقابل انسان چون گرگ عمل می‌کند.» این نظر نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای یهودیان و مسیحیان نیز اعتبار دارد.

### ۳- تروریست‌هایی که خود را پشت نام اسلام مخفی می‌کنند، قاتل‌اند.

این نظر برای رهبرانی که به نام مسیحیت جنگ‌های تهاجمی ضد حقوق بین‌الملل را برپا می‌کنند نیز صادق است.

از اواسط دهه ۹۰ به این طرف تروریست‌های عرب علیه تأسیسات غربی دست به حملاتی تروریستی می‌زنند که از دید خودشان پاسخی است به «سرفت همراه با قتل پایان ناپذیر و سازمان یافته» مغرب زمین. این عملیات‌های تروریستی همراه با قربانیان مرکز بازرگانی بین‌المللی ۵۰۰۰ قربانی به جای گذاشته است. این اعمال از نظر اخلاقی کاملاً مردود است. هدف هرگز به وسیله، مشروعیت نمی‌بخشد. به همین جهت حمله علیه مرکز تجارت بین‌المللی از طرف همه دولت‌های اسلامی (از جمله سوریه، ایران و حتی سازمان‌های حزب الله و حماس) تقبیح شد. در بسیاری از کشورهای اسلامی احساسات مردم به جوش آمده و دسته‌گل‌هایی در برابر سفارتخانه‌های آمریکا گذاشتند. تروریست‌هایی که انسان‌های بی‌گناه را می‌کشند، مبارزین راه آزادی، مجاهد و شهید نیستند، بلکه باید آنها را قاتل دانست.

ولی آیا افراد پشت صحنه جنگ‌های تهاجمی و خلاف حقوق ملل، تروریست و قاتل نیستند؟ آیا آنها مرتکب قتل سربازان خودشان نمی‌شوند؟ درباره ۵۰۰۰ انسان که توسط القاعده کشته شدند، صحبت می‌شود، ولی چرا درباره صدها هزار غیر نظامی عراقی که در جنگ تهاجمی «جورج دبلیو بوش» کشته شدند، سخنی گفته نمی‌شود؟ آیا معیارهایی که ما برای صدام حسین و «اسلوبودان میلوسویچ» قائلیم، درباره سران دولت‌های غربی صادق نیست؟ چرا فرهیختگان مغرب زمین حتی به خود اجازه نمی‌دهند این سؤال را مطرح کنند که آیا نباید «جورج دبلیو بوش» و «تونی بلر» به واسطه جنگی که بر پایه دروغ استوار بود، در برابر یک دادگاه جزایی بین‌المللی قرار گیرند؟ آیا حقوق بین‌الملل برای مردم خارج از حوزه مغرب زمین اعتبار ندارد؟ چرا اصولاً آنهايي که در جنگ پیروز می‌شوند، در مقابل دادگاه‌های جنایت جنگی قرار نمی‌گیرند؟

در دلایل حکم دادگاه نورنبرگ علیه جنایت‌کاران جنگی نازی چنین آمده است: «راه‌اندازی یک جنگ تهاجمی بزرگ‌ترین جنایت بین‌المللی می‌باشد. این جنایت با سایر جنایت‌های جنگی تنها این فرق را دارد که همه عواقب وحشتناکی را که ممکن است، درخود خلاصه کرده و دریک جا جمع

می‌کند.» روبرت جاکسون دادستان کل آمریکایی در این تریبونال در آن زمان چنین گفت: «ما در آینده با همان مقیاسی که امروز متهمین را می‌سنجیم، از طرف تاریخ سنجیده خواهیم شد.» «پتر اوستینف» می‌گوید: «جنگ‌های تهاجمی تروریسم شروتمندان است.» برای یک کودک عراقی فرقی نمی‌کند که توسط یک تروریست انتحاری «مسلمان» و یا به وسیله بمب یک شخص «مسیحی» تکه و پاره شود. از دید این کودک «جورج دلبو بوش» و «تونی بلر» به همان اندازه تروریست‌اند که بن لادن برای ما می‌باشد.

بالا بودن تعداد غیرنظامیان کشته شده در جنگ اغلب با این دلیل توجیه می‌شود که این «خسارت‌های ناخواسته» عمداً ایجاد نمی‌شود. این توجیه در حملات هوایی غیرقابل قبول است، زیرا کشته شدن غیرنظامیان در این حملات آگاهانه پیش‌بینی شده و پذیرفته می‌شود. از نظر حقوق کشورهای پیشرفته، «پذیرفتن آگاهانه» یک جریان به منزله «عمل عمد» تلقی می‌شود. علاوه بر آن، بیشتر بمباران‌ها اثر مطلوب به دست نمی‌دهند. ارتش‌ها با کماندوهای زمینی به نتایج بهتری می‌رسند، ولی در این صورت باید خود را برای تلفات زیادی آماده کنند و این خود می‌تواند باعث از دست دادن طرفداران و رأی دهندگان شود. بنابراین، سیاست‌مداران بهتر می‌بینند که بمب‌های خوشه‌ای پرتاب کرده و کشته شدن غیرنظامیان را پذیرا شوند. پرتاب بمب‌های خوشه‌ای از کابین مطمئن خلبان یکی از نامردانه‌ترین روش‌های تروریسم قدرت‌مندان است. افسانه «جنگ تمیز» بزرگ‌ترین دروغ بشریت است. «اراسموس فون نوتردام» می‌گوید: «جنگ تنها برای کسانی شیرین است که آن را نمی‌شناسند.»

مقاومت مسلحانه علیه جنگ‌های خلاف حقوق بین‌الملل و اشغال نظامی کشورها دست‌کم هنگامی می‌تواند مشروع باشد که در آن، جنبه‌های انسانی حقوق بین‌الملل در مورد نحوه جنگ مراعات گردد. عملیات تروریستی انتحاری با انگیزه مذهبی به گونه‌ای که هر روز در عراق و سایر نقاط جهان علیه غیرنظامیان اجرا می‌شود، تروریسم است. این عملیات را نمی‌توان مقاومت مشروع دانست. ولی باید گفت که پرسروصدا ترین ضربه‌ها علیه غیرنظامیان در عراق عمداً از خارج هدایت می‌شود. طبق نظر سخنگوی نیروهای نظامی چندملیتی در عراق، یعنی «ژنرال کوین برگنر»، که در تاریخ ۱۱ جولای ۲۰۰۷ بیان گردید، بین ۸۰ تا ۹۰٪ تروریست‌های انتحاری از خارج وارد عراق می‌شوند.

باید بین این اعمال تروریست‌های خارجی علیه غیرنظامیان و آنچه خالی از تعصبات مذهبی توسط مقاومت خود عراقی‌ها علیه اشغال‌گران صورت می‌گیرد، تفاوت قائل شد. هیچ‌کس نمی‌تواند حق مقاومت را از عراقی‌ها سلب کند. این حقی است که بدون توجه به زمان خاص حق مسلم همه ملت‌ها می‌باشد. اکثر مردم عراق طرفدار مقاومتی است که حمله به غیرنظامیان را رد می‌کند. در این

مقاومت نه تنها مسلمانان سنی و شیعه، بلکه حتی مسیحیان نیز شریک‌اند. تعداد مسیحیانی که به این مقاومت دست زده‌اند، بیشتر از مبارزین القاعده است. زنان نیز در مقاومت فرامذهبی عراق سهیم می‌باشند. آیا این جریان تعجب‌آور است؟ آیا ما خود چه عکس‌العملی خواهیم داشت، اگر روزی تانک‌های خارجی در خیابان‌های ما پیدا شوند؟ آیا باید تنها نیروهای مقاومتی که دوست ما هستند «مبارزین راه آزادی» و دیگران «تروریست» نام بگیرند؟

در صحنه جنگ تبلیغاتی مدت‌هاست که عراقی‌ها شکست خورده‌اند. روزانه هنوز هم دست‌کم صد عملیات نظامی از طرف نیروهای اشغال‌گر علیه مردم عراق صورت می‌گیرد و تقریباً به همین اندازه نیز ضد حمله از طرف نیروهای مقاومت علیه اشغال‌گران و هم‌پیمانانشان صورت می‌گیرد. تعداد حملات انتحاری علیه غیرنظامیان حداکثر بین دو تا سه عملیات می‌باشد. با وجود این، تلویزیون‌ها تقریباً همیشه تنها تصاویر این عملیات انتحاری را (که اغلب از خارج هدایت می‌شود) نشان می‌دهند و چنین وانمود می‌کنند که گویا این عملیات نمونه‌های اصیل مبارزه مردم عراق علیه آمریکا می‌باشد. رسانه‌های عمومی به این ترتیب تصویر کاملاً ناقصی از اوضاع عراق به دست می‌دهند. جنگ واقعی را به ما کسی نشان نمی‌دهد. پنتاگون در عراق سیستم اطلاع‌رسانی را به طور کامل در دست دارد و از این انحصار حداکثر استفاده را می‌برد.

به طور مسلم عملیات صلح‌آمیز و بدون خشونت، طبق روش‌های «مهاتما گاندی» و یا «مارتین لوتر کینگ» بهتر از مقاومت مسلحانه و حتی نیکوتر از دفاع مشروع است. [حضرت] محمد ﷺ در جنگ عقیدتی میان اهالی مکه و مدینه به موفقیت چشم‌گیری دست یافت، چون مخالفین مکی (مترجم: بعد از صلح حدیبیه) با کمال تعجب مشاهده کردند که پیامبر با اصحابش بدون اسلحه در جلو دروازه‌های مکه ایستاده و خواهان ورود به اماکن مقدس این شهر می‌باشد. مقاومت منفی منبعث از اعتقاد مذهبی برای مردم عراق نیز بیشتر قابل قبول است. ولی آیا ما خود نبودیم که صدها سال به دنیا نشان دادیم که تنها خشونت ما را به موفقیت می‌رساند؟

۴- مسلمانان در گذشته و امروز به همان اندازه دارای تسامح و بردباری می‌باشند که یهودیان و مسیحیان و مسلمانان در شکل‌گیری فرهنگ غرب به طور تعیین‌کننده‌ای نقش داشته‌اند.

مسلمانان در شکل‌گیری فرهنگ غرب به طور تعیین‌کننده‌ای نقش داشته‌اند. مسلمانان، مخترع «جنگ مقدس» نبودند، بلکه پاپ اوربان دوم این جنگ‌ها را «مشیت الهی» دانسته و جنگ‌جویان صلیبی با این نیت در این جنگ‌ها شرکت می‌کردند. این جنگ‌جویان تقریباً چهار میلیون مسلمان و یهودی را به خاک و خون کشیده و کشتند. این مسلمان نبودند که طبق گفته یک راوی در بیت المقدس «تا مچ پا در خون فر می‌رفتند» تا این‌که «با خوشحالی و اشک شادی» خود را به قبر ناجی‌شان مسیح برسانند. در اسلام کلمه «مقدس» در رابطه با جنگ وجود ندارد. طبق



گفته هانس کونگ، «جهاد به معنی کوشش و تلاش است برای طی کردن راه خدا» و این تلاشی است که می‌تواند تا جنگ تدافعی نیز پیش برود. در هیچ جای قرآن جهاد به معنای «جنگ مقدس» نیامده است. هیچ جنگی «مقدس» نیست، تقدس تنها به صلح اختصاص دارد. «جنگ مقدس» متأسفانه یکی از واژه‌هایی است که در تورات آمده است (ارمیا، باب ۵۱، آیه ۲۷).

این مسلمانان نبودند که به نام استعمار در آفریقا و آسیا بیش از پنجاه میلیون انسان را قتل عام کردند. این مسلمانان نبودند که با راه‌اندازی دو جنگ جهانی اول و دوم باعث کشته شدن تقریباً هفتاد میلیون انسان شدند. و بالاخره، این نه مسلمانان، بلکه آلمانی‌ها بودند که با شیوه کشتار سازمان‌یافته مدرن و صنعتی، تمدن را زیر پا گذاشته و شش میلیون یهودی که در میان آنها دوستان و همسایگان‌شان نیز بودند، به طرز وحشیانه‌ای کشتند. هیچ فرهنگی در قرن‌های گذشته به اندازه فرهنگ غرب خشونت بار و خونین نبوده است. در چه زمانی سیاست‌مداران به اصطلاح «مسیحی»، حق مسیحیت را که به طور اعجاب‌انگیزی مبلّغ عشق است، به جا آورده‌اند؟

هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این باشد که کشورگشایی‌های مسلمانان بین قرون هفتم تا هفدهم (اروپایی‌ها نیز در همان زمان به کشورگشایی مشغول بودند) با شمشیر به پیش برده شد. مسلمانان نیز دست به کشتارهای غیر قابل بخششی زدند. در عین حال فاتحین مسلمان نکوشیدند تا یهودیان و مسیحیان را مجبور به قبول اسلام کرده، آنها را از سرزمینشان بیرون رانده و یا از بین ببرند. هنگامی که صلاح‌الدین در سال ۱۱۸۷ بعد از یک جنگ سخت بیت‌المقدس را فتح کرد، به طور نمایان‌گری از انتقام‌جویی خودداری کرد و با گرفتن جزیه از مسیحیان به آنها آزادی داد. تسامح و بردباری در مقابل مسیحیان و یهودیان همیشه قاعده رفتاری و مایه غرور تمدن اسلامی بوده است. در حکومت‌های اسلامی همه اقوام مسیحی و یهودی به زندگی خود ادامه دادند، در حالی که دادگاه‌های تفتیش عقاید «مسیحی» دگراندیشان را در آتش می‌سوزاندند.

ورود ارتش اسلام به فرماندهی «طارق بن زیاد» در سال ۷۱۱ به شبه جزیره اسپانیا آغازگر یک شکوفایی فرهنگی و علمی بود که هفتصد سال به طول انجامید و تمدن غرب امروز هم هنوز از اثرات آن بهره‌مند است. اسپانیا در آن زمان مدرن‌ترین کشور اروپایی بوده و نمونه یک الگوی موفق برای زندگی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان، یهودیان و مسیحیان در اروپا شده بود. وضعیت یهودیان تحت حکومت مسلمانان خیلی بهتر بود تا تحت حکومت «مسیحیان». درست بعد از آن‌که پادشاه «مسیحی» فردیناند فوف آراگون در سال ۱۴۹۲ در جهت آزادی قرنطه آخرین پایگاه مسلمانان در اسپانیا را تسخیر کرد، تعقیب بی‌رحمانه یهودیان شروع شد. صدها هزار یهودی که صدها سال با عزت و در بالاترین مقام‌ها در کنار شهروندان مسلمان با آرامش کار و زندگی می‌کردند، از این سرزمین رانده شدند. بیشتر آنها به کشورهای اسلامی حوزه مدیترانه پناه بردند. زندگی مسالمت‌آمیز

مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در کشورهای اسلامی هنگامی صدمه دید که استعمار و ناسیونالیسم در قرون ۱۹ و ۲۰ وارد این کشورها شد. تراژدی کشتار ارامنه نتیجه تعصب ناسیونالیستی بود و نه تعصب دینی.

مسلمانان در عصر روشنگری اندلس نه تنها مارا با گنجینه‌های ازدست رفته فرهنگ و فلسفه یونانی و رومی آشنا کردند، بلکه دستاوردهای نوین علمی نیز برآن افزودند. ما آغاز آزمایش‌های ذره بین، قطب نما، دانش مسیر حرکت سیارات و بخش‌های زیادی از علم پزشکی و داروشناسی مدرن را مدیون آنان می‌باشیم. هرچند که پذیرش این موضوع برای ما سخت است، ولی باید گفت: ما امروز در فرهنگی زندگی می‌کنیم که از یهودیت، مسیحیت و اسلام مایه گرفته است.

**هسته تنها کتاب مقدس، بلکه قرآن نیز عشق به خدا و نزدیکان را جزء اصولی‌ترین دستورات اخلاقی می‌داند.**

مقایسه متون کتب مقدس نشان می‌دهد که قرآن نیز به همان حد مبلّغ تسامح و بردباری است که در تورات و انجیل به آن برخورد می‌کنیم. خدا و پیامبرانش در این سه کتاب البسته در مواردی جنگ‌جو معرفی می‌شوند؛ برای مثال، در عهد عتیق (سفر اعداد، باب ۳۱، آیات ۷، ۱۵ و ۱۷) چنین آمده است: «و با مدبان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همه ذکوران را کشتند (...). و موسی به ایشان گفت: آیا همه زنان را زنده نگه داشتید (...). پس الآن هر ذکوری از اطفال را بکشید و هر زنی را که مرد را شناخته، با او هم‌بستر شده، بکشید.»

در انجیل متی (باب ۱۰، آیه ۳۴) از زبان عیسی می‌شنویم که می‌گوید: «نیامدم که صلح بیاورم، و بعد دست‌هایشان را با خون اسقف‌ها و پاپ بشویند.» قرآن نیز کمتر از این جنگ‌جویانه سخن نمی‌گوید؛ برای مثال، در سوره نساء (آیه ۸۹) آمده است: «آنها می‌خواهند که شما کافر شوید، همان‌طور که آنها کفر می‌ورزند. (...). با هیچ یک از آنان دوستی نکنید، مگر آن‌که آنها در راه خدا حرکت کنند. و اگر آنان (با دشمنی آشکار) به شما پشت کردند، آنها را هرجایی که یافتید، گرفته و بکشید.»

افراطیون و واعظین تنفر در شرق و غرب همواره پیوند تاریخی این آیات را نادیده می‌گیرند. موسی، عیسی و [حضرت] محمد ﷺ در یک خالاً تاریخی به دنیا نیامدند، بلکه درجهانی جنگ ستیز قدم به این جهان نهادند. اگر بخواهیم با یک دید مختصر به این موضوع توجه کنیم، خواهیم دید که تورات در مقایسه با دو کتاب آسمانی دیگر خشونت‌بارتر است، ولی هر کسی که تورات را بشناسد، خواهد دید که دومین دستور بعد از خداپرستی و دعوت به عدالت این است که «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما.» برای مسیحیان نیز دوست داشتن نزدیکان و عدالت بعد از خداپرستی، از مهم‌ترین دستورات است. (انجیل متی، باب ۵، آیات ۶ و ۱۰).

قرآن نیز به مسلمانان دستور می‌دهد: «احسان کنید (... به همسایگان، چه جزء اقوام شما باشند و چه بیگانه» (سوره ۴، آیه ۳۶). اسلام نیز ده فرمان را قبول دارد که ممنوعیت قتل نیز جزء آن می‌باشد. تنها حرمت روز شنبه (سبت) در قرآن نیامده است، چون طبق نظریه اسلام، خدا بعد از خلقت دنیا نیازی به استراحت نداشت. «هانس کونگ» می‌گوید قرآن از مسلمانان می‌خواهد که «هرچه بیشتر انسانیت و عدالت از خود به خرج دهند.» مشکل اصلی بحثی که درباره قرآن در غرب وجود دارد، این است که همه درباره آن سخن می‌گویند، ولی کمتر کسی است که آن را خوانده باشد. بخش‌های جنگی قرآن، طوری که وزیر امور مذهبی مصر «محمود سق سوق» به حق می‌گوید «به طور مشخص به وضعیت جنگ عقیدتی مربوط می‌شود که آن زمان بین مکه و مدینه وجود داشت و بنابراین تنها به دوره مکه و مدینه آن زمان مربوط می‌شوند.»

در سوره عنکبوت (آیه ۴۶) چنین آمده است: «خدای ما و خدای شما خدای واحد است.» و باید گفت که خدا در زبان عبری «یهوه» و در عربی (وحتی برای مسیحیان عرب) «الله» نام دارد. آیا این یکی از بزرگ‌ترین ناسپاسی‌ها نسبت به خدا نیست که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان از کتاب مقدس و قرآن چون سلاحی علیه یک‌دیگر استفاده کنند تا به طور مرتب تنها تصویر خودشان را از این خدای واحد به کرسی بنشانند؟

ترور هرگز مذهبی نبوده است. ما چیزی به نام تروریسم «اسلامی» نداریم، همان‌طور که تروریسم IRA در ایرلند شمالی نه تروریسم کاتولیک بود و نه تروریسم مسیحی. کسی که به عنوان تروریست به روش‌های شیطنانی دست می‌زند، نمی‌تواند به نام خدا عمل کند. آن‌چه می‌توان گفت این است که ما با نوعی تروریسم با ماسک اسلامی روبه‌رو هستیم، همان‌طور که با ماسک مسیحیت و دموکراسی نیز جنگ‌های تهاجمی صورت گرفته است. هیچ‌کدام از این ترورها و جنگ‌ها به بهشت ختم نمی‌شود، بلکه پایان آنها جهنم است. این ادعا که خشونت قبل از هر چیز پدیده‌ای مذهبی است، اسطوره‌ای است الحادی. انسان‌ها قبل از این‌که مذهبی به وجود بیایند، نیز یک‌دیگر را می‌کشتند و بعد از پیدایش مذهب به آن ادامه دادند. کشتارهای دسته‌جمعی ناسیونال سوسیالیسم هیتلری و هم‌چنین کشتارهایی که در شوروی و چین کمونیستی صورت گرفت، نمونه‌های غم‌انگیزی از این حقیقت است که انسان خونخوارترین موجود این جهان است، چه مذهبی باشد و چه غیرمذهبی.

جذابیت وحشتناک تروریسم انتحاری در روزگار ما بردو تفکر بی‌شرمانه استوار است: بی‌شرمی بعضی از سیاست‌مداران غربی که ده برابر تروریست‌ها خون مسلمانان را می‌ریزند، و بی‌شرمی عاملین پشت صحنه تروریسم که تفسیر نادرستی از قرآن ارائه می‌دهند. اینان به مسلمانان جوان چنین وانمود می‌کنند که باید خود را با این‌گونه اعمال انتحاری منفجر کنند تا بتوانند جایگاه شهید راه اسلام را به دست آورند.

عاشکال سیاست غرب نسبت به دنیای اسلام این است که مغرب زمین در بی‌اطلاعی و بی‌اعتنایی و حشمتناکی نسبت به ساده‌ترین واقعیت‌ها در جوامع اسلامی به سر می‌برد. هنگامی که غربی‌ها در جلسات هفتگی خود در میخانه دور هم می‌نشینند، خود را کارشناس تصور کرده و یکی از جمله‌های معروفشان این است: «اگر قرار است در شهرهای ما صدای مؤذن بلند شود، پس باید در تهران هم اجازه دهند که ناقوس کلیسا به صدا درآید.» این نظر درست خلاف واقعیت است: «در تهران ناقوس ۳۴ کلیسا شنیده می‌شود، کودکان مسیحی تعلیمات دینی خودشان را دارند، در تهران هفت کنیسه وجود داشته و تقریباً چهار هزار کودک یهودی به مدارس یهودی می‌روند، شش قصاب یهودی برای ذبح شرعی مشغول به کارند، دو رستوران غذای شرعی یهودیان را عرضه می‌کنند و یک بیمارستان یهودی وجود دارد که حتی ... محمود احمدی نژاد نیز به آن کمک مالی کرد.

در ایران ۲۵۰۰۰ یهودی زندگی می‌کنند که مانند مسیحی‌ها دارای یک کرسی در مجلس می‌باشند. حتی آیت الله خمینی مدت کوتاهی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ فتوایی برای حمایت از یهودیان صادر کرد. در بسیاری از کنیسه‌های ایران این کلمات آیت الله خمینی دیده می‌شود: «ما به اقلیت‌های مذهبی احترام می‌گذاریم و اینان بخشی از ملت ما می‌باشند. اسلام اجازه ستم به آنها را نمی‌دهد.»

روابط بین یهودیان و ایرانی‌ها از قدیم‌الایام صمیمانه بوده است. این شاه ایران کورش کبیر بود که در سال ۵۳۸ قبل از میلاد یهودیان را از اسارت بابل نجات داد. در کتاب مقدس از او به عنوان «چوپان محبوب و فرستاده خدا» نام برده می‌شود. یهودی‌ها و مسیحی‌ها در ایران به عنوان افراد «تحت الحمايه» شناخته می‌شوند. درست است که اینان از حقوق و وظایف مساوی مانند مسلمانان بهره‌مند نیستند، ولی آیا ما برای مسلمانان در اروپا همه حقوقی را که مسیحیان و یهودیان دارند، قائلیم؟ آیا دولت اسرائیل به شهروندان عرب در امور روزمره همان حقوقی را قائل است که در مورد شهروندان یهودی قائل می‌باشد؟

واقعیت این است که احمدی نژاد اظهارات خصومت‌باری علیه صهیونیسم و اسرائیل بیان می‌کند... ولی نباید این مواضع ... ضد صهیونیستی احمدی نژاد را با نفرت از قوم یهود و یهودی ستیزی یکی دانست. فرقه‌ای از یهودی‌های متعصب نیز مانند فرقه «ساتمار خسیدی» تشکیل دولت اسرائیل را قبل از «ظهور مسیح موعود» قبول نداشته و موضعی ضد صهیونیسم اتخاذ می‌کنند. یهودی‌ستیزی جدی و تعقیب دولتی علیه آنان (طوری که در اروپا دیده شد) در ایران و سایر کشورهای اسلامی وجود نداشته است. در دوره حکومت نازی‌ها بسیاری از یهودیان اروپا از طریق ایران خود را به آزادی رساندند. رئیس یهودی بیمارستان کلیمی‌های ایران «سیامک مرسات» حق

این موضوع را با جمله‌ای بیان کرد که باید باعث خجالت اروپایی‌ها شود: «یهودی ستیزی پدیده‌ای اسلامی نیست، بلکه ریشه اروپایی دارد...»

ایران به عنوان ملتی با فرهنگ کهن و انسان‌هایی پرمحبت و محترم مستحق داشتن دولتی می‌باشد که درهایش به سوی جهان باز بوده، بردباری داشته و به حقوق بشر احترام بگذارد. ولی آیا این کمبودها در بعضی از کشورهای غربی نیز دیده نمی‌شود؟

بی‌اطلاعی غرب نسبت به جهان اسلام نه تنها در سیاست غرب نسبت به ایران، بلکه در موضوعات خیلی پیش پا افتاده‌تری خود را نشان می‌دهد؛ برای مثال، در اروپا این طور جا افتاده است که «روسری» چیزی نیست جز «پرچم جنگ» و نمادی است از «زن ستیزی». آمریکایی‌ها در این موضوع بردباری بیشتری دارند. وزارت دادگستری آمریکا ممنوعیت «روسری» را نابخردانه دانسته و آن را اقدامی «غیرآمریکایی و غیراخلاقی» می‌داند.

هفته‌نامه آلمانی «دی سایت» با لحنی طنزآمیز درباره «مبارزه برای رسیدن به یک اروپای بی‌روسری» چنین می‌نویسد: «اگر از پنج زن روسری‌دار مسلمان علت روسری پوشیدن را بپرسیم، با پنج انگیزه مختلف روبه‌رو می‌شویم: یکی به خاطر خدا روسری به سر می‌کند، دومی می‌گوید: روسری به لباس‌هایی که از فروشگاه M & H خریده است، بهتر می‌خورد، زن سوم خانمی با گرایش‌های تند فمینیستی از آب در می‌آید، چهارمی می‌گوید: روسری در دهی که از آن می‌آید رسم و سنت بوده است و بالاخره، پنجمی این طور دلیل می‌آورد که چون مادر ضد مذهبی او روسری را برای او ممنوع کرده، بنابراین برای دهن کجی با او هم که شده، روسری به سر می‌گذارد.» البته اجبار به پوشیدن روسری قابل تحمل نیست، ولی آیا اجبار به کنار گذاشتن روسری را می‌توان قابل قبول دانست؟...

در بعضی از کشورهای اسلامی «پیشرفت زنان» در بخش‌های خاصی چشم‌گیرتر از کشورهای پیشرفته اروپایی است. در مصر ۳۰٪ پرفسورها را زنان تشکیل می‌دهند، در حالی که این نسبت در آلمان ۱۰٪ است. در ایران بیش از ۶۰٪ دانشجویان را دختران تشکیل می‌دهند، به طوری که اکنون دولت تصمیم گرفته است که برای دانشجویان مرد ۳۰٪ سهمیه قائل شود. هم‌چنین قرار داشتن یک زن در رأس دولت‌ها در کشورهای اسلامی دارای سنت دیرینه است.

با وجود این، باید تلاش بیشتری کرد تا بتوان در همه کشورهای اسلامی، به خصوص کشورهایی که با ما دارای منافع مشترک می‌باشند (مانند عربستان سعودی و افغانستان) به تساوی حقوق کامل بین زن و مرد دست یافت. ولی این موضوع تنها مشکل اسلام نیست، بلکه به سیاست این کشورها و ساختارهای مردم‌سالار این جوامع برمی‌گردد. در کشورهای غربی «خانه‌های حمایت از زنان» مملو

از زنان ستم‌دیده است و این نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در جوامع ما نیز نشانه‌ای از یک وضعیت اسفناک اجتماعی است.

ما غربی‌ها باید خانه‌تکانی را از جامعه خود شروع کنیم: تا سال ۱۹۵۷ در آلمان قانونی وجود داشت که طبق آن شوهر «حق ریاست بر خانواده» را دارا بود و می‌توانست طبق آن از شاغل بودن همسرش جلوگیری کند. مردان سوئسی تا سال ۱۹۷۰ از دادن حق رأی به زنان در انتخابات سرپیچی می‌کردند و بالاخره، هم تورات و هم انجیل از زنان می‌خواهند که از شوهرانشان بی‌چون و چرا اطاعت کنند. (سفر پیدایش، باب ۳، آیه ۱۶ و هم‌چنین قرنتیان اول، باب ۱۴، آیات ۳۴ به بعد).

کسی که می‌خواهد نفرت و نابردباری را از بین ببرد، باید بر نادانی و بی‌اعتنایی خود غلبه کند. هرکسی حق اظهار عقیده دارد، ولی هیچ‌کس حق ندارد واقعیت را به نفع خود تفسیر کند. چه کسی مانع آن می‌شود که به سوریه و یا ایران سفر کرده و به یک برداشت شخصی نسبت به این دنیای بیگانه و به اصطلاح خطرناک دست یابیم؟ انسان در خیابان‌های دمشق و تهران بیشتر احساس امنیت می‌کند، تا در خیابان‌های نیویورک و دترویت. طبق آمار سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ در آمریکا سالیانه از ۱۰۰/۰۰۰ انسان، ۵/۹ نفر به قتل می‌رسند. این نسبت در ایران ۲/۳۹ و در سوریه ۱/۴ است. بیشتر کشورهای اسلامی از آمریکا و حتی سوئیس، که نسبت قتل انسان‌ها در آن ۲/۴۹ نفر در ۱۰۰/۰۰۰ نفر است، امن‌تر می‌باشند.

ما چرا گفت‌وگوی فرهنگ‌ها را در محیط کوچک شخصی خود آغاز نمی‌کنیم؟ چرا بین کشورهای اسلامی و مسیحی (و یا حتی اسرائیل) دانش‌آموز رد و بدل نمی‌شود؟ چرا در ادبیات زیبایی عربی غور نمی‌کنیم و چرا خود را با اثر روشن‌گر بزرگ آلمانی «گوتهولد افزاییم لسینگ» مشغول نمی‌کنیم که در آن به نام «ناتان حکیم» تمثیل معروف «حلقه» را بیان می‌کند؟ در این داستان یک پدر (خدا) برای سه پسرش (یهودیت، مسیحیت و اسلام) که هر سه را به یک‌اندازه دوست دارد، سه حلقه از خود به ارث می‌گذارد، که تنها یکی از آنها اصل است. حلقه اصل این خصوصیت را دارد که «مقام صاحب خود را در برابر خدا و انسان‌ها بالا می‌برد». دو حلقه دیگر بدل می‌باشد. سه برادر به نزد قاضی رفته و از او می‌خواهند قضاوت کند که کدام یک از آنان دارنده حلقه اصل می‌باشند. قاضی مانند سلیمان حکم می‌دهد و می‌گوید: صاحب حلقه اصل آن کسی است که بتواند عشق و محبت هم‌نوعانش را به دست آورد.

صدراعظم آلمان «آنگلا مرکل» معتقد است زیباترین بخش این نمایشنامه آن‌جایی است که برادر مسلمان «صلاح الدین» به برادر یهودیش «ناتان» می‌گوید: «بیا و دوست من باش.» آیا نمی‌توان از تمثیل قدیمی یهودیان فراری داده شده از اسپانیا و آرزوی نهفته در آن برای رقابت صلح آمیز مذاهب درس گرفت؟

۷- غرب باید نسبت به جهان اسلام به همان اندازه منصفانه و دست و دلباز رفتار کند که با کشور اسرائیل رفتار می‌کند. مسلمانان نیز به اندازه یهودیان و مسیحیان ارزش دارند.

خیلی از مردم مغرب‌زمین با احساسی مخلوط از غرور، نا آگاهی و نفرت، اسلام را دینی خونخوار و مسلمانان را انسان‌هایی ذاتاً تروریست، ضد دموکراسی، یهودی ستیز، ضد زن و ضد مسیحیت می‌دانند. دوست و مشاور مذهبی رئیس جمهور آمریکا «جورج دبلیو بوش»، که «فرانک گراهام» نام دارد، اسلام را مذهبی «بدخیم و سرتاپا دروغ» می‌نامد. «بیل اوریلی» که مرد محبوب بینندگان محافظه کار تلویزیون در آمریکا است، می‌گوید: «ما که نمی‌توانیم هر روز به یک کشور اسلامی حمله کنیم، آن چه می‌توان کرد، این است که دنیای اسلام را به کلی بمباران و نابود کنیم.» و مفسر آمریکایی تلویزیون، خانم «آن کاتلر» معتقد است که: «ما باید به کشورهای اسلامی حمله کرده، رهبرانشان را کشته و مردم را مسیحی کنیم.» و هم‌چنین می‌گوید: «ما باید از چابپلوسی‌های تملق‌آمیز برای ایجاد رقابت در ملتها جهت برقراری رابطه با ما دست برداریم. باید سوریه را با بمباران به عصر حجر برگردانیم و سپس ایران را برای همیشه خلع سلاح کنیم.» لیست بلند و بالایی این گونه اظهارات پایان‌ناپذیر است.

ما کافی است به مدت یک ثانیه پیش خود مجسم کنیم که افرادی مانند «گراهام»، «اوریلی» و یا «کاتلر» به جای کلمه اسلام، واژه «یهودیت» و به جای «کشورهای اسلامی» کلمه «اسرائیل» را به کار گیرند. آیا در این صورت ما با طوفانی از خشم و اعتراض روبه‌رو نمی‌شویم؟ چرا ما درباره مسلمانان و مذهبشان اجازه داریم سخنانی شبه فاشیستی بیان کنیم، در حالی که همین سخنان در رابطه با مسیحیت و یهودیت تقبیح می‌شود؟ ما باید به ترسیم چهره‌ای دیوآسا از اسلام و مسلمین خاتمه دهیم. این کار نه تنها شرم‌آور است، بلکه به منافع خود ما نیز لطمه می‌زند.

عمیق شدن فزاینده شکاف بین شرق و غرب امنیت اسرائیل را نیز به خطر می‌اندازد. در دراز مدت تضمین بقای اسرائیل با پنج میلیون جمعیت یهودیش در صورتی ممکن است که این کشور با سیصد میلیون نفر از همسایگان دور و نزدیک عربی‌اش نه با دشمنی، بلکه با دوستی زندگی کند. برای این هدف باید هم غرب و هم اسرائیل قدم‌های منصفانه‌ای بردارند.

قوم یهود در تاریخ، عظمت معنوی خود را نه با فتوحات نظامی به دست آورد و نه در اثر کثرت استعدادها چشم‌گیرش. این قوم بی نظیر بودن معنوی خود را تنها با صفاتی چون تقوا، حکمت، انسان‌دوستی، خلاقیت و مبارزه طولانی، دلیرانه و در خیلی موارد زیرکانه اش برای عدالت و جنگ علیه ستم، کسب نمود.

این‌که اسرائیل بعد از کشتار دسته‌جمعی هیتلری (هولوکاست) دست به اسلحه برد قابل درک است و هم‌چنین می‌توان شدت عمل این کشور را برای دفاع از منافع مشروعش درک کرد، ولی

شدت عمل بدون رعایت عدالت چیزی نیست جز دنبال کردن یک استراتژی بدون آینده‌ای مشخص. در صورتی که اسرائیل به عنوان یک جامعه خلاق تنها این خلاقیت را در راه تخریب به کار گیرد، نتیجه‌اش نابودی خود این کشور خواهد بود.

اسرائیل و تمام کشورهای غربی باید دست‌کم همان اندازه برای عدالت سرمایه‌گذاری کنند که برای افزایش سلاح‌های جنگی سرمایه‌گذاری می‌کنند. رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها با عظمت معنوی و بی نظیر بودن تاریخی قوم یهود در تضاد است. کسی که با اعجاب و تحسین به فرهنگ قوم یهود نظر افکند، چاره‌ای جز بیان نظریه بالا را ندارد.

آشتی بین یهودیان و اعراب امری ممکن می‌باشد، همان طوری که آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها بعد از جنگ جهانی به طور معجزه‌آسایی با هم آشتی کردند. بین یهودیان و اعراب از نظر مذهبی، فرهنگی و تاریخی خیلی بیشتر از آن‌که اغلب تصور می‌شود، اشتراک وجود دارد. این دو قوم به گفته رئیس جمهور اسرائیل شمون پرس «از طریق ابراهیم و موسی پدر و مادر مشترک دارند». این دو قوم صدها سال به طور مشترک تحت تعقیب قرار گرفتند. این جریان تنها به جنگ‌های صلیبی و بیرون راندن مسلمانان و یهودیان از اسپانیا خلاصه نمی‌شود. برای مثال، به گفته Oliver Le Cour Grandmaison دولت Vichy در فرانسه علیه یهودیان درست همان قوانین نژادپرستانه و تبعیض‌گرایانه را اجرا کرد که قبل از آن با «موفقیت» روی مردم الجزایر آزمایش شده بود.

بزرگ‌ترین چالش عصر ما این است که برای ترمیم زخم خون آلود موجود در خاور نزدیک و خاورمیانه کمک و فعالیت کنیم. موجودیت اسرائیل باید با شرکت نظامی قدرت‌مند اروپا در این منطقه تضمین شود و در کنار آن باید برای رشد یک دولت فلسطینی مستقل و خودکفا تلاش کنیم. ما باید پل بسازیم و نه دیوار. تشکیل یک دولت فلسطینی به کمک غرب به عنوان الگویی که حق موجودیت اسرائیل را در مرزهای عادلانه‌ای به رسمیت شناخته و با هر نوع تروریسم مخالفت کند، می‌تواند به معنی واقعی آغاز جدیدی در خاورمیانه بوده و باعث بهبود روابط بین دنیای غرب و جهان اسلام گردد. ما دیگر نمی‌توانیم به سیاستی که تا به حال اعمال شده ادامه دهیم. «جنگ‌های ضد ترور» در افغانستان و عراق تا به حال هفتصد میلیارد دلار (یعنی بالاتر از هزینه جنگ ویتنام) خرج برداشته است. آمریکا تنها در عراق برای ادامه این جنگ سالانه بیش از صد میلیارد دلار خرج می‌کند و در مقابل، تنها مبلغی کمتر از پنج میلیارد دلار برای بازسازی اقتصادی این کشور مصرف می‌کند. با توجه به این اعداد باید به طور جدی این سؤال را مطرح کرد که چه آلترناتیو و جای‌گزینی در برابر «سیاست ضد تروریستی» فعلی وجود دارد؟ راهش تنها این است که جای ارقام بالا را جابه‌جا کنیم. ما باید با دنیای اسلام به همان اندازه منصفانه و دست و دلباز رفتار کنیم که به حق با اسرائیل انجام می‌دهیم. ما باید با این سیاست برای همیشه تروریسم بین‌المللی را از نظر منطق جنگی خلع سلاح کنیم.



۸- مسلمانان باید طبق سنت پیامبرشان [حضرت] محمد ﷺ [محمد برای یک اسلام همراه با پیشرفت و تسامح مبارزه کرده و ماسک مذهب را از چهره تروریسم دور کنند.

نه تنها جهان غرب، بلکه دنیای اسلام نیز باید رفتار خود را از اساس تغییر دهد. در این میان در درجه اول باید مسلمانان معتدل (با حفظ هویت مذهبی خود) با شجاعت بیشتری در جهت آزادی و قانون‌سالاری حرکت کنند. آنان باید خواهان نوعی سیستم سیاسی و اقتصادی باشند که استعدادهای انسان‌ها را شکوفا کند نه این‌که پایمال نماید. مسلمانان باید برای مساوات کامل زن و مرد و آزادی مذهبی کامل تلاش کرده و به دیدگاهی از اسلام همراه با بردباری و تسامح و پیشرفت روی آورند. میلیون‌ها مسلمانی که در غرب زندگی می‌کنند، می‌توانند در این راه نقش مهمی داشته باشند.

اکثریت مسلمانان معتدل باید رسالت جذاب پیامبرشان [حضرت] محمد ﷺ را به عصر جدید منتقل کرده و اصلاحاتی را پی‌گیری کنند که [حضرت] محمد ﷺ در آن زمان برای اجرای آن از جان و زندگی خویش مایه گذاشت. مسلمانان باید خود را از بار کمرشکن آداب و رسوم پیش از اسلام رها کنند، چون همین بار سنگین است که مانع رنسانس تمدن اسلامی می‌شود. اسلام به قشری از فرهیختگان تعلیم یافته نیاز دارد که دنیای اسلام را با موفقیت به هزاره سوم رهنمون شوند. [حضرت] محمد ﷺ، اقتصاد بازار آزاد و مدرنیته با هم کاملاً سازگارند.

[حضرت] محمد ﷺ برخلاف خیلی از سیاست‌مداران مسلمان عصر ما انسانی مرتجع نبود. او برخلاف این سیاست‌مداران آرزوی بازگشت به ۱۴۰۰ سال پیش را در سر نداشت. او انسانی شجاع بود که رو به سوی آینده داشت، او یک انقلابی مساوات‌گرا بود که می‌خواست با شجاعت انسان‌ها را از زنجیر سنت‌های گذشته آزاد کند. اسلام [حضرت] محمد ﷺ دین توقف و یا بازگشت به گذشته نبود، بلکه مکتبی بود برای اصلاحات و شروع یک دوره جدید. دست‌کم درس گرفتن از نیروی تحرک این اصلاح طلب بزرگ می‌تواند دنیای فعلی اسلام را که تا حدی در تعصب، انفعال و در جا زدن در وضعیت موجود اسیر شده است، دوباره نجات دهد.

[حضرت] محمد ﷺ با عشق و علاقه برای تحول وضعیت اجتماعی مبارزه می‌کرد. او طرفدار فقرا و ضعفا بود و (با وجود ضدیت بسیاری از اصحابش) خواستار تقویت هرچه بیشتر حقوق زنان بود؛ یعنی زنانی که در دوره قبل از اسلام تقریباً مانند همه فرهنگ‌های آن زمان از بسیاری از حقوق محروم بودند. کسانی که امروز به زنان ظلم و ستم می‌کنند، نه می‌توانند [حضرت] محمد ﷺ را و نه قرآن را به عنوان نمونه و الگوی رفتار خود معرفی کنند.

[حضرت] محمد ﷺ نیز مانند اجداد یهودیان (ابراهیم، موسی و سلیمان پادشاه) که طبق گفتار کتاب مقدس هزار زن اصلی و فرعی داشتند، تنها با چند زن ازدواج کرده بود. در بین آنها یک زن یهودی و یک زن مسیحی نیز بود... او به پیروان خود اخطار می‌داد: «کسی که نسبت به یک یهودی

و یا مسیحی ناحقی کند، نمی‌تواند از شفاعت من در روز قیامت برخوردار شود.» [حضرت] محمد ﷺ نه متعصب بود و نه افراطی. او می‌خواست اعراب مشرک را با خدای یهودیان و مسیحیان آشنا کند، آن هم یک خداپرستی غیر انحرافی و ناب. قسمت‌هایی از قرآن به شکل زیبایی تکرار رسالت‌های اصلی کتاب مقدس است و قرآن خود را «کتابی می‌داند که تورات موسی را به زبان عربی تأیید می‌کند.» (احقاف/۱۲). از دیدگاه مسلمانان قرآن در واقع در امتداد تورات «عهد عتیق» و انجیل «عهد جدید» قرار داشته و «جدیدترین عهد» است.

هنگامی که [حضرت] محمد ﷺ در سال ۶۲۸ بعد از تسلیم نظامی مکه وارد کعبه شد (طبق سنت عیسی که معابد را پاک می‌کرد) به از بین بردن یکی بعد از دیگری بت‌ها مشغول شد و وقتی به تصویر عیسی و مادرش مریم رسید، با کمال احترام تنها این تصویر را باقی گذاشت. عیسی و مریم برای او خدشه ناپذیر بودند. [حضرت] محمد ﷺ بارها به بازگشت حضرت عیسی در روز قیامت اشاره می‌کند و می‌گوید: «خوشبخت خواهید بود، هنگامی که پسر مریم از آسمان به سوی شما پایین آید.» عیسی و مریم در قرآن با بیان محبت آمیزی به عنوان «آیة للعالمین» (نشانه‌ای برای همه جهان) نام برده می‌شوند (انبیاء/۹۳). هم‌چنین پیامبران بزرگ قوم یهود و در رأس آنها موسی در قرآن به عنوان نمونه و الگو نام برده می‌شوند. «مسلمانی که به پیامبران قبل از [حضرت] محمد ﷺ، یعنی موسی و عیسی ایمان نداشته باشد، مسلمان نیست.» (محمود سق سوق).

تروریسم رایج امروز به شکل نامعقولی تعالیم [حضرت] محمد ﷺ را وارونه کرده است. این جنایتی است علیه اسلام. اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر خدا و صلح. دنیای اسلام نباید اجازه دهد که این مذهب بزرگ و محترم که خواستار انسانیت و عدالت است، در اثر خشونت و نفرت کور تروریست‌ها به لجن کشیده شود. هیچ چیزی در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام به این دین به اندازه تروریسم با ماسک اسلامی ضربه نزده است. دنیای اسلام باید این ماسک را از چهره تروریسم پایین بکشد. باید این بت که تروریسم نام گرفته است، همان‌گونه نابود شود که بت‌های قبل از اسلام به دست [حضرت] محمد ﷺ خرد شد.

#### ۹- هیچ چیزی بیشتر از «جنگ‌های ضد ترور» غرب باعث تقویت تروریسم نمی‌شود.

کشورهای مسلمان باید مشکل خود با اسلام‌گرایان افراطی را خود حل کنند. ما باید ماسک را از چهره سیاست‌مداران غربی نیز که دست به جنگ‌های تهاجمی می‌زنند، برداریم. جنگ تهاجمی نه تنها غیراخلاقی‌ترین، بلکه احمقانه‌ترین نوع مبارزه با تروریسم است. تروریسمی که با ماسک اسلامی عمل می‌کند، یک ایدئولوژی است. ایدئولوژی‌ها را نمی‌توان تیرباران کرد. ما باید زمینه پیدایش آنها را از بین برده و آنها را نفی کنیم.

در اوائل سال ۲۰۰۱ اسلام‌گرایان افراطی در سطح جهان تقریباً رو به زوال بودند. رؤیای حل

مسائل داخلی ایران، افغانستان و سودان از طریق اسلامی کردن افراطی نظام این کشورها شکست خورده و این رؤیا درعالم واقعیت به یک کابوس تبدیل شد. مسلمانان سرخورده دیده بودند که روحانیون خشن، کشور آنها را به شکل نومیدانه‌ای به حکومت‌های پلیسی (اسلامی) تبدیل کرده‌اند. در حمله رعدآسای آمریکا به افغانستان، مردم این کشور با شهامت طالبان را تنها گذاشتند، و این سنتی بود که تا آن زمان در افغانستان سابقه نداشت.

با توجه به شکست سیاست اسلام‌گرای افراطی می‌توان حمله القاعده به نیویورک و واشنگتن را نه تنها عملی انتقام‌جویانه، بلکه ضربه‌ای برای خروج از انزوا ارزیابی کرد. القاعده خواست با این شهامت شیطنی که با نبوغ تمام از رسانه‌های عمومی نیز پخش شد، دوباره سمپاتی از دست رفته مردم را برای اسلام‌گرایی افراطی به دست آورد. قرار بر این بود که آمریکا برای انجام یک عکس‌العمل افراطی و غیرعادی تحریک شود، به طوری که اسلام‌گرایان افراطی حمایت از دست رفته خود را دوباره کسب کنند. از آن طرف، سیاست‌مداران افراطی آمریکا (بازها) گویا با علاقه تمام منتظر چنین فرصتی بودند و این جریان تمام قضیه را باز هم مسخره‌تر و نا بخردانه‌تر کرد.

محاسبات القاعده موبه مو درست از آب درآمد. بمب‌های بی‌شماری که روی سر مردم غیر نظامی افغانستان (که از دست طالبان خسته شده بودند) پرتاب شد، به اسلام‌گرایان افراطی که بی رمق شده بودند، دوباره جان تازه‌ای بخشید. البته مردم افغانستان خودشان هم می‌خواستند از دست طالبان که توسط سازمان‌های جاسوسی آمریکا، عربستان سعودی و پاکستان خلق شده بود، راحت شوند، ولی برایشان قابل درک نبود که در مقابل آن باید هزاران غیرنظامی افغانی بمباران و کشته شوند.

هیچ‌کدام از تروریست‌هایی که مرکز بازرگانی جهانی را مورد حمله قرار دادند، نه افغانی بودند و نه عراقی. این تروریست‌ها اهل آلمان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، لبنان و مصر بودند. آمریکا برای از کارانداختن بن لادن (اهل عربستان سعودی و رهبر ایدئولوژیک القاعده) در کوه‌های هندوکش می‌توانست به جای بمباران کردن کابل، از روش‌های هوشمندانه‌تری استفاده کند.

حمله به افغانستان سبب شد تا اسلام‌گرایان افراطی (مانند دوره بعد از حمله شوروی در سال ۱۹۷۹) در تمام جهان دوباره مسلمانان را به جنگ علیه اشغال‌گران بیگانه و هم‌چنین علیه دولت‌های دیکتاتور و غرب‌گرای اسلامی دعوت کنند. پیروزی‌های انتخاباتی احمدی‌نژاد و حماس و پیشرفت اسلام‌گرایان افراطی در عراق که پیش از آن کشوری سکولار بود و هم‌چنین تجدید قوای طالبان در افغانستان تا حد زیادی نتیجه خشونت و ندانم‌کاری سیاست‌مدارانی است که جنگ‌های ضد تروریستی را به راه انداختند. نیروهای افراطی در غرب و دنیای اسلام به یک‌دیگر به طور متقابل نیرو و حرکت می‌بخشند. ما می‌بینیم که بن‌لادن و احمدی‌نژاد، «جرج دلبلیو بوش» را وادار به

حرف می‌کنند و بوش هم با پاسخ‌هایش سوژه جدیدی در اختیار آنها می‌گذارد. ما باید هرچه زودتر به این تشدید و تحریک متقابل خاتمه دهیم.

غرب مشروعیت این را ندارد که در تمام دنیا علیه جنبش‌های افراطی اسلامی لشکرکشی کند، همان‌طور که حق ندارد با سازمان‌های افراطی چپ و راست‌گرا در سراسر جهان وارد جنگ شود. غرب حق ندارد هرکجا خواست دنیا را به یک صحنه پراگتتاش و خونین تبدیل کند، تا بتواند جهان‌بینی خود را به کرسی بنشاند. هیچ‌کس نیروهای نظامی غرب (و هم‌چنین هواپیماهای جنگنده «تورنادوی» آلمان) را به افغانستان و عراق و سومالی دعوت نکرده است. مسلمانان باید خودشان مشکلات خود را با اسلام‌گرایی افراطی حل کنند. در جاهایی هم که این مشکلات به تروریسم منجر شده است، در درجه اول وظیفه نیروهای ملی است که با این پدیده مبارزه کنند. نیروهای ملی باید فقط در موارد خیلی استثنایی توسط کماندوهای ویژه پلیس بین‌المللی و آن هم با موافقت شورای امنیت سازمان ملل تقویت شوند.

حملات نظامی خارجی (حتی اگر با قصد صادقانه کمک‌های انسانی باشد) تقریباً همیشه بیشتر از آن که فایده داشته باشد، ضرر به بار آورده است. انسان نمی‌تواند فقط خواستار صلح و نیکی باشد، بلکه باید در عمل بتواند به آن دسترسی پیدا کند. نبرد علیه تروریسم از نظر نظامی، نه در هندوکش و نه در بغداد، به نتیجه نمی‌رسد. تصمیم در این باره در قلب‌های ۱/۴ میلیارد مسلمانی گرفته می‌شود که در شرق و غرب، شمال و جنوب دقیقاً نظاره‌گر سیاست غرب‌اند. با کشته شدن هر کودک مسلمان توسط بمب‌های غربی، تروریسم بیشتر تقویت می‌شود. ما هر روز بیشتر در باتلاق سیاستی فرو می‌رویم که خود انتخاب کرده‌ایم.

به خصوص حملات هوایی به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با تروریسم به طور مفتضحانه‌ای با شکست روبه‌رو شده است. بن لادن توانست با وجود بمباران مستمر، از غارهای «تورا بورا» فرار کند، چون در نزدیکی این غارها که فکر می‌کردند او آن‌جا مخفی شده است، تعداد خبرنگاران بیشتر از سربازان آمریکایی بود. تقریباً هم‌زمان با آن، فرمانده طالبان ملا محمد عمر توانست با یک موتور سیکلت از صفوف باز نیروهای آمریکایی عبور کند. «تورا بورا» نماد مسخره‌ای است از حماقت جنگندگان صلیبی علیه تروریسم. حتی سروانتس (نویسنده دون کیشوت) نمی‌توانست پایان مضحک‌تری برای این نمایشنامه عجیب و غریب خلق کند.

۱۰- آن‌چه زمان ما در درگیری با ایران، عراق و فلسطین می‌طلبید، هنر سیاست‌مداری است و نه هنر جنگ‌افروزی.

رئیس‌جمهور آمریکا سال‌هاست به هیچ وجه حاضر نشده است با سیاست‌مدارانی که آنها را نامطلوب می‌داند، مانند عرفات، صدام، اسد و یا احمدی‌نژاد صحبت کند و به جای آن در پی

استراتژی‌هایی بوده است تا بتواند (طبق مشیت الهی!) این سیاست‌مداران را با بمباران از قدرت ساقط کند. این روش یکی از مسخره‌ترین تصمیمات نادرست سیاسی زمان ما بوده است. « هلموت شمیت» می‌گوید: «کسی که می‌خواهد به عنوان دولتمرد به صلح خدمت کند، باید با دولتمرد مقابل خود گفت‌وگو کند.» درگیری بین شرق و غرب نیز سال‌ها بعد از جنگ تنها زمانی حل شد که رونالد ریگان غرور را کنار گذاشت و حاضر شد با رهبر آن زمان «امپراطوری خباث» شخصاً ملاقات کند. این نادرست است که در درگیری با ایران صرف نظر از استراتژی تشدید تحریم‌ها (به گفته سرکوزی) تنها یک گزینه مصیبت بار وجود دارد: «... یا ایران دارای بمب می‌شود و یا بمباران می‌گردد.» مهم‌ترین گزینه در مقابل طرد، به انزوا کشیدن و خطرناک جلوه دادن کشورهای دارای فرهنگ باستانی، چون ایران این است: این کشورها را دوباره با حقوق مساوی به جمع سایر کشورهای مشابه وارد کنیم و با ایران مانند سایر کشورها چون ملتی با حقوق و وظایف مساوی برخورد کنیم.

ایران برای غرب از این جهت به یک مشکل تبدیل شده است، زیرا این کشور به خاطر بیرون راندن رژیم غرب‌گرای شاه، از طرف غرب مغضوب و مطرود واقع شده و بنابراین برای غرب دیگر امکان تأثیرگذاری بر روی سیاست این کشور وجود ندارد. این جریان دیگر قابل بازگشت نیست. یک ضرب‌المثل حکیمانه می‌گوید: «وقتی نمی‌توانی بردشمنت غلبه کنی، او را در بغل بگیر.» اکثر ایرانیان طرفدار غرب بوده و با انتظار چشم امید به کمک غرب بسته‌اند. ولی هیچ‌کس در ایران در انتظار بمب‌های غربی نیست تا بار دیگر باعث کشتار غیرنظامیان شود. مردم در انتظار هجوم سربازان غربی نیستند، بلکه منتظر هجوم سرمایه‌گذاری و توریست خارجی می‌باشند. حتی برنده جایزه صلح نوبل، شیرین عبادی که از منتقدان رژیم است، ازدل و جان با هرگونه عملیات نظامی آمریکا علیه ایران مخالفت می‌کند، چون «این عملیات نظامی تقریباً همه تلاش‌هایی را که طرفداران دموکراسی در سال‌های گذشته انجام داده‌اند، به خطر خواهد انداخت.»

مشکلات پیچیده خاورمیانه تنها از طریق سیاسی قابل حل است. از همه بهتر، ایجاد یک کنفرانس دائمی (شبیه کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا «KSZE») برای همه کشورهای این منطقه است. در این کنفرانس باید در کنار شورای امنیت سازمان ملل متحد همه کشورهای ذی‌نفع منطقه سهیم باشند، از جمله سوریه، ایران و نمایندگان سیاسی منتخب فلسطینی و بالاخره رهبری نیروهای مشروع مقاومت در عراق. راه حل پایان دادن به درگیری موجود در عراق این است که آمریکا (همان‌طور که در جنگ ویتنام عمل کرد) با رهبران مقاومت در عراق وارد مذاکره شود و این البته باید بدون مشارکت تروریست‌های القاعده صورت گیرد. رهبران جریان‌های ناسیونالیستی، حزب بعث و نیروهای معتدل مقاومت همگی تقریباً آماده مذاکره با آمریکا می‌باشند.

تنها‌گزیده‌ای که در مقابل جنگ‌های غیر مسئولانه و هم‌چنین سیاست دور از مسئولیت، انفعال و بی‌عملی بعضی از کشورهای غرب وجود دارد، همان است که در درگیری بلوک شرق و غرب در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی عرضه شد. مسائل امروز نیز باید از راه مذاکرات سخت و جدی ولی منصفانه حل شود. از این نوع مذاکرات معمولاً همه طرف‌ها پیروز خارج خواهند شد، همان‌طور که روند کنفرانس KSZE نشان داد. این سلسله مذاکرات در طول تقریباً پانزده سال مذاکرات پیچیده در نهایت، برای اروپای شرقی آزادی، دموکراسی و رفاه فزاینده‌ای آورده و برای تمام اروپا صلحی پایدار و کاهش تسلیحاتی را به همراه داشت. همان‌طور که «هانس دیتريش گنچر» می‌گوید: «دشمنان خونی و خاکی به دوست تبدیل شدند، بدون این‌که یک تیر شلیک شده باشد.» درست با همین هدف باید یک کنفرانس KSZE برای خاورمیانه تشکیل شود. بعید نیست که روزی در خاور نزدیک و میانه نیز یک بازار مشترک اقتصادی و یا حتی اتحادیه‌ای بالاتر از آن به وجود آید. مگر شصت سال پیش یک اروپای متحد قابل تصور بود؟ سیاست به اهداف دوردست نیاز دارد و این امر در مورد خاورمیانه و نزدیک نیز صادق است.

این‌که چگونه می‌توان با وجود برتری غول‌آسای نظامی آمریکا سیاست امروز را با اوضاع سیاسی قبل از جنگ جهانی دوم مقایسه کرد، که در آن سعی می‌شد با امتیاز و سازش، آلمان را راضی نگه داشت، یکی از رازهای سیاست «نو محافظه‌کاران» می‌باشد. ولی این مسئله ربطی به «سیاست امتیازده و سازش» نخواهد داشت، اگر رهبری سیاسی امروز آمریکا از ساختن قصه‌های وحشتناک درباره کشورهای اسلامی دست برداشته، به حملات نظامی برای باز کردن راه خود به سوی منابع مواد خام خاتمه داده و از تخریب دستاوردهای معنوی و انسانی دست بردارد. زمانی بود که مردم جهان آمریکا را به خاطر همین دستاوردها دوست داشتند و در صورت تغییر این روش در آینده دوباره دوست آمریکا خواهند شد.

باتوجه به این‌که آمریکا و اسرائیل به سبب در اختیار داشتن سلاح‌های اتمی و غیراتمی قدرت پاسخ‌گویی به هر نوع حمله اتمی را دارند، کدام کشور اسلامی قادر است حتی با کمترین شانس موفقیت حمله اول را آغاز کند؟ حتی ایران نیز می‌داند که در صورت مجهز شدن به سلاح اتمی (که البته از نظر ما غیر قابل قبول است) باید به این قاعده ساده‌ استراتژی اتمی توجه داشته باشد: کسی که حمله اتمی را شروع می‌کند، بعد از ضربه به دشمن خود بکلی می‌میرد. کسی که علیه آمریکا و یا اسرائیل حمله اتمی را آغاز کند، می‌تواند به جای آن دست به خودکشی بزند. آمریکا با قدرت اتمی‌اش می‌تواند با یک محاسبه ساده بیست میلیارد انسان را نابود کند و به عبارت دیگر، هفتاد میلیون ایرانی را سیصد بار به خاکستر تبدیل کند. ایران و رئیس‌جمهور بلندپرواز آن نیز این را می‌داند. بودجه نظامی ایران یک صدم بودجه نظامی آمریکاست.

ایران برخلاف قدرت‌های بزرگ غربی در ۱۵۰ سال گذشته به هیچ کشور خارجی حمله نکرده، بلکه خود بارها (و در مواردی به کمک غرب) مورد حمله قرار گرفته است. هنوز هم در ایران چهارصد هزار نفر مجروح شدید جنگی در اثر جنگ ایران و عراق زندگی می‌کنند که پنجاه هزار نفرشان قربانیان جنگ شیمیایی می‌باشند و باید گفت که ما نیز در ایجاد این مصیبت بی‌گناه نبوده‌ایم. مسئله ایران قابل حل است. رهبران سیاسی آمریکا باید بالاخره لجاجت را کنار گذاشته و در سطح بالا به طور دو جانبه و یا در چارچوب یک «کنفرانس برای همکاری و امنیت در خاورمیانه» با ایران دور یک میز بنشینند. آمریکا (همان‌طور که در قبال کره شمالی و بالاخره در مقابل لیبی عمل کرد) باید برای این کشور نیز تضمین‌های امنیتی قائل شده و در مقابل از ایران خواستار تضمین‌های اساسی و جدی در زمینه برنامه هسته‌ای و همچنین انصراف واقعی از هر نوع مداخله در اوضاع عراق گردد. در عین حال، این را نیز باید افزود که نه تنها برنامه‌های بالقوه هسته‌ای که ایران آنها در سر می‌پروراند، باید متوقف شود، بلکه سلاح‌های اتمی بالفعل کشورهای دارای سلاح اتمی نیز باید به زباله‌دان تاریخ سپرده شود. سلاح‌های اتمی همه کشورها و همچنین آمریکا همان‌طور که «رونالد ریگان» در سال ۱۹۸۶ اعلام کرد «بکلی غیرمنطقی و کاملاً غیر انسانی بوده و هیچ فایده‌ای جز کشتار انسان‌ها ندارند ... و خطری برای تمدن انسانی می‌باشند.» حتی هنری کیسینجر نیز در سال ۲۰۰۷ به طرفداران «ایدۀ شجاعانه برای ایجاد دنیایی بدون سلاح‌های اتمی» پیوست. قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی نیز به طور روشن خواستار از بین رفتن این سلاح‌ها می‌باشد. کشورهایی که امروز مجهز به سلاح اتمی می‌باشند، همگی در حال حاضر به طور دائم در حال زیر پا گذاشتن این قرارداد هستند.

امروز خطر اصلی این نیست که دولت‌های قدرت‌مند بخواهند با «امتیاز دادن» به طرف مخالف و نامطلوب خود، او را آرام کنند. خطر اصلی این است که گروهی از وطن پرستان غربی بدون توجه به واقعیات، روی میل‌های راحت لم داده و از آن‌جا استراتژی سیاست جهانی را برنامه ریزی می‌کنند. اینان می‌کوشند تا کسی نتواند دیدگاه‌های نژادپرستانه درونی آنان را که پشت یک ماسک پنهان شده است، افشا کند. اینان بایک نیت پنهانی قصد دارند جهان را به عرصه تاخت و تاز خشونت متقابل تبدیل کرده و همان وضعیتی را ایجاد کنند که قبل از جنگ جهانی اول شاهد آن بودیم.

هنر سیاست‌مداری باید جانشین هنر جنگ افروزی شود: آغاز مذاکرات همراه با هوشمندی، صبر و سخت‌گیری تنها استراتژی درست در برابر دنیای اسلام است، همان‌طور که با این روش درگیری بین بلوک غرب و شرق نیز خاتمه یافت. تنها یک نظم عادلانه جهانی است که می‌تواند زمینه رشد تروریسم را از میان بردارد. شعار ما باید این باشد: «سخت‌گیری توأم با عدالت»، آن هم سخت‌گیری در برابر تروریسم و عدالت در برابر دنیای اسلام.

هدف ما باید ایجاد یک نظم جهانی مورد قبول از طرف همه کشورها باشد. ما خواهان دنیایی هستیم که در آن به تحقیر مسلمانان در غرب و تحقیر مسیحیان و یهودیان در دنیای اسلام خاتمه داده شود. در چنین دنیایی نباید بیش از این مذاهب و فرهنگ‌ها به طور متقابل یک‌دیگر را «شیطان صفت و خطرناک» معرفی کنند. در چنین دنیایی باید سلاح‌های کشتار جمعی غرب و دستگاه‌های دروغ پراکنی آنان از کار بیفتند. در چنین دنیایی باید ایالات متحده آمریکا بار دیگر الگو و نمونه‌ای برای صلح و آزادی شود و نه مرکزی برای جنگ و ستم‌گری، آن‌گونه که امروز می‌بینیم. ما خواهان دنیایی هستیم که انسان‌ها وجود چوب در چشم خود را بهتر از وجود خسی در چشم برادرشان ببینند.





## نگرشی تطبیقی به تقریب مذاهب و ناسیونالیسم

قربانعلی هادی\*

### چکیده:

این پژوهش در موضوع نگرشی تطبیقی به تقریب مذاهب و ناسیونالیسم پس از طرح مسئله در پنج بخش تنظیم شده است. «بخش اول، به کلیات پرداخته شده و در آن ضمن تعریف تقریب، وحدت و ناسیونالیسم، پیشینه تقریب و ناسیونالیسم بیان شده است. بخش دوم، به تبیین ناسیونالیسم پرداخته و با بیان دوره‌های رشد ملی‌گرایی در جهان، ناسیونالیسم را یک باور سیاسی دانسته و تأثیر انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه را با مایه‌های ناسیونالیستی، بر این رویکرد برجسته می‌داند.

بخش سوم به تبیین ارتباط تقریب مذاهب و ناسیونالیسم اختصاص یافته است و به طرح تقریب و مبانی آن از دیدگاه قرآن و سنت پرداخته است. قرآن کریم، مبنای خلقت واحد و حبل‌الهی را از عوامل ایجاد وحدت بیان فرموده است. پیامبر ﷺ مصلحت‌بینی و پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) را مایه تحقق وحدت اسلامی می‌داند. امام علی (علیه‌السلام) نیز سیره پیامبر اکرم ﷺ را در ایجاد وحدت مهم دانسته، و به وحدت و هم‌گرایی دستور می‌دهد و از اختلاف نهی می‌کند، که با تحلیل این مفاهیم، تقریب مذاهب با دیدگاه سعادت‌محور، با اتحاد همه پیروان مذاهب، در صدد تأمین امنیت و سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها است. اما ناسیونالیسم با تکیه بر اصالت نژاد، به دنبال حرمت شکنی، اعمال زور و عصبیت‌های کور به دور از منطق و بار عقلانی است.

بخش چهارم، به تبیین آسیب‌ها و راه کارهای تحقق تقریب و وحدت اسلامی می‌پردازد. آسیب‌های تقریب به عوامل بیرونی، هم‌چون استعمارگران، هجوم فرهنگی، و نیز عوامل درونی، هم‌چون اختلاف مسلمانان، ناسیونالیسم و تعصبات مذهبی تقسیم شده است. از راه کارهای ایجاد تقریب، احترام به هم‌دیگر، تکیه بر اشتراکات دینی، توجه دادن به قرآن، نبوت پیامبر اکرم ﷺ و سیره امام علی (علیه‌السلام) می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تقریب مذاهب، غرب، پیامبر اکرم ﷺ، ناسیونالیسم، نژاد، اعتقاد، آموزه دین، وحدت اسلامی، ملیت، اسلام، عصبیت، حاکمیت، امام علی (علیه‌السلام)، جامعه، سیاست.

\* کارشناس حقوق و فوق لیسانس فلسفه و کلام.

## مقدمه

اهمیت مسئله تقریب بر هیچ کس پوشیده نیست و حتی عالمان پیشین، اعم از شیعه و سنی با بررسی مبانی فقهی، تفسیری، کلامی و... برای تحقق آن کوشیده‌اند، زیرا آنان به این نکته اساسی آگاه بودند که یکی از راه‌های مهم در تقریب بین مذاهب، بررسی منابع و مبانی فقه تطبیقی است. کشف این واقعیت که اختلاف زیادی میان نظریات پیشوایان مذاهب گوناگون وجود ندارد، نقش مهمی در تقریب بین مذاهب ایفا می‌کند. اما ملی‌گرایی را که مانند دیگر مباحث اصلی ایدئولوژیکی، جنجال‌های بسیاری را چه در مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و چه در جامعه‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی ایجاد نموده است، می‌توان مقابل تقریب مذاهب دانست و این دو را با هم مقایسه نمود.

رشد ملی‌گرایی در خلال دو سده اخیر مرهون برخی تحولات در عرصه جهانی، هم‌چون گسترش دموکراسی، جهانی‌شدن، هم‌گرایی فزاینده بازارهای جهانی و تشکیل امپراتوری‌های استعمارگر اروپایی است. با این تحولات، نگاه کلاسیک ناسیونالیسم به تدریج رنگ باخت و انواع دیگری از وفاداری و احساس تعلق نگاه ناسیونالیستی، جای‌گزین آن شد. از تقریب مذاهب اگرچه در ظاهر، تفکر جمع‌گرایی و یکی شدن پیروان مذاهب فهمیده می‌شود، اما مثل ناسیونالیسم، بر آن است که مسلمانان می‌توانند با تکیه بر احساسات، از جمله عواطف مذهبی و ایدئولوژیکی، گرد هم آیند. ولی این برداشت درستی نیست، زیرا تقریب مذاهب به بیان دیگر همان وحدت و انسجام بشری است، و با توجه به مبانی و اهداف وحدت و تقریب در دین اسلام، تمام انسان‌ها در قالب هر دین و مذهبی، به تقریب و هم‌گرایی در راستای پیروی از خالق واحد و تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر فراخوانده شده‌اند.

## بخش اول: کلیات

### ۱- بیان مسئله

پیروان ادیان و مذاهب مختلف در جهان، به جای این‌که با تکیه بر مشترکات دینی، مذهبی و انسانی خویش، تقریب مذاهب و یا وحدت پیروان ادیان را به وجود آورند، به اختلافات دامن زده، و نسبت به یک‌دیگر احساس برتری دارند. نگاه ناسیونالیسم آن است که هر ملت حق دارد نظام سیاسی مخصوص خود ایجاد نماید. بر اساس این، ناسیونالیسم یک باور سیاسی دانسته می‌شود که در سایه آن، مرزهای ملیتی، مشروعیت سیاسی یافته و باید با کارا کترهای ملی، مطابقت داشته باشد.

ناسیونالیسم به معنی علایق وطن پرستی تعبیر می‌شود، که فراتر از مرزهای نژادی عمل می‌کند. نازیسم هیتلری آلمان، فاشیسم موسیلینی ایتالیا، کشتار بی‌رحمانه صهیونیست‌ها در فلسطین و لبنان، تصفیه قومی در صربستان، بوسنی، رواندا، کنگو، و قتل عام قریب به ۶۴٪ هزاره‌های افغانستان در حکومت عبدالرحمن خان را می‌توان از نمونه‌های ناسیونالیسم افراطی دانست.

جهت دستیابی به راه‌حل این معضلات و رفتن به سوی تقریب دینی و مذهبی، و یا هم‌گرایی انسانی - اسلامی، ارایه پاسخ به سؤال، ذیل ضروری است:

ارتباط تقریب مذاهب و وحدت اسلامی، با ناسیونالیسم چگونه است؟

در ارایه فرضیه برای این مسئله می‌توان گفت که ناسیونالیسم با تأکید بر اصالت نژاد، وطن، قوم و...، یک حرکت سیاسی، با پیامدهای منفی بین‌المللی، متکی بر احساسات، عواطف و عصبیت‌های ناروا است، در حالی که تقریب مذاهب و وحدت اسلامی، با نفی نژاد، قوم و...، یک حرکت کاملاً ایدئولوژیکی و مذهبی است که با تأکید بر مبانی‌ای چون اصل برابری، عدالت، انصاف، تقوا و پرهیزگاری، احترام به هم‌نوع و پیروان مذاهب دیگر و اصل کرامت انسانی در صدد تشکیل امت واحده اسلامی، و در سطح کلان در پی هم‌گرایی و انسجام بر اساس فطرت انسانی در سراسر جهان می‌باشد.

در این مقاله، تقریب مذاهب اسلامی، به عنوان نمونه‌ای از هم‌دلی و هم‌گرایی نوع بشر تبیین می‌شود؛ یعنی با توجه به نسخه هم‌گرایی پیروان اسلام، تمام افراد بشر با هر دین و مذهبی با توجه به مبانی و مشترکات مسلم خود (خدای واحد، مبدأ خلقت واحد و...) می‌توانند گرد هم آمده و به صورت مسالمت‌آمیز با هم زندگی کنند.

## ۲- مفهوم تقریب و وحدت اسلامی

تقریب یعنی نزدیک گردانیدن، و گردهم آمدن. مقصود از «تقریب» این است که علمای هر مذهب در باره مذاهب دیگر مطالعه کنند تا به این حقیقت پی ببرند که همه آنان در اصل اعتقادات (اسلام)، اشتراک نظر دارند، و با حفظ عقاید قطعی و مسلم خود در تمام زمینه‌ها موضع واحدی داشته و از توطئه‌های دشمنان اسلام غافل نباشند.

تقریب، نزدیک نمودن مذاهب به هم‌دیگر و حذف موانع روانی مصنوعی است. بنابراین، تقریب نه تذبیب است و نه تخریب؛ یعنی مقصود از آن، ذوب مذاهب در یک مذهب دیگر، و تخریب مذاهب و حمله یک مذهب به مذهب دیگر نیست. (واعظزاده خراسانی، مجله پگاه حوزه، ش ۱۳، ۱۳۸۰).

بنابراین، عالمان مذاهب اسلامی، می‌توانند با توجه به مشترکات (توحید، اسلام، معاد، نبوت و...) از راه بحث‌های علمی، کلامی، تفسیری، حدیثی، اصولی، فقهی و... و با طرح مسائل نظری اجتهادی در محیطی صمیمی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی دست یابند و آن را به همه پیروان مذاهب منعکس نمایند.

اما وحدت اسلامی به این معنا است که همه نیروهای امت، در مقام عمل موضع‌گیری واحدی در قضایا و مسایل مشترک اسلامی، مانند اجرای شریعت اسلام، یا تحقق ملاک‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، یا موضع‌گیری واحدی نسبت به تهاجم دشمن به امت اسلام داشته باشند، هر چند در مقام فکر، و در فقه و اجتهاد آزاد هستند. منظور قرآن از دعوت به وحدت نیز همین وحدت عملی است.

شیخ محمد عاشور، معاون دانشگاه الازهر مصر و رئیس کمیته گفت‌وگوی بین مذاهب اسلامی می‌گوید: «مقصود از اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی، یکی کردن همه مذاهب نیست... تقریب باید بر پایه بحث و پذیرش علمی باشد تا بتوان با این اسلحه علمی به نبرد با خرافات رفت و باید دانشمندان هر مذهبی در گفت‌وگوی علمی خود، دانش خود را مبادله کنند، تا در یک محیط آرام بدانند، بشناسند، بگویند و نتیجه بگیرند». (اسکندری، ص ۳۲). در مفهوم وحدت اسلامی و تقریب، حفظ وحدت و یک‌پارچگی امت اسلامی و حفظ اصل اسلام، باید در کنار هم مورد توجه خاص قرار گیرد.

پرفسور روزه‌گارودی فرانسوی می‌گوید: «دلیل این که من از مسیحیت و مارکسیسم به اسلام گرویدم، این بود که اسلام برای من مفهوم جهانی‌ترین مذهب را داشت، زیرا «توحید» مفهومی جهانی دارد و فقط مفهومی برای ما نیست. این ما را به حرکت و مبارزه فرامی‌خواند... شرکت ما در این کار برای ایجاد اتحاد، یک وظیفه بسیار بزرگ است. البته منظور از اتحاد، اتحاد امپریالیستی، که آمریکا می‌خواهد، نیست. پیروان مذاهب قبلی، پیامبران دیگر را در دوران خودشان نفی می‌کردند؛ یهودیان حضرت مسیح علیه السلام را قبول نمی‌کردند، مسیحیان نیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرفتند؛ اما قرآن به ما تکلیف می‌کند و می‌آموزد که به همه پیامبران قبل هم چون حضرت موسی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام و... و به شریعت آنها احترام بگذاریم. به همین دلیل، نظر من آن است که مسلمانان می‌توانند هسته اصلی این اتحاد جدید باشند... ما می‌توانیم نقش اول و برجسته را برای اتحاد در سطح کل جهان داشته باشیم، به شرط این که بر اختلافات خودمان انگشت نگذاریم و آنها را ترویج نکنیم، بلکه در نقاط مشترکی که میانمان وجود دارد، تعمق کنیم. (گارودی، فصلنامه معرفت، ش ۲۴، ۱۳۷۷).

### ۳- پیشینه تقریب و هم‌گرایی

#### الف) پیشینه تاریخی تقریب و وحدت اسلامی

وحدت و هم‌گرایی با پیدایش انسان و روحیه اجتماعی او عجین است. وحدت با تشخیص عقل ضرورت می‌یابد، از این رو به حکم عقل، برای زندگی بهتر، وحدت و زندگی هماهنگ با دیگران، به طور دائم در اندیشه بشر وجود داشته است. زندگی قبیله‌ای بشر در قدیم و رضایت عمومی از یک حاکمیت را می‌توان نوعی اتحاد به حساب آورد. آنها جهت تأمین امنیت و حقوق خویش، امور خود را به مرجع و قدرتی واگذار می‌کردند. از نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی در عهد قدیم می‌توان از افلاطون و در عصر جدید از توماس هابز، ژان ژاک روسو، جان لاک و... نام برد.

سابقه وحدت اسلامی به آغاز دین اسلام برمی‌گردد که میان صحابه رسول خدا اختلاف و منازعه پیدا می‌شد و قرآن، مسلمانان را از آن منع می‌کرد، از جمله آنها، نزاع مربوط به جنگ احد می‌باشد، که خداوند در این باره در سوره آل عمران می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

در سال ۱۳۲۷ هـ ش، در قاهره جمعیتی به نام «جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه» تشکیل شد. آنها مرکزی را به نام «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» تأسیس نموده و مجله‌ای هم به نام رساله‌الاسلام منتشر کردند. مؤسسان آن از شخصیت‌های معروف جهان اسلام، مانند شیوخ و اساتید الازهر، از جمله شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد محمد مدنی رئیس دانشکده شریعت در الازهر امام سید عبدالحسین شرف‌الدین، علامه سید حسین بروجرودی مرجع عالی شیعیان جهان و استاد علامه شیخ محمد تقی قمی دبیر دائمی دارالتقريب، بودند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجرودی و مرحوم «کاشف الغطا» از این مرکز حمایت فکری و مالی می‌کردند.

از امتیازات مهم این حرکت، گرایش عالمان بزرگ به آن و نداشتن صبغه سیاسی بود. امتیاز دیگر آن جای‌گزینی اصطلاح «تقریب» به جای «وحدت» بود. این عبارت، نشان‌گر آن بود که:

اولاً، این کار جنبه فرهنگی و علمی دارد و تا وقتی که تفاهمی بین عالمان اسلام و پیشوایان مذاهب پیدا نشود، نمی‌توان مسلمانان را به وحدت دعوت کرد، زیرا چنین وحدتی، در حالی که تفاهم و تقریبی ایجاد نشده، وحدت صوری و سیاسی است و ثمره‌ای در پی ندارد.

ثانیاً، نشان می‌داد که هدف بنیان‌گذاران این حرکت، انحلال و یا ادغام مذاهب نیست، بلکه مقصود این است که مذاهب، با حفظ استقلال و ماهیت خود، به یک‌دیگر نزدیک شوند.

اصول این حرکت بر مسایل اصلی اسلام که مورد اتفاق همه مسلمین است متکی بود، و مؤسسان آن به خصوص بر روی فقه تکیه می‌کردند و مدعی بودند که فقه، مذاهب مهم موجود،

مانند مذهب شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی، جعفری و زیدی را از هم جدا کرده است. البته اختلافات عقیدتی بین مذاهب دیگر با شیعه در مسئله امامت وجود دارد؛ چنان که در مذاهب اهل سنت نیز در مسایل عقیدتی اختلافاتی به چشم می‌خورد؛ گروهی گرایش اشعری و گروه دیگر گرایش اعتزال دارند، اما هیچ یک از اختلافات عقیدتی، باعث ایجاد مذهب نشده است و کسی نمی‌گوید فلان قسمت عالم اسلام اشعری هستند یا اعتزالی، بلکه تقسیمات برحسب فقه است. از این رو، تکیه بر تقریب در محدوده فقه مذاهب، کار پسندیده‌ای بود. (ماهنامه پیام حوزه، شماره ۱۳، مصاحبه آیت الله واعظزاده خراسانی).

### ب) پیشینه فرهنگی تقریب مذاهب

در آغاز غیبت کبری، فقیه نامی شیعه شیخ طوسی، کتاب ارزشمند «الخلافا» را به رشته تحریر آورد و به این ترتیب، زمینه‌های فقه تطبیقی و فقه مقارن، میان مذاهب اربعه، وجود خارجی پیدا کرد. پس از آن، دانشمندان بزرگی هم‌چون علامه حلی - با نگارش کتاب «تذکره» - راه شیخ طوسی را پی‌گرفتند. در این عصر نیز، آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین در لبنان، آیت الله بروجرودی و شیخ محمد تقی قمی در ایران، و شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد مدنی در مصر ادامه دهندگان این راه بودند. در قرون بعدی نیز مصلحان و اندیشمندانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء، شیخ محمد عبده و... یا به صحنه اجتماعی و سیاسی گذاشته و ندای اتحاد مسلمانان سر دادند.

تاریخچه تقریب در بعد علمی، فرهنگی و عقایدی به اواخر سده سوم و پس از آن باز می‌گردد. عالمان مسلمان در آن زمان، اهمیت مسئله را درک کرده و بر آن بسیار تأکید نمودند. تقریباً از اواخر سده سیزدهم به بعد، چند تن از علمای بزرگ اسلامی، مسلمانان را به وحدت دعوت کردند که شاخص‌ترین آنها، مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردان او می‌باشند.

تألیف کتاب «الخلافا» شیخ طوسی، که در آن نظریات و آرای علمای فریقین بدون تعصب و برای بیان روش فقهی در استنباط احکام در سده چهارم و پنجم گردآوری گردیده بود، در همین راستا ارزیابی می‌شود. هم‌چنین، «مجمع البیان» مرحوم طبرسی کتابی بود که توسط علامه فقیه شیخ محمود شلتوت به عنوان بهترین تفسیر به دارالتقریب پیشنهاد شد و با پاورقی‌های علمای الازهر چاپ و به عنوان تفسیر قرآن تمام مذاهب معرفی گردید.

کتاب «لواء الحمد» امام سید صدرالدین صدر (پدر امام موسی صدر) نیز تلاشی بود برای

گردآوری تمام روایاتی که فرقه‌های مختلف اسلامی در زمینه‌های مختلف اعتقادی و فقهی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند تا علاوه بر قرآن کریم، منبع قابل اعتماد دیگری فراروی مسلمانان بوده، زمینه‌ساز وحدت سنت پاک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شود. بزرگان دیگری نیز در این مدت در پیرامون فقه و مذاهب اسلامی آثار ارزنده‌ای ارایه نمودند. سپس موج موسوعه‌نویسی (دایرة‌المعارف نگاری) آغاز شد. «الموسوعة الفقهية» از دانشگاه دمشق، «موسوعة عبدالناصر للفقهاء الاسلامیة»، از دانشگاه الازهر، و تلاش‌های آغاز شده در دانشگاه کویت برای تکمیل الموسوعة الفقهية نمونه‌هایی از این موج نوین بود. سید محمد تقی حکیم، رئیس دانشکده فقه در نجف اشرف، نیز کتابی گرانسنگ درباره اصول فقه مقارن تألیف کرد.

دستاورد‌های این تلاش‌های سازنده به مرور در فتوای فقه‌های اسلام بروز و ظهور یافته و نشان داده است که دست‌یافتن به وحدت فقهی چندان هم دور از انتظار نیست. (فصلنامه هفت آسمان، شماره ۷، ۱۳۷۹ ش) بنابراین، آثار و فعالیت‌های مورد اشاره را می‌توان از پیشینه‌های فرهنگی و علمی تقریب مذاهب برشمرد.

#### ۴- اهداف تقریب مذاهب

هدف از وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، این است که مسلمانان، خود را امت واحد بدانند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲). معنای اخوت اسلامی، که قرآن بر آن تأکید نموده و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰) التزام قلبی و عملی به مشترکات اسلام است.

اهداف تقریب مذاهب به طور مختصر عبارت است از:

۱. رسیدن به رستگاری در زیر لوای توحید، با توجه به منبع خلقت واحد و خالق واحد؛
۲. رفع اختلاف، درگیری و نزاع: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا...» و از خدا و پیامبرش اطاعت نمایید و نزاع (و کشمکش) مکنید...» (انفال/۴۶)؛
۳. آشنایی بیشتر علمای مذاهب از هم‌دیگر و پیدا کردن زمینه‌های مشترک، و تلاش برای توسعه این زمینه‌ها؛ ما مأمور هستیم زمینه‌های مشترک بین ادیان را پیدا کنیم. از این رو طبق آیه شریفه «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران/۶۴) به طریق اولویت، باید زمینه‌های مشترک بین مذاهب اسلامی را پیدا نموده و آنها را توسعه دهیم (مجله نگاه حوزه، پیشین)؛
۴. تقریب توده‌های مسلمان؛ هدف تقریب، رفع سوء تفاهمات و شبهاتی است که در بین مذاهب مطرح است؛

۵. پیروزی در امور دنیوی و اخروی و تقویت جامعه اسلامی در برابر تهدیدات دشمن و جلوگیری از تجاوز آنان؛

۶. به وجود آمدن مرکز قدرت سیاسی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و... توسط مسلمانان در جهان.

#### ۵- ضرورت وحدت و تقریب مذاهب

مؤلفه‌هایی چون: اصل برابری، اصل عدالت، اصل انصاف، خدمت به انسان، اقتضای شرایط و زمان، جلب منافع مسلمین، منافع ملی، توجه به ارزش‌های انسانی و... ضرورت وحدت اسلامی و تقریب مذاهب را به تصویر می‌کشند. در ذیل به گوشه از آنها اشاره می‌شود:

۱- فراهم شدن زمینه شناخت مبانی و منابع اجتهادی (استحسان، مصالح مرسله و...) که پس از عصر تشریح به وجود آمد و باعث اختلاف آرا شد؛

۲- فراهم شدن زمینه دستیابی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی در ابعاد گوناگون، از راه تبادل افکار و اندیشه‌های مختلف عالمان مذاهب اسلامی؛

۳- نزدیکی آرا و دیدگاه‌های عالمان اسلامی در بیشتر مسایل نظری و اختلافی در ابعاد گوناگون علمی، فرهنگی، فقهی و...؛

۴- تبدیل دشمنی‌ها به دوستی و دورشدن انگیزه‌های غیرعلمی در مقام تحقیق و پژوهش؛

۵- وحدت و تقریب مذاهب، فراهم کننده قدرت حقیقی مسلمانان، و موجب الگو شدن دیدگاه‌های اسلامی در جهان است؛ (حکیم، ۱۳۷۷ش، ص ۳۱).

۶- وحدت، دستاورد طبیعی تکامل انسان و گویای پیشرفت و رشد فکری جامعه دینی است. (پیشین، ص ۱۱۷).

#### ۶- چیستی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی

ناسیونالیسم در غرب مشتق از Nation به معنای «ملت» است. ناسیون از Nascence به معنای «زاده شدن» گرفته شده که از قرن ۱۳ میلادی معمول بوده و به گروهی از مردم که زادگاه یکسانی داشتند اطلاق می‌شد، اما در قرن ۱۶ میلادی ناسیونالیسم به واحد سیاسی تبدیل شد و کاربرد آن از اواخر قرن ۱۸ آغاز گردید. (Andrew Heywood, 1998: P 152) امروزه ناسیونالیسم (Nationalism) برگرفته از ملت، به معنی ملی‌گرایی و نژاد پرستی است. (نوروزی، ۱۳۸۰ش، ص ۸۲). ناسیونالیسم به معنای علائق وطن پرستی یا نژادپرستی نیز شناخته می‌شود؛ به این تعبیر که به فرد، افراد، گروه،



احزاب و یا کشوری از نظر روانی عاطفی این حس دست می‌دهد که از دیگران به هر دلیلی برتر است و دیگران باید در راه بقای آنها قربانی شوند. آنها در راه تحقق این اهداف از هیچ ظمی علیه جامعه بشری فروگذار نمی‌کنند. طرفداران این ایده بر اصالت ملت و نژاد تکیه دارند. بر اساس این، ناسیونالیسم با اصالت دادن به واحدهای «ملی» و نژادی، یک ایدئولوژی سیاسی و بنیاد فکری، نظری و عملی یک ملت محسوب می‌شود.

در مراکز آکادمیک و علمی، تعریف یک‌دستی از ناسیونالیسم، ارایه نشده است (Kedourie, Elie, 1995)، زیرا این ایده بدون پشتوانه عقلانی و متکی بر احساسات و عواطف، در رویکردهای مختلف در علوم سیاسی و روابط بین الملل، جامعه‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی و... مطرح گردیده است. ناسیونالیسم یک باور سنتی سیاسی می‌باشد که بر اهمیت هویت ملیتی تأکید می‌کند. از این دیدگاه، هرملیت یک واحد ارگانیک تلقی می‌گردد که این واحدها، پاره‌ای از خصوصیات و ویژگی‌های رفتاری خود را در گذر تحولات زیستی کسب کرده‌اند. (www.anus.com). اما از دید مارکس، ناسیونالیسم مثل منافع طبقه برژوا می‌باشد که در خدمت این طبقه به کار می‌رود. (Ernest, 1997). اصطلاح ملی‌گرایی که یک اصطلاح نسبتاً جدید و مربوط به دوران معاصر می‌باشد از کلمه «ملت» گرفته شده است که از کلمات عربی بوده و هفده بار در قرآن مجید به کار رفته است.

در یک تعریف آمده است: «احساس عمیق و وابستگی به میهن و وفاداری مطلق به آن و احساس سهیم بودن در سرنوشت آن، اساس ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم آنگاه اصیل است که هیچ عامل دیگری در راه وفاداری انسان به میهن و سرزمین حائل نگردد.» (اسکندری: www.ariaye.com).

### ۶-۱ چیستی ملت، ملیت

«ملت» در لغت به معنای راه و روش، دین، شریعت و مذهب می‌باشد. ولی امروزه Nation به اشتباه به ملت معنا شده که برخی سیاسیون معاصر، همان معنی غربی آن (Nation به معنای ملت) را اراده می‌کنند (معظم‌پور، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۵) که مرجع اشتباهات زیادی گردیده است. واژه «ملت» در علم سیاست چنین تعریف شده است: «دستجات و گروه‌های انسانی که به وسیله‌ی عناصر مختلف در نظام تاریخی (زمان)، جغرافیایی (مکان)، و اقتصادی (فعالیت برای ادامه حیات) و احیاناً عناصر زبانی و نژادی وحدت یافته‌اند و این عناصر عینی و مشهود، موجب پیدایش آرزوها و سرنوشت مشترک گردیده است.»

اصطلاح «ملیت» را گاهی معادل کلمه «ملت» و گاهی هم برای «قوم» به کار می‌برند. کلمه

«ملیت» که ترجمه انگلیسی (Nationality) است به حق شهروندی یا تابعیت افراد نسبت به یک کشور برمی‌گردد، که در مؤلفه‌های زیر با هم شریک‌اند: ۱. سرزمین مشترک؛ ۲. تاریخ مشترک؛ ۳. فرهنگ مشترک (زبان، اعتقادات، مذاهب، عادات، کنش و واکنش‌های مشترک)؛ ۴. روابط اقتصادی (موجودیت مناسبات اقتصادی پیشرفته، مثل بازار ملی).

#### ۲-۶ پیشینه ناسیونالیسم

اصطلاح ناسیونالیسم اولین بار در سال ۱۷۸۹ توسط آگوستین بارائل (Augustin Barraail) کشیش ضد انقلابی فرانسوی استعمال شد (Heywood, ibid) و کم‌کم ناسیونالیسم به شکل دکترین سیاسی در آمد، و ناسیونالیسم استقلال طلب، در ابتدای قرن ۲۰ شکل گرفت. (آصف، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۸-۷۳). ناسیونالیسم به عنوان یک دکترین سیاسی، در آغاز سال ۱۸۰۰ میلادی در اروپا تولد یافته و به تدریج وارد ادبیات سیاسی و جامعه‌شناختی گردید. ریشه‌های ناسیونالیسم به‌عنوان یک باور سیاسی، با انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) گره می‌خورد که شیرازه اصلی آن از مقاومت مردم ستم دیده علیه حاکمیت ستم‌گر شکل گرفت و با همین گرایش ابتدا در اروپا و پس از آن در آمریکای لاتین گسترش یافت.

### بخش دوم: نقد و تبیین ناسیونالیسم و ملی‌گرایی

#### ۱- سیر رشد و تکامل ناسیونالیسم

دوره‌های ذیل در چگونگی رشد ناسیونالیسم در تاریخ مورد توجه قرار گرفته است:

۱. انقلاب کبیر فرانسه که ایدئولوژی ناسیونالیستی از آن زاده شد؛

۲. جنگ جهانی اول و دوم و گسترش استعمارگری؛ هانس کوهن می‌گوید: «ناسیونالیسم حاصل پیدایش خودآگاهی و خود اتکایی جوامع به بلوغ رسیده، در جهت حرکت به سوی پدیده «ملت سازی» است؛ (Hans Kohn 1967: P 76)

۳. شکست نظام سرمایه‌داری دولتی (کمونیستی) بلوک شرق و رشد ملی‌گرایی و استقلال اقلیت‌های ملی شوروی سابق؛

۴. اعتراضات مبنی بر رسمیت‌شناسی حقوق و خودمختاری از دهه ۱۹۶۰ به بعد که از آن جمله می‌توان به اعتراضات باسک‌ها (Basques) در اسپانیا و اعتراضات مسیحیان کاتولیک در ایرلند شمالی، اسکاتلند و بلژیک اشاره کرد؛

۵. تأثیرات لیبرالیسم غربی و توجه دولت‌ها و جوامع به دموکراسی؛

۶. فرآیند جهانی شدن و رشد مکتب اومانیزم و انسان محوری.

ملّی‌گرایی از ابتدای شکل‌گیری خود در اواخر قرن هجدهم به صورت یک ایدئولوژی در آمد و به تدریج در سرتاسر گیتی گسترش و مقبولیت یافت. اروپا در اوایل قرن نوزدهم شاهد تکوین ملّی‌گرایی در یونان، آلمان، ایتالیا و ایرلند بود و سپس دامنه این موج به امپراتوری‌های چند قومی اتریش، مجارستان، پروس، روسیه و عثمانی نیز رسید. فشارهای خارجی و داخلی باعث شد تا این امپراتوری‌ها به تدریج در برابر استقلال‌طلبان سرتسلیم فرود آورند و به دنبال جنگ جهانی اول، تمامی این چهار امپراتوری فرو ریختند و کشورهای مستقل متعددی از دل آنها پدیدار گردید. اساس پیدایش ناسیونالیسم، ضرورتی بود که در سده ۱۸۰۰ میلادی وجود داشت. این ضرورت و ایدئولوژی تازه به برخی از کشورهای اروپایی و استعمارگر اجازه می‌داد که از طریق جنگ و کولونیالیسم به کشورهای دیگر پا بگذارند. ایدئولوژی ناسیونالیسم تعریفی تازه برای مشروعیت بخشیدن به نوعی دیگر از ظلم استعماری و ستم ملی در جهان بود. همین اصل تنازع بقا، اساس فکری ایدئولوژی نازیسم شد که قصد داشت با جنگ و نابودی ملت‌های دیگر، برتری ملت خود را نشان دهد. ناسیونالیسم اگر از محدوده یک کشور خارج شود امپریالیسم مستقیم و یا غیر مستقیم شکل می‌گیرد، اما اگر محدود در یک کشور باشد، حکومت توتالیتر را شکل می‌دهد (ستوده، جزوه درسی دانشگاه مفید). ناسیونالیسم نازیسم هیتلری نشان داد که به صورت مستقیم در صدد توسعه امپریالیسم در جهان می‌باشد.

## ۲- گونه‌های ناسیونالیسم و ملّی‌گرایی

### الف) ناسیونالیسم منفی

اگر ناسیونالیسم از یک علاقه ساده طبیعی به وطن و ملیت فراتر رفته و به عنوان یک ایدئولوژی و آرمان عقیدتی و اجتماعی و به منزله یک شبه مذهب در آید و منافع، حقوق و مصالح ملت‌ها و کشورها را نادیده بگیرد و امتیازات را در انحصار ملت، قوم و مذهب خود بداند، ناسیونالیسم منفی و مخرب است که باعث گسترش ظلم و ستم و بی‌عدالتی و جنگ و جدایی بین ملت‌ها، قباایل و مذاهب مختلف می‌گردد.

۱- ناسیونالیسم توسعه طلب؛ درون‌مایه‌گراییش توسعه طلبانه ناسیونالیسم، نشان از نظامی‌گری، توسعه‌طلبی و خودکامگی جمعی نسبت به دیگران دارد، که این امر کاملاً با خود مختاری ملی مغایرت دارد. (ماتیل، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۳۴-۶۶۶)

۲- ناسیونالیسم انحصارگرا؛ ناسیونالیسم انحصارگرا (Exclusivist) نوعی از ناسیونالیسم است که

به دلایل مذهبی، نژادی، قومی و...، کسانی را که در طبقه‌بندی‌های مقرر مربوط به واجد شرایط بودن قرار نمی‌گیرند، از امتیاز شهروندی کامل و امتیازات دیگر محروم می‌نماید. (برگرفته از: پیشین، ص ۲۷۱).

۳- ناسیونالیسم وحدت خواه؛ این نوع ناسیونالیسم کشورهای موجود را قطعات اشغال شده قلمروی ملی تلقی می‌کند و در صدد یک‌پارچگی گروه خود برای رهای از اشغال حاکمان موجود در کشورها می‌باشد.

۴- ناسیونالیسم جدایی طلب؛ دولت موجود را یک قدرت امپریالیستی می‌داند، و خواهان جدایی قلمروی ملی از آن دولت، و تشکیل یک دولت ملی است.

۵- ناسیونالیسم قومی؛ این رویکرد از ناسیونالیسم، قومی را در جنبش ملی که برای برقراری حاکمیت دولتی یا حفظ آن می‌کوشد، بسیج می‌کند. چنین جنبشی معمولاً بر روابط خویشاوندی، خاطره‌های جمعی، هدف‌ها، زبان، فرهنگ و دین قومی، و پیوند با قلمرویی خاص برای تشکیل یک اجتماع سیاسی ملی، متکی است (پیشین، ص ۵۷۶).

۶- ناسیونالیسم مدنی؛ این مفهوم عبارت است از التزام به «خود مختاری» همگانی توسط توده مردم، صرف نظر از قومیت، مذهب، یا هرگونه تفاوت فرهنگی دیگر مانند زبان یا گویش محلی. (پیشین، ص ۲۷۱).

۷- ناسیونالیسم لیبرال؛ علاوه بر تأکید بر اصول آزادی، برابری و برادری، از خودمختاری گروه‌های خاصی هواخواهی می‌کند، که خود را متفاوت از افراد و گروه‌های یک کشور یا امپراتوری می‌شمارند. این پدیده در ایتالیا، آلمان و شوروی به ملی‌گرایی افراطی، نژاد پرستی و برتری ایدئولوژی و حزب خاص انجامید. (پیشین، ص ۴۳۴-۶۶۶).

### ب) ناسیونالیسم مثبت

اگر ملی‌گرایی به معنای محبت و علاقه مندی به سرزمین، ملیت، قوم، قبیله و مذهب خویش باشد بدون آن که احساس جدایی و برتری از دیگران داشته باشد و به تبعیض و تزییع حقوق دیگران منجر نگردد، و به منافع و آزادی‌های دیگران احترام گذاشته و حق حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشت خود را به رسمیت بشناسد امری مطلوب و معقول می‌باشد و چنین احساسات پاک، ساده و بی‌آلایشی باعث تحکیم روابط ملت‌ها و هم‌بستگی بیشتر میان مردم یک سرزمین می‌گردد، که از آن می‌توان به عنوان وحدت ملی یاد کرد.

۱- ناسیونالیسم ضد استعمار؛ بعد از تولد ناسیونالیسم در اروپا کم‌کم این مفهوم تحت تأثیر امپریالیسم تبدیل به یک پدیده جهانی شد، که محرک اصلی پیدایش این نوع گرایش، حکومت‌های استعماری بودند.

۲- ناسیونالیسم اصلاح طلب؛ این رویکرد قلمروی دولت موجود را به عنوان محدوده قلمرو ملی قبول می‌کند و آنچه مورد اختلاف است، مبانی غیر ملی مشروعیت و حاکمیت دولت است. (ماتیل، ج ۲، پیشین، ص ۴۹۳) البته این به همان اندازه که حاکمیت دولت موجود را می‌پذیرد مثبت است، اما امروزه به خاطر دخالت بسیاری از عوامل غیر ملی در تشکیل حکومت مشروع، اختلاف در مبانی غیر ملی، ایده منفی خواهد بود.

۳- ناسیونالیسم محافظه کار؛ این رویکرد بدان جهت مثبت قلمداد می‌شود که در پی حفظ وضع موجود است، اما با گرایش ترمیم وضعیت با توجه به خواسته‌های گروه و یا حزب خاصی؛

۴- ناسیونالیسم ملی؛ این گرایش با ترویج ملی‌گرایی به معنای میهن دوستی با حفظ حرمت و حقوق دیگران، نه تنها مذموم نیست بلکه می‌تواند باعث ایجاد باورهای مشترک در جهت شکل‌گیری و استحکام یک ملت گردد و از همه مهم‌تر در هنگام خطر، این عامل موجب می‌گردد که مردم برای دفاع از موجودیت و هویت ملی خویش تلاش و مجاهدت نمایند.

### ۳- مبانی نظری ناسیونالیسم

اساس تفکر این جریان را یک باور افراطی با تکیه بر عصبیت، احساسات عاطفی و غیر منطقی سامان می‌دهد. در مبانی و جانمایه‌های ناسیونالیسم، پایه‌های نظری و مبانی اومانیستی و انسان‌شناختی غرب، کاملاً مشهود است که در آن رویکرد، خدا در همه حال غایب است و اعتقاد به عظمت و بزرگی یک نژاد، قوم، منطقه، حزب و یا کشور خاص شعار اساسی آنان است. از این رو، ممکن است ناسیونالیسم رنگ مکاتب و نحله‌های متنوع را به خود بگیرد.

الف) برتر دانستن نژاد، قوم، کشور، مذهب و ملیت خود، و قرار دادن نژاد به جای دین؛

ب) تفکر جدایی دین از سیاست؛

ج) احترام درحد پرستش افراد ملی تاریخی، و تقدس بخشیدن افراطی و متعصبانه به نشانه‌های

ملی و مذهبی؛

د) بیگانه ستیزی، فقط معیار قرار دادن عنصر ملی، و باستان ستایی افراطی؛

ه) وطن پرستی و تفاخر ملی و احیای مظاهر باستانی و تفاخر به آن؛

ی) پذیرش نظام پادشاهی، پاتریمونیکال و پدر سالاری. (معظم‌پور، ۱۳۸۳ ش، ص ۶۴).

#### ۴- آثار و پی‌آمدهای ناسیونالیسم و ملی‌گرایی

##### الف) آثار منفی ناسیونالیسم

۱- محدودیت در همکاری‌های بین‌المللی؛ ۲- مانع پیشرفت‌های سیاسی اقتصادی؛ ۳- جو زور، ایجاد خطر امنیت ملی؛ ۴- ملی‌گرایی ضد اخلاق؛ ۵- ملی‌گرایی، جنبش مادی؛ ۶- ملی‌گرایی منشأ جنگ‌ها؛ ۷- تعمیم غیرمنطقی؛ ۸- انحطاط اندیشه؛ ۹- فساد ملی‌گرایی در عرصه علمی؛ ۱۰- بیماری نژادپرستی.

##### ب) آثار مثبت ناسیونالیسم

۱- مشروعیت کشورها؛ ۲- تبلور اصول دموکراتیک؛ ۳- اهمیت روان‌شناختی؛ ۴- شکوفایی خلاقیت‌ها.

##### ۵- نقد ناسیونالیسم

در نقد این ایده، می‌توان گفت که ناسیونالیسم با تکیه بر اصالت نژاد، قوم و ملیت خاص، بیشتر ترویج‌کننده خشونت، ظلم و تجاوزگری می‌باشد، و بعضی صاحب‌نظران آن را وسیله استعمار و کارکشی از مظلومین دانسته‌اند.

الف - امام خمینی علیه السلام ایدئولوژی مبتنی بر قوم‌مداری یا نژادگرایی و منطقه‌گرایی را بازی کودکانه و علت بسیاری از مشکلات جوامع بشری ذکر می‌کند. ایشان در مقابل، عناصر فکری و فرهنگی را عوامل اصلی هویت‌بخشی می‌داند، و از یک واحد کلان اجتماعی مبتنی بر فرهنگ، با نام «أمت» به عنوان پایه‌ای برای ایدئولوژی جمعی و هویت‌بخشی به انسان‌ها نام می‌برد. (خمینی، ۱۳۷۶ش، ص ۸۵).

ب - رابیندرانات تاگور می‌گوید: «آرمان انسان در مقام موجود اجتماعی باید عاری از خودپسندی باشد؛ در حالی که آرمان ملی‌گرایی شوونیسم و روابط خصمانه است». (جهانگلو، ۱۳۷۹ش، ص ۴۰). وی می‌گوید: «ملی‌گرایی میان انسان‌ها جدایی می‌افکند و خصومت می‌آفریند و احساسات برتری‌جویی را میان اقوام رواج می‌دهد.» (Rabindaranat Tagore, Reminiscece, New Delhi, p.122.)

#### بخش سوم: نگرشی بر ارتباط تقریب مذاهب و ناسیونالیسم

این بخش به تبیین و بررسی علمی دو مقوله می‌پردازد: ۱- مطالعه وحدت و تقریب مذاهب با توجه به متون و آموزه‌های دین اسلام، با رویکرد تطبیقی به ناسیونالیسم. ۲- ارزش‌ها در اسلام و ناسیونالیسم.

## الف) تبیین وحدت و تقریب مذاهب اسلامی

تقریب مذاهب، نسبت به وحدت، در محدوده‌ای کوچک‌تر مطرح می‌شود؛ به عبارت دیگر، تقریب، مقدمه وحدت اسلامی است. وحدت یک اصل دینی است، از این رو برای رسیدن به آن، قافله وحدت‌گرایی، به تقریب مذاهب تغییر نام یافت. بنابراین در این قسمت مبانی وحدت، نگرش قرآن و سنت به هم‌گرایی و تقریب مذاهب بررسی می‌گردد.

### ۱- مبانی تقریب مذاهب اسلامی

#### ۱-۱- مبانی الهی و انسان‌شناختی

۱- بنده بودن انسان و خدا محوری: ایمان به یگانگی خداوند متعال (توحید)، نبوت حضرت محمد ﷺ، قرآن کریم، مفاهیم و احکام آن، سنت، معاد و مسلمات دین چون نماز، روزه و... ملاک صفت مسلمانی افراد است، که تقوای الهی را در پی داشته، و فضیلت انسان‌ها، فقط با همان مقوله قابل اندازه‌گیری است. در این راستا تحلیل انسان‌شناختی دین اسلام، این است که تنها تقوا و پرهیزگاری انسان، عامل برتری او دانسته شده، نه نژاد، قوم و یا خصوصیات دیگر. در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات/۱۳).

۲- دین اسلام: تنها مسیر اعتلای انسانیت می‌باشد و انجام وظایف طبق دستورات الهی به عنوان مسئولیت مشترک همه انسان‌ها مورد تأکید پروردگار قرار دارد.

۳- وحدت در خلقت، زیربنای وحدت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء/۱). علامه طباطبایی و فخر رازی معتقدند مراد از «نفس واحده» در آیه شریفه، حضرت آدم عليه السلام و مراد از «زوجها»، همسرش حوا است که این دو والدین انسان‌ها هستند و خلقت حوا نیز از آدم عليه السلام است. (طباطبایی، ۱۳۹۴ م، ج ۸، ص ۱۳۵؛ رازی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۱۶۷). رشید رضا نیز می‌گوید: در این که آن «نفس واحده» کیست، اقوال مختلفی است، اما منافاتی ندارد که مراد حضرت آدم عليه السلام باشد. (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۲۲۳-۳۲۶). انسان‌ها وحدت در خلقت دارند، چون خداوند آنها را از «نفس واحده» آفریده است. (طباطبایی، پیشین؛ رازی، پیشین، ص ۶۴).

۴- فضایل انسانی: عمل به ارزش‌ها و فضایل انسانی چون عدالت، تقوا، محبت...؛ در قرآن آمده است. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرُّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصِلُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال/۱).

## ۱-۲- مبانی معرفت‌شناختی تقریب مذاهب

۱. قرآن: قرآن مجید و سنت شریف نبوی دو منبع اساسی قانون‌گذاری در اسلام می‌باشد و همه مذاهب اسلامی بر حجیت و حقانیت این دو منبع اتفاق نظر دارند و اعتبار سایر منابع را برگرفته و مستند به این دو می‌دانند.

۲. ولایت: وجه مشترک اهل سنت و تشیع و یکی از عوامل وحدت شیعه و سنی است، چون ولایت یکی از سنت‌های نبوی است و در قرآن نیز بر محبت ذی‌القربی تأکید شده است.

۳. مشروعیت اجتهاد و آزادی بحث و بررسی: اسلام راستین با به رسمیت شناختن اصل اجتهاد در چارچوب منابع اسلامی، اختلافات فکری را پذیرفته است، از این رو بر مسلمانان لازم است که تنوع اجتهادها را امری طبیعی دانسته و به رأی دیگران احترام بگذارند.

## ۲- تقریب و هم‌گرایی اسلامی از نگاه قرآن

### ۲-۱- وحدت و تقریب مایه نعمت و الفت انسان‌ها

۱- «ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و نعمت خدا را به خود یاد کنید؛ آن گاه که دشمنان یک‌دیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت تا به لطف او برادران هم شدید». (انفال/۴۶) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند» (حجرات/۱۰). مراد از «وحدت انسان‌ها» این است که با حفظ اختلافات، نسبت به هم، همدلی پیدا کنند.

۲- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ...؛ و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف کردند و برای آنان عذاب سنگین است». (آل عمران/۱۰۵).

۳- «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ و این امت شما، امت یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید». «امت» به معنای هر گروه و جمعیتی است که جهت مشترکی آنها را به هم پیوند دهد. (انبیاء/۹۲).

۵- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید... جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم...» (آل عمران/۶۴). این آیه، به قدر مشترک بین مسلمانان و اهل کتاب، یعنی توحید اشاره کرده و آن را مایه اتحاد و یک‌پارچگی ادیان گوناگون معرفی نموده است.



## ۲-۲- حبل الله، عامل وحدت جامعه انسانی و اسلامی

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا... فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ به ريسمان خدا (قرآن و اسلام) و هرگونه وسيله وحدت، چنگ زنيد و پراکنده نشويد...» (آل عمران/۱۰۳). خداوند در اين آيه حبل الهی را از عوامل اصلی ايجاد وحدت، بيان می‌نماید. یکی از مهم‌ترین مصادیق حبل الله، قرآن کریم است. روایتی از پیامبر ﷺ حبل الله را به قرآن تفسیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۶۹؛ التبیان، ج ۲، ص ۵۴۵). دومین مصداق، وجود شریف پیامبر ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ می‌باشند. (طباطبایی، پیشین).

## ۳- تقریب و هم‌گرایی اسلامی از نگاه سنت

### ۳-۱- حضرت پیامبر ﷺ و هم‌گرایی اسلامی

سیره چهارده معصوم ﷺ محور وحدت جامعه اسلامی قلمداد شده است: «فَأَنْتُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ بِهِمْ تَمَّتِ النُّعْمَةُ وَاجْتَمَعَتِ الْفُرْقَةُ وَأُتِلَفَتِ الْكَلِمَةُ؛ شما اهل بیت، اهل الله هستيد كه به برکت شما نعمت (الهی) كامل گشته و پراكندي بر طرف شده و اتحاد كلمه پديد آمده است. (كینی، ج ۱، ص ۴۴۶).

پیامبر ﷺ با ورود به مدینه، به رفع اختلافات «اوس» و «خزرج» همت گمارد و به تنازعات و درگیری‌های قبیله‌ای پایان داد، و با یک اقدام عملی، با انجام عقد اخوت، الفت قلبی ايجاد نمود. ابن اسحاق می‌گوید: «... و آخی رسول الله ﷺ بین اصحابه من المهاجرین والانصار فقال: تأخوا فی الله اخوین اخوین ثم اخذ بيد علی بن ابی طالب فقال هذا اخی؛ پیامبر ﷺ میان مهاجر و انصار، برادری قرارداد و به آنان فرمود: در راه خدا، دو به دو، عقد اخوت ببندید و خود، با علی ﷺ مؤاخات نمود.» (ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۰). ایشان در سال هشتم هجرت، فرمود: «خداوند... سستی جاهلیت و تفاخر قومی و عشیره‌ای شما را از بین برد،... بهترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.» (وافی، ج ۹، ص ۱۸).

### ۳-۲- حضرت امام علی ﷺ و هم‌گرایی اسلامی

۱- تأکید علی ﷺ به نقش رسول اکرم ﷺ در ايجاد وحدت و اخوت بین مؤمنین؛ «قد صُرِفَتْ نحوه أفئدة الابرار و تُنبت اليه أزمه الابصار...؛ خداوند به وسيله او کينه‌های ديرينه را دفن کرد، شعله‌های فروزان دشمنی و عداوت را خاموش نمود، دل‌ها را با هم الفت داد...» (كینی، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲- وحدت در پرتوی اخلاق؛ «قلوب الرجال وحشية فمن تألفها أقبلت عليه؛ دل‌های مردم طبعاً

بیگانه و وحشی است، هر کس با آنها الفت پیدا کند به او روی می‌آورد. (پیشین، ص ۴۷۷). «خالطوا الناس مخالطَةً إن مِثْمَ معها بکوا علیکم، و إن عِشْتُمْ حَتَّوْا الیکم؛ با مردم به گونه‌ای آمیزش کنید که اگر مرید بر شما بگریند، و اگر مانند، قلباً به شما بگروند.» (پیشین، ص ۴۷۰).

۳- دستور به دوری از اختلاف؛ علی علیه السلام می‌فرماید: «... والیهام واحد و نبیهم واحد، و کتابهم واحد أفأمرهم الله سبحانه بالاختلاف فأطاعوه أم نهأهم عنه فَعَصَوْهُ؟؛ در حالی که خدای آنان یکی است... آنان خدا را نافرمانی کرده‌اند؟» (پیشین، ص ۶۰). «و أَلْزَمُوا السَّوَادَ الْعَظِيمَ، فإِنَّ يَدَاللهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ، و إِيَاكُمْ و الْفِرْقَةَ؛ همواره با سیاهی و انبوه مردم مسلمان ملازم باشید که همانا دست خدا با جماعت است، و از تفرقه بپرهیزید.» (پیشین، ص ۱۸۴).

۴- ارتباطات، عطوفت و صلح رحم؛ «وعلیکم بالتواصل و التبادل و ایاکم و التدابر و التقاطع؛ بر شما باد به وصل کردن و هم‌بستگی با هم و بذل و بخشش به هم و بپرهیزید از پشت کردن به هم و قطع رابطه با یک‌دیگر.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته‌ای دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.» (پیشین، نامه ۵۳). امیر مؤمنان علیه السلام کرامت و حفظ حرمت انسان‌ها را در هماهنگی و وحدت می‌داند. (معادینخواه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۷).

۵- عمل امام علی علیه السلام و حفظ وحدت اسلامی؛ «لقد علمتم أنى أحق الناس بها من غیرى، و والله لا سلمن ما سلمت امور المسلمین، و...؛ قطعاً شما خود می‌دانید که من از دیگران شایسته‌تر و احق به خلافت هستم، ولی به خدا سوگند من تسلیم هستم و مخالفتی ندارم، مادامی که امور مسلمانان روبه‌راه باشد و تنها به من ستم شود...» (نهج البلاغه: ص ۱۰۲). این سخن را علی علیه السلام در شورای شش نفره انتخابی عمر ایراد فرمود.

شیخ عبدالمتعال صعیدی، از علمای بزرگ اهل سنت و استاد دانشگاه الازهر، در ستایش این روحیه علی علیه السلام چنین می‌گوید: «نخستین اختلاف میان مسلمانان، اختلاف بر سر خلافت بود و علی (رضی الله عنه) با آن که می‌دانست از دیگران به خلافت سزاوارتر است، ولی با ابوبکر و عمر و عثمان به مدارا رفتار کرد و از هیچ‌گونه کمک نسبت به آنان دریغ نفرمود، تا نمونه عالی مدارا و حافظ اتحاد، هنگام اختلاف رأی باشد.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۴۵). حضرت زهرا علیها السلام نیز در مورد وحدت می‌فرماید: «وما طاعتنا نظاماً للملة و امامتنا لَمَّا للفرقة؛ امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است.» (اربلی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۴۸۳).

### ۳-۳- امام حسن علیه السلام و وحدت اسلامی

وحدت عالم اسلام از دیدگاه ایشان بسیار ارزشمند است: «من امیدوارم که خیرخواهترین مردم باشم از برای مردم و کینه‌توز نیستم که از سر عداوت و خودمجویی جنگ به پا کنم و باید آگاهی دهم که اجتماع مسلمانان و جماعت آنان اگر چه مکروه شما باشد بهتر است از پراکندگی و تفرقه هر چند دو دستگی و جبهه‌گیری خواست شما باشد». (قرشی، ۱۳۹۳ ق، ج ۲، ص ۲۷۶).

### ۳-۴- امام صادق علیه السلام و وحدت اسلامی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مسلمان برادر مسلمان است و برای برادر مسلمان خود مانند چشم و آینه و بالاخره راهنما و خیرخواه اوست، هرگز به برادر مسلمان خود خیانت نمی‌کند، دربار او نیرنگ و حيله به کار نمی‌برد، به او ظلم و ستم روا نمی‌دارد، به او دروغ نمی‌گویند و در غیاب وی هم سخن ناروایی به زبان نمی‌آورد.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۴، ص ۱۶۶). آن حضرت به یاران و پیروان خود می‌فرمود: «پیوسته خدا را در نظر داشته باشید و با هم برادران خوبی باشید، به خاطر خدا هم‌دیگر رادوست بدارید، و پیوند برادری خود را مستحکم‌تر سازید، برای هم خضوع و فروتنی پیشه نمایید، عطوفت و مهربانی به خرج بدهید، به دیدار و ملاقات هم بروید، و با این پیوندها و اتحادها، مکتب ما را زنده بدارید.» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵).

بنابراین، اسلام و آموزه‌های آن، انواع ناسیونالیسم با گونه افراطی را بر نمی‌تابد. مبانی خدامحوری و اهدافی که در اسلام در راستای وحدت انسانی، کرامت و رستگاری بشر مطرح می‌گردد، با مبانی ناسیونالیسم که اومانیستی و انسان‌محور است و اصالت نژاد، قوم، جغرافیا و یا نظام حکومتی خاص را بر پایه احساسات عاطفی و روانی مطرح می‌کند، کاملاً در تضاد است.

### ب) ارزش‌ها در اسلام و ناسیونالیسم

جامعه اسلامی سنت‌ها و اصولی دارد که می‌توان از آنها به عنوان ارزش‌های اسلامی یاد کرد. هویت و استقلال جامعه اسلامی بستگی به پاسداری آنها داشته و حفظ آنها یکی از مؤلفه‌های وحدت اسلامی و تقریب مذاهب است. امام علی علیه السلام به مالک اشتر دستور می‌دهد: «هیچ سنت شایسته‌ای را مشکن که معیار عمل بزرگان این امت بوده است و هم‌بستگی و کار ملت بر محورش سامان می‌یافته است و هیچ راه و رسم جدیدی ایجاد مکن که به سنتی از این سنت‌ها آسیب برساند.» (پیشین، ص ۸۵). اما ارزش‌ها در ناسیونالیسم با توجه به مبانی و اهداف آن، با ارزش‌های

اسلامی کاملاً متفاوت است، چون ارزش‌ها در گرایش‌های ناسیونالیستی، نسبی، قومی، نژادی و... می‌باشد، که بر اساس منافع آنان ارزیابی می‌شود.

## بخش چهارم: تقریب و وحدت اسلامی، آسیب‌ها و راه‌کارها

### ۱- آسیب‌شناسی وحدت و تقریب مذاهب

التقاط عقیدتی، تفکر خودخواهانه، نگاه ناسیونالیستی به قوم، نژاد، مذهب و دین، عصبیت جاهلی، فخر فروشی‌ها و قوم‌گرایی‌ها از یک سو، و ظهور و گسترش مکاتبی چون ناسیونالیسم، سکولاریسم، پلورالیسم، اومانیزم، لیبرالیسم و... از سوی دیگر، از آسیب‌های تحقق وحدت مسلمین خواهد بود، که در دو گروه عمده عوامل بیرونی و عوامل درونی قابل بررسی است.

#### ۱-۱- عوامل بیرونی

۱- استعمارگران و سلطه‌هژمونی سیاسی؛ تفرقه افکنی استعمار در کشورهای اسلامی و کوشش آنها برای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی باعث دامن زدن به اختلافات مذهبی، فرقه‌ای و نژادی میان مسلمانان شده است، و از راه ایجاد وابستگی فکری و اقتصادی و به کار گرفتن افراد وابسته در قسمت‌های حساس، زمینه جدایی کشورها و ملت‌های مسلمان را فراهم آورده‌اند.

۲- سلطه اقتصادی غرب و لیبرالیسم؛ سلطه اقتصادی غرب، عامل دیگری برای تفرقه و جدایی است. در گذشته، مسلمانان بر مهم‌ترین راه‌های دریایی و جاده ابریشم مسلط بودند، اما اینک شاهراه‌های تجاری در دست قدرت‌های غربی است. بنابراین، اقتصاد دنیای اسلام به غرب وابسته است و این امر نه تنها مانع رشد اقتصاد بلکه مانع همکاری و هم‌دلی مسلمانان می‌شود.

۳- هجوم فرهنگی غرب بر جوامع اسلامی؛ قدرت‌های استعماری، با تسلط بر شبکه‌های ارتباطی، رسانه‌های جمعی، الکترونیک، اینترنت، مراکز فرهنگی، علمی آموزشی و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی در صددند که آداب، رسوم و آموزه‌های فرهنگ خود را تزریق نموده و رواج دهند. این امر باعث کج فهمی و دور افتادن از حقیقت اسلام، ترک احکام اسلام و تعطیل شدن حدود اسلامی، تنگ نظری در علوم مذهبی، مسخ ارزش‌های عقیدتی و اخلاقی و نابسامانی در پذیرش آموزه‌های دینی خواهد شد.

#### ۱-۲- عوامل درونی

۱- تعصبات کور مذهبی در بین مسلمانان؛ این امر مسلمانان را از تلاش برای نزدیک شدن به هم‌دیگر و شناخت صحیح یک‌دیگر باز می‌دارد، و باعث ایجاد فاصله بین پیروان مذاهب اسلامی می‌گردد.

۲- استبداد حاکمان سیاسی، دیوار بلند بی‌اعتمادی؛ ظلم و اجحاف حاکمان کشورهای اسلامی از دلایل عمده نارضایتی و اختلاف در جوامع مسلمین قلمداد شده است، چون به نام اسلام و آموزه‌های اسلامی اعمالی را جهت دستیابی به منافع خود انجام می‌دهند، که مسلمان اصیل و حاکمیت اسلام ناب زیر سؤال می‌رود و جو بی‌اعتمادی به وجود می‌آید.

۳- بی‌توجهی مسلمانان به مسایل روز جهان اسلام؛ مسلمانان در دنیای امروز نقطه اصلی اتکای خود را گم کرده‌اند. آنها اینک با پدیده‌ای به نام تجدد و مدرنیسم روبه‌رو شده‌اند، که بدون هیچ زمینه‌ای باید آن را هضم کنند. تنها راه نجات مسلمانان «بازگشت به خویشتن اسلامی» است. آنان به مسایل مهم دنیای اسلام، نظیر مسئله فلسطین، کشمیر، لبنان و... بی‌توجه می‌باشند و این خود باعث دوری مسلمانان می‌گردد.

۴- ناسیونالیسم؛ این پدیده، همان‌طور که بیان شد، رسیدن به «وحدت اسلامی و تقریب» را دچار مشکل می‌کند، چون با تلقی ناسیونالیستی، مردم هر کشوری خود را برتر از همه می‌دانند و همه امکانات و منافع را برای خود می‌خواهند. این نوع «ملی‌گرایی» ماهیت «اخوت اسلامی» را تضعیف نموده و به «امت اسلامی» آسیب می‌رساند.

۵- انحطاط فکری و فرهنگی مسلمانان؛ غرب در قرون وسطی دوران رکود را سپری می‌کرد و دامنه تمدن اسلامی تا دورترین نقاط جهان امتداد یافته بود. ناآگاهی مردم از عوامل مهم حضور استعمار، باعث ظهور استبداد و بروز هرج و مرج و انحطاط فکری گردیده و زمینه‌ای شد تا در اوایل قرن بیستم، کشورهای اسلامی از هم دورتر و دورتر شوند، و دیوار بی‌اعتمادی بلندی به عنوان یک فرهنگ، در بین افراد کشور با مسئولین کشوری و در بین مردم نسبت به هم‌دیگر به وجود آید و اندیشه اتحاد به آرزویی محال تبدیل گردد.

## ۲- راه کارهای تحقق تقریب مذاهب اسلامی

### ۲-۱- اصول عام و فراگیر

- ۱- تکیه بر وحدت کلمه و اشتراکات مذهبی؛ مسلمانان در اعتقاد به قرآن، پیامبر، قبله و... اشتراک دارند، و عقل و شرع اقتضا می‌کند که بر مشترکات فراوان خود تکیه نموده و از برجسته کردن اختلافات جزئی پرهیز کنند، و وحدت کلمه داشته باشند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است...» (آل عمران/۶۴).
- ۲- دوری نمودن از اختلافات و تسلیم در برابر امر خدا؛ «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ

اشْتَمْسَكَ بِالْعُزْوَةِ الْوُثْقَى؛ کسی که قلب و جان خود را تسلیم خدا کند و در آستان پروردگار سر تسلیم و اطاعت فرود آورد در حالی که محسن و نیکوکار باشد به دست‌گیره محکمی چنگ زده است». (لقمان/۲۲). سید جمال الدین اسدآبادی می‌گوید: «من نمی‌گویم که بر همه کشورهای اسلامی یک نفر حکومت کند، زیرا این کار بسیار مشکل است، ولی امیدوارم که حاکم و سلطان همه ملت‌های مسلمان، تنها قرآن باشد و عامل وحدت و یگانگی آنها دین آنها. با این وحدت هر پادشاهی می‌تواند در کشورش برای حفظ حقوق دیگر کشورهای اسلامی کوشش کند، زیرا حیات او به حیات آن دیگری و بقایش به بقای ملت دیگر مسلمان بسته است. (سید جمال‌الدین، عروة الوثقی، زعماء الاصلاح، ص ۸۴).

۳- حفظ حرمت یک‌دیگر؛ افزون بر مقدسات مشترک بین همه مسلمانان، برخی اعتقادات هم از مختصات هر مذهب است. نباید پیروان مذاهب اسلامی مقدسات یک‌دیگر را مورد هتک و اهانت قرار داده و به تحریک یک‌دیگر بپردازند. اگر پیروان اسلام حرمت یک‌دیگر را نگاه ندارند، دشمنان قسم خورده اسلام مقدسات مشترک همه مسلمانان، مثل قرآن کریم، رسول اکرم ﷺ و مکان‌های مقدس آنان را مورد اهانت قرار می‌دهند.

۴- گفت‌وگوی رهبران مذاهب اسلامی و ایجاد تعاون و همکاری؛ تفاهم و هم‌دلی علمای مذاهب اسلامی و کاستن از سوء تفاهمات، اصل مهم دیگری است، که بدون گفت‌وگوی مستمر و ارتباط سالم علمی و فرهنگی مداوم امکان‌پذیر نیست. «المؤمن من اهل الايمان بمنزلة الرأس من الجسد؛ یألم المؤمن لاهل الايمان كما یألم الجسد لما فی الرأس؛ مؤمن نسبت به اهل ایمان چون سرنسبت به تن است؛ مؤمن از رنج مؤمنان رنجور می‌شود چنان که تن از رنج سر رنجور می‌گردد». (نهج‌الفصاحه، ج ۳، ص ۶) «المؤمن للمؤمن كالبنيان المرصوص يشد بعضه بعضاً؛ مؤمن نسبت به مؤمن مانند بنایی محکم است که اجزای آن یک‌دیگر را استحکام می‌بخشد». (پیشین، ص ۱۰۳ و مشیری نیشابوری، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۱۹۹). به طور قطع برای جهان اسلام «گفت‌وگوی بین مذاهب اسلامی» بر «گفت‌وگوی بین ادیان و تمدن‌ها» تقدم دارد. حج بهترین فرصتی است که می‌تواند ارتباط و هم‌فکری عالمان و نخبگان جهان اسلام را فراهم سازد.

۵- گفت‌وگوی علمی، زمینه ساز وحدت؛ نخبگان و اندیشمندان مذاهب مختلف، می‌توانند در سایه وحدت و آرامش، بستر علمی و تحقیقاتی را گسترش دهند، زیرا در این بستر علمی، نتایج بسیار مطلوب و ارزشمندی به دست آمده و می‌آید؛ برای مثال، در همین فضای وحدت بوده که شیخ محمد شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر مصر، با پژوهش در مذهب شیعه در فتوای مشهور خود گفته است: «مذهب جعفری معروف به مذهب شیعه امامی اثنی عشری، مذهبی است که تعبد به آن، همانند سایر مذاهب اهل تسنن، شرعاً جایز است...».

۶- تعمیق روابط کشورهای اسلامی و حذر نمودن از کینه‌توزی نسبت به هم‌دیگر؛ «لاتباغضوا و لا تحاسدوا و لاتدابروا و کونوا عبادالله اخوانا...؛ نسبت به یک‌دیگر بغض و حسد نداشته باشید و به هم‌دیگر پشت نکنید، بلکه بنده خدا و برادر دینی باشید». (نوری، ۱۳۷۲، ص ۸۰). بر هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز متوالی برادر دینی‌اش را از روی کینه و عداوت ترک نماید. کاهش اختلافات و تنش‌ها یکی دیگر از اصولی است که لازم است کشورهای مسلمان به آن توجه نمایند.

۷- قرآن کریم و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو عامل مهم اتحاد؛ قرآن، کتاب جامع و کامل با سه مقوله اخلاق، عقاید و احکام، همواره این ندا را به گوش جهانیان می‌رساند که اگر مسلمانان در زیر سایه آن جمع شوند، هدایت و رستگار می‌شوند. هم‌چنین نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبری واحد نیز یکی دیگر از عوامل وحدت شیعه و سنی است، چنان‌چه در آیه ۴۶ سوره انفال به آن اشاره شده است.

۸- تکیه بر شخصیت حضرت علی علیه السلام؛ شیعه و سنی می‌توانند با تبیین شخصیت علی علیه السلام به نتایج قابل ملاحظه‌ای دست یابند؛ شخصیتی که ابن ابی الحدید درباره او می‌گوید: «چه بگویم در حق کسی که از دیگران بر هدایت پیشی گرفت و به خدا ایمان آورد و او را عبادت نمود، در حالی که تمامی مردم سنگ را می‌پرستیدند».

۹- تنظیم منشور وحدت اسلامی و ارائه راه کارها؛ تهیه و تنظیم منشور وحدت اسلامی سبب خواهد شد که ملت‌ها و کشورهای مسلمان بر اساس آن یک اتحادیه عظیم را شکل دهند، و بر مبنای اصول تعریف شده، انسجام خویش را به جامعه جهانی نشان دهند.

به علاوه می‌توان برخی راه کارهای تحقق وحدت را در عناوین ذیل برشمرد:

- ۱- گفت‌وگوی علمی بین عالمان شیعه و سنی درمورد اختلاف‌نظرهای فقهی و سیاسی؛
- ۲- تأسیس نهادهای پژوهشی برای نظارت و کنترل برداشت‌های نادرست و جلوگیری از تحریف معنوی قرآن و سنت؛
- ۳- تأسیس مرکزی برای شناخت و معرفی دقیق اهل بیت علیهم السلام و شبهه‌زدایی از زندگی آنان و جلوگیری از تحریف سیمای عترت علیهم السلام؛
- ۴- گسترش فرهنگ انس با قرآن و حدیث؛
- ۵- اهتمام به خودسازی و تقویت مساجد و نماز و...؛
- ۶- دفاع از آزادی اندیشه و بیان در چارچوب قرآن و سنت؛
- ۷- حمل گفتار و رفتار مؤمنین بر صحت و پرهیز از اتهام بی‌جا؛
- ۸- احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی؛
- ۹- احیای روحیه خودباوری و نفی غرب‌زدگی.

۲-۲- راه‌کار وحدت و تقریب مذاهب در اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه

۱- ایجاد نظام فکری فرهنگی

انحطاط فکری و اعتقادی مسلمین و سلطه قدرت‌های استعماری و رژیم‌های استبدادی جز در

پرتو زدودن ریشه‌های انحطاط و تولید نظریه‌های ناب کاربردی امکان‌پذیر نیست. مسلمانان با مشترکاتی چون تاریخ، فرهنگ و سیاست، باید بازگشت به اصالت تاریخی و فرهنگی را سرلوحه حرکت خود قرار داده و مؤلفه‌های هویت دینی و ملی را به خوبی شناسایی و درونی نمایند. (امام خمینی رحمته الله علیه، تبیان، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵).

نظام فکری امام خمینی از سه مفهوم اساسی تشکیل یافته بود: «اسلام»، «استقلال» و «آزادی». به اعتقاد امام خمینی، بحران اصلی جهان اسلام معلول فاصله گرفتن دولت‌ها و ملت‌های اسلامی از آموزه‌های حیات‌بخش اسلام و قرار گرفتن مسلمانان در زیر سلطه قدرت‌های غربی و شرقی و نیز اعمال خودکامگی از سوی رژیم‌های مستبد و وابسته است. (امام خمینی رحمته الله علیه، در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم، ۱۳۶۲ش، ص ۳۴۰). به عقیده او تنها اسلام ناب محمدی است که می‌تواند پرده‌های مرزهای جغرافیایی، علایق ملی، منافع فردی و وابستگی‌های فرهنگی را کنار زده و بدون تعلق رنگ و نژاد، تمامی آنها را در مرکز واحد گرد آورد. (مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، ج ۱۳، ۱۳۷۴ش، ص ۴۵). در ذیل، شیوه‌های تعمیم و تعمیق نظام فکری و ایجاد باورهای جهان شمول را مرور می‌کنیم:

الف - فعال شدن نخبگان دینی و ملی در عرصه عمل؛ این امر برای توسعه و تعمیق نظام فکری، فرهنگی و تبلیغاتی ضروری است. نخبگان دینی در حوزه تعمیق اندیشه دینی و نخبگان ملی (روشن‌فکران متعهد) در حوزه تعمیق فرهنگ ملی، نقش رهبری‌کننده را به عهده دارند. (امام خمینی رحمته الله علیه، پیشین، دفتر هشتم، ص ۲۸۵).

ب - توسعه و تحکیم پایگاه‌های تبلیغی و روابط اجتماعی

پایگاه‌های سنتی تبلیغ و باورسازی، به دلیل نفوذ آنها در بین مردم و جایگاه مردمی داشتن و نیز سلطه دیرینه و سنتی نخبگان دینی بر آنها و هم‌چنین هزینه‌بر نبودن آنها، در شرایط ویژه نوپا بودن نهضت فکری اسلامی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. (صحیفه نور، ج ۶، ص ۴۹). امام خمینی به خوبی به عمق نقش اجتماعات دینی چه در بعد اندیشه‌سازی و چه در بعد اجتماع‌سازی پی‌برده بود. از جمله او «حج» را نه یک عمل عبادی صرف، بلکه یک گردهمایی تمام‌عیار برای طرح مسایل بین مسلمانان می‌داند، از انجام عبادات فردی گرفته تا بازگشت به هویت جمعی اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۲۶).

۲- راه کار سیاسی علمی

الف - دولت‌ها؛ «ما حرفمان این است که دولت‌ها بیایند... همه رئیس‌جمهورها بنشینند پیش هم



و حل کنند مسائل‌شان را. هر کس سر جای خودش باشد، لکن در مصالح کلی اسلامی، در آن چیزی که همه هجوم آورده‌اند به اسلام در آن با هم اجتماع کنند، جلوشان را بگیرند و آسان هم هست.» (پیشین، ج ۱۸، ص ۱۹۵). ایشان معتقد است که اگر دولت‌های اسلامی بخواهند، به یک تقریب و هم‌گرایی اساسی می‌رسند.

ب ملت‌ها؛ «ملت‌ها خودشان باید در فکر اسلام باشند، م‌ایوسیم ما از سران اکثر قریب به اتفاق مسلمین، لکن ملت‌ها خودشان باید به فکر باشند و از آنها م‌ایوس نیستیم.» (امام خمینی رحمته‌الله، تسبیان، ص ۱۷۹). امام معتقد است محوریت مردم، در امر اتحاد با دولت‌های اسلامی اهمیت خاصی دارد.

## نتیجه‌گیری

مباحثی که پیرامون تقریب مذاهب و ناسیونالیسم مطرح گردید، ما را به نتایج ذیل رهنمون می‌سازد:

- ۱- مبانی خدا محوری و اهدافی که در اسلام در راستای وحدت انسانی، کرامت و رستگاری بشر مطرح است، با مبانی ناسیونالیسم که اومانیستی و انسان محور است، و اصالت نژاد، قوم و یا نظام حکومتی خاص را بر پایه احساسات عاطفی و روانی مطرح می‌کند، کاملاً در تضاد است، چون خداوند کریم ملاک برتری انسان‌ها را تقوا می‌داند، نه نژاد و قومیت.
- ۲- در مسئله ایجاد وحدت و تقریب مذاهب، دو موضوع «حفظ اسلام» و «حفظ وحدت اسلامی»، باید در کنار هم مورد توجه خاص قرار گیرد و هیچ کدام را نباید فدای دیگری کرد. همه مسلمانان وظیفه دارند دین اسلام را حفظ نموده و آن را گسترش دهند.
- ۳- منظور از «وحدت انسان‌ها و تقریب مذاهب» توحید اعتقادی نیست، بلکه مراد آن است که آنان با یکدیگر هم‌دلی داشته و به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و مصالح متقابل را رعایت کنند، و فرقه‌های اسلامی به‌طور صحیح یکدیگر را بشناسند. (انفال/۴۶).
- ۴- ایمان و توجه به خدای واحد، الفت انسانی، فضایل و ارزش‌های بشری، و آفرینش از «نفس واحده» را می‌توان از مبانی وحدت برشمرد.
- ۵- قرآن کریم، یکی از عوامل تقریب مذاهب و وحدت را، خلقت انسان‌ها از «نفس واحده» می‌داند، نه تمایز اتی چون قوم، حزب، ملیت. (نساء/۱)
- ۶- ناسیونالیسم پیامدهای مثبت و منفی زیادی در جوامع انسانی دارد که تأثیرات منفی آن بیشتر از تأثیرات مثبت آن است.

۷- از راه کارهای تقریب مذاهب، گفت‌وگوی اندیشمندان مسلمان، توجه به مشترکات، و به فرموده امام خمینی علیه السلام، برگشت به خویشتن خویش و نفی سلطه استکبار می‌باشد.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج الفصاحه.
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ۴- آصف، محمد، مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۵- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، بی تا.
- ۶- ابن اثیر، النهایه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ج ۲، ۱۳۶۷ ش.
- ۷- ابن حنبل، احمد، المسند، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ۸- ابن شهر آشوب، ابوجعفر رشد الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تحقیق سید هاشم رسول محلاتی، ج ۷۴، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ۹- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه، مجمع احیاء فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۰- ابن منظور، لسان العرب، مؤسسه احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۱- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ج ۴، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۲- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، ترجمه سیدابراهیم میانجی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج ۱، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۳- اسکندری، مجید، افغانستان در مسیر وحدت ملی، [www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari2.html](http://www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari2.html)
- ۱۴- اشنايدر، لويس، العالم فی القرن العشرين، ترجمه سعید عبود سامرای، بیروت، ۱۹۱۲ م.
- ۱۵- امام خمینی علیه السلام، روح الله، تبیان (وحدت از دیدگاه امام خمینی)، دفتر پانزدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر هجدهم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.

- ۱۷ - امام خمینی رحمته الله، روح الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۸ - \_\_\_\_\_ وحدت از نگاه امام خمینی رحمته الله، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۹ - \_\_\_\_\_ ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۰ - امین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ج ۳، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۱ - بحرانی، سیدهاشم، تفسیر البرهان، دارالهدای، بیروت، ج ۱، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۲ - بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوبین (ترجمه و توضیح تحریر الوسیله امام خمینی)، مؤسسه انجام کتاب، تهران، ج ۴، ۱۳۶۱ ش.
- ۲۳ - \_\_\_\_\_ همبستگی مذاهب اسلامی، نشر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۴ - «تقریب مذاهب اسلامی؛ گامی به پیش»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۷، پائیز ۱۳۷۹ ش.
- ۲۵ - ثقفی کوفی اصفهانی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعد، الغارات، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، فرهنگ اسلام، بی‌جا.
- ۲۶ - جمعی از نویسندگان، فرهنگ جامع سخنان امام حسن علیه السلام.
- ۲۷ - جون، هرمان راندال، تکوین العقل الحدیث، دار الثقافة، بیروت، بی‌تا.
- ۲۸ - جهانبگلو، رامین، تاگور وجدان بشر، ترجمه خجسته کیا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۹ - حامد، عبدالله، اختلاف در امت واحد، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۰ - حکیم، سیدمحمد باقر، وحدت اسلامی (از دیدگاه قرآن و سنت)، ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، تبیان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۱ - حنبلی، صمدی الانسان العقائدی.
- ۳۲ - رازی، فخرالدین محمد، تفسیر کبیر، دارالمعرفه، بیروت، ج ۸، ۱۴۱۴ ق.
- ۳۳ - رشید رضا، محمد، المنار، دارالمعرفه، بیروت، ج ۴، ۱۴۱۴ ق.
- ۳۴ - ستوده، محمد، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، جزوه درسی دانشگاه مفید.
- ۳۵ - سجستانی، سلیمان بن اشعث بن اسحق، سنن ابی داود، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- ۳۶ - شهیدی، جعفر، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹ ش.

- ۳۷ - شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان، *امالی مفید*، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی قم، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۸ - صدر، سید محمد باقر، *الفتاوی الواضحه*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ هشتم، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۹ - طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ج ۸، ۱۳۷۴ ش.
- ۴۰ - طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، انتشارات مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۲۴ ق.
- ۴۱ - عربی، محمد عبدالله، *نظام الحكم فی الاسلام*.
- ۴۲ - عیاشی، محمد ابوالنصر بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ج ۱، بی تا.
- ۴۳ - فوزی، یحیی، *امام خمینی و هویت ملی*، [www.imam-khomeini.com/Didgahha](http://www.imam-khomeini.com/Didgahha)
- ۴۴ - فیض کاشانی، محسن، *وافی*، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ج ۹، بی تا.
- ۴۵ - قبانچی، صدرالدین، *المذهب السیاسی فی الاسلام*، دار التعارف، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۴۶ - قرشی، باقر شریف، *حیة الامام الحسن بن علی علیه السلام*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۲، ۱۳۹۳ ق.
- ۴۷ - قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۴، ۱۴۱۹ ق.
- ۴۸ - قهری، داریوش، *تحول ناسیونالیسم در ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۴۹ - کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ۱۳۶۷ ش.
- ۵۰ - گارودی، روژه، «جهان اسلام و شیوه های مبارزه با توطئه های غرب»، فصلنامه معرفت، شماره ۲۴، بهار ۱۳۷۷ ش.
- ۵۱ - گنجی، رعنا، «چند نظریه از تاگور»، *مجله بینش سبز*، شماره ۲۸، سال ۱۳۸۴ ش.
- ۵۲ - لاهوری، اقبال، *کلیات اشعار فارسی*، مقدمه از احمد سروش، سنایی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.
- ۵۳ - ماتیل، الکساندر، *دایرة المعارف ناسیونالیسم*، ترجمه کامران فانی و محبوبه مهاجر، وزارت امور خارجه، تهران، ج ۱، ۱۳۸۴ ش.
- ۵۴ - ماکپور، *تکوین الدوله*، دار المکتبه، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- ۵۵ - متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، *کنز العمال*، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۹، بی تا.

- ۵۶ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۴۴، ۱۴۰۴ ق.
- ۵۷ - مجله پگاه حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۹۶ و ۹۷، ۱۳۸۰ ش.
- ۵۸ - مجله تقریب، از انتشارات مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ش ۵.
- ۵۹ - «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»، مصاحبه با آیت الله واعظزاده خراسانی، ماهنامه پیام حوزه، شماره ۱۳ بهار ۱۳۷۶.
- ۶۰ - مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۱۳، ۱۳۷۴ ش.
- ۶۱ - مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، صدرا، قم، ۱۳۷۱ ش.
- ۶۲ - مظفر، محمد حسین، تاریخ الشیعه، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
- ۶۳ - معادینخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، نشر ذره، تهران، ج ۱، ۱۳۷۳ ش.
- ۶۴ - معظم پور، اسماعیل، نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۶۵ - معین، محمد، فرهنگ معین، امیر کبیر، تهران، ج ۴، ۱۳۷۱ ش.
- ۶۶ - مغنیه، محمد جواد، الاسلام والعقل، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۶۷ م.
- ۶۷ - نبهانی، تقی الدین، نظام العالم، دار المکتبه، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ۶۸ - نسفی، محمد عمر، شرح العقاید النسفیة، مکتبه رشیدیة، کراچی، ۱۹۷۹ م.
- ۶۹ - نقوی، علی محمد، الاسلام والقومیة، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۷۰ - نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰ ش.
- ۷۱ - نوری، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان، به کوشش مصطفی درایتی، انتشارات استاد احمد مطهری، قم، ۱۳۷۲ ش.
- ۷۲ - یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آئینی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

## (ب) لاتین

- 73- Andrew Heywood, political ideologies second Edition Macmilan Press LTD, 1998.
- 74- Gellnes, Ernest (1997). Satat, Nation, Nationalism. AiT scandbook, Falun1997.



## جایگاه وحدت، در سیاست خارجی دولت اسلامی

ضامن علی حبیبی \*

### چکیده:

یکی از مفاهیم ارزشی، مفهوم وحدت است که در قرآن مجید و سنت معصومین علیهم‌السلام به حفظ و رعایت آن در جامعه اسلامی توصیه‌های اکید شده و نسبت به پیامدهای منفی نفاق در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی هشدار داده شده است. از طرف دیگر، وحدت و هم‌بستگی از امور ارتکازیه عقلایه است که خرد همگانی به ضرورت آن حکم می‌کند و شخص دارای فطرت سالم هیچ‌گاه برخلاف وحدت صحبت نخواهد کرد ولو این‌که در مقام عمل، به آن پای‌بند نباشد.

در این نوشتار ضرورت و اهمیت وحدت در سیاست خارجی دولت اسلامی تبیین گردیده است. دولت‌های اسلامی اگر به محور مشترک در سیاست‌گذاری، مانند رهبری و مرجعیت دینی - سیاسی (پیامبر و امام معصوم)، وحدت در نظام حقوقی و مبنای قانون‌گذاری (قرآن، سنت) و وحدت امت توجه نمایند و در سیاست‌گذاری‌های خود منافع امت اسلامی را مد نظر قرار دهند، با وحدت، هم‌بستگی و انسجام دینی می‌توانند ضمن در پیش‌گرفتن راه کارهای زیر در نظم بین‌المللی اثرگذار باشند:

الف) کم‌رنگ نمودن بحث‌های سرزمینی و مرزی؛ زیرا یکی از چالش‌های بزرگ فراروی اتحاد در سیاست خارجی کشورهای اسلامی اختلافات مرزی است؛

ب) انعقاد پیمان‌های دفاعی مشترک به منظور دفاع از سرزمین اسلامی (دارالاسلام) با الگوگیری از میثاق و منشور مدینه و پرهیز از ورود به پیمان‌های دفاعی با کشورهای غیر اسلامی؛

ج) ایجاد شرکت‌های فراملیتی با هدف راه‌اندازی و جذب سرمایه‌های معطل در کشورهای اسلامی و نهادینه نمودن فرهنگ تولید به جای فرهنگ مصرف؛

د) حذف واگرایی مذهبی و جلوگیری از بروز تشنج مذهبی و فرقه‌ای در بین پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی.

اگر سیاست‌گذاران دولت‌های اسلامی با وحدت و هم‌دلی به مسایل جهانی نظر داشته باشند در نظم بین‌المللی نه تنها اثرگذار، بلکه تصمیم‌گیرنده خواهند بود.

واژگان کلیدی: وحدت، سیاست و روابط بین‌المللی، دولت، اسلام و امت.

\* محقق و نویسنده.

## مقدمه

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی مارکسیسم، گفتمان جدیدی، با عنوان جهانی‌شدن، در عرصه بین‌المللی پدید آمد و بر روابط بین‌المللی و سیاست خارجی کشورهای جهان سایه افکند و طرفداران و تئوری‌پردازان این نظریه، از پایان تاریخ و پیروزی لیبرالیسم و دموکراسی، به عنوان مکتب فکری برتر خبر دادند و گفتمان جهانی‌سازی را به عنوان یک پروژه فراروی سیاست‌گذاران و متفکران جهان قرار دادند.

در چنین شرایطی، وضعیت بر نخبگان و متفکران اسلامی لازم است با تمسک به متون دینی، راه کارهای مناسبی را فرا روی سیاست‌گذاران جهان اسلام قرار دهند تا آنها با توجه به آن بتوانند در بازی بین‌المللی، متحد و یک‌پارچه ظاهر شده، از مرزهای اعتقادی و اقتدار و عظمت اسلامی دفاع نمایند و در بازی بین‌المللی به عنوان یک نیروی اثرگذار در صحنه حضور داشته باشند.

این هدف در صورتی برآورده می‌شود که سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی، متحد و یک‌پارچه با تدوین راهبردهای معین و منشور وحدت اسلامی، به صورت هماهنگ وارد بازی بین‌المللی شوند.

وحدت یکی از مفاهیمی است که در متون دینی نسبت به آن تأکید زیادی شده است و مسلمانان به پرهیز از تفرقه و اختلاف دعوت شده‌اند. در این نوشتار جایگاه وحدت در سیاست خارجی دولت اسلامی ترسیم می‌گردد.

## گفتار اول: مبانی وحدت

وحدت یعنی دست یافتن به نوعی یگانگی و همگونی در منافع و اهداف. منافع و اهداف دو واژه کلیدی و خمیرمایه انسجام و یگانگی هر مجموعه‌ای است. پس وحدتی که منافع و اهداف اسلامی در آن مورد نظر باشد، وحدت اسلامی خوانده می‌شود. وحدت اسلامی یعنی ایجاد نوعی یگانگی و همگونی بین منافع و اهداف. کسانی که دارای خدایی واحد، پیامبری واحد و کتابی واحد به نام قرآن هستند و هدف آنها سعادت بشر و رسیدن به قرب الهی است می‌توانند دارای اهداف و منافع واحد باشند و تمام تلاش‌های آنها معطوف به رسیدن به آن هدف باشد. پیامبر گرامی اسلام مسلمانان را «بید واحده» در مقابل دیگران دانسته است. مراد از وحدت امت اسلامی این است که مسلمانان در حکم فرد واحد باشند؛ «ذمة المسلمین واحده یسعی بها ادناهم، وهم ید علی من سواهم» (بخاری، ج ۳، ص ۲۶).

بنابراین، توحید، رسالت و کتاب آسمانی (قرآن مجید) محور و ارکان وحدت امت اسلامی محسوب می‌شود و بدون این سه رکن وحدت امت اسلامی شکل نخواهد گرفت.

مراد از وحدت و اخوت اسلامی که در منابع و متون دینی بیان شده است آن وحدتی است که



بشریت را به سوی خدای واحد و هدف واحد سوق دهد. قرآن مجید مبانی نظری و تئوریک وحدت را بیان نموده است. برای ایجاد وحدت امت اسلامی سه رکن به عنوان پیش فرض و مبنا باید مد نظر قرار گیرد:

الف) وحدت در رهبری و مرجعیت دینی؛ جهان اسلام باید رهبری و زعامت سیاسی پیامبر گرامی اسلام را در اندیشه و عمل پذیرفته باشد و با الگوگیری از سیره سیاسی آن حضرت در جهت ایجاد وحدت و هم‌بستگی تلاش نماید. تمسک به سیره سیاسی پیامبر ﷺ راه کار مناسبی برای تحقق وحدت امت اسلامی می‌باشد. امام علی علیه السلام در مورد جایگاه رهبر در تأمین وحدت امت اسلامی می‌فرماید: «وَمَكَانَ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْحَزْرِ وَيَجْمَعُهُ وَيُضَمُّهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْحَزْرُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَائِهِ أَبَدًا؛ نقش زمامدار نسبت به ملت همانند رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع نموده و به یک‌دیگر پیوند می‌دهد، پس اگر رشته بگسلد دانه از هم می‌پاشد و هرگز تمام آنها جمع نمی‌شود» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خبطه ۳، ص ۵۲).

ب) وحدت در نظام حقوقی؛ نظام حقوقی‌ای که بتواند تمام امت اسلامی را پوشش دهد باید از منبع وحیانی سرچشمه گرفته و مظهر تجلی اراده تشریحی خداوند باشد. قرآن کریم به عنوان سند جاودانگی و جهان‌شمولی اسلام می‌تواند محور و منبع وحدت نظام حقوقی اسلام باشد. در کنار قرآن، سنت نیز به عنوان تفسیرکننده کلیات قرآن مبنای نظام حقوقی اسلام است. این وحدت در نظام حقوقی رکن وحدت امت اسلامی محسوب می‌شود و تعالیم عزت بخش و افتخارآفرین اسلام موجب وحدت و محور مشترک تمام دولت‌های اسلامی است. «اسلام دین یک یا چند قبیله نیست، اسلام خاص یک سرزمین و یا یک منطقه و یا بخشی از کره زمین نیست، دعوت اسلام مربوط به یک عصر و یا یک دوره از ادوار زندگی بشریت نمی‌باشد، آن‌چه از قرآن به دست می‌آید جهان شمولی و جاودانی بودن این دیانت الهی است» (مدنی، حقوق بین‌الملل عمومی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۹۲). طبق آموزه‌های قرآنی، سیاست‌گذاری‌های دولت‌های اسلامی باید بر مبنای جهان شمولی اسلام باشد و مصالح امت اسلامی مورد توجه قرار گیرد نه سیاست‌های سرزمینی و نژادی و...

ج) «وحدت امت؛ رهبر سیاسی و مرجعیت در امت همانند قلب نسبت به انسان، و امت چونان کالبد انسان است و نظام حقوقی، قانونی است که قلب به وسیله آن بر اندام آدمی حکومت می‌کند، پس هر گاه یکی از این ارکان و پایه‌ها از میان برود معادله به کلی به هم می‌ریزد و قلب یا رهبری سیاسی و مرجعیت همانند پادشاهی بی‌یار و یاور و ملت خواهد ماند و نظام حقوقی صرفاً به کتابی قانونی تبدیل می‌شود که کاری صورت نمی‌دهد و امت نیز مانند دانه‌های تسبیحی می‌شود که بند آن پاره شده و هر دانه در جایی رها و پراکنده می‌گردد. (یعقوب، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۸۷).

بنابراین، برای شکل‌گیری وحدت اسلامی عناصر سه‌گانه رهبر و مرجعیت دینی، نظام حقوقی و امت متحد و یک‌پارچه ضروری است.  
قرآن مجید مؤلفه‌های زیر را برای وحدت بیان می‌نماید:

### الف) وحدت بشریت

از منظر قرآن کریم تفاوت‌های ظاهری، شکلی، زبانی و جنسی انسان‌ها و قرار گرفتن آنان در شعبه‌ها و گروه‌های متفاوت، جهت شناسایی آنها است و تنها ملاک برتری، تقوا و پرهیزگاری است؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا هم‌دیگر را بشناسید (نه این‌که به وسیله ملیت‌ها و قومیت‌ها بر هم‌دیگر فخر بفروشید) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است» (حجرات/۱۳).

در این آیه فلسفه خلقت و این‌که چرا انسان‌ها به صورت ملیت‌های مختلف و قبیله‌های گوناگون خلق شده‌اند، این‌گونه بیان شده است که همان‌طور که رنگ، شکل و اندازه قد، وسیله بازشناسی است، هم‌چنین داشتن ملیت‌های گوناگون و انتساب به قبیله‌های مختلف، مایه امتیاز و شناسایی افراد از یک‌دیگر است (سبحانی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۸۶). مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: «مراد از ذکر و انثی در قرآن کریم آدم و حوا است؛ یعنی قرآن کریم می‌فرماید که خداوند همه انسان‌ها را از یک پدر و مادر آفریده است، تمام انسان‌ها در والدین اشتراک دارند بدون این‌که فرقی وجود داشته باشد بین سفید و سیاه و عرب و عجم. این‌که خداوند انسان‌ها را به صورت گروه‌ها و قبیله‌های مختلف تقسیم نموده است کرامت و فضیلت برای آنان محسوب نمی‌شود بلکه برای این است که هم‌دیگر را بشناسند و زیربنای یک زندگی اجتماعی شکل بگیرد (طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۶). پیامبر گرامی اسلام در پاسخ کسانی که مسئله نژاد و قومیت را عامل برتری طلبی و فخرفروشی می‌دانستند، فرمود: «یا ایها الناس ان ربکم واحد و اباکم واحد کلکم لآدم و آدم من تراب ان اکرمکم عند الله اتقکم لیس فضل لعربی علی عجمی ولا عجمی علی عربی ولا لا حمر علی ابیض و لا ابیض علی احمر فضل الا بالتقوی الا بلغت... فاشهد الا فلیبلغ الشاهد منکم الغایب (پیشین، ص ۳۳۴). این حدیث شریف در حقیقت تفسیر آیه ۱۳ سوره حجرات است. «به هنگام ظهور اسلام جامعه بشری در بیداد امتیازات قومی و نژادی می‌سوخت و مردم با تفاوت‌های بنیادی تقسیم شده بودند. فرهنگ اسلامی تفاخرات و امتیازات طبقاتی و نژادی و قومی را از میان برداشت. پیامبر از همان آغاز خود را بنده‌ای از بندگان خدا شمرد و صریحاً اعلام نمود که میان سفید قریشی و سیاه حبشی

کوچک‌ترین تفاوتی نیست و یگانه مبنای برتری تقوا است که آن نیز موجب بهرمندی بی‌دلیل کسی از امتیازات اجتماعی نخواهد بود. بنابراین سیاستی که جهت تبعیض نژادی و قومی و قبیله‌ای داشته باشد هر چند که در حوزه اسلامی اعمال و اجرا شود سیاست اسلامی نیست (مدنی، کلیات علوم سیاسی، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۲۳). در سیاست خارجی دولت اسلامی ارزش‌ها باید معیار باشد نه گرایش‌ها.

### ب) وحدت ادیان توحیدی

با توجه به این‌که همه ادیان توحیدی ریشه در تعالیم وحیانی داشته و برگرفته از اراده تشریحی خداوند می‌باشند طبیعی است که احکام و مقرراتی که در تمام ادیان آسمانی آمده است برای سعادت و صلاح جامعه بشری است. از جمله اصول مشترک در تمام ادیان، اعتقاد به وجود خدای واحد است و تقرب به خداوند با انجام عمل صالح ممکن خواهد بود و تمام پیامبران الهی با ارائه سه اصل مشترک و مورد وفاق (توحید، رسالت و معاد) مردم را به وحدت در مبدأ وحدت و در معاد و منت‌های وحدت دعوت نموده‌اند و در این مورد «تا آن‌جا که به اسلام و مسلمانان مربوط می‌شد آموزه‌های اسلامی مهم‌ترین رکن این اتحاد به شمار می‌رفت هر چند به لحاظ این‌که اسلام در آغاز راه بود نباید چندان سخت‌گیری می‌شد. مهم‌ترین آموزه، قوت بخشیدن به گرایش توحیدی در جامعه و به وجود آوردن یک عقیده مشترک به خداوند بود. البته توحید تنها عبارت از پذیرفتن یک ذات واحد و حتی عبادت او نبود بلکه توحیدی مورد نظر بود که خداوند را به عنوان حاکم و صاحب ولایت مطرح کرده و رسولی نیز برای اعمال حکم و ولایت به میان مردم بفرستد. بر این اساس، مسلمانان باید مطیع خداوند و رسول او باشند. این اطاعت مهم‌ترین ثمره سیاسی عقیده توحیدی و اساسی‌ترین اصل برای ایجاد وحدت به شمار می‌رفت. حاصل چنین وحدتی شکل‌گیری امت واحده بود و تشکیل امت واحده برای تشکیل دولت و نظام امری بس ضروری است» (جعفریان، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۴۳۶).

### ج) وحدت امت

قرآن کریم با این‌که انسان را خلیفه خداوند بر روی زمین و شایسته بهترین تکریم‌ها و تمجیدها می‌داند ولی در عین حال هشدار می‌دهد و همه، به خصوص مسلمانان، را دعوت به الفت و مهربانی و عطفوت اسلامی نموده و آن را یکی از عوامل پیروزی پیامبر اسلام و گسترش دین مقدس اسلام معرفی می‌کند.

به طور کلی آیاتی که در قرآن کریم در مورد وحدت آمده است به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) آیاتی که به وحدت امر نموده است، از جمله آیه ۱۰۳ آل عمران: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا

وَلَا تَفْرُقُوا». در این آیه اعتصام به حبل الله، محور اتحاد و انسجام امت اسلامی معرفی شده است. خداوند در آیه قبل، یعنی آیه «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ...» تمسک به آیات خدا و رسول او (کتاب و سنت) را تمسک به خدا، و شخص متمسک و معتصم را در امان دانسته و هدایتش را ضمانت نموده است...، اما در این آیه به اعتصام به حبل الله توصیه نموده است؛ در نتیجه، به ما فهمانده است که اعتصام به خدا و رسول اعتصام به حبل الله است؛ یعنی «آن رابطه و واسطه‌ای که بین عبد و رب را به هم وصل می‌کند و آسمان را به زمین مرتبط می‌سازد، چون گفته شد که اعتصام به خدا و رسول، اعتصام به کتاب خداست که عبارت است از وحیی که از آسمان به زمین می‌رسد». (طباطبایی، پیشین، ص ۳۶۹). هر کس به قرآن و سنت تمسک کند به حبل الله تمسک نموده است. مسلمانان امروزه اگر بخواهند از ذلت و اسارت خارج شوند و در عرصه بین‌المللی اثرگذار باشند باید اختلافات فرعی را کنار گذاشته و به اصول و اهداف و منافع مشترک فکر کنند و در جهت‌گیری سیاست خارجی خود منافع امت اسلامی را مد نظر قرار دهند.

ب) آیاتی که از تفرقه و اختلاف نهی می‌کند، از جمله آیه ۱۰۵ آل عمران: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

ج) آیاتی که مؤمنان را برادر خطاب نموده و بر روحیه برادری در جامعه و امت اسلامی تأکید می‌کند، از جمله آیه ۱۰ سوره حجرات «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» قانونی را در بین مسلمانان تشریح و رابطه و نسبتی را ایجاد می‌کند که پیش از این وجود نداشت و آن، نسبت برادری است که آثار شرعی، حقوقی و قانونی دارد. اخوت معنایی است که هم می‌تواند طبیعی باشد و هم اعتباری. اخوت طبیعی در شرایع و قوانین هیچ اثری ندارد ولی اخوت اعتباری در اسلام آثاری اعتباری دارد (پیشین، ص ۲۱۵-۲۱۶).

د) آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹). در این آیه شریفه دو صفت متضاد به اصحاب و یاران پیامبر نسبت داده شده است که عبارت است از: شدت و رحمت؛ به این معنا که مسلمانان در بین خود باید بر اساس رحمت و رأفت اسلامی رفتار نمایند، چون دین اسلام دین رحمت و عطف است، و در مقابل دشمنان اسلام که قصد نابودی و براندازی امت اسلامی را دارند باید به شدت و غلظت رفتار نمایند. مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: «والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم، این جمله نیز مرکب است از مبتدا و خبر، پس کلام در صدد است که مؤمنین به رسول خدا ﷺ را توصیف کند به شدت و رحمت که دو صفت متضاد از صفات ایشان شمرده می‌شود. جمله «اشداء علی الکفار» را مقید کرده به جمله «رحماء بینهم» تا توهمی که ممکن

است بشود دفع کرده باشد و دیگر کسی نپندارد که شدت و رحمت نسبت به کفار باعث می‌شود مسلمانان به طور کلی حتی نسبت به خودشان هم سنگ‌دل شوند، لذا دنبال آیه فرمود: «رحماء بینهم» یعنی در بین خود مهربان و رحیم‌اند و این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره مؤمنین با کفار شدت و با مؤمنین رحمت است» (پیشین، ص ۲۹۹).

در این آیه شریفه یکی از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی به خوبی تبیین شده است و آن این‌که مسلمانان، به خصوص سیاست‌گذاران جوامع اسلامی و دولت‌مردان امت اسلامی، باید در مقابل توسعه‌طلبی کفار و سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنان به شدت رفتار نموده و نگذارند آنان اهداف استعماری و توسعه‌طلبانه خود را در قالب مفاهیمی چون حقوق بشر، آزادی بیان و جهانی‌شدن، بر امت اسلامی تحمیل نمایند. هم‌چنین، باید فرهنگ ناب اسلامی را که برگرفته از قرآن و سنت است با رحمت و عطف در سراسر جهان گسترش دهند، چون امت اسلامی در تمام پهنای زمین پراکنده‌اند و باید ندای اسلام اصیل به آنان برسد و آنان اسلام را از منابع اصیل دریافت نمایند. دینی که مسلمانان را برادر و رحیم و مهربان با هم‌دیگر می‌داند نباید به عنوان حربه تکفیر و تفسیق بازیچه افراد فرصت‌طلب و جاهل قرار گیرد.

## گفتار دوم: وحدت در سنت

وحدت امت اسلامی در پناه حق و عدالت همواره یکی از آرمان‌های دینی پیامبران توحیدی قلمداد می‌شده و بر این اساس یکی از محورهای مهم دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پی‌ریزی شاکله‌های پیدایش آن بوده است. تحلیل رویدادهای تاریخ اسلام گویای آن است که تلاش‌های وسیع و راهبردهای ارزشی آن حضرت صلی الله علیه و آله برای تحقق این هدف کارایی خاص داشته است و ایشان با شناخت دقیق ظرفیت‌های اجتماعی حاکم بر جامعه، ابزارهای شایسته‌ای برگزید تا همگان را به سوی ایجاد وحدت و تحقق عدالت متمایل گردانند. طرح پیمان نامه عمومی مدینه بهترین راه برای ایجاد یک وحدت عمومی و القای روحیه هم‌بستگی دینی بود (رستمی‌زاده، ص ۳۰۵).

خداوند مسلمانان را به پیروی و اطاعت از خدا و رسول و پذیرش ولایت آنها و رجوع به خدا و رسول، هنگام اختلاف در امور، دعوت می‌کند که به طور معین، پیروی از خدا یعنی پیروی از قرآن و پیروی از رسول یعنی الگو گرفتن و متابعت از سنت (قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام)، نزد اهل سنت، و علاوه بر آن قول، فعل و تقریر ائمه اطهار علیهم‌السلام نزد اهل تشیع، و پیروی و اطاعت از رسول به دنبال پیروی و اطاعت از خدا می‌آید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». پیامبر گرامی اسلام، از بعثت تا وفات، همواره در آموزش‌ها و تعالیم خود و در عمل، در

جهت نفی تفرقه و اختلاف و تحکیم پایه‌های وحدت و هم‌بستگی و اخوت و هم‌دلی میان مسلمانان و حتی تفاهم با غیرمسلمانان و غیرمعارضین از اهل کتاب و غیره گام نهاده است.

شعار اساسی توحید که پیامبر ﷺ در ابتدای دعوت خود آن را اعلام نمود، به بهترین وجه گویای دعوت دو جانبه توحیدی (نفی معبودهای منشأ تفرقه و اثبات خدای منشأ وحدت و یگانگی) آن حضرت بود. (پیشین، ص ۷۹).

پیامبر برای مسلمانان یک سری حقوق و تکالیف قرار داده است که در صورت عمل به آن زمینه وحدت و هم‌دلی در جامعه اسلامی آماده می‌شود.

وی می‌فرماید: «المسلم اخ المسلم لا یظلمه ولا یخذله ولا یخونه ویحق علی المسلمین الا شهادة فی التواصل والتعاون علی التعاطف و المواساة لاهل الحجة» (کلینی، ۱۹۷۲ م. ج ۲، ص ۲۴).

هم‌چنین، امام صادق علی‌ه‌السلام می‌فرماید: «الاسلام شهادة ان لا اله الا الله والتصدیق برسول الله به حققت الدماء وعلیه جرت المناکح والمواریث و علی ظاهرها جماعة الناس» (پیشین، ص ۲۵).

و در حدیث دیگری می‌فرماید: «الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمد عبده ورسوله واقام الصلوة وایتاء الزکاة وحج البيت وصیام شهر رمضان فهذا الاسلام» (پیشین، ص ۱۹۲۲).

هر کس به این امور ملتزم باشد مسلمان محسوب می‌شود و دارای حقوق و تکالیف اسلامی بوده و خون و مال او محترم می‌باشد.

### وحدت در سیره

سیره عملی پیامبر ﷺ درباره وحدت مسلمین، از همان ابتدا و به عنوان اولین گام، در اعلام شعار توحید، متجلی گردید. پیامبر ﷺ اعراب بادیه‌نشین را که به نفاق و دورویی معروف بودند تحت لوای خود گرد آورد و میان آنها الفت ایجاد نمود و تعصب‌های جاهلیت را از میان برد و کینه‌های ریشه گرفته در روزگاران قدیم را در میان آنها محو نموده و آنها را مطیع فرمان خود و دستور قرآن نمود، و به این طریق یک دولت نیرومند مرکزی و یک ملیت مبتنی بر هم‌کیشی و اسلامیت به نام «امت» در عربستان به وجود آورد. (پیشین، ص ۸۸۷).

### الف) بنای مسجد

در سیره عملی پیامبر ﷺ تلاش‌های زیادی به چشم می‌خورد که در راستای ساختن امت و ایجاد وحدت و هم‌دلی در جامعه اسلامی صورت گرفته است. این هدف والا حضرت را بر آن داشت

که پیش از هر کاری، برای مسلمانان یک مرکز عمومی به نام مسجد بسازد که کارهای آموزشی و پرورشی، سیاسی و قضایی در آن انجام گیرد. از آنجا که یکتاپرستی و توحید در سرلوحه برنامه پیامبر اسلام قرار داشت...، لازم بود وی مرکزی به وجود آورد که عموم اعضای حزب اسلام (حزب الله) در هر هفته روز معینی در آنجا دور هم گرد آیند و در مصالح اسلام و مسلمانان به مشورت بپردازند و علاوه بر اجتماع روزانه، در هر سال عموم مسلمانان در آنجا دوبار نماز عید بگزارند». (سبحانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۳۹).

### ب) عقد مواخات

پیامبر گرامی اسلام برای تحکیم پایه‌های اجتماعی مسلمانان و زمینه‌سازی تشکیل نظام سیاسی اسلام بر بنیان مرصوص و محکم، روحیه همکاری و ایثار را در بین مسلمانان تقویت بخشید و از جمله، به انجام عقد مواخات و برادری بین مسلمانان اقدام نمود. «اهمیت عقد مواخات در شرایط سال نخست هجرت کاملاً قابل درک است. این مسئله در درجه اول برای حمایت از مهاجران بی‌سرپناه بوده است، لذا نقل شده است که: «اخی رسول الله بین اصحابه اخی بین الفقیر والغنی لیرد الغنی علی الفقیر» (جعفریان، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۴۳۵) «رسول خدا وقتی به مدینه آمد، میان اصحاب خود عقد مواخات بست تا وحشت غربت را از میان آنان بردارد و پس از مفارقت اهل و عیال، آنان را با یکدیگر مانوس سازد و برخی را کمک برای دیگران قرار دهد اما زمانی که اسلام عزت یافت قلوب با یکدیگر انس یافت و وحشت از میان رفت. خداوند آیه اولوالارحام را نازل کرد و همه مؤمنان را با یکدیگر برادر ساخت» (پیشین، ص ۴۳۵). امام خمینی علیه السلام در این مورد می‌نویسد: «پیغمبر اسلام می‌خواست در تمام دنیا وحدت کلمه ایجاد کند؛ می‌خواست تمام ممالک دنیا را تحت یک کلمه توحید، در تحت کلمه توحید تمام ربع مسکون را قرار بدهد، منتها اغراض سلاطین آن وقت از یک طرف و اغراض علمای نصارا و یهود و امثال ذلک از طرف دیگر سد شد» (امام خمینی، ج ۲ و ۳، ص ۳۴).

### ج) قانون اساسی مدینه

پیامبر گرامی اسلام، در جهت تأسیس نظام سیاسی اسلام گام‌های تدریجی بر می‌داشت که بعد از بنای مسجد و عقد اخوت، در مرحله سوم، میثاق مدینه را به وجود آورد. «در چنین شرایطی پیامبر وارد مدینه شد و مسایل و معضلات سیاسی، اجتماعی مهمی وجود داشت که می‌بایست بر اساس اسلام حل شود پیامبر در جهت تأسیس جامعه اسلامی و امت اسلامی، باشکستن همه مرزها، تنها مرز را اسلام قرار داد و بر اساس دعوت اسلامی، دسته‌های مختلف را متحد کرد. یکی از طرق متحد

کردن آنها نیز انعقاد پیمان‌ها بود... پیامبر ﷺ پیمانی میان مهاجران و مردم مدینه اعم از مسلمان و یهود و دیگران منعقد ساخت، منتهی براساس اسلام و با حاکمیت سیاسی مسلمین و تحت ولایت خود پیامبر ﷺ که به موجب آن، روابط طرفین بر مبنای دوستی استوار می‌شد و در حقیقت وحدت قومی را به وحدت دینی تبدیل می‌کرد» (موتقی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۱۰؛ هم ر. ک: ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۷ و سبحانی، پیشین، ص ۴۴۹ به بعد).

در سیره عملی و نظری پیامبر گرامی اسلام، وحدت از اهمیت و ارزش والایی برخوردار است که مسلمانان، به خصوص سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی، اگر در سیاست‌گذاری خود به آن عمل نمایند و بر محور قرآن و سنت جمع شوند و ارزش‌های اسلامی را در اولویت سیاست‌گذاری خود قرار بدهند به طور قطع در عرصه بین‌المللی کارایی مطلوب خواهند داشت، چون تنها قرآن، سنت و ارزش‌های اسلامی است که می‌تواند همه را دور هم جمع نماید و از ملت‌های پراکنده، امت واحده اسلامی بسازد.

### گفتار سوم: وحدت در نهج البلاغه:

علیؑ بعثت پیامبر را نعمت بزرگی می‌داند که به مردم ارزانی شده است: «فانظروا الی مواقع نعم الله علیهم حین بعث الیهم رسولا ففعد بملته طاعتهم و جمع علی دعوته الفتهم کیف نشرت النعمة علیهم جناح کرامتها و اسالت لهم جداول نعیمها، و التفت الملة بهم...»؛ به وضع نعمت‌هایی که خدا به آنان بر اثر بعثت پیامبر ﷺ ارزانی داشت دقت کنید، فرمان‌برداری از یک‌دیگر را با آیین خود و محبت را با دعوت خویش میان آنان گسترش داد. نعمت پیامبر چگونه بال و پر عظمت را بر آنان گسترد و جوی‌های نعمت‌های خود را بر آنان روان ساخت و ملت را در پرتو برکت آیین خود متحد ساخت، در نتیجه غرق در نعمت شدند و در لاله زار زندگی سرخوش گردیدند.

اوضاع عمومی در اثر وحدت ملت، تحت نظر زمامداری نیرومند نشاط پیدا کرد و آنان را در عزت و پیروزی قرار داد و امور آنان تحت نظر حکومتی ثابت و عالی نیرو گرفت، در نتیجه، زمامداران جهان و فرماندهان اقلیم جهان گردیدند و بر مردمی که بر آنان ریاست می‌کردند رئیس شدند.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۶، ص ۱۱۴۷-۱۱۴۸).

در جایی دیگر وضعیت عمومی مردم را در هنگام بعثت تبیین نموده و می‌فرماید: «و اهل الارض یومیذ ملل متفرقة و اهواء منتشرة و طرایق متشتتة بین مشبه لله بخلقه او ملحد فی اسمہ او مشیر الی غیره فهداهم به من الضلالة و انقذهم بمكانه من الجهالة؛ در آن روز ملت‌های روی زمین با هم مخالف و دارای هوس‌های متفاوت و عقاید متعدد بودند، دسته‌ای خدا را با مخلوق خود شبیه



می دانستند و دسته‌ای دیگر به خدا عقیده نداشتند و دسته سوم دیگری را عبادت می‌کردند؛ در چنین شرایطی خداوند مردم را به وسیله محمد ﷺ از گمراهی نجات داد و به وسیله شخصیت آن حضرت ملت را از نادانی رهایی بخشید» (پیشین، خطبه ۱۵۴).

علی علیه السلام که اندیشه، گفتار و کردارش بر اساس تقوا و در جهت اصلاح امور امت بود، پس از ماجرای سقیفه و در دوران خلافت ابوبکر، از همان ابتدا بین خود و دیگر منتقدین و مخالفین، مرز بندی کرد و بر خلاف اکثر آنها که به خاطر مطامع دنیوی تلاش می‌کردند، به گونه‌ای عمل کرد که به اساس اسلام و نظام نو بنیاد اسلامی و امت، لطمه‌ای وارد نشود و دچار تجزیه و شقاق نگردد. «جماعتی از سران مهاجرین در محضر علی علیه السلام گرد آمدند، هر کدام به نوبت سخنان آتشینی گفتند، و از پیشامد سقیفه نارضایتی اظهار کردند، بعضی نظرشان فقط طرفداری علی علیه السلام بود که او را شاخص حق می‌دیدند، برخی دیگر از خلافت ابوبکر دل‌تنگ بودند، دسته دیگر در هراس و اضطراب بودند که سیادت عرب از خانواده بنی امیه و بنی هاشم بیرون رفته و در میان مردمی بی‌سابقه در سروری، جای گرفته، ابی سفیان از همین دسته بود که محرکش در این اجتماع جز عصبیت قومی و باز پس گرفتن سیادت از دست‌رفته بنی‌امیه نبود.» (سعیدی، ص ۲۸؛ هم‌چنین ر. ک: ابن هشام، پیشین، ص ۱۴۷ و سبحانی، پیشین).

### گفتار ششم: ضرورت وحدت دولت‌های اسلامی

ضرورت وحدت و هم‌گرایی امت اسلام امری انکارناپذیر و خواسته همه افراد مسلمان است. در حقیقت، وحدت، اصلی از اصول طبیعت و نظام آفرینش و منطبق بر فطرت انسانی و از ضروریات حکم عقل است.

بنابراین، اگر وحدت امت اسلامی بر مبنایی درست شکل بگیرد، وحدت نوع بشریت نیز آسان خواهد بود، زیرا در تعالیم دینی ظرفیت‌هایی وجود دارد که اگر امت اسلامی به آنها متوسل شود می‌تواند دست بشریت را گرفته و آنها را از منجلاب نفاق و تفرقه نجات دهد و حرکت کاروان انسانیت را به سمت و سوی بهتر و با ثبات‌تر هدایت نماید. امت اسلامی دارای ظرفیت‌های فکری، اعتقادی و حقوقی فراوانی است که می‌تواند گره‌گشای مشکلات بشریت امروز باشد. افزون بر آن، امت اسلامی بزرگ‌ترین جمعیت جامعه جهانی را تشکیل می‌دهد که در سرا سر پهنازی زمین پراکنده است و می‌تواند زمینه‌ساز وحدت در جامعه جهانی بر محور توحید و جهان‌بینی الهی شود.

ولی با توجه با توان‌مندی امت اسلامی و نبود وحدت در جهت‌گیری سیاسی دولت‌های اسلامی،

امت اسلامی بر سر دوراهی قرار دارد؛ یا باید وحدت و هم‌بستگی اسلامی را ایجاد و بر استمرار و عملیاتی شدن آن تلاش نماید و یا هویت دینی و اسلامی خود را به فراموشی بسپارد، که در این صورت، نتیجه‌ای جز اسارت و ذلت برای او در پی نخواهد داشت. برای عملیاتی شدن وحدت امت اسلامی و وحدت در سیاست‌گذاری دولت‌های اسلامی می‌توان انگیزه‌ها و زمینه‌های متعددی را مطرح کرد «چون وظیفه سیاست خارجی یا ایدئولوژی یک دولت را می‌توان به عنوان دستورالعمل ماندگار یا سنتی ناشی از یک پارچه کردن مجموع تجربیاتی دانست که از ره‌گذر تلفیق و متوازن کردن عناصری هم‌چون نیازهای اقتصادی، ضرورت‌های ژئوپلیتیک، افکار عمومی داخل و توان ظرفیت‌های دولت به واسطه نخبگان حکومتی اندیشیده می‌شود. نقش و وظیفه مستلزم یک هویت است و تعیین‌کننده جهت‌گیری دولت نسبت به همسایگان و قدرت‌های بزرگ» (الوسیش هینوش، ۱۳۸۲، ص ۴۳). تحقق وحدت امت اسلامی در جهت‌گیری‌های سیاسی می‌تواند جهان اسلام را به عنوان قدرت اثرگذار در عرصه بین‌المللی مطرح نماید و از انزوای فعلی - که در ساختار حقوقی - سیاسی و ساختار امنیتی جهانی نقش ندارد - بیرون نماید.

«وحدت امت اسلامی تنها از طریق اجتماع به زیر پرچم توحید اسلامی و تأسی به قرآن و عترت امکان‌پذیر است و این وجهی از وجوه تفکر اسلامی است که نه به دلیل فشارهای محیطی همچون اجبار حکام، منافع سرزمینی و اقتصادی و غیره، بلکه به دلیل زیر بنای ایدئولوژیکی آن تحقق‌پذیر است» (ره‌نورد، ۱۳۷۴، ص ۵۰).

امام خمینی به عنوان یکی از متفکران برجسته معاصر که به تشکیل امت واحده و تحقق عینی وحدت امت اسلام می‌اندیشید، در حوزه عمل و اندیشه در جهت تحقق این آرمان تلاش‌های زیادی نمود. وی راه تحقق امت واحده اسلامی را تمسک به قرآن و عترت دانسته و می‌گوید: «اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را عرب را و عجم را ترک را و فارس را همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلامی در دنیا برقرار کند... نقشه‌های قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که قشرهای مسلم را که خداوند تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنان را به اخوت دعوت فرموده است از هم جدا کنند و ملت ترک و ملت کرد و ملت عرب و ملت فارس را از هم جدا کنند بلکه با هم دشمن کنند و این درست بر خلاف مسیر اسلام و مسیر قرآن است. تمام مسلمین با هم برادر و برابرند و هیچ یک از آنها از یک‌دیگر جدا نیستند و همه آنها زیر پرچم توحید باید باشند» (امام خمینی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۲).

در نگاه امام خمینی تعالیم اسلامی بر محوریت امت اسلامی و برادری و برابری اسلامی استوار است. وی تعدد و اختلاف و دشمنی را در جامعه اسلامی از دسیسه‌های استعمار و

قدرت‌های جهان‌خوار می‌داند که خود برای قلع و قمع نمودن کشورهای ضعیف و سلطه‌پذیر اتحادیه‌های مختلفی تشکیل می‌دهند و مرزهای فیزیکی و جغرافیایی را منحل یا کم‌رنگ می‌نمایند.

متفکران و نخبگان کشورهای اسلامی در صورتی موفق می‌شوند راه‌کاری مناسب و قابل قبول در عرصه بین‌المللی ارائه بدهند و جلو گسترش سلطه سلطه‌طلبان را بگیرند که از قالب مرزهای مجازی و طبیعی فراتر فکر کنند و به جای اندیشه ملت، اندیشه امت را فراروی خود قرار داده و بر محوریت امت اسلامی تفکر نمایند. «در دنیای امروز وحدت اسلامی موقعی صورت عملی به خود خواهد گرفت که منشور مهم امت اسلامی به عنوان یک اصل برجسته قرآنی و تنها مفهوم جامعه‌شناسی اسلامی مورد نظر و توافق و تعهد عالمان، نظریه‌پردازان، فقها، اندیشمندان و دولت‌مردان ممالک و ملل اسلامی واقع شود. در تاریخ اسلامی واژه بهتری که دکتترین و پدیده جامعه اسلامی را به صورت جهانی مطرح می‌کند وجود ندارد.

تقریب مذاهب اسلامی یک هدف عالی، ضروری در همسانی و به هم پیوستگی امت اسلامی می‌باشد ولی احیا و تبیین خود منشور امت، به عنوان یک اصل و چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی، حقوقی در بین مسلمانان یک امر حیاتی در دنیای جهان شمول امروز است. تأکید ما روی مفهوم و ماهیت عمیق و حقیقی امت اسلامی از این جهت نیست که مسئله را به عنوان یک موضوع فلسفی و واژه‌شناسی مطرح کنیم، بلکه دلیل اصلی آن از آنجا سرچشمه می‌گیرد که اگر اصول جامعه‌شناسی اسلامی را که امت در مرکزیت آن قرار دارد فراموش کرده و در حاشیه گفت‌وگوهای خود قرار دهیم طبیعتاً تسلیم مفاهیم غیر اسلامی و علوم اجتماعی غرب شده و بدون آن که خود ملتفت شویم در تله محیط سیاسی فرهنگی دیگران قرار گرفته‌ایم.» (مولانا، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

گرچه مرزهای ملیتی و حدود جغرافیایی که امروزه به دلیل ضرورت ثانوی به عنوان یک واقعیت عینی انکارناپذیر، پذیرفته شده است، اما این ضرورت‌ها را نباید آن قدر جدی گرفت که ارزش‌های اصیل اسلامی را برای حفظ یا کسب این ارزش ثانوی قربانی کرد. در جایی که منافع ملی و سیاسی یک قطعه خاص از سرزمین پهناور اسلامی مورد نظر باشد، برای آن نباید مصالح عامه امت اسلامی را قربانی کرد.

مرحوم علامه طباطبایی که از متفکرین برجسته دوران معاصر اسلام است وجود مرز را از منطقه‌الفراغ اسلام می‌داند که درباره آن دستور خاصی نرسیده و از امور ثابت دین اسلام محسوب نمی‌شود بلکه بستگی به استنباط اسلام‌شناسان و متفکرین جوامع اسلامی دارد. وی می‌نویسد: «وجود جامعه اسلامی تحت یک ولایت یا حکومت‌های مؤتلف و متحد طرح‌هایی است که در

شریعت اسلام دستور مربوط به تعیین یکی از آنها وارد نشده است و حتماً هم نباید وارد شود، زیرا شریعت تنها متضمن موارد ثابتة دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است... مرز جامعه اسلامی اعتقاد است و بس، نه مرزهای طبیعی و قراردادی» (ره‌نورد، پیشین، ص ۵۰؛ مولانا، پیشین، ص ۳۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵-۱۱۴ و طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۲-۳).

بنابراین، اگر به تعالیم عالیة اسلامی توجه کنیم «مرزبندی مورد نظر اسلام، مرزبندی عقیدتی است و بر این مبنا اسلام جهان را از لحاظ فکری و عقیدتی به دو منطقه دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌کند. دارالاسلام شامل جمیع مناطق و سرزمین‌های وسیع و دور افتاده اسلامی می‌گردد. بر این اساس حدود جغرافیایی، سیاسی که امروز در میان دول جهان متداول است بر وطن اسلامی صدق نمی‌کند. بلکه وطن اسلامی با توسعه عقیدتی اسلامی گسترش می‌یابد و از این جهت وطن اسلامی بیشتر به یک امر معنوی هم‌چون خود ایمان و عقیده شباهت دارد. ساکنین وطن اسلامی مجموعه توده مسلمان و غیر مسلمان هستند که همگی ملت واحدی، برای سرزمین بزرگ اسلامی محسوب می‌شوند و اسلام از نقطه نظر وحدت عقیده مسلمانان را برادر می‌خواند و هم‌پیمان آنها را به عنوان یک واحد سیاسی می‌پذیرد. پس دارالاسلام همه انسان‌های معتقد به مبانی اسلامی را در بر می‌گیرد و شامل کلیه گرویدگان این مکتب با هر اختلاف، رنگ و نژاد می‌گردد. در مقابل، دارالکفر به بلاد و سرزمین‌هایی گفته می‌شود که احکام اسلام در آن به اجرا گذاشته نشده و خارج از قلمرو دارالاسلام قرار دارند» (زنجانی، پیشین، ص ۱۱۵-۱۱۴).

مرزبندی اصیل اسلامی مطابق آموزه‌های دینی، همان مرزهای فکری و عقیدتی است. ولی برای مرحله گذار و رسیدن به آن وضعیت مطلوب و آرمانی، مرزهای فیزیکی نیز به رسمیت شناخت شده است، چون در شرایط فعلی مرزهای طبیعی و جغرافیایی در معادلات جهانی حکومت می‌کند و تمام روابط بین‌المللی بر آن استوار بوده و نظم جهانی بر پایه این مرزبندی شکل گرفته و واحدهای سیاسی در چارچوب آن ظهور نموده و به رسمیت شناخت شده و دارای حق و تکلیف در نظام بین‌المللی می‌باشد. ولی برای تحقق وحدت امت اسلامی و کارایی جهان اسلام در عرصه بین‌المللی لازم است توجه به مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ شود، زیرا برخی از مشکلات فعلی جهان اسلام از توجه حداکثری به مرزهای سیاسی ناشی می‌شود که در برخی موارد موجب اختلاف و از هم گسستگی جهان اسلام و زمینه‌ساز بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از اختلافات مرزی می‌شود.

## گفتار چهارم: راه کار تحقق وحدت اسلامی:

الف) کاهش اهمیت ارزش‌های سرزمینی:

کم رنگ کردن اهمیت مرزهای جغرافیایی ساخته دست استعمارگران اروپایی با از بین بردن ترس دولت‌های مسلمان از هم‌دیگر و تبدیل سوءظن‌ها به حسن ظن امکان‌پذیر است، زیرا مسئله مرزهای فیزیکی یکی از ترفندهای استعمارگران و قدرت‌های جهان‌خوار است که همیشه از آن به عنوان حربه‌ای علیه جهان اسلام و کشورهای اسلامی استفاده می‌کنند و زمینه وحدت و همگرایی اسلامی را به چالش می‌کشاند. تجزیه کشورهای اسلامی با مرزهای جعلی و اعتباری یکی از مصایب و مشکلات فراروی سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی است.

«از ترفندهای استعمار که مانع اتحاد و هم‌بستگی کشورهای اسلامی می‌شود اختلاف مرزی در بین همین دولت‌های کوچک و ابسته، به منظور دوام تنش و برخورد بین دولت‌های دو طرف مرز و زمینه‌سازی برای حضور استعمار تحت عنوان نیروی صلح است. میراث شومی که استعمار در حین عقب‌نشینی از سرزمین‌های مستعمره از خود به جای گذاشت نامشخص کردن مرزهای کشورها بود. این موضوع سبب اختلاف مرزی بین عراق و ایران گردید که در نهایت منجر به جنگ رژیم عراق علیه ایران شد. دامن زدن به اختلاف مرزی عراق و کویت و تشویق رژیم صدام به اشغال کویت، منجر به جنگ دوم خلیج فارس و حضور رسمی نظامی آمریکا و انگلیس در منطقه شد. اختلاف مرزی عربستان و یمن و تنش بین دو کشور، اختلاف مرزی بین قطر، عربستان، امارات و هند و پاکستان و بحرین کشمیر که ده‌ها سال است این بحران ادامه دارد و تاکنون دو کشور سه بار با هم بر سر کشمیر جنگیده‌اند و مسابقه تسلیحاتی و اتمی دو کشور در همین مسیر پیش می‌رود. اختلاف ترکیه و یونان بر سر قبرس، ترکیه و سوریه بر سر اسکندرون، افغانستان و پاکستان بر سر صوبه، سر حد و خط دیورند و...» (اصغری، ص ۱۶۰-۱۵۹). اینها مواردی است که وحدت امت اسلامی را به چالش می‌کشاند. یکی از متفکران معاصر در این مورد چنین می‌نویسد: «۱- نگه داشتن امت اسلام در عقب‌ماندگی علمی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی و غیره؛ ۲- انتشار تزریق سکولاریسم به نهج غربی‌اش در روحیه دینی اسلامی مردم جهان اسلام؛ ۳- پاره‌پاره کردن جهان اسلام به دولت‌ها و گروه‌ها و تحریک دستجات مذهبی به لحاظ تفاوت‌های جغرافیایی، قومی ملی و حتی تاریخی‌شان، همه این سیاست‌ها در اثر ترسی بوده است که استعمار از دغدغه اتحاد اسلامی داشته است.» (تسخیری، ۱۴۲۷ق، ص ۵۱).

امام خمینی که از تجزیه کشورهای اسلامی توسط استعمارگران رنج می‌برد برای تأمین وحدت امت اسلامی اقدام به مبارزه و تشکیل حکومت نموده و می‌فرماید: «از طرفی وطن اسلام را

استعمارگران و حکام مستبد و جاه‌طلب تجزیه کرده‌اند. امت اسلام را از هم جدا کرده به صورت چندین ملت مجزا درآورده‌اند، یک زمان هم دولت عثمانی به وجود آمد، استعمارگران آن را تجزیه کردند، روسیه، انگلیس و اتریش و سایر دولت‌های استعماری متحد شدند و با آن جنگ‌ها کردند و هر کدام قسمتی از قلمرو آن را به تصرف خود یا تحت نفوذ درآوردند. گرچه بیشتر حکام دولت عثمانی لیاقت نداشتند و بعضی از آنها فاسد بودند و رژیم سلطنتی داشتند باز این خطر برای استعمارگران بود که افراد صالحی از میان مردم پیدا شوند و به کمک مردم در رأس دولت قرار گرفته با قدرت وحدت ملی بساط استعمار را برچینند. به همین علت، پس از جنگ‌های متعدد در جنگ بین‌الملل اول آن را تقسیم کردند که از قلمرو آن حدود ده تا پانزده مملکت یک وجبی پیدا شد هر وجب را دست یک مأمور یا دسته‌ای از مأمورین دادند. ما برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج کنیم راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم» (امام خمینی، بی تا، ص ۴۲). از نگاه امام خمینی وحدت امت اسلامی و قطع ایادی استعمار از کشورهای اسلامی در صورتی ممکن است که حکومت تشکیل شود و کشورهای اسلامی با سیاست خارجی واحد وارد بازی بین‌المللی شوند.

#### ب) تشکیل پیمان دفاعی مشترک:

اگر زمامداران کشورهای اسلامی در سیاست خارجی خود بازنگری نمایند و به آموزه‌های دینی تمسک نموده و به جای تکیه به بیگانه، قدرت و توان‌مندی خود را باور نمایند، زمینه همکاری و وحدت بیشتر فراهم می‌شود؛ چنان‌چه خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود/۱۱۳). آنها در امور نظامی و امنیتی نباید به مستشاران غیر اسلامی اعتماد کنند و با کشورهای غیر اسلامی پیمان‌های دفاعی منعقد نمایند بلکه باید به قدرت و توان‌مندی خود اعتماد داشته باشند.

با کمال تأسف باید یادآور شد که سیاست‌گذاران امنیتی در کشورهای اسلامی این هشدار دین را نادیده گرفته و به خاطر هراس از کشورهای اسلامی زمینه حضور نیروی فرمانطقه‌ای و غیر اسلامی را در سرزمین اسلامی فراهم می‌نمایند، که این یک نقطه ضعف در سیاست دفاعی کشورهای اسلامی است. شایسته است مسلمانان ارتش منظم اسلامی برای دفاع از کشورهای اسلامی و برقراری امنیت در سراسر جهان اسلام تشکیل دهند؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال/۶۰). از این آیه شریفه استفاده می‌شود که تشکیل ارتش نیرومند اسلامی جهت مقابله با تهدیدات خارجی و دفاع از کبان اسلام و سرزمین‌های اسلامی، ضرورت دارد.

### ج) تشکیل سازمان علمی - پژوهشی:

همکاری گسترده در به کارگیری نیروهای متخصص و کارشناسان و اساتید علوم و فنون جدید به جای کارشناسان بیگانه به منظور همیاری در توسعه و پیشرفت علم دانش. مراکز دانشگاهی جهان اسلام باید با تشکیل سازمان علمی - پژوهشی جهانی زمینه تفاهم و درک متقابل را در کشورهای اسلامی فراهم نمایند و اولویت‌های پژوهشی با در نظر داشتن ضرورت امروز در دستور کار پژوهش‌گران قرار گیرد تا از کارهای موازی و هم‌عرض جلوگیری شود و محصولات فکری نیز هماهنگی داشته باشد. همچنین لازم است در تولید دانش و تعریف مفاهیمی مانند آزادی بیان، حقوق بشر، تروریسم و... که به عنوان ابزار سرکوب در دست دشمنان قرار دارد وحدت‌نظر داشته باشند تا در موضع‌گیری جهانی سیاست‌مداران جهان از مفاهیم حقوقی و سیاسی تعریف واحد داشته باشند.

### د) تشکیل شرکت‌های فراملی:

ایجاد شرکت‌های فراملی با هدف جذب سرمایه‌های معطل و سرمایه‌گذاری در کشورهای اسلامی با رعایت مناسبات و شرایط مناطق و جلوگیری از فرار این سرمایه‌ها به بازارها، بانک‌ها و مراکز صنعتی اروپایی. «توجه به اهمیت فزاینده اقتصاد در عصر حاضر است که محور اصلی بازی و رقابت قدرت‌های سلطه‌گر را تشکیل می‌دهد؛ از این رو، بهره‌گیری از ابزار اقتصادی دیپلماسی از اهمیت جدی برخوردار است. از طریق به کارگیری این ابزار است که کشوری را می‌توان وادار یا تشویق به رفتار خاص یا استمرار آن، یا اتخاذ مواضع خاص نمود» (سجادی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۷۸). با توجه به وجود ذخایر و منابع طبیعی و ثروت عظیمی که در سرزمین‌های اسلامی وجود دارد کشورهای اسلامی می‌توانند با در پیش گرفتن سیاست واحد در نظام بین‌الملل اثر گذاری قاطع و تعیین‌کننده داشته باشند و نظاره‌گر فجایعی که در عراق، لبنان و فلسطین اتفاق می‌افتد نباشند. کشورهای فرامنطقه‌ای و سلطه‌گر برای غارت‌گری و چپاول ثروت امت اسلامی با دامن‌زدن به اختلافات سیاسی وارد منطقه شده و تحت عنوان مبارزه با تروریسم و نابودی سلاح‌های کشتار جمعی و برقراری صلح و امنیت به غارت ثروت‌های اسلامی می‌پردازند. این در حالی است که یک مسلمان بدون روادید معتبر نمی‌تواند وارد کشوری اسلامی در ورای مرز کشور متبوع خود شود! این مسئله، سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی را مکلف می‌سازد که با ایجاد وحدت و هم‌دلی در سیاست‌گذاری، در قبال امت اسلامی احساس تکلیف نمایند.

## و) حذف واگرایی مذهبی:

برنامه‌ریزی دولت‌ها برای حذف واگرایی‌ها و فرقه‌گرایی‌های مذهبی، جلوگیری از ایجاد بدبینی فرقه‌های اسلامی نسبت به یک‌دیگر، حفظ احترام اهل مذاهب مختلف، هم‌سویی و هم‌فکری علما و دانشمندان اسلامی نسبت به گسترش ارزش‌های مشترک اسلامی، حفظ منزلت اسلام با رفتار و گفتار مبتنی بر اندیشه و عقلانیت و پرهیز از حربه تکفیر و تفسیق هم‌دیگر که این حربه امروزه یکی از راهبردهای اصلی قدرت‌های استعماری در جهان اسلام است که با کمال تأسف در برخی کشورها نیز مؤثر واقع شده است. با تکیه به آموزهای دینی می‌توان سیاست خارجی دولت‌های اسلامی را ایدئولوژیک کرد و ایدئولوژی را در سیاست خارجی مینا قرارداد، گرچه «سیاست خارجی کلیه کشورها مبتنی بر نظریاتی است که از ایدئولوژی، تاریخ و فرهنگ حاکم بر جامعه متأثر می‌گردد و اهداف آنان را در نظام بین‌الملل تعیین می‌کند. ممالک دارای ایدئولوژی معمولاً در تعقیب اهداف جهانی هستند و به شکل حکومت‌های جهانی می‌اندیشند. بدین منظور سعی در گسترش نظریات خود مشابه‌سازی در نظام بین‌الملل می‌کنند. به همین سیاق دیده می‌شود ممالکی که داعیه رهبری جهانی دارند نیز تلاش می‌نمایند ارزش‌های فکری خود را تسری داده و واحدهای سیاسی مشابه یا مدافعی ایجاد نمایند. متقابلاً در کشورهایی که ایدئولوژی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده نبوده و اهمیت آن از روند کاهشی برخوردار است، تحولات درون‌مرزی به جدیت بیشتری از وقایع برون‌مرزی دنبال شده و اهتمام بیشتری در تأمین منافع ملی به کار گرفته می‌شود» (فاخری، ۱۳۸۲، ش، ص ۱۵۶).

همان‌گونه که دیگران براساس خاک، خون و قرارگرفتن در موقعیت جغرافیایی خاص اتحادیه تشکیل می‌دهند، نخبگان و سیاست‌گذاران جهان اسلام نیز باید بر مبنای ایدئولوژی و مکتب فکری جهان شمول اسلام درسیاست‌گذاری خارجی خود حرکتی را آغاز نمایند. «اتحادیه امت اسلامی در قالب یک واحد سیاسی رهایی‌بخش و وحدت‌گرا متشکل از جامعه و حکومت اسلامی است که مفهوم امت ثقل مرکزی این اتحادیه را تشکیل می‌دهد و در حقیقت، چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی جهان‌شمولی نظامی اسلامی است. مفهوم امت در این‌جا متصل به مفهوم جامعه یا مترادف آن در معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی جامعه غرب نیست. مفهوم امت ابعاد مردم، اجتماع، جامعه، دولت و اقتصاد را در بر دارد؛ بنابراین، اتحادیه امت اسلامی، واحد حکومتی، دولت مردم‌سالاری و بالاتر از همه، مکتب و خدانشناسی و ایدئولوژی مسلمانان است. اتحادیه امت اسلامی پیشنهاد شده در این‌جا امت اسلامی واحدی است وحدت‌گرا از مجموع ممالک متحد اسلامی. اتحادیه امت اسلامی، امت متحده اسلام است که نظام «ملت - دولت» را پشت سر گذاشته



و از آن عبور کرده است. مفهوم امت در طرح پیشنهادی اتحاد امت اسلامی، به صورت جامع و گسترده به کار رفته است و شامل تمام جوانب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حکومتی می‌شود» (مولانا، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

## نتیجه‌گیری:

دین مقدس اسلام نسبت به وحدت بشریت تأکید بسیار نموده است. اصل در زندگی انسانی، وحدت و هم‌بستگی است و اختلاف و تفرقه عارضی است و بر اثر اصطکاک منافع به وجود می‌آید. امروزه که جهان کفر با تمام اختلافاتی که در مبانی فکری و اعتقادی دارند، به خاطر سلطه بر جهان و بلعیدن کشورهای جهان سوم، به خصوص جهان اسلام، به عناوین مختلفی متحد می‌شوند و با ایجاد شرکت‌های فراملیتی و اتحادیه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌خواهند نبض حرکت روبه رشد جهان را در اختیار داشته باشند، بر مسلمانان لازم است بر محور قرآن و سنت جمع شوند، از عظمت و اقتدار اسلامی خود دفاع نمایند و در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود درباره منافع و اهداف مشترک بیندیشند و نخبگان و فرزندان جهان اسلام با مطالعه و تفکر در متون دینی دور هم جمع شده و نشست‌هایی را برگزار نمایند که در آن سیاست‌های کلی دولت‌های اسلامی بر محور قرآن و سنت و منافع جهان اسلام طراحی و مهندسی شود و برای عملیاتی شدن و اجرایی نمودن راه کارهای پیشنهادی، با دولت‌مردان کشورهای اسلامی تفاهم نمایند و با تصویب قطع‌نامه‌هایی، به اندیشه و تفکر متفکران اسلامی، توسط سران کشورهای اسلامی یا نمایندگان آنان، جنبه اجرایی بدهند تا از تئوری صرف خارج شده و به مرحله عمل و اجرا برسد.

### الف) تعریف مفاهیم حقوقی بر مبنای دکترین اسلامی:

کشورهای اسلامی باید در مسایل حقوقی و فرهنگی جهان، مانند حقوق بشر، دفاع مشروع، تروریسم، ملت‌های تحت ستم، جهانی شدن و هزاران مسئله مبتلابه، موضع واحدی داشته باشند که برگرفته از آموزه‌های دینی باشد. اینکه امروزه این مفاهیم حقوقی به عنوان ابزار سرکوب در دست قدرت‌مداران قرار دارد و از آن برای اهداف استعماری خود استفاده می‌کنند به این خاطر است که دولت‌های اسلامی نتوانسته‌اند تعریف حقوقی واحد از این مفاهیم ارائه دهند. بیش از نیم قرن از بحران فلسطین می‌گذرد ولی هنوز مفهوم دفاع مشروع و تروریست مشخص نشده است! فجیع‌ترین جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی در نوار غزه روی می‌دهد ولی دادگاه کیفری بین‌المللی در قبال آن هیچ‌گونه واکنشی نشان نمی‌دهد.

دولت‌های اسلامی با وحدت در سیاست خارجی می‌توانند در نهادهای حقوقی و قضایی بین‌المللی جایگاه داشته باشند و از بروز چنین فجایعی جلوگیری نمایند. در مسایل فرهنگی، به رغم فرهنگ غنی اسلام، هنوز دولت‌های اسلامی فرهنگ مصرف‌گرایی را ترویج می‌کنند تا فرهنگ تولید را! در این چنین وضعیتی، بر نخبگان اسلامی لازم است با تشکیل اطاق فکر تولید و تعریف مفاهیم فرهنگی مورد وفاق، وارد بازار فرهنگ‌سازی شوند و فرهنگ واحد و همگون برگرفته از قرآن و سنت را در جهان ترویج نمایند. هم‌چنین، مدیران اجرایی کشورهای اسلامی نیز باید به جای تعریف آکادمیک مفاهیم، به عملیاتی نمودن مفاهیم تعریف شده در قالب اساسنامه کنوانسیون بپردازند.

ب) اثرگذاری در اقتصاد جهانی: با این‌که بخش بزرگی از ثروت‌های زیرزمینی و مواهب طبیعی، در سرزمین‌های اسلامی قرار دارد، اما امروزه این ثروت‌ها تأمین‌کننده اصلی نیازمندی‌های جهان کفر است. اگر دولت‌های اسلامی در اقتصاد جهانی راهبرد واحدی داشته باشند می‌توانند در تجارت جهانی نیرویی تعیین‌کننده بوده و در تثبیت و کنترل بازار جهانی اثرگذار باشند.

ج) امنیت جهانی: این‌که امروز دولت‌های اسلامی در امنیت جهانی نقش ندارند به این دلیل است که در شورای امنیت که رکن اصلی سازمان ملل است نقش اثرگذار ندارند. اگر دولت‌های اسلامی با وحدت و هم‌دلی به مسایل جهانی بنگرند می‌توانند در امنیت جهانی تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده باشند، زیرا از نظر جمعیت، موقعیت‌های استراتژیکی و منابع طبیعی و نیروی انسانی کارآمد، در آن حدی هستند که بتوانند در معادلات جهانی تحول ایجاد نمایند و از حق وتویی که دیگران از آن برخوردار هستند برخوردار شوند. این آرمان در صورتی برآورده می‌شود که نگاه کشورهای اسلامی به مسایل جهانی فراتر از محدوده کشورهای متنوع باشد.

## منابع و مأخذ:

- ۱ - قرآن مجید.
- ۲ - نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات فاطمة الزهراء، قم.
- ۳ - ابن هشام، سيرة النبويه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۴ - اصغری، محمد جواد، «آسیب شناسی انسجام اسلامی»، مجله کوثر معارف، سال سوم، ش ۴.
- ۵ - الوسیش هینبوش، المیوند، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۲ ش.

- ۶- امام خمینی، روح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۷- \_\_\_\_\_، روح الله، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۸- انطوان نعمه و دیگران، المنجد، دار المشرق، بیروت، ۲۰۰۰ م.
- ۹- بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۰- تسخیری، محمد علی، «عقبات فی الطريق التقریب»، مجله تقریب، ش ۵۸، ۱۴۲۷ ق.
- ۱۱- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۲- رستمی زاده، رضا، زمینه های ایجاد وحدت و عدالت اسلامی برگرفته از حکومت اسلامی پیامبر در مدینه، انتشارات مجمع تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۳- رهنورد، زهرا، اقتضای حکومت اسلامی در شرایط معاصر، تحقق دولت بزرگ اسلامی با حفظ استقلال دولت های سرزمینی، مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، نشر عروج، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۴- سبحانی جعفر، اندیشه های جاوید، مؤسسه امام صادق (تدوین اکبر اسدعلی زاده) قم، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، فروغ ابدیت، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۶- سجادی، سید عبد القیوم، فصل نامه علوم سیاسی، ش ۲۰، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۷- سریع القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۸- سعیدی، غلامرضا، داستان هایی از زندگی پیامبر، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۹- شرف الدین، عبدالحسین، الفصول المهمه فی تألیف الامة، مجمع جهانی اهل بیت، تهران، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۰- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ق.
- ۲۱- \_\_\_\_\_، بررسی های اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا.
- ۲۲- عمید زنجانی، عباسعلی، وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

- ۲۳ - فاخری، مهدی، سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۲۴ - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۹۷۲ م.
- ۲۵ - مدنی، سید جلال الدین، حقوق بین‌الملل عمومی، نشر پایه دار، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۶ - \_\_\_\_\_، کلیات علوم سیاسی، نشر پایه دار، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۷ - موثقی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۸ - مولانا، حمید، «اتحادیه امت اسلامی» (طرحی در پیامد و ساختار جهان‌شمولی اسلام)، مجله اندیشه تقریب، سال اول، ش ۱، زمستان ۱۳۸۳ ش.
- ۲۹ - \_\_\_\_\_، جهان اسلام و چالش‌های معاصر، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۳۰ - یعقوب، حسن احمد، اهل بیت محور وحدت، ترجمه عباس جلالی، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۴ ش.



## نقش مشترکات کلامی شیعه و اهل سنت، در تقریب مذاهب اسلامی

اسماعیل دانش\*

### چکیده:

مسلمانان در بسیاری از موضوعات دینی و مسائل کلامی، مثل: خداشناسی، براهین اثبات وجود خدا، ضرورت نبوت، ویژگی‌های پیامبری مانند: وحی، اصل عصمت و عصمت از شرک و کفر قبل از نبوت و بعد از آن و... دارای آرا و نظرات مشترک هستند که توجه و تأکید بیشتر به آنها، همراه با تعامل و گفت‌وگوی علمی اندیشمندان اسلامی، اختلاف و تعصبات را از بین می‌رود و زمینه مناسب و افق جدیدی را برای تقریب و وحدت فراهم می‌نماید.

ایجاد مراکز آموزشی، پژوهشی و فرهنگی مشترک نیز می‌تواند نقش اساسی در تقریب مذاهب اسلامی ایفا نماید، زیرا در چنین مراکزی، پیروان مذاهب بیشتر با منابع و متون یکدیگر آشنا می‌شوند و به واقعیت‌هایی که می‌تواند نقش بنیادینی در نزدیک‌سازی اندیشه‌ها ایفا نماید پی می‌برند. وجود رسانه بین‌المللی در راستای اهداف تقریب و بیان مشترکات به دور از هرگونه تعصبات مذهبی و پاسخ‌گویی به اتهامات وارده علیه مذاهب و تشکیل نماز جمعه مشترک نیز می‌تواند از راهبردهای بنیادین تقریب به حساب آید.

کلید واژه‌ها: متکلم، شیعه، اهل سنت، تقریب، وحدت، مذاهب اسلامی، توحید، برهان، عدل، نبوت، وحی، عصمت.

### مقدمه

مسلمانان در بسیاری از موضوعات دینی و مسائل اعتقادی دارای آرا و نظرات مشترک هستند که توجه و تأکید بیشتر به آنها و تعامل علمی و گفت‌وگوهای دوستانه عالمان و اندیشمندان اسلامی در

\* محقق و نویسنده.

حوزه های مشترکات دینی و اعتقادی زمینه‌های اختلاف و تعصبات را از بین می‌برد و زمینه وحدت پیروان مذاهب اسلامی را فراهم می‌سازد.

برخی به خاطر عدم آگاهی کافی از مشترکات مذاهب اسلامی در حوزه‌های گوناگون، به ویژه موضوعات کلامی و اعتقادی، با بزرگ نشان دادن موارد اختلافی، تلاش می‌کنند راه رسیدن به تقریب و وحدت پیروان مذاهب اسلامی را ناممکن جلوه دهند، که این مسئله در هیچ شرایطی به نفع جوامع اسلامی نبوده و نیست. دشمنان اسلام و امت اسلامی، همواره از مسائل اختلافی اندک، در موضوعات مختلف دینی و برجسته کردن آنها، در جهت تحقق اهداف خود و ایجاد اختلاف بین پیروان مذاهب اسلامی، استفاده‌های شایان نموده‌اند. از این رو، یکی از راه‌های تقریب و وحدت پیروان مذاهب اسلامی توجه به اصول مشترک مذاهب، به ویژه مشترکات کلامی و اعتقادی، است. در این مقاله، عقاید اسلامی، یعنی توحید، عدل، نبوت، و... مقصود اصلی بحث است که به طور اختصار بررسی می‌گردد.

## تعریف واژه گان

برای روشن شدن بهتر بحث، لازم است برخی واژه‌های مهم و کلیدی مورد استفاده در این مقاله تعریف گردد.

کلام: کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه از نظر اسلام باید به آن ایمان داشت، بحث می‌کند، به این صورت که درباره آنها استدلال کرده و از آنها دفاع می‌نماید. (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۵).

تقریب: تقریب در لغت به معنای نزدیک کردن، نزدیک گردانیدن، و نزدیک بودن است. (لاروس، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۶۲۵). تقریب مذاهب اسلامی، نزدیک کردن دیدگاه‌های پیروان مذاهب اسلامی بر اساس مشترکات مسلم دینی است؛ یعنی به معنای زدودن اختلافات مذهبی مسلمانان و ایجاد همکاری بین رهبران و پیروان مذاهب اسلامی است تا هم‌دیگر را مسلمان و پیرو قرآن و سنت پیامبر ﷺ بدانند و بدون این که مذهب خود را کنار بگذارند، به برادری و اخوت اسلامی روآورند. استاد واعظ‌زاده خراسانی در این باره می‌گوید: «مراد از تقریب مذاهب اسلامی این است که علمای هر مذهب درباره مذاهب مطالعه کنند تا معلوم شود که همه در اصل اعتقادات شریک‌اند؛ یعنی آن اعتقاداتی که اسلامیت یک مسلمان به آن بستگی دارد و آنچه که در آن اختلاف است ملاک مسلمان نیست، بلکه ملاک پیروی از مکتب خاص است. (واعظ‌زاده خراسانی، پیام وحدت).

مذاهب اسلامی: مذهب در لغت عبارت است از طریقه و روش، و در اصطلاح کلام، عبارت است از طریقه خاص در فهم مسائل اعتقادی، به خصوص امامت، که منشأ اختلاف در آن توجه به مقدمات منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خدا است، مانند: مذهب شیعه امامی، اشعری، معتزلی. در اصطلاح فقهی به روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظواهر کتاب و سنت گفته می‌شود، مانند: فقه مذهب جعفری، حنفی، مالکی، و... (حسینی دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۵۲-۲۵۳). مراد از مذاهب اسلامی، مکاتب فقهی اسلامی است که دارای نظام منسجم و مستند به قرآن می‌باشد که در مجموع هفت مذهب را تشکیل می‌دهد و در اصول اسلام با هم مشترک می‌باشند. این هفت مذهب عبارت‌اند از: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، شیعه دوازده امامی، زیدی و اباضیه.

## مبانی تقریب

تقریب و وحدت اسلامی، بر مبنای فطرت، قرآن کریم، سنت پیامبر ﷺ و اتفاق نخبگان از دانشمندان امت اسلامی، استوار است.

## فطرت

انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است. زندگی سالم و پر نشاط اجتماعی و موفقیت سیاسی و فرهنگی در سایه وحدت و همدلی و تعاون با یک‌دیگر ممکن است. از این رو، انسان‌ها به ویژه مسلمانان بر اساس فطرت خود وحدت خواه هستند. بنابراین، تقریب و وحدت یک مسئله فطری است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: «خدای سبحان سرمایه سعادت همه جانبه و وحدت گسترده با همه جوامع بشری را به عنوان اصلی «ثابت»، «همسان»، «همگانی» و «همیشگی» در نهاد انسان گذارده است، به طوری که هیچ فردی در هیچ عصر و نسلی فاقد آن نیست. این دست‌مایه تکامل تکوینی، همان زبان فطرت توحیدی است که بدون نیاز به هرگونه اعتبار و قرارداد و تصویب، توان پیوند انسان‌ها را دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰).

راز عدم تبدیل فطرت توحیدی انسان این است که نه خداوند آن را تغییر می‌دهد چون وی را به «احسن تقویم» ساخت و هیچ نقص و عیبی در نهان توحیدی او نیست تا تبدیل شود و نه هیچ کس جز خداوند، توان تأثیر در نظام آفرینش انسان را دارد. از این رو، به عنوان نفی محض فرموده: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»

تنها محور وحدت انسان‌ها و اتحاد جوامع بشری، فطرت توحیدی آنان است که امری عینی و تکوینی و نیز جاودانه و پایدار است، زیرا فطرت، نه از خصوصیت اقلیمی نشأت گرفته است تا با تغییر آن دگرگون گردد و نه در زمانه مخصوص محصور است تا با گذشت آن سپری شود و نه در معرض حوادث دیگر واقع می‌شود تا با تحول رخدادها فرسوده گردد، بلکه هم چنان مشرف بر هر زمین و محیط بر هر زمان و حاکم بر هر سنت و رسم قومی و نژادی و مانند آن است، زیرا روح انسان، مجرد است و فطرت توحیدی که با هستی او عجین شده، منزله از ماده و مبرای از قوانین حاکم بر طبیعت تاریخ است». (بند علی، ۱۳۸۶ ش، ص ۸۹).

## قرآن

قرآن کریم، مسلمانان را سفارش نموده است که دین الهی را با هم اقامه نموده و از تفرقه در دین بپرهیزند: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ موسى وَ عيسى أَنْ أقيموا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُهُمْ إِلَيْهِ...» (شوری/۱۳). در آیه دیگر، اختلاف را در ردیف عذاب‌های آسمانی و صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار داده است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعاً وَ يُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ...» (انعام/۶۵) و نیز می‌فرماید: «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفوا» (آل عمران/۵ و ۱).

## سنت سیره

اولین شعار رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ورود به مدینه و پیش از ساختن مسجد و پرداختن به امور عمرانی، درباره اخوت و برادری دینی بود. آن حضرت مسلمانان را دو به دو در راه خدا برادر یک‌دیگر کرد: «أخى النبى صلی الله علیه و آله بين أصحابه من المهاجرين و لأنصار أخوين أخوين» (مجلسی، ج ۳۸، ص ۳۳۶) و با ایجاد عقد اخوت میان مسلمانان و بین خود و حضرت علی علیه السلام و نیز میان دو قبیله «أوس» و «خزرج»، اتحاد و هماهنگی را تحقق بخشید.

شعار وحدت، هم در آغاز تأسیس حکومت اسلام مطرح شد و هم هنگام استحکام حکومت اسلامی در مدینه و هم پس از فتح مکه و تفوق مسلمانان بر شبه جزیره عربستان؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع از حفظ وحدت، سخن به میان آورد و فرمود: «المسلمون إخوة تتكافى دمائهم یسعی بذمتهم أدناهم و هم ید علی من سواهم؛ مسلمانان با هم برادرند و خونهایشان همسان یک دیگر است و خون هیچ کس ارزشمندتر از خون دیگری نیست.» (پیشین، ج ۶۷، ص ۲۴۲).



پیامبر اسلام ﷺ هم چنین می‌فرماید: «بر شما باد به جماعت، زیرا دست خدا با جماعت است و شیطان بایک تن همراه و از دوتن دورتر است» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۶۶).

## اتفاق نخبگان از دانشمندان اسلامی

دانشمندان نخبه مسلمان همانند سید جمال، شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول و دوم، سید محسن امین، سید عبدالحسین شرف الدین، آیت الله بروجردی، کاشف الغطاء، محمدعبد، مصطفی عبدالرزاق، مصطفی مراغی، محمدعلی علویه، حاج امین حسینی، حسن البناء، محی الدین قلیبی، شیخ عبدالفتاح مرغینا نی، علی بن اسماعیل، علامه کواکبی، علامه محمد مدنی، شیخ محمد عبدالله درار، شیخ محمد شلتوت و... همگی درباره تقریب و وحدت امت اسلامی اتفاق نظر دارند.

## خدا شناسی از نگاه متکلمان مذاهب اسلامی

خدا شناسی و آثار عمیق آن در زندگی انسان ها، به هیچ وجه قابل انکار نیست. شواهد و قراین تاریخی گواهی می‌دهد خداشناسی از دغدغه‌های مهم بشر بوده و بخش بزرگی از منابع معتبر شیعه و سنی به توصیف خدا و بیان رابطه او با انسان و جهان پرداخته است. حضور گسترده و پویای عقاید خداشناسانه در تاریخ اندیشه دینی، گواه گویایی بر اهمیت خداشناسی است. خداشناسی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین مباحث مطرح در علم کلام و عقاید مذاهب اسلامی است که می‌تواند نقش بنیادین در تقریب مذاهب اسلامی داشته باشد.

## برهان اثبات خدا

متکلمان شیعه و سنی برای اثبات وجود خدا از برهان‌های گوناگونی بهره گرفته‌اند که در این جا به اختصار بیان می‌گردد:

### برهان حدوث

برهان حدوث از منظر شیعه بر مقدمات ذیل مبتنی است:

۱- با ملاحظه محیط پیرامون خود در می‌یابیم که موجوداتی مانند انسان، حیوان، گیاه، و... در خارج وجود دارد و قابل درک و شناخت می‌باشد.

۲- تمام پدیده‌های عالم حادث است و دگرگونی و تغییر به جز با نابود شدن موجود اولی و حادث شدن موجود دوم ممکن نخواهد بود.

۳- تمام تغییرات و دگرگونی‌ها به شکل علت و سببی انجام می‌گیرد و امکان ندارد تغییرات خود به خود و بدون علت حاصل شود.

بنابراین، جهان هستی حادث بوده و نیاز به علت دارد که علت آن خداوند است و تمام عوامل و اسباب به خداوند منتهی می‌گردد. (طباطبایی، ص ۹۴ و ۱۲۹-۱۳۳) قرآن می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۶۴).

این آیه، دگرگونی در پدیده‌های طبیعت را وابسته به علت ایجادکننده آن می‌داند که آن علت خداوند است.

برهان حدوث در شرح تجرید خواجه نصیر، الذخیره سید مرتضی، تمهیدالاصول شیخ طوسی و... بیان شده است.

صاحب مواقف می‌گوید: آنچه متکلمان درباره برهان حدوث نوشته اند، همان راهی است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پیموده است؛ آن‌گاه که شب او را فراگرفت و ستارگان را مشاهده نمود، گفت: این پروردگار من است و چون ستارگان به افول گراییدند گفت: من افول کننده‌ها را دوست ندارم، چه رسد به پرستش آنان. (تفتازانی، بی‌تا، ص ۳۷؛ بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۲۳). چنان‌که ملاحظه می‌شود، برهان حدوث از براهین اثبات واجب تعالی است که متکلمان شیعه و سنی آن را تقریر نموده‌اند.

### برهان وجوب و امکان

یکی از براهین اثبات وجود خداوند که متکلمان مذاهب اسلامی آن را به یک شکل تبیین نموده اند، برهان وجوب و امکان است؛ به این بیان که: تمام موجودات عالم ممکن هستند و هر موجود ممکن نیاز به واجب‌الوجود دارد که خداوند متعال می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در عالم هستی موجوداتی وجود دارند که یا هستی آنها واجب و ضروری است، به گونه‌ای که نیاز به وجود دیگر ندارند و یا نیازمند به غیر خود می‌باشند.

در صورت دوم، آن غیری که وجود بدان نیازمند است خود از دو حال خارج نیست، یا نیاز به

وجود دیگری ندارد که در این صورت، مدعا و مطلوب ثابت است و یا اگر نیازمند به وجود دیگری است در این صورت به واجب منتهی می‌شود. اگر صورتی غیر از این باشد، یعنی به وجودی نیاز داشته باشد که آن وجود نیز به دیگری محتاج باشد و همین طور تا آخر، تسلسل لازم می‌آید و تسلسل از نظر عقل محال است. پس باید به وجودی رسید که در هستی بی‌نیاز از دیگری باشد و آن، واجب الوجود است که همه موجودات و هستی‌ها به او وابسته و مرتبط‌اند. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲ و تفتازانی، بی‌تا، ص ۳۷).

### برهان نظم

یکی از ساده‌ترین و روشن‌ترین برهان‌ها، برهان نظم است. این برهان نیز از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است.

الف) در جهان هستی تا آن جا که فکر و اندیشه بشر به آن دست یافته است، در تمامی پدیده‌ها نظم، دقت و هماهنگی کاملی مشاهده می‌شود، چنان که همه دانشمندان و پژوهشگران بزرگ در بررسی‌های خویش به این مطلب اعتراف کرده‌اند.

ب) هیچ نظامی بدون ناظم تحقق نمی‌یابد.

پس جهان نیز ناظمی دارد.

### برهان فطرت

بهترین راه خداشناسی، راه فطرت و دل است. در شرح مقاصد آمده است: «هر شخصی با فطرت خویش وجود خداوند را درک می‌کند به ویژه در هنگام سختی‌ها و مشکلات. به این جهت معروف است که دین اسلام برای اثبات وجود خدا نیامده بلکه برای اثبات توحید خدا آمده است، چنان که قرآن نیز از بداهت وجود خدا سخن می‌گوید: «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...» اگر از مشرکان بی‌رسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به طور حتم خواهند گفت خدا» (لقمان/۲۵) تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶؛ برهان فطرت به طور مفصل در اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۷۳ بیان شده است.

در آیه دیگر می‌فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهُ إِلَهِي فَطَرَتِ النَّاسِ عَلَيْهَا...» فطرت و سرشت خدایی که مردم را بر آن آفریده است. (روم/۳۰). از این شعور باطنی، به غریزه دینی نیز تعبیر می‌شود. اما گاهی در اثر موانع فراوان، گرد و غبار این فطرت را فرا می‌گیرد، به گونه‌ای که هر گاه در مرحله‌ای حساس

قرار گیرد یا با حادثه‌ای ناگوار روبه‌رو شود، ناخودآگاه به نیروی غیب متوجه می‌گردد. برهان فطرت نیز از مسلمات مورد قبول متکلمان مذاهب اسلامی است.

## توحید از منظر متکلمان مذاهب اسلامی

توحید از اصول مشترک شیعه و سنی است که می‌تواند از محورهای اصلی تقریب مذاهب اسلامی باشد.

قاضی عبدالجبار از اندیشمندان معتزله در تبیین توحید می‌گوید: «توحید در اصطلاح متکلمان آن است که ما به یگانگی خداوند اعتقاد داشته باشیم و غیر او را در صفاتی که فقط وی مستحق آن است شریک قرار ندهیم». (همدانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۰).

عبدالکریم شهرستانی اشعری نیز توحید را این چنین تبیین می‌نماید: «اصحاب ما می‌گویند که واحد به آن شیء گفته می‌شود که در ذات خود قسمت‌پذیر نبوده و شرکت را نمی‌پذیرد؛ از این رو خداوند در ذاتش واحد است، هیچ کس مثل او نیست و در صفاتش واحد است، هیچ کس شبیه او نیست، هیچ کس شریک او نیست». (شهرستانی، بی‌تا، ص ۹۰).

محمد عبده درباره توحید چنین می‌گوید: «توحید یعنی این که ما به یگانگی خداوند در ذات و افعالش اعتقاد پیدا نموده و برای او شریک قایل نشویم». (عبده، ۱۳۵۸ ق، ص ۶۲).

شیخ ابوالحسن اشعری در این باره می‌گوید: «هیچ آفریننده‌ای جز خدا نیست و کارهای بندگان مخلوق او است ... بندگان قادر نیستند تا چیزی را بیافرینند». (اشعری، ص ۴۶).

سعدالدین تفتازانی نیز می‌گوید: «توحید عبارت است از این که واجب‌الوجود نه کثرت اجزایی دارد و نه کثرت افرادی؛ یعنی مرکب نیست و مثل و مانند ندارد». (تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۳۱).

امامیه اثنا عشریه، توحید را از اصول دین می‌دانند و در کتاب‌های کلامی شیعه، به ویژه کتاب توحید شیخ صدوق، از توحید و مراتب گوناگون آن سخن گفته شده است.

## برهان توحید

متکلمان شیعه و سنی برای اثبات توحید خداوند، برهان‌های ذیل را اقامه نموده‌اند:

## برهان ترکیب

دوگانگی، مستلزم ترکیب است و مرکب بودن، مستلزم نیاز و نیاز، با خداوند قادرمتعال، سازگار نیست.

اگر مبدأ و خالق آفریده‌ها متعدد بوده و هر دو بی‌نیاز و واجب الوجود باشند، باید بین آنان تمایز باشد، زیرا دوگانگی بدون تمایز و جدا بودن امکان پذیر نیست و اگر دوگانگی داشته باشند باید از یک جهت متشابه و از جهت دیگر متمایز باشند و لازمه آن مرکب بودن از جهات مختلف است و لازمه ترکیب، نیاز به اجزاست و نیاز، با وجوب وجود سازگار نیست. (پیشین، ج ۴، ص ۳۲).

### برهان تمانع

اگر مبدأ و آفریدگار جهان متعدد باشد فساد و اختلال در دستگاه آفرینش پدید خواهد آمد و عجز و ناتوانی آنها ثابت می‌گردد. (تفتازانی، بی‌تا، ص ۵۶).

صاحب «موافق» برهان تمانع را چنین بیان نموده است: «لو وجد الهان قادران لكان نسبة المقدورات اليهما سواء، اذ المقتضى للقدره ذاتهما، وللمقدوريه الامكان، فتستوى النسبه، فاذا يلزم وقوع هذا المقذور المعين اما بهما وانه باطل، واما بأحدهما ويلزم الترجيح بلا مرجح». (جرجانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۱).

در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، پنج برهان در اثبات وحدت خدا بیان شده است که از جمله آنها برهان تمانع است. (طباطبایی، پیشین، ص ۱۵۳).

### نبوت و پیامبری

نبوت و پیامبری، مانند توحید، از اصول مسلم و مشترک شیعه و اهل سنت می‌باشد که اصل ضرورت آن را هیچ یک از دانشمندان اسلامی انکار نکرده است.

### ادله لزوم بعثت انبیا

آن دسته از متکلمان اسلامی که به حسن و قبح عقلی اعتقاد دارند، ضرورت نبوت و شریعت را بر پایه «قاعده لطف» که مقتضای حکمت الهی است تبیین نموده اند. «امامیه»، «معتزله» و «ماتریدیه» قاعده عقلی لطف را پذیرفته‌اند. اگرچه اصطلاح وجوب لطف، در عبارات متکلمان ماتریدی نیامده است، ولی مفاد این قاعده عقلی در سخنان آنان به چشم می‌خورد. مفاد قاعده عقلی لطف این است که هر فعلی که انجام آن توسط خداوند در فراهم ساختن زمینه‌های هدایت و صلاح بشر مؤثر است و با اصل اختیار و آزادی بشر و فلسفه تکلیف منافات ندارد، به مقتضای حکمت الهی، تحقق آن ضروری است و خداوند هرگز آن را ترک نخواهد کرد. از سوی دیگر شریعت و نبوت از

روشن‌ترین و برجسته‌ترین مصادیق لطف الهی به شمار می‌رود، زیرا از یک سو، تأییدکننده عقل است در آن‌چه به صورت مستقل درک می‌کند و انسان را به پای‌بندی به قوانین عقلی وادار می‌کند، و از سوی دیگر، افق‌ها و کرانه‌هایی از هدایت را که از درک خرد پنهان است، بر او آشکار می‌سازد و با بیم و امیدها و وعد و وعیدهایی که به بشر می‌دهد زمینه رستگاری او را به بهترین شکل فراهم می‌سازد؛ پس:

۱- شریعت و نبوت، لطف پروردگار بشر است؛

۲- لطف، مقتضای حکمت خداوند بوده و تحقق بخشیدن به آن واجب است؛

۳- شریعت و نبوت واجب است.

«قاضی عبدالجبار معتزلی» در تقریر برهان لطف بر وجوب نبوت گفته است:

«۱- آن‌چه انسان را به سوی واجب فرا می‌خواند و از قبیح باز می‌دارد، واجب و پسندیده است؛

۲- آن‌چه انسان را از واجب باز می‌دارد و به قبیح برمی‌انگیزد، قبیح است؛

۳- درمیان افعال بشر، کارهایی هست که انجام آنها او را به انجام واجبات نزدیک و از ارتکاب

قبایح دور می‌سازد، چنان‌که کارهایی نیز بر خلاف آنها یافت می‌شود؛

۴- عقل بشر از درک تفصیلی کارهای مزبور ناتوان است؛

۵- بنابراین، چاره‌ای جز این نیست که خداوند این افعال را به بشر بشناساند، تا این‌که نقض

غرض، در تکلیف بشر به انجام خوبی‌ها و اجتناب از بدی‌ها لازم نیاید؛

۶- از آن‌جا که تحقق بخشیدن به این هدف، جز از طریق نبوت امکان پذیر نیست، پس نبوت

واجب خواهد بود. (همدانی، پیشین، ص ۲۸۱).

بین اشاعره و معتزله در لزوم بعثت اختلاف است؛ معتزله می‌گویند بعثت بر خداوند واجب است

ولی اشاعره معتقدند بعثت امری است جایز. «شرح مقاصد» در این مورد می‌نویسد: «حق این است

که بعثت لطف و رحمتی است از جانب خداوند که انجام آن نیکو می‌باشد ولی ترک بعثت بنا بر مذهب

و روشی که در سایر لطف‌ها اختیار شده است، قبیح و زشتی ندارد.» (تفتازانی، پیشین، ج ۵، ص ۹).

نویسنده «حصون الحمديه» نیز ارسال پیامبران را تفضلی از جانب خدا می‌داند. (حمزوی، ص ۳۶).

در «شرح عقاید» نسفی آمده است: «فرستادن پیامبران واجب است، اما نه به معنای لزوم

برخداوند متعال (که انجام ندادنش ظلم باشد) بلکه به این معنا که چون در فرستادن آنها، حکمت و

مصالحی موجود است، حکمت خداوندی آن را اقتضا می‌کند و آن‌گونه که براهمه گمان کرده‌اند،

ممتنع نیست.» (پیشین، ص ۲۱۵).

متکلمان امامیه نیز وجوب نبوت را بر پایه قاعده لطف، تبیین کرده‌اند؛ در این‌جا به نقل سخن «فاضل مقداد» بسنده می‌شود؛ وی، تکالیف دینی و شریعت الهی را از دو نظر مصداق قاعده لطف دانسته است: یکی این‌که به حکم عقل، شکر منعم پسندیده و واجب است؛ چنان‌که افعالی چون: عدل، انصاف، وفای به عهد و پیمان نیز واجب، و کارهای مخالف آنها قبیح و نارواست؛ یعنی انسان دارای یک سلسله تکالیف عقلی است و از طرفی، شکی نیست که التزام به عبادت‌های شرعی در تقویت و تحکیم تکالیف عقلی مؤثر می‌باشد؛ بنابراین، تکالیف شرعی نسبت به تکالیف عقلی لطف به شمار می‌رود و چون لطف واجب است، پس تکالیف شرعی نیز واجب است.

دیگر این‌که علم به پاداش‌ها و کیفرهای اخروی، نقش مؤثر و بی‌مانندی در گرایش انسان به طاعت خداوند و دوری از معصیت و نافرمانی خداوند دارد و از طرفی، این آگاهی به صورت مفصل و روشن از طریق حس و عقل به دست نمی‌آید، بلکه راه آن منحصر در وحی شریعت آسمانی است؛ پس، از این جهت نیز شریعت الهی، درحق بشر لطف محسوب می‌شود و در نتیجه، تحقق آن از جانب خداوند واجب و ضروری است. (مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۹۸-۳۰۰).

«ابو منصر ماتریدی» در کتاب ارزشمند خود «التوحید» به مناسبت‌های گوناگون از حسن و قبح عقلی یاد کرده است که از آن جمله، مبحث نبوت است. وی بدون این‌که از اصطلاح لطف یا اصلح نام ببرد، وجوب عقلی نبوت و شریعت را بیان کرده است. از جمله دلایل وی این است که از نظر عقل، معرفت منعم و شکرگزاری او پسندیده، و انکار وجود منعم و کفران نعمت‌های وی ناپسند است، و از طرفی، عقل روش شکر منعم را به تفصیل نمی‌داند، پس لازم است فرستاده‌ای از جانب خداوند، آن را به بشر بیاموزد. (ماتریدی، ص ۱۸۲).

دلیل دیگر این است که در بروز و ظهور اختلاف و نزاع درمیان افراد بشر تردیدی نیست و از طرفی، هر کس خود را حق و دیگری را بر باطل می‌داند، رفع این گونه اختلافات، مستلزم این است که مرجعی وجود داشته باشد که مصالح و مفاسد امور را به خوبی بشناسد، تا حق را از باطل تمیز دهد و بر اساس آن اختلافات و منازعات را به صورت عادلانه حل کند. روشن است که چنین مرجعی درمیان بشر معمولی یافت نمی‌شود؛ از این رو لازم است رسولی الهی وجود داشته باشد، تا در منازعات و اختلافات داوری نماید. (پیشین، ص ۱۷۶).

«ابو حفص نسفی» می‌گوید: «وفی ارسال الرسل حکمة»؛ این عبارت بیان‌گر موضع فکری او است مبنی بر این‌که نبوت مقتضای حکمت خداوند است؛ چنان‌که تفتازانی در شرح آن گفته است: «این عبارت به وجوب نبوت اشاره دارد؛ یعنی نبوت مشتمل بر حکمت‌ها و مصلحت‌هایی است؛ نه

ممتنع است، چنان‌که براهمه پنداشته‌اند و نه فعل و ترک آن یکسان است، چنان‌که برخی از متکلمان [مقصود متکلمان اشعری است] پنداشته‌اند». (تفتازانی، بی‌تا، ص ۹۸-۹۷). بنابراین، اصل بعثت پیامبران الهی از اصول مشترک تمام متکلمان مذاهب اسلامی است، ولی امامیه، معتزله و ماتریدیه بعثت انبیا را به حکم قاعده لطف واجب می‌دانند، و اشاعره آن را امری جایز به حساب می‌آورند نه واجب.

## ویژگی‌های پیامبری

پیامبران الهی دارای ویژگی‌هایی می‌باشند که به عنوان یک اصل مورد قبول تمام متکلمان است. در ذیل، به برخی از آن ویژگی‌ها به صورت اختصار اشاره می‌شود:

### وحی

«وحی»، راه دریافت پیام‌های الهی توسط پیامبران است که از مشترکات مسلم شیعه و اهل سنت می‌باشد.

### «وحی» در لغت

از تعریف لغوی راغب اصفهانی<sup>۱</sup>، ابن منظور<sup>۲</sup> و فیروزآبادی<sup>۳</sup>، به دست می‌آید که: «وحی» در اصل (لغت) اشاره سریع و سخنان رمزی و پیام‌های مخفیانه به وسیله نوشته یا اشاره است و از آن‌جا که تعلیم معارف الهی بر پیامبران بزرگ، به صورت مرموزی انجام می‌گرفته، این واژه در آن به کار رفته است.

### «وحی» در اصطلاح

«وحی» در اصطلاح علم کلام، اخص از مفهوم لغوی آن است و مختص معارفی می‌باشد که به شیوه خاصی بر انبیا القا شده است. از نظر متکلمان اهل سنت وحی در اصطلاح علم کلام عبارت

۱- اصل و ریشه وحی به معنای اشاره تُند و سریع است و به همین خاطر، هرکاری که به سرعت انجام گیرد، آن را وحی می‌گویند و این ممکن است در کلام رمزی و کنایی باشد و یا آواز و صوتی باشد مجرد از الفاظ و کلمات و یا به صورت اشاره‌ای به بعضی از اعضا و یا با نوشتن باشد. (اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۸۵۸).

۲- وحی به معنای اشاره کردن، نوشته و رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القا شود. تعبیر وحی إلیه و آوحی یعنی سخنش با او به گونه‌ای بود که از دیگران پنهان می‌داشت. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۳۷۹ و ۳۸۰).

۳- وحی عبارت است از اشاره، نوشتن، نوشته و نامه، الهام کلام پنهانی و هر چه به دیگری القا می‌شود. (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۷۵۸).



است از: تفهیم یک سلسله حقایق و معارف (بینش‌های فکری و دستورات رفتاری متناسب) از طرف خداوند به انسان‌های برگزیده (پیامبران) از راه دیگری غیر از طرق عمومی معرفت هم‌چون تجربه، عقل و شهودعرفانی، برای ابلاغ به مردم و راهنمایی ایشان. (عبده، پیشین، ص ۱۰۸).

زرقانی وحی اصطلاحی را چنین تعریف کرده است: «اما الوحی فمعناه فی لسان الشرع، أن یعلّم الله تعالی من اصطفاة من عباده کل ما اراد إطلاعہ علیہ من ألوان الهدایہ و العلم، و لکن بطریقہ سرّیہ خفیہ؛ وحی در لسان شریعت عبارت است از این‌که خداوند متعال آن‌چه را اراده تعلیم نموده، به بندگان برگزیده‌اش اعلام می‌کند ولی به‌طور پنهانی». (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶).

رشید رضا وحی را در اصطلاح چنین بیان کرده است: «وحی را تعریف کرده‌اند: به اعلام خداوند متعال، حکم شرعی را به یکی از پیامبران، ولی من آن را چنین تعریف می‌کنم که: یک نوع عرفان است که شخص در نفس خودش آن را می‌یابد و یقین دارد از جانب خداوند است، با واسطه باشد یا بدون واسطه». (رشید رضا، بی‌تا، ص ۸۲).

وحی از نظر علمای شیعه از جمله شیخ صدوق رحمته‌الله عبارت است از این‌که: «میان دو چشم اسرافیل لوحی است که خداوند اگر بخواهد وحی نماید، آن لوح بر پیشانی اسرافیل اصابت می‌نماید و در آن لوح چیزی را که نگاشته است می‌خواند و آن را به میکائیل و میکائیل آن را به جبرئیل القا می‌کند و جبرئیل هم به پیامبران» (شیخ صدوق، ب ۳۰). شیخ صدوق در ادامه به غش کردن پیامبر در حال دریافت وحی اشاره می‌کند و می‌گوید: «این حالت خاص وقتی بود که خداوند با آن جناب تکلم می‌فرمود». (پیشین، ص ۱۰۳).

طبق بیان شیخ صدوق رحمته‌الله وحی خداوند بر پیامبر یا به واسطه ملائکه صورت می‌گیرد و یا این‌که خداوند به‌طور مستقیم و بدون وسیله به پیامبرش وحی می‌کند.

ابوالفتوح رازی می‌گوید: «وحی ارسال فرشته است به پیغمبر برای اعلام مصالح و در شرع چون این مطلب را اطلاق کنند، از آن این مفهوم مراد می‌باشد». (رازی، ج ۴، ص ۲۵۳).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هیچ‌یک از تعریف‌های ارائه شده نگرشی جامع به وحی نداشته و تنها به بُعد خاصی از آن پرداخته‌اند. البته تعریف جامع وحی ممکن و میسر نیست، زیرا حقیقت و ماهیت آن را فقط پیامبران و گیرندگان وحی می‌دانند.

نگارنده نیز به سهم خود وحی را در اصطلاح چنین تعریف می‌نماید: وحی در اصطلاح عبارت است از ارتباط خاص معنوی، برای پیامبران الهی که از راه غیب، پیام آسمانی را در می‌یابند و خداوند متعال این ابزار ویژه معرفتی را که برای به‌کمال رساندن انسان، برگزیده است فقط در اختیار

پیامبرانی قرار داده است که توانایی چنین دریافتی را دارند، و این دریافت یا به صورت مستقیم یا توسط جبرئیل و یا از ورای حجاب می‌باشد.

## اقسام وحی در قرآن

وحی در قرآن کریم، در موارد گوناگون به کار رفته است که قدر جامع آن همان معنای لغوی کلی، یعنی اعلام پنهانی، می‌باشد. این معنا، در برخی از موارد به طور حقیقت و در برخی موارد دیگر به طور مجاز استعمال گردیده است. موارد استعمال وحی در قرآن، عبارت است از: ۱- درک غریزی<sup>۱</sup>؛ ۲- ایجاد سنت‌ها و نظام‌ها<sup>۲</sup>؛ ۳- اشاره<sup>۳</sup>؛ ۴- الهام روحانی به انسان<sup>۴</sup>؛ ۵- الهام روحانی به ملائکه<sup>۵</sup>؛ ۶- وسوسه‌های شیطانی<sup>۶</sup>؛ ۷- رسالت و نبوت<sup>۷</sup>؛ ۸- خبر<sup>۸</sup>.

## گونه‌های تکلم خداوند با پیامبر ﷺ

یکی از انواع وحی در قرآن، وحی اصطلاحی است که به معنای ارتباط خاص بین خدا و پیامبران الهی می‌باشد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که پیامبران از چه طریق پیام‌های سراسر مرموز الهی را دریافت می‌کردند. پاسخ این پرسش را خود قرآن کریم داده است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید مگر از راه وحی یا از پشت پرده و یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آن‌چه را بخواهد وحی می‌کند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است.» (شوری/۵۱).

- ۱- نحل/۶۸: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ».
- ۲- فصلت/۱۱۲: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ . فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ نُفُذُ بَرِّ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ».
- ۳- مریم/۱۰-۱۱: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا . فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا».
- ۴- طه/۳۸: «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْذِيبِيهِ فِي النَّبُوتِ فَأَقْذِيبِيهِ فِي الْيَمِّ فَلَبِقِهِ الْيَمُّ بِالسَّجَلِ يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ».
- ۵- انفال/۱۲: «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنَّا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ».
- ۶- انعام/۱۱۲: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا».
- ۷- نساء/۱۶۳: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا».
- ۸- انبياء/۳۳: «وَ جَعَلْنَاهُمْ آيَةً يُهَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».

از ظاهر این آیه به دست می‌آید که خداوند با هیچ یکی از افراد بشر (انبیا) سخن نگفته مگر این‌که به او الهام کرده باشد و یا از پشت حجاب و پرده با او سخن گفته و یا ملکی را فرستاده است که وحی الهی را به او برساند. هرچند کلمه «بشر» در اول آیه نبی و غیر نبی را در بر می‌گیرد، ولی از ادامه آیه، دانسته می‌شود که مراد وحی به انبیا است و اکثر مفسرین نیز همین برداشت را از آیه دارند.

### عصمت

دومین ویژگی پیامبران، عصمت است. اصل عصمت پیامبران، برای همه متکلمان مذاهب اسلامی ثابت و مسلم می‌باشد و اختلاف تنها در برخی از مراتب عصمت است.

### عصمت در لغت

عصمت در لغت به معنای منع و امساک است. قرآن می‌فرماید: «لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ؛ امروز هیچ کس از قهر خدا در امان نیست» (هود/۴۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند» (مائده/۶۷).

### عصمت در اصطلاح

متکلمان اشعری عصمت را به نیافریدن گناه در معصوم از جانب خدا تعریف نموده‌اند. (جرجانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۰). سعدالدین تفتازانی می‌گوید: «حقیقت عصمت این است که خداوند گناه را در بنده خود نیافریند، با این‌که بر انجام گناه توانا و مختار است». (تفتازانی، بی‌تا، ص ۱۱۳). متکلمان عدلیه، یعنی امامیه و معتزله، که به وجوب لطف بر خداوند اعتقاد دارند، عصمت را بر این اساس تفسیر کرده‌اند؛ چنان‌که سید مرتضی گفته است: «بدان که عصمت عبارت است از لطفی که خداوند در مورد بنده خود انجام می‌دهد و به واسطه آن، انسان از فعل قبیح امتناع می‌ورزد».

وی آن‌گاه به ریشه لغوی عصمت که به معنای «منع» است، اشاره می‌کند. در اصطلاح متکلمان، این معنا کاربرد خاصی پیدا کرده و عبارت است از: «امتناع و خودداری اختیاری انسان از گناه به واسطه لطفی که خداوند در حق او نموده است». (سید مرتضی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۶). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این تعریف بر مبنای قاعده لطف استوار است که متکلمان امامیه و معتزله بر آن توافق دارند. طبق تعریف‌های بیان شده، معصوم برای انجام معصیت توانایی دارد و عصمت با اختیار منافات ندارد.

در این باره دیدگاه دیگری نیز نقل شده است که عصمت را با اختیار ناسازگار می‌داند؛ مطابق این دیدگاه معصوم عليه السلام از نظر آفرینش جسمانی و روحانی با دیگر افراد بشر متفاوت است و همین تفاوت، منشأ امتناع صدور معصیت از او می‌باشد؛ یعنی ساختار آفرینشی او مستلزم عدم اختیار است. (طوسی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۶۸ و جرجانی، پیشین، ص ۲۸۱).

نظریه دیگری، که به ابوالحسن اشعری، نسبت داده شده این است که معصوم از نظر آفرینشی با دیگر افراد یکسان است، ولی عصمت عبارت است از قدرت داشتن بر انجام طاعات و قدرت نداشتن بر انجام معصیت (طوسی، پیشین، ص ۳۶۸ و مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۰۱). وی دلایل عقلی و نقلی تفسیر جبری عصمت را مردود می‌داند.

از نظر عقل، اگر عصمت مستلزم مجبور بودن معصوم در انجام طاعات و ترک معاصی باشد، وی مستحق مدح و ستایش نخواهد بود؛ چنان که امر و نهی، تکلیف و پاداش و کیفر او نیز نامعقول خواهد بود. قرآن کریم نیز آشکارا یادآور شده است که پیامبران با دیگر انسان‌ها از نظر آفرینشی تفاوتی ندارند؛ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...؛ بگو من فقط بشری مانند شما هستم، با این تفاوت که بر من وحی می‌شود.» (کهف/۱۱۰).

در آیه‌ای دیگر از قرآن، حضرت یوسف عليه السلام تصریح می‌کند که او مانند دیگر انسان‌ها دارای نفس اماره به گناه است، ولی چون مشمول رحمت خداوند است می‌تواند از آن مصون بماند؛ «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...» (یوسف/۵۳؛ طوسی، پیشین، ص ۳۶۸-۳۶۹ و جرجانی، پیشین). بنابراین، دیدگاه کسانی که عصمت را با مختار بودن معصوم ناسازگار می‌دانند صحیح نیست، خواه این ناسازگاری هم نسبت به انجام طاعات باشد و هم نسبت به ترک معاصی یا فقط نسبت به ترک معاصی باشد.

نتیجه این که: اصل عصمت پیامبران الهی، امری مسلم است و همه در معنای عصمت نیز که دوری نمودن از ارتکاب گناه می‌باشد، اتفاق نظر دارند. تنها تفاوت دیدگاه‌های متکلمان مذاهب اسلامی در وجود این قوه در معصوم عليه السلام است که اشعری‌ها بر این باورند که خداوند گناه را در شخص معصوم خلق نکرده است ولی معصوم در انجام گناه قادر و مختار است. نظر عدلیه و امامیه درباره عصمت، بر قاعده لطف استوار است؛ یعنی خداوند از باب لطفی که دارد، بنده خود را از گناه باز می‌دارد ولی معصوم می‌تواند مرتکب گناه شود. دیدگاه اشاعره و عدلیه در مختار و قادر بودن معصوم عليه السلام بر معصیت نیز با هم مشترک است. دیدگاهی هم که عصمت را با اختیار سازگار نمی‌داند صحیح نیست.

## ابعاد عصمت پیامبر ﷺ از نظر متکلمان مذاهب اسلامی

### عصمت از کفر و شرک

متکلمان مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبران الهی، قبل از نبوت و بعد از آن، از شرک و کفر معصوم بوده‌اند. در «شرح عقائد نسفی» آمده است: «و هو انهم معصومون عن الکفر قبل الوحی و بعده بالاجماع و کذا عن تعدد الکبائر عندالجمهور». (تفتازانی، بی تا، ص ۲۲۱). علمای شیعه نیز می‌گویند: «لا يجوز علیهم شیء من المعاصی والذنوب کبیرا کان اوصغیرا لا قبل النبوه ولا بعدها» (شریف مرتضی، ص ۲؛ علامه حلی، ص ۱۹۶).

### عصمت در تلقی، حفظ و ابلاغ وحی

عصمت در دریافت وحی، حفظ و ابلاغ آن نیز مورد اتفاق متکلمان مذاهب اسلامی است. این مرتبه از عصمت، همان‌گونه که متکلمان گفته‌اند، مقتضای معجزه است، زیرا مقتضای معجزه این است که پیامبر در این ادعای خود که از جانب خداوند به پیامبری برگزیده شده است تا احکام الهی را به بشر ابلاغ نماید، راست‌گو است.

### عصمت از گناه پس از نبوت

پیامبران پس از نبوت، از گناه کبیره عمدی، معصوم‌اند. تمام متکلمان اسلامی این مسئله را قبول داشته و هیچ‌گونه اختلافی در این مورد وجود ندارد. بغدادی می‌گوید: «اجمع أصحابنا علی وجوب کون الانبیاء معصومون بعدالنبوة عن الذنوب کلها» (بغدادی، پیشین، ص ۱۶۷-۱۶۸).

درباره عصمت پیامبران از گناهان کبیره به صورت سهوی، پس از نبوت، اقوال مختلفی وجود دارد؛ متکلمان امامیه، معتزله و اشاعره عصمت در این مورد را لازم دانسته‌اند، ولی نظریه مشهور میان اشاعره این است که پس از نبوت، امکان ارتکاب گناهان کبیره توسط پیامبران، از روی سهو، وجود دارد. (جرجانی، بی تا، ص ۲۶۵ و تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۵۰).

درباره عصمت از گناهان صغیره پس از نبوت نیز اقوال مختلفی وجود دارد؛ امامیه، معتزله و اشاعره، عصمت از گناهان صغیره را پس از نبوت، خواه سهوی باشد یا عمدی، لازم می‌دانند، ولی اکثریت معتزله و اشاعره، گناهان صغیره سهوی را بدون قید و شرط و گناهان صغیره عمدی را مشروط به این که بر دنائت مقام دلالت نکند، جایز دانسته‌اند. به گفته قاضی عبدالجبار، گروهی از فقها و متکلمان اهل سنت عصمت از صغایر را نیز همانند عصمت از کبایر، بدون قید و شرط لازم

دانسته‌اند؛ زیرا اولاً، در حقیقت گناه صغیره و کبیره اختلاف است، و ثانیاً، سلف به تمام اعمال پیامبر ﷺ اقتدا و به آنها احتجاج می‌نمودند. (عیاض، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸ و ربانی گلپایگانی، ص ۲۴۲-۲۴۳).

نتیجه این که: متکلمان مذاهب اسلامی، اتفاق نظر دارند که پیامبران الهی قبل از نبوت و بعد از آن، از شرک و کفر عصمت دارند و در حفظ و ابلاغ وحی نیز معصوم بوده‌اند. از نظر متکلمان، پیامبران بعد از نبوت نیز از گناه کبیره عمدی، معصوم بوده‌اند. امامیه، معتزله و محققان از متکلمان اشاعره عصمت در این مورد را لازم دانسته‌اند ولی نظریه مشهور اشاعره این است که پیامبران پس از نبوت از روی سهو، مرتکب گناه کبیره می‌شده‌اند. در مورد عصمت از گناه صغیره پس از نبوت نیز اقوالی وجود دارد.

بنابراین، با توجه به مشترکات کلامی بیان شده و برجسته نمودن آنان، و پرهیز از مطرح کردن مسائل اختلافی که از فروعات مذاهب اسلامی شمرده می‌شود، تقریب عملی مذاهب اسلامی با توجه به راه کارهای ذیل امکان پذیر می‌باشد:

### راه کارهای تقریب در پرتوی مشترکات کلامی

با توجه به مشترکات فراوان مذاهب اسلامی، به خصوص مشترکات کلامی، که به برخی موارد آن اشاره گردید، راه کارهای عملی تقریب ارائه می‌گردد تا در پرتو مشترکات، پایه‌های تقریب و وحدت اسلامی مستحکم‌تر گردد.

#### ۱- گفت‌وگوی علمی عالمان و نخبگان مذاهب اسلامی

تفاهم و هم‌دلی علمای مذاهب اسلامی و کاستن از سوء تفاهمات، اصل بسیار مهمی در تقریب است که تنها از طریق گفت‌وگوهای علمی و به دور از عوام‌زدگی امکان‌پذیر است. شایسته است عالمان و نخبگان مذاهب اسلامی که نقش بنیادین در امور دینی، فکری و فرهنگی، علمی و سیاسی مسلمانان دارند، از طریق گفت‌وگوهای علمی با حفظ احترام به آرا و نظرات علمی یک‌دیگر، تعصبات و اتهامات علیه یک‌دیگر را که در اثر توطئه دشمنان و بی‌خبری از مبانی هم‌دیگر به وجود آمده است، برطرف ساخته و زمینه‌ای ایجاد نمایند که پیروان مذاهب اسلامی هم‌دیگر را برادر دینی بدانند، مشترکات را بیشتر مورد توجه قرار دهند و از مطرح نمودن مسائلی اختلافی در بین توده مردم که موجب سوءاستفاده دشمنان می‌گردد، پرهیز نمایند. عالمان دینی در پرتوی گفت‌وگوهای علمی، علاوه بر رفع اتهام، با مبانی، منابع اصیل و معتبر

هم‌دیگر آشنا می‌گردند که این خود، گامی بزرگ برای آشنایی مذاهب با یک‌دیگر در راستای تقریب و وحدت می‌باشد.

## ۲- ایجاد مراکز علمی فرهنگی مشترک

الف) تأسیس دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه مشترک: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با رهنمودهای امام راحل علیه‌السلام و ارشادات مقام معظم رهبری، در جمهوری اسلامی ایران برخی از مراکز مثل دانشگاه مذاهب اسلامی و... تأسیس شده است. هم‌چنین، در افغانستان حوزه علمیه خاتم النبیین توسط آیت الله محسنی تأسیس گردیده و آغاز به کار نموده است که نقش اساسی در تقریب دارد؛ از این رو، چنین مراکزی باید گسترش پیدا نماید و در راستای تقریب و وحدت اسلامی تقویت شود.

در هر کشور اسلامی که مذاهب مختلف وجود دارد، لازم است مراکز علمی مشترک به وجود آید تا دانشجویان بیشتر با دیدگاه‌های علمی مذاهب آشنا گردیده و به مشترکات پی ببرند و در تماس و ارتباط با محیط پیرامون خود دیگران را به تقریب و وحدت فرا بخوانند.

ب) ایجاد کتابخانه مشترک: ایجاد کتابخانه با منابع گوناگون و مختلف مذاهب اسلامی، برای دانشجویان و محققان پیروان مذاهب اسلامی در مناطق و یا کشورهایی که پیروان مذاهب مختلف در آن زندگی می‌کنند، علاوه بر رفع نیازهای علمی، زمینه‌ساز تعامل و گفت‌وگوی مراجعان در جهت تقریب خواهد بود.

ج) ایجاد رسانه مشترک: در جهت تقریب و وحدت اسلامی لازم است رسانه بین‌المللی با زبان‌های مختلف تأسیس گردد تا اهداف و دیدگاه‌های مشترک مسلمانان را بیشتر تبیین نموده و آنها را از نقشه‌های دشمن که ایجاد اختلاف در میان آنان است، آگاه سازد.

## ۳- تشکیل نماز جمعه مشترک:

نماز جمعه نمادی از وحدت و هم‌دلی مسلمانان است، از این رو لازم است برای ایجاد وحدت عملی، در کشورهای اسلامی نماز جمعه مشترک، بین شیعه و سنی اقامه شود و شیعیان در نماز جمعه اهل سنت و اهل سنت در نماز جمعه شیعیان شرکت نمایند. چنان که امام علی علیه‌السلام در دوران حکومت خلفا، از حضور در نماز جمعه کوتاهی نمی‌کرد. هم‌چنین، حضور در نماز جمعه به انگیزه حفظ وحدت اسلامی، از سوی امامان دیگر نیز انجام می‌شد. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام نقل

نموده است که: «از بیماران اهل سنت عیادت کنید و بر جنازه آنان حاضر شوید و با آنان در مساجدشان نماز گذارید». (عاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۰۱).

هم‌چنین، معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که وظیفه ما در معاشرت با گروه خود و با فرقه‌های مسلمان دیگر چیست. حضرت می‌فرماید: به امامان خود که مقتدای شما می‌باشند بنگرید، هر رفتاری که آنان بادیگر مسلمانان انجام می‌دهند انجام دهید؛ به خدا سوگند! ائمه شما از بیمارانشان عیادت می‌کنند و در مراسم تشییع و تدفین مردگانشان حاضر می‌شوند و به نفع صاحبان حق و به ضرر غیر مستحقانشان گواهی می‌دهند و امانت‌های آنان را به آنها برمی‌گردانند. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۶۳۶).

و نیز در روایتی از علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر آمده است که: «حسن و حسین پشت سر مروان نماز گزارند و ما نیز با آنان نماز می‌گذاریم (پیشین). امام موسی کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید: «من هم با اهل سنت به همین ملاک نماز به جا می‌آورم»؛ یعنی نماز خواندن من با اهل سنت به خاطر وحدت مسلمانان است.

نماز جمعه مشترک، آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای ایجاد تقریب است که می‌توان در طول سال به مناسبت‌های مختلف، مثل روز جهانی قدس و... نسبت به برپایی آن اقدام نمود.

## تشکیل گروه‌های مختلف تقریب در کشورهای اسلامی

دشمنان اسلام همواره در پی استفاده از افراد جاهل و ناآگاه، برای ایجاد اختلاف و ضربه‌زدن به اسلام و مسلمانان بوده‌اند. از این رو با اجیر نمودن افراد ساده‌لوح به تألیف و انتشار کتاب‌های مختلف در میان امت اسلامی اقدام می‌کند که این امر موجب خدشه‌دار شدن احساسات پیروان مذاهب می‌گردد؛ از این رو، لازم است گروه‌های تحکیم تقریب با همکاری عالمان و دانشمندان مذاهب، در هر کشور اسلامی، به وجود بیاید تا در صورت مشاهده انتشار چنین کتاب‌هایی، نسبت به جمع‌آوری آنها یا تذکر به مؤلفین آنها و یا معرفی آنها به مردم، اقدام نماید.

### نتیجه

مسلمانان در بسیاری از مسایل دینی و موضوعات اعتقادی دارای نظرات مشترک هستند که توجه به این مشترکات، اختلافات و تعصبات را از بین می‌برد و موجب تقریب و وحدت امت اسلامی می‌گردد. تقریب مذاهب اسلامی بر مبنای فطرت، قرآن کریم، سنت پیامبر و اتفاق نخبگان از دانشمندان اسلامی استوار است.



خداشناسی اصل مسلم و مشترک مذاهب اسلامی است و براهینی مثل برهان وجوب و امکان، برهان نظم و برهان فطرت برای اثبات خداوند از سوی متکلمان شیعه و سنی، با تقریر و تبیین واحد برای اثبات واجب تعالی، اقامه شده است. توحید از نظر متکلمان اسلامی، مثل معتزله، اشاعره و امامیه با برهان ترکیب و برهان تمناع اثبات شده است.

نبوت و پیامبری از اصول مشترک مسلمانان است. متکلمان شیعه و اهل سنت که به حسن و قبح عقلی اعتقاد دارند ضرورت نبوت و شریعت را بر پایه قاعده لطف تبیین نموده اند. وحی از ویژگی‌های نبوت است که از اصول مسلم و مورد قبول شیعه و اهل سنت می‌باشد و به معنای ارتباط خاص پیامبر با خداوند است. پیامبر پیام‌ها را از خداوند به سه شکل دریافت می‌نموده است: یا از پشت پرده، یا به صورت مستقیم و یا از طریق پیک. عصمت پیامبران نیز از مسلمات و مشترکات است که همگان در مورد اصل آن، اتفاق نظر دارند. پیامبران از شرک و کفر عصمت داشته و در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی نیز معصوم بوده‌اند. با توجه به این مشترکات، راه کارهایی برای تقریب و وحدت پیشنهاد می‌گردد که عبارت است از: گفت‌وگوی علمی عالمان و نخبگان مذاهب اسلامی، تأسیس و تشکیل مراکز آموزشی مشترک، ایجاد رسانه بین‌المللی و نماز جمعه مشترک و ...

## منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، نشر أدب الحوزه، قم، ج ۱۵، ۱۴۰۵ ق.
- ۳- اشعری، ابوالحسن، الابانة عن اصول الديانة، دار الانصار، قاهره، ۱۳۸۷ ش.
- ۴- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات ذوی القربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
- ۵- بغدادی، ابومنصور، اصول دین بغدادی، دارالفکر، قم، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
- ۶- بند علی، سعید، وحدت جوامع در نهج البلاغه، برگرفته از آثار آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۶ ش.
- ۷- تفتازانی، سعدالدین، شرح العقاید النسفیة، مطبع شوكة الاسلام، هند، بی‌تا.
- ۸- \_\_\_\_\_، شرح المقاصد، منشورات الشریف الرضی، قم، ج ۴ و ۵، ۱۴۰۹ ق.

- ۹ - جرجانی، سیدشریف، شرح المواقف، منشورات الرضى، قم، ج ۸، بی تا.
- ۱۰ - جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، تحقیق علی زمانی قمشهای، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۱ - حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دائرة المعارف جامع اسلامی)، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، ج ۵، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۲ - حمزوی، حصون الحمدیه، بی جا، بی تا.
- ۱۳ - رازی، ابوالفتوح، تفسیر ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشهای، کتابفروشی و چاپخانه علمی، تهران، چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۲۵ ش.
- ۱۴ - رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۵ - ربانی گلپایگانی، الکلام المقارن، کمیاء، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۶ - رشید رضا، محمد، الوحی المحمدی، مؤسسه عزالدین، بی جا، بی تا.
- ۱۷ - زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، داراحیاء کتب العربیه، بیروت، ج ۱، بی تا.
- ۱۸ - سید مرتضی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، مؤسسه النور، بیروت، ج ۳، بی تا.
- ۱۹ - سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- ۲۰ - شریف مرتضی، سید علی، تنزیه الانبیاء، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
- ۲۱ - شهرستانی، عبدالکریم، نهاییه الاقدام، مکتبه الثقافه الدینییه، بی جا، بی تا.
- ۲۲ - شیخ صدوق، الاعتقادات، انتشارات رضی، قم، بی تا.
- ۲۳ - شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد شیخ صدوق، تعلیق سید هبه الدین شهرستانی، منشورات الرضى، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۴ - طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه وپاورقی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۵ - \_\_\_\_\_ المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۱ ق.
- ۲۶ - طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۷ - طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- ۲۸ - عاملی، حر، وسائل الشیعہ، مؤسسه آل البیت علیہ السلام، قم، ج ۸، ۱۴۰۴ ق.

- ۲۹ - عبده، محمد، رسالة التوحيد، دار ابن حزم، بيروت، ۱۴۲۱ ق.
- ۳۰ - علامه حلی، حسین بن یوسف، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- ۳۱ - عیاض، قاضی، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق حسین عبدالحمید نیل، شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت، ج ۲، ۱۴۱۵ ق.
- ۳۲ - فرهاری، عبدالعزیز، النبراس، مکتبه امدادیه، بی جا، بی تا.
- ۳۳ - فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار احیا التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ج ۲، ۱۴۲۰ ق.
- ۳۴ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۵ - لاروس، فرهنگ لاروس، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۳۶ - ماتریدی، ابو منصور، التوحید، تحقیق و مقدمه دکتر فتح الله خلیف، طبع مصر، بی جا، بی تا.
- ۳۷ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۸ - مصباح یزدی، محمدتقی، اصول عقاید (۲) راهنماشناسی، مؤسسه امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۹ - مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، قم، ج ۲، ۱۳۶۷ ش.
- ۴۰ - \_\_\_\_\_، عدل الهی، انتشارات صدرا، قم، چهاردهم، ۱۳۶۶ ش.
- ۴۱ - مظفر، محمد رضا، اصول فقه، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، بی تا.
- ۴۲ - معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۰ ش.
- ۴۳ - مقداد بن عبدالله، (فاضل مقداد)، ارشاد الطالبین، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۴ - واعظزاده خراسانی، پیام وحدت.
- ۴۵ - \_\_\_\_\_، پیام وحدت، مجمع جهانی تقریب، ۱۳۷۳ ش.
- ۴۶ - همدانی، عبدالجبار، المغنی فی ابواب العدل و التوحید، دارالکتب، بیروت، ۱۳۸۲ ش.
- ۴۷ - \_\_\_\_\_، شرح اصول الخمسه، دار احیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.



لا يمشى تقرب

تصريف  
بیشگامان

## یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجمه‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

## شیخ سعید نوری، اصلاحگری عارف و قرآن پژوهی قابل (۵۷۸-۶۴۳ ق)

ع.ر. امیردهی

زندگی نامه شخصیت‌های علمی - اجتماعی برای عموم مردم، عبرت‌انگیز و آموزنده است. معرفی افراد برجسته کشورهای مختلف اسلامی، می‌تواند دریچه‌هایی از کمال و معرفت را به روی مشتاقان بگشاید، به ویژه آن که برخی از شخصیت‌ها، با نگاه ژرف به مسائل اجتماعی - فرهنگی جامعه، گام‌های بلند و مؤثری در هدایت جامعه به سوی کمال و پیشرفت برداشته‌اند. یکی از علمای برجسته کرد در کشور اسلامی ترکیه، شیخ سعید نوری، عالم قرآن پژوه است، که عمری را در این راه صرف کرد و در پایان عمرش شاگردانی خوب تحویل جامعه داد تا راه علم آموزی و نشر معارف قرآنی را ادامه دهند. در اهمیت شناخت زندگی و آثار علمی نوری کافی است اظهارات اندیشمندان و مستشرقان در کنگره‌های سال ۱۹۹۲، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ م که برای بازشناسی شخصیت نوری تشکیل شده بود، ملاحظه گردد. بخش‌هایی از این اظهارات را آقای اورخان محمدعلی در کتاب «سعید النوری فی نظر مفکری الغرب» بیان نموده است؛ هم‌چنین، دکتر ابراهیم ابو ربیع، ابعاد وسیع‌تری از دیدگاه و آرای اندیشمندان را در تحلیل افکار نوری در کتاب «الاسلام علی مفترق الطرق» ارائه داده است.

در این نوشتار با برشمردن بخش‌های مهمی از سال‌شمار زندگی نوری، با فعالیت‌های ارزشمند و طرح‌های علمی و فکری وی آشنا می‌شویم، به این امید که ارائه آن گامی مؤثر در ایجاد وحدت و انسجام اسلامی امت باشد.

## وضعیت اجتماعی - فرهنگی ترکیه در عصر نوری

سال‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که زمان شکل‌گیری و رشد شخصیت علمی سعید نوری است با بحران‌های پیش روی جهان به ویژه ترکیه - زادگاه وی - همراه است، چنان که اوائل قرن بیستم، جنگ جهانی اول و دوم، سقوط خلافت عثمانی، روی کار آمدن رژیم لائیک، تلاش برای اسلام زدایی و منع هویت اسلامی و... زمینه را برای سیطره افکار و اندیشه‌های سکولاریستی و ضد دینی فراهم نمود. نقش نوری در سر و سامان دادن وضعیت اجتماعی - فرهنگی جامعه ترکیه با ترسیم موقعیت‌ها بهتر روشن می‌شود. احساس می‌شود در چنان فضایی، ظهور یک شخصیت علمی - عرفانی، عرصه‌های جدیدی را ایجاد کرده که اگر چنین اتفاقی نمی‌افتاد بخش‌های مهمی از جامعه مسلمان ترکیه، پس‌رفت علمی - فرهنگی می‌داشت و تحول فکری در آن به زودی امکان‌پذیر نبود.

به عبارت دیگر، در زمانی که هر گونه جنبش دینی مارک ارتجاعی می‌خورد و عالمان دین به پای میز محاکمه می‌رفتند و علاوه بر اندیشه، اندیشمندان دار زده می‌شدند و آموزش‌های دینی ممنوع شده بود و مسلمانان علاوه بر ممنوعیت از انجام عبادات دسته جمعی، از انجام عبادات انفرادی نیز منع شده بودند، و زنان مسلمان از داشتن حجاب در مجامع مختلف اجتماعی باز داشته شده بودند، در چنین فضایی، افرادی کمر همت بستند و برای نصرت اسلام و مسلمین از هیچ کوششی دریغ نکردند. یکی از شخصیت‌های برجسته در ترکیه، سعید نوری بود که از سویی دارای شخصیتی جامع‌الاطراف بود و از سوی دیگر تلاش خستگی‌ناپذیر وی به همراه زهد و تقوا و بی‌رغبتی به جاه و جلال دنیایی، او را به عنوان فردی مصلح و عارف در زمره احیاگران دین در قرن بیستم قرار داده بود.

در وصف وی آمده است: «سعید نوری در میدان اندیشه، مجاهد، و در عرصه جهاد متفکر بود، در پارلمان دیدگاه سیاسی‌اش را بر کرسی می‌نشاند و در میان عشایر، سنت‌های پسندیده را توضیح داده و در جامعه نکات اخلاقی را بیان می‌نمود. بر روی منبر از وحدت می‌گفت و وحدت حوزه و دانشگاه را برای اولین بار مطرح و تأسیس دانشگاه الزهرا را در مقابل دانشگاه الازهر پیشنهاد کرد. هم‌زمان متفکری ستودنی، رهبری سیاسی، نویسنده‌ای توانا و سخنوری جذاب و فصیح بود. وی موفق شد ایده‌هایش را در عرصه علم و عمل با پرورش شاگردانی بزرگ تحقق بخشد، و پس از خویش، یادگارهای چندی به جای گذارد.»



## سال‌شمار زندگی سعید نوری

۱۸۷۶ م: در روستای «نورس» استان بدلیس<sup>۱</sup> (یکی از سه استان شرقی امپراطوری عثمانی) در ترکیه کودکی در میان خانواده‌ای مذهبی و متعبد به دنیا آمد که وی را «سعید» نام نهادند. پدر و مادر وی بر اساس تعالیم دینی به تربیت او پرداختند. حساسیت و دقت والدین او نسبت به رشد فضایل فرزندشان توجه استادش ملا نور محمد را جلب کرد به گونه‌ای که وی تصمیم گرفت به پدر و مادر سعید سری بزند و از شیوه تربیت این بچه با خبر شود. فاصله روستای پیرمس، که استادش در آن‌جا به تعلیم وی مشغول بود، تا نورس شش الی هفت ساعت پیاده‌روی بود.

ملا نور محمد وقتی به خانه پدر سعید، صوفی میرزا رسید، مادر سعید از وی پذیرایی نمود. ملا از نوریه پرسید: این بچه را چگونه پرورش داده‌اید؟ پاسخ داد: زمانی که سعید هنوز متولد نشده بود، هیچ وقت بی‌وضو نبوده‌ام و وقتی که به دنیا آمد بی‌وضو به او شیر نداده‌ام.

اندکی بعد صوفی میرزا هم پیدا شد و دو گاو ماده و دو گاو نر را همراه داشت که ظاهراً آنها را از چرا بر می‌گرداند، اما ملا نور محمد و همراهانش از این‌که دهان گاوها را بسته دیدند تعجب کردند، پدر سعید پس از خوش‌آمدگویی از مهمانان در جواب آنها که در مورد بستن دهان گاوها از او سؤال کردند، گفت: مزرعه‌ام کمی دور است و ناچارم هنگام رفت و آمد از کنار مزرعه همسایه‌هایم عبور کنم، به همین سبب دهان گاوها را بسته‌ام تا از گیاه و علوفه همسایگانم مصرف نکنند، چون من نمی‌خواهم حتی یک لقمه حرام، به خانه‌ام راه پیدا کند.

۱۸۸۵-۱۸۸۶ م: تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه‌های قدیمی آن روز آغاز کرد. ابتدا نزد ملا محمد افندی و در ایام تعطیلی و استراحت هفتگی نیز نزد برادر بزرگترش ملا عبدالله به تحصیل پرداخت.

۱۸۸۶-۱۸۹۱ م: به فراگیری علوم و معارف دینی ادامه داد. ادبیات عربی (صرف و نحو) را در مدارس دینی فرا گرفته و در این ایام از مدرسه‌ای به مدرسه‌ای دیگر رفت تا وجود تشنه‌اش را از زلال علوم سیراب سازد.

۱۸۹۱-۱۸۹۲ م: به صورت جدی آموزش علوم را نزد شیخ محمد جلالی پی گرفت. وی با فراگیری کتاب‌های معمول و رایج آن زمان، در مدت زمان کم، به دریافت درجه «اجازه علمی» (گواهینامه عالمی) موفق شد. در این هنگام، گفت‌وگوهای علمی‌اش را با اساتید و علمای عصر خود آغاز کرد. شرکت در مناظرات علمی و تفوق در آن وی را به گونه‌ای برجسته نشان داد که

۱- «بدلیس» در کاربرد زبانی به صورت مختلف تلفظ شده است مثل: تبلیس، بدلیس، بتلیس و بطلیس.

«بدیع الزمان» (شگفتی عصر)، لقب گرفت. میان سعید نوری و عالم مشهور فتح الله افندی در سبعمرد ملاقات و گفت‌وگویی صورت گرفت که سعید از امتحان و سؤالاتی که این عالم مشهور از او پرسید سربلند بیرون آمد و هیچ یک از سؤالات او را بی‌پاسخ نگذاشت. وی در عرض یک هفته توانست کتاب دو جلدی «جمع الجوامع» در علم اصول را در خدمت این استاد با دو یا سه ساعت درس، حفظ نماید؛ از این رو ملا فتح‌الله بر روی جلد کتاب خود نوشت: «لقد جمع فی حفظه جمع الجوامع جمیعہ فی جمعة»؛ یعنی: همه کتاب جمع الجوامع را در مدت یک هفته در حافظه‌اش جمع کرده است.

۱۸۹۲ م: در استان ماردین به بررسی و پاسخ‌گویی به مهم‌ترین مسائلی که جهان اسلام با آن روبه‌رو بود، پرداخت.

۱۸۹۳-۱۸۹۵ م: سعید نوری به استان بدلیس سفر کرد تا به محافظت از افکار دینی در این استان پرداخته و با پاسخ‌گویی به شبهات شبه‌افکنان، به روشن‌گری علمی مردم منطقه پردازد. در طی دو سال از حضورش در این منطقه ضمن اشتغالات علمی، چهل کتاب از کتاب‌های دینی را مطالعه نمود.

۱۸۹۵-۱۸۹۷ م: در استان «وان» مدرسه‌ای را تأسیس کرد و به اصلاح نظام آموزشی رایج در مدرسه‌های سنتی و رایج پرداخت. وی معتقد بود باید در آموزش رشته‌های علوم جدید از قبیل ریاضی، فیزیک، شیمی و... کوشا بود و عالم دینی علاوه بر آگاهی از موضوعات علمی مدارس دینی باید از داده‌های دانش جدید نیز آگاه باشد. از سوی دیگر، بعد از شنیدن خبر سخنرانی گلاستون نخست‌وزیر انگلیس که (در مجلس عوام انگلستان) یک جلد قرآن را به روی دست گرفته و گفته بود: «تا زمانی که این قرآن در دست مسلمانان باشد، ما نمی‌توانیم بر آنها حکومت کنیم، لذا ناچاریم این قرآن را از بین برده یا این که رابطه مسلمانان را با آن قطع کنیم»، با خود عهد نمود که تمام زندگی‌اش را در راه نمایان ساختن عظمت قرآن صرف کند و عزم خود را جزم نمود تا برای خدمت به قرآن یک دانشگاه اسلامی را در شرق آناتولی، یعنی کردستان، با سبک دانشگاه الازهر مصر به نام «الزهر» تأسیس کند. به این منظور در سال ۱۸۹۶ به استانبول رفت و به مدت یک سال و نیم در خانه یکی از دوستانش اقامت کرد تا طرح خود را به متولیان امر تقدیم کند و می‌کوشید تا شاید طرح او را تصویب کنند ولی عاقبت با دست خالی به «وان» برگشت.

نورسی برای آن‌که این ایده را محقق سازد به ایجاد مدرسه‌ای به نام «مدرسه الزهر» پرداخت و در آن مدرسه آموزش‌های قدیم و جدید را در هم آمیخت. علاوه بر آن به عنوان یک عالم

دینی، در درگیری‌ها و منازعات قبایل و اقوام مختلف نقش واسطه و اصلاح‌گر را داشت و به میان آنها می‌رفت.

۱۹۰۰ م: در آغاز قرن بیستم، استعمار پیر انگلیس به مقابله با قرآن و تعالیم قرآنی پرداخته بود. نوری در این فضای آلوده، تصمیم گرفت قرآن را به عنوان دانش حقیقی و پیشرفته برای هدایت و اصلاح جامعه مطرح کند.

۱۹۰۷ م: دامنه فعالیت نوری به پایتخت حکومت عثمانی، استانبول رسید. وی برای کسب تأیید و پشتیبانی رسمی حکومت از فعالیت‌های علمی اش در دانشگاهی که ایجاد کرده بود و نیز جهت پیشرفت استان‌های شرقی، درخواست‌هایش را به سلطان عبدالحمید ارائه داد، اما با بداقبالی روبه‌رو شده و به جای آن‌که مورد حمایت قرار گیرد، حدود ۲۴ روز را در بازداشت و زندان به سر برد و پس از آن، حضورش در پایتخت به تثبیت مقام و جایگاه علمی وی منجر شد.

۱۹۰۸ م: به مناسبت اعلان قانون اساسی دوم ترکیه که در آن آزادی و حکومت مشروطه مطرح شده بود، نوری یک سخنرانی عمومی ایراد نموده و در آن، تأکید کرد که دو موضوع مذکور با شریعت اسلامی سازگار است. وی در این ایام تلاش کرد افکارش را درباره اصلاح نظام آموزشی، وحدت امت اسلامی و دیگر امور اشاعه دهد و از این رو به تدوین مقالاتی در روزنامه‌ها پرداخت و در عرصه زندگی اجتماعی - سیاسی فعال شد، چنان که در گروه «اتحاد محمدی» (یا گروه اتحاد اسلامی) به فعالیت پرداخت. این تلاش موجب گردید که وی به بهانه حادثه ۳۱ مارس (آوریل ۱۹۰۹ م) دستگیر شود و در دادگاه نظامی محاکمه گردد. وی پس از ۲۴ روز بازداشت از اتهامات وارده، تبرئه و آزاد شد.

۱۹۱۰ م: اولین مجموعه علمی حاوی سخنرانی‌ها و مقالات وی با عنوان «نطوق» نشر یافت.  
۱۹۱۰ م: فصل تابستان، فصل مسافرت سعید نوری به میان قبایل استان‌های شرقی بود. وی به تشریح و تبیین حکومت مشروطه و چگونگی آن برای پیشرفت و وحدت جهان اسلام پرداخت. در طی این سفر، گفت‌وگوهایی بین او و علما و بزرگان قبایل صورت گرفت. وی مجموعه آنها را به انضمام مطالب مربوط به اصلاح نظام آموزشی، در کتابی ابتدا به زبان عربی و سپس به زبان ترکی نشر داد. یکی از کتاب‌های او که در آن، عالمان و اندیشمندان مخاطب قرار گرفته بودند، با عنوان «محاکمات»، در سال ۱۹۱۱ و کتاب دیگر او که در آن همه مردم مورد خطاب واقع شده بودند با عنوان «مناظرات» در سال ۱۹۱۳ منتشر شد.

۱۹۱۱ م: در این سال او به دمشق رفت و در مسجد جامع اموی سخنرانی کرد که این سخنرانی به «خطبه شامیه» مشهور شد. در آن سخنرانی، وی به تحولات جهان و تمدن اسلامی اشاره کرد و قرآن را به عنوان تنها راه حل مشکلات جهان اسلام معرفی نمود. وی تصریح کرد که داروهای شفابخش را باید از داروخانه قرآن دریافت نمود. متن این سخنرانی پس از مدت کوتاهی دوبار چاپ شد و سال بعد در استانبول هم منتشر گردید.

در بازگشت از دمشق، از بیروت و از میر دیدن کرد، سپس به عنوان نماینده استان‌های شرقی در بازدید رسمی سلطان محمد رشاد از مناطق بلقان شرکت جست و در این سفر توانست به وعده کمک مادی برای دانشگاهش در شرق دست یابد.

در همین سال پیش از آن که به «وان» برگردد مدت کوتاهی در استانبول ماند و به چاپ دفاعیاتش در دادگاه نظامی پرداخت و در سال بعد هم آن را تجدید چاپ کرد.

۱۹۱۲-۱۹۱۳ م: پس از دریافت کمک مادی از استانبول، ساخت بنای جدید «مدرسه الزهرا» را در ساحل دریایچه وان آغاز کرد، اما کار آن به پایان نرسید و وی هم‌چنان در مدرسه قدیمی به تدریس پرداخت.

۱۹۱۴-۱۹۱۶ م: با شروع جنگ جهانی اول، سعید نوری به ارتش پیوست و از سوی انور پاشا به عنوان فرمانده نیروهای چریکی منطقه شرقیه برگزیده شد. در این اثنا وی با جمع‌آوری شاگردانش ضمن ارایه آموزش نظامی به آنها، به تدریس هم می‌پرداخت. گروه وی در جنگ دوم روس‌ها در سال ۱۹۱۶ به دفاع از باسیلتر پرداخته و وقتی که نیروهای روسی پیشروی در منطقه را آغاز کردند، نیروهای نوری به نجات شهروندان (زنان و کودکان ارمنی) پرداختند.

۱۹۱۶-۱۹۱۸ م: پس از سقوط شهر بدلیس، سعید نوری به اسارت جنگ‌جویان روسی درآمد، اما در بهار سال ۱۹۱۸ از اردوگاه اسیران فرار کرد و به استانبول برگشت.

۱۹۱۸-۱۹۲۲ م: نوری در اواخر دهه دوم قرن بیستم، به استانبول رفت تا فعالیت علمی - اجتماعی خود را ادامه دهد. وی در مؤسسه علمی جدیدالتأسیس به نام «دار الحکمة» که با هدف نشر مبانی دینی و آموزه‌های اخلاقی ایجاد شده بود، فعالیت‌های پژوهشی خود را آغاز کرد و به رغم بیماری جسمی، موفق شد در این دوره به نشر برخی از نوشته‌ها و تألیفات خود بپردازد، از جمله:

- اشارات الاعجاز، دربردارنده ویژگی‌های اعجاز قرآن کریم؛

- طلوعات، تبیین‌کننده آرای قرآن در موضوعات گوناگون، به ویژه تمدن؛

- لمعات؛

- اشارات؛

- سنوحات

وی اشغال سرزمین اسلامی را محکوم کرده و در کتاب «الخطوات الست» ضمن تأیید مسئله جهاد برای کسب استقلال نیروهای ملی در آناتولی، فتوای شیخ الاسلام درزاده را رد کرد. ۱۹۱۹ م: در این سال سعید نوری برای حفظ ارزش‌های آموزشی و اهتمام به آن در مدارس، عضو مؤسس «انجمن معلمان» گردید.

۱۹۲۰ م: با هدف مبارزه با پخش مشروبات الکلی و سایر مسکرات، عضو مؤسس «جمعية الهلال الأخضر» گردیده و به فعالیت پرداخت. در همین سال با انتشار مقاله‌ای در یکی از روزنامه‌ها، با توافق ارمنی - کردستانی درباره خودمختاری کردستان ترکیه مخالفت نمود.

۱۹۲۱ م: این سال برای وی آغازی دیگر جهت خودسازی، خلوت‌گزیدن، تأملات عقلی و تلاش روحی برای دستیابی به مفاهیم بلند قرآنی به عنوان هدایت‌گر حقیقی بود. وی همچنین در این سال، به کتابت موضوعات به زبان عربی و جمع‌آوری نوشته‌ها پرداخت، که بعدها به نام «المثنوی العربی النوری» نشر یافت.

۱۹۲۲ م: برای پاسخ‌گویی به درخواست رهبران در پایتخت جدید (آنکارا)، استانبول را به قصد آنکارا ترک کرد. در نوامبر همین سال، مجلس ملی در آنکارا لغو رژیم سلطنتی را تصویب کرد.

در مجلس ملی ترکیه به طور رسمی مورد استقبال قرار گرفت و در برابر اکثریتی که داعیه غربی شدن و لائیک بودن را داشتند بر تمسک به مبانی دینی و اسلامی تأکید نمود. در کشاکش این تقابل، وقتی دریافت تلاش او بی‌ثمر است، وظایفی را که مصطفی کمال به او پیشنهاد کرده بود، نادیده گرفت.

۱۹۲۳ م: هم‌چنان در آنکارا ماند تا رهبران سیاسی را به ایجاد مدرسه‌ای که همانند دانشگاه‌های استان‌های شرقی باشد، وادار کند.

۱۹۲۴ م: با روی کار آمدن حاکمان جدید، خلافت و منصب شیخ الاسلامی و دادگاه‌های شرعی لغو گردید و مدارس دینی بسته شد.

۱۹۲۵ م: تکایا و زاویه‌های صوفی (مکان‌های دعا و خلوت صوفیان) و آرامگاه‌های اولیای صالح و... بسته شد.

۱۹۲۶ م: حکومت لائیک قانون مدنی سوئیس را به اجرا گذاشت.

۱۹۲۸ م: به کارگیری الفبای عربی ممنوع اعلام شد و به جای آن، الفبای لاتین رسمیت یافت.

۱۹۳۲ م: مبارزه با مظاهر دینی به جایی رسید که «اذان» به زبان عربی ممنوع شد. دوران سختی فرا رسید و عزلت‌نشینی، تبعید به بور دور، غرب آناتولی، انتقال به اسپارت، و سپس به منطقه روستایی دور دست به نام «بارلا» از جمله اموری بود که نوری با آن دست و پنجه نرم کرد.

در این ایام، وی برخی از نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود را سر و سامان داد و کتاب‌های «الکلمات»، «المکتوبات» و «اللغات» را آماده کرد.

۱۹۳۵ م: سعید نوری به همراه حدود ۱۲۰ نفر از شاگردانش در اسپارت و مناطق دیگر زندانی شدند. پس از مدتی و در سال ۱۹۳۶، حدود ۹۷ نفر از شاگردان او از زندان آزاد شدند و وی به خاطر مطالبی که دربارهٔ حجاب نوشته بود به یازده ماه زندان محکوم گردید.

۱۹۳۶-۱۹۴۰ م: پس از آزادی از زندان، وی را مجبور کردند که در «قسطنونی» زندگی کند، از این رو تحت مراقبت شدید قرار گرفت، به گونه‌ای که هرگونه تماس با وی به سختی صورت می‌گرفت.

۱۹۴۱-۱۹۴۹ م: دهه چهل همانند گذشته، بر نوری سخت گذشت. نه ماه در زندان دینزلی و تدوین کتاب «ثمرات الایمان» و سپس زندگی در شهر دینزلی و تبعید به امیر داغ و مبارزه با افکار الحادی و کمونیستی و سپس بیست ماه در زندان آفیون به سر بردن، از حوادث این دهه است. در بیستم سپتامبر ۱۹۴۹ از زندان آزاد شد، در حالی که هفتاد بهار از عمر وی گذشته و زندگی در تبعید و زندان جسم او را ضعیف کرده بود.

۱۹۵۰ م: با انجام انتخابات عمومی، حزب دموکرات به پیروزی قاطع بر حزب ملی جمهوری دست یافت و به حاکمیت بیست و پنج سالهٔ آن، خاتمه داد. در این سال، قانون منع اذان گفتن به زبان عربی لغو شد. هم‌چنین، عفو عمومی صادر شد و سعید نوری هم مشمول عفو قرار گرفت و از فرصت پیش‌آمده برای ترویج افکار دینی و از بین بردن افکار کمونیستی و... به خوبی استفاده کرد. وی مراقب بود که هم خود و هم شاگردانش به طور مستقیم در مسائل سیاسی دخالت نکنند.

۱۹۵۱-۱۹۵۲ م: نوری برای برقراری ارتباط با شاگردانش، به شهرهای امیرداغ، اسکی شهر و اسپارت رفت و آمد نمود. در همین سال جلال بیار اعلان کرده بود که حکومت ترکیه در صد تاسیس دانشگاهی در «وان» است و سعید که از ایام جوانی تلاش می‌کرد دانشگاه اسلامی ایجاد کند، از این کار استقبال کرد.

۱۹۵۳ م: پس از ۲۷ سال، نوری از استانبول دیدن کرد تا به تهمت‌هایی که در پی نشر کتاب

«مرشد الشباب» متوجه وی شده بود، پاسخ گوید. در مدت اقامت سه ماهه‌اش در استانبول از کلیسای ارتدوکس هم دیدن نمود که این دیدار در حقیقت مهر تأییدی بود بر این دیدگاه وی که مسلمانان و مسیحیان باید با وحدت کامل علیه الحاد و بی‌دینی مبارزه کنند.

۱۹۵۴ م: از تبعیدگاه «بارلا» که بخش مهمی از کتاب «الرسائل» را در آن‌جا نوشته بود، دیدن کرد.

۱۹۵۵ به خاطر مشقت و سختی‌های سفر، به همراه عده‌ای از شاگردانش، وسیله نقلیه (اتومبیل مدل ۱۹۵۳) خریداری کرد. در همین سال، پیمان بغداد را امضا نمود و طی پیامی به نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور ترکیه، امضای توافق‌نامه را به آنان تبریک گفت و آن را گامی مثبت برای ترویج صلح و اعاده ارتباط میان ترکیه و کشورهای اسلامی بلکه دوستی با غرب مسیحی تلقی کرد.

۱۹۵۶ م: دادگاه آفیون اتهامات مربوط به نشر کتاب «الرسائل» را رد کرد و شاگردان نرسی اجازه یافتند در آنکارا و استانبول به چاپ کتاب با الفبای لاتین بپردازند. پیش از این، کتاب مذکور به صورت خطی و رسم الخط عربی نشر یافته بود.

۱۹۵۷ م: طرفداران و شاگردان حرکت «نور» به صورت چشم‌گیری به فعالیت علمی در سراسر کشور پرداختند. سعید نرسی به طور علنی حزب دمکرات را در انتخابات عمومی تأیید کرد تا حزب ملی جمهوری به ریاست دست نیابد.

۱۹۵۹ م: برای دیدار با شاگردانش به آنکارا و سپس به امیر داغ رفت. در همین سال به زیارت برادرش عبدالمجید و قبر مولانا جلال‌الدین رومی در قونیه رفت.

۱۹۶۰ م: در استانبول برای آخرین بار به شاگردانش نکاتی را یادآوری کرد و آنان را به ادامه راه ترغیب و تشویق نمود.

یک بار دیگر با دیدار کنندگانش ملاقات کرد و از راه قونیه به امیر داغ رفت. هر روز بر کسالت وی افزوده می‌شد. به اسپارت و سپس به شهر اورفا در جنوب شرقی آناتولی رفت. بیماری وی شدت یافت. عده زیادی به دیدار وی در هتل محل اقامتش رفتند، و بالاخره، با شدت یافتن بیماری، در ۲۳ مارس ۱۹۶۰ دعوت حق را لبیک گفت و در فردای آن روز در نزدیکی مقام حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در اورفا دفن شد.

با کودتای نظامی در ترکیه، حاکمان درنده‌خوی، به نبش قبر وی پرداخته و بدن او را برای دفن، با هواپیما به مکان نامعلومی بردند.

## شخصیت علمی - قرآنی نوری

از ویژگی‌های مهم سعید نوری، نگاه ژرف وی به قرآن به عنوان یک محقق قرآنی است. او همانند برخی از متفکران برجسته دیگر، دیدگاه‌ها و آرای‌ها را مطرح کرده است که در خور تأمل و قابل نقد و ابرام می‌باشد. ترویج افکار قرآنی در فضای تاریک و اختناق حکومت لائیک‌ها در ترکیه، بسیار ستودنی است. آثار برجای مانده از وی بسان گنجینه‌ای انباشته از گوهرهای دانش و معرفت، رهاوردی بدیع و کارآمد در عرصه هدایت امت اسلامی و طرحی نوین در تقابل با چالش‌های جدید اسلام با فرهنگ و تمدن غرب، به شمار می‌آید. این نگاه‌ها بمانند آذرخش آسمانی، ریشه ظلمت زمانه را خشکاند و به دنبال خود، باران معرفت و دیانت آگاهانه را بر جان لب تشنگان هدایت فرو بارید. او جامعه خفته و در جهل فرو رفته آن روز ترکیه را چنان به خود آورد که هنوز هم آهنگ بیداری و اسلام‌جویی آن در گوش جان‌های بیدار آن سرزمین طنین‌انداز است.

بدیع‌الزمان نوری افزون بر ۱۵۰ (صالحی، ۱۹۹۸ م، ص ۲۴) و به قولی ۱۳۰ (بکیر، ص ۹۷) رساله قرآنی در حوزه علم و معرفت اسلامی در کارنامه دانش خود به ثبت رساند که همگی آنها به خوبی نشان‌دهنده بنیان تفکر و ساختار نگرش عالمانه او به مجموعه هستی است.

او بیشتر آنها را در دوران تبعیدش به «بارلا» از سال ۱۹۲۶ به بعد به رشته تحریر درآورد و همه آنها را در مجموعه با مسمایی به نام «رسائل النور» سامان داد. این یادداشت‌ها در چهار بخش اصلی به هم پیوسته، عمده آثار قرآنی نوری را تشکیل می‌دهد. نوری در این باره که چرا تراوش‌های قلم خویش را «رسائل النور» نامیده، می‌گوید: «واژه «نور» در طول زندگی‌ام همواره در هر جا که گام نهادم فرا روی من بود، اسم روستایی که در آن به دنیا چشم گشودم «نورس»، اسم مادرم «نوریه»، نام استادم در طریقه نقشبندیه «سید نور محمد»، استاد دیگرم در مسلک قادریه «نور الدین»، از معلمان قرآنی‌ام «نوری» و در اسم اکثر شاگردانی که ملازم من در تحصیل معارف بودند، واژه «نور» موجود بود. به نوعی «نور» در سراسر زندگی من تجلی و تبلوری خاص داشت». (نوری، ۱۹۹۵ م، ص ۷۰-۷۱).

مجموعه «رسائل النور» از چهار بخش اصلی تشکیل شده است و هر کدام با عناوینی خاص شامل بخشی از نگاه‌های نوری در حوزه فرهنگ قرآنی و اسلامی می‌باشد. این چهار بخش به ترتیب عبارت است از: ۱- سوزلر (الكلمات)؛ ۲- مکتوبات (المکتوبات)؛ ۳- لمعات (اللّمعات)؛ ۴- شعاعلر (الشعاعات). هر یک از بخش‌های این کتاب خود دربردارنده رساله‌های مستقل و متنوعی درباره



علوم اسلامی، به ویژه تفسیر و علوم قرآنی، می‌باشد. تعداد این رساله‌ها در سه بخش اول ۳۳ رساله و در بخش «شعاعلر» ۱۵ رساله می‌باشد.

برای آگاهی بیشتر از اندیشه‌های قرآنی بدیع الزمان سعید نورسی علاوه بر مراجعه به کتاب‌هایش، می‌توان از مقاله خوب آقای علی راد در مجله معرفت شماره ۷۳ استفاده نمود. این مقاله دارای عناوین زیر است: تعریفی ژرف از قرآن؛ عدم امکان ترجمه حقیقی قرآن؛ پدیدارشناسی وحی از نگاه نورسی؛ تفسیر و بایدهای آن از منظر نورسی؛ شرایط تفسیر عصری؛ اعجاز قرآن؛ ابعاد معجزه جاوید؛ دیدگاه صرفه در اعجاز قرآن از نگاه نورسی؛ تأویل و تشابه در اندیشه نورسی. شایسته است که افکار این اندیشمند و قرآن‌پژوه قابل، مورد استفاده دوستداران دانش قرار گیرد.

### منابع و مأخذ:

۱ - ابو ربیع، ابراهیم، الاسلام علی مفترق الطرق (رحلة فی حیاة و فکر بدیع الزمان سعید النورسی)، ترجمه محمد فاضل، از زبان ترکی به عربی؛ شرکة سوزلر للنشر، قاهره، چاپ اول، ۲۰۰۵م.

۲ - اورخان، محمدعلی، سعید النورسی رجل القدر فی حیاة امة، دار الفضیلة، قاهره.

۳ - ایوبی نیا، خالد، زندگی‌نامه اسطوره تقوا و مجاهدت شیخ سعید نورسی، (سایت زیتون سرخ).

۴ - بدیع الزمان سعید النورسی و اثره فی الفکر و الدعوة، دار الحق، دمشق، ۲۰۰۰ م.

۵ - بوطی، محمدسعید رمضان، سعید النورسی حیاة و آثاره.

۶ - دباغ، ادیب ابراهیم، سعید النورسی رجل الايمان فی محنة الكفر و الطغیان.

۷ - راد، علی، «بازشناسی پژوهش‌ها و اندیشه‌های قرآنی بدیع الزمان سعید نورسی»، مجله معرفت، شماره ۷۳.

۸ - صالحی، احسان قاسم، بدیع الزمان النورسی فکرة و دعوتة، العهد العالمی للفکر الاسلامی، مکتب اردن، ۱۹۹۸ م.

۹ - \_\_\_\_\_ بدیع الزمان سعید النورسی نظرة عامة عن حیاة و آثاره، نشریات نور، بی‌تا، بی‌جا.

۱۰ - عبدالحمید، محسن، النورسی رائد الحركة الاسلامية.

۱۱ - \_\_\_\_\_ النورسی متکلم العصر الحديث و کتاب.

۱۲ - نورسی، سعید، الملاحق فی فقه دعوة النور، ترجمه احسان قاسم صالحی، دار سوزلر،  
استانبول، ۱۹۹۵ م.

۱۳ - ویسی، زاهد، تاریخ دعوت و اصلاح، زندگانی شیخ سعید نورسی، نشر احسان، بی‌جا،  
بی‌تا.



جهان اسلام  
سرزمین‌های

لا يمشى تقرب

## بوسنی و هرزگوین (تهدیدها و فرصت‌ها)

### ع.ر امیردهی

آشنایی با مسلمانانی که در بخشی از اروپا زندگی می‌کنند و از زمان ورود اسلام به آن سرزمین با حوادث گوناگونی دست و پنجه نرم کرده‌اند تا هویت دینی و اسلامی خود را حفظ کنند برای همه خوانندگان مسلمان لذت‌بخش و آموزنده می‌باشد. حساسیت جغرافیایی و ابعاد سیاسی - اجتماعی سرزمین بوسنی و هرزگوین، این کشور را به کانون توجه قدرت‌ها تبدیل نموده است. آن چه بر اهمیت پرداختن به آن در این عصر می‌افزاید، مسائل و حوادثی است که در پایان قرن بیستم رخ داده است و در این نوشتار علاوه بر بازگویی مباحث تاریخی آن، به گوشه‌هایی از واقعیت‌ها و رویدادهای کمتر مطرح شده پرداخته می‌شود.

### موقعیت جغرافیایی

بوسنی و هرزگوین، کشوری است در شمال غربی شبه جزیره بالکان که مساحت آن ۵۱۱۲۹ کیلومتر مربع بوده و در جنوب شرقی اروپا واقع است. این کشور (در وضعیت فعلی) از جانب شمال، غرب، و جنوب غربی، به کشور کرواسی، و از شرق و جنوب شرقی، به صربستان و مونتنگرو محدود بوده و فقط به وسیله باریکه ساحلی کوتاهی به طول بیست کیلومتر به دریای آدریاتیک راه دارد. بوسنی و هرزگوین از دو واحد جغرافیایی متفاوت بوسنی، در شمال - که نام خود را از رودخانه‌ای به نام بوسنا (Bosna) گرفته است - و هرزگوین در جنوب تشکیل شده است. بوسنی به قسمت وسیع‌تر شمالی اطلاق می‌شود و هرزگوین مشتمل بر بخش‌های جنوبی با حوضه رود نرتوا (Neretva) است. پیشینه نام هرزگوین به نیمه قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی باز می‌گردد که یکی از اعیان بوسنی به نام استفان ووکیچ کوزکا (استپان ووکیچ کوساچا «Stjepan Vukcic kosaca») از ضعف دوک نشین بوسنی که در آن زمان رو به زوال بود، استفاده کرد و با شورش بر او، به طور مستقل به اداره

امور آن پرداخت و فردریک سوم، امپراطور آلمان به او عنوان «هرتسک (دوک) سنت» ساوا (Herzeg(duke) of st.savâ) بخشید. بعدها این ناحیه «هتسه گوینا» (Hercegovina) به معنای سرزمین هرتسک نام گرفت و در ترکی هم به نام «هریسک» خوانده شده است. بوسنی و هرزگوین سرزمینی عمدتاً کوهستانی است و کوه‌ها ۹۰٪ اراضی آن را فرا گرفته است. مهم‌ترین رشته کوه‌های آن «آلپ‌های دیناریک» در مرزهای غربی این کشور با کرواسی است که به موازات دریای آدریاتیک کشیده شده است. بلندترین قله این رشته کوه‌ها «پلوچنو» با ارتفاع ۲۲۲۸ متر است. بخش‌های عمده منطقه کوهستانی نواحی غرب کشور از فلات‌های حفره‌ای خشک و ناسازگاری که در زبان محلی به آن «کارست» (Karst) می‌گویند، تشکیل شده است. کارست‌ها که حاصل عمل حلال آب‌های زیرزمینی در بستر سنگ‌های آهکی است از مناطق بسیار بایر و کم جمعیت اروپا به شمار می‌آید.

بخش‌های شمالی این کشور پوشیده از جنگل‌های انبوه است و نواحی جنوبی آن را سرزمینی مسطح با خاکی حاصل خیز در بر گرفته است که از نواحی مهم کشاورزی کشور به شمار می‌رود. رودخانه ساوا (Sava) مهم‌ترین رودخانه بوسنی و هرزگوین است که بخش‌های بزرگی از مرزهای این کشور با کرواسی را تشکیل می‌دهد. رودهای درینا (Drina)، بوسنا (Bosna)، ورباس (Verebas) و اونا (Una) که همگی از جنوب به شمال جریان دارند و در انتها به رودخانه ساوا می‌ریزند، از مهم‌ترین رودخانه‌های نواحی شمالی بوسنی می‌باشند. رودخانه نرتوا (Neretva) دیگر رودخانه مهم این کشور است که با جریان یافتن به سمت جنوب به دریای آدریاتیک می‌ریزد. آب و هوا در جنوب، نزدیک ساحل، مدیترانه‌ای با زمستان‌های ملایم، تابستان‌های گرم‌تر از منطقه شمالی و باران‌های ساحلی است. بخش بزرگ شمالی کشور دارای آب و هوای بَرّی همراه با زمستان‌های سرد و برفی و تابستان‌های گرم است. ارتفاعات بالاتر، تابستان‌هایی کوتاه و خنک و زمستان‌هایی سخت و طولانی دارد. میانگین پایین‌ترین دما در کشور ۴/۴- سانتی‌گراد و میانگین بالاترین دما ۲۵/۷ سانتی‌گراد است. در اوایل تابستان بارندگی زیاد است اما در سرتاسر سال بارش پیوسته‌ای وجود دارد. میانگین بارش سالانه کشور ۹۳۲ میلی‌متر است.

## پیشینه تاریخی بوسنی تا قبل از ورود اسلام به آن کشور

### الف) بوسنی از قرن دوم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی

منطقه‌ای که امروز بوسنی و هرزگوین را تشکیل می‌دهد قدمت قابل توجهی دارد. آثار به دست آمده در کاوش‌های باستان‌شناسی در زنیکا، در هشتاد کیلومتری ساریوو، قدمت تاریخی این سرزمین را به عهد باستان می‌رساند که با تمدن‌های مدیترانه‌ای پیوند داشته است.

نخستین ساکنان این سرزمین ایلیریان بودند. آنها مجموعه‌ای از قبایل هند و اروپایی بودند که در بخش‌های بزرگی از یوگسلاوی و آلبانی زندگی می‌کردند. ایلیریان در سده اول یا دوم قبل از میلاد دولتی به نام اپیرو به مرکزیت ریسانو تأسیس نمودند. یافته‌های باستان‌شناسی نشان‌دهنده آن است که قبایل ایلیری گله‌دارانی بزرگ بودند. دالماتیها از قبایل ایلیری، در نواحی غربی بوسنی، اسکروتیس‌ها که اختلاطی از ایلیری‌ها و سلت‌ها بودند، در نواحی شمال شرقی، و دزیتاتی‌ها از قبایل جنگ‌جوی ایلیری، در نواحی مرکزی بوسنی ساکن بودند. قبایل جنگ‌جوی دزیتاتی‌ها که همواره با نیروهای امپراتوری روم درگیر بودند، در قرن نهم میلادی از رومی‌ها شکست خوردند و پس از آن سرزمین‌های قبایل ایلیری تحت سیطره امپراتوری روم قرار گرفت و بوسنی همراه با دالماسی به یک استان رومی تبدیل شد. از سده دوم میلادی به بعد سرزمین‌های ایلیری یکی از پایگاه‌های نظامی مهم امپراتوری روم شد. در سال ۱۹۳ میلادی سپتیموس سیوروس نیروهای ایلیریایی را جای‌گزین دیگر نیروهای امپراتوری کرد. به عبارت دیگر، در قرن دوم و اول قبل از میلاد، رومی‌ها این منطقه را تصرف کردند که سلطه آنها پنج قرن طول کشید. هون‌ها و آلان‌ها (قومی ایرانی و اعقاب اوست‌های امروزی قفقاز) در قرون چهارم و پنجم میلادی در منطقه حضور یافتند. هم‌چنین، در قرن ششم، آوارها (قومی از شمال قفقاز) و در اواخر قرن ششم، اسلاوها به بالکان رفتند.

### ب) بوسنی از قرن ششم تا نهم میلادی

تا اواسط سده ششم میلادی بوسنی یکی از استان‌های بیزانس باقی ماند. در زمان حضور رومی‌ها در این منطقه، فرهنگ رومی و مسیحیت بیزانسی با تمدن ایلیری‌ها در آمیخت. در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم میلادی اسلاوها که از یک کنفدراسیون اسلاو - اسلونی مشتق شده بودند، به صورت واحدهای قبیله‌ای کوچک در بوسنی ظاهر شدند و آن‌جا را به سرزمینی اسلاوی بدل ساختند. اسلاوها تا سال ۶۲۰ میلادی احتمالاً در بیشتر بوسنی و هرزگوین کنونی و مناطق اطراف آن نفوذ کرده بودند. مدت کوتاهی بعد دو طایفه اسلاو، کروات‌ها و صرب‌ها، به منطقه رسیدند. امپراتور روم شرقی کروات‌ها را دعوت کرد تا آوارها را از منطقه بیرون برانند. صرب‌ها نیز به دنبال کروات‌ها در همان دوره از شمال دریای سیاه وارد بالکان شدند. دانش‌پژوهان امروز عقیده دارند که صرب‌ها و کروات‌ها اسلاوهایی با طبقه حاکم سیرمت یا آلان (هر دو قوم ایرانی) یا قبایلی در اصل ایرانی بوده‌اند که جذب فرهنگ اسلاوی شدند. پیش از آمدن این دو گروه به منطقه، جمعیت زیادی از اسلاوها به این مناطق آمده بودند. از این رو به طور کلی می‌توان مردم بوسنی را مردمی با ریشه اسلاو (نه صرب و نه کروات) دانست که از ایلیری‌ها، رومی‌ها، آلان‌ها، آوارها و اقوام دیگر اثر پذیرفته‌اند.

البته باید این نکته را یادآوری نمود که در ابتدا صرب‌ها و کروات‌ها دولت‌های منفردی را تشکیل ندادند و رهبران این قبایل بر واحدهای کوچک‌تری که ژوپا نامیده می‌شد، فرمان می‌راندند. کنستانتین پُرفورو گنیتوس، امپراتور روم شرقی در سدهٔ دهم میلادی در نوشته‌های خود به یازده ژوپای کروات اشاره می‌کند که چهار ژوپا از آنها در شمال و غرب بوسنی قرار داشتند.

### ج) بوسنی از سدهٔ دهم تا سدهٔ چهاردهم میلادی

در سدهٔ دهم میلادی دولت صربی بی‌دوام «کاسلاو» که در شرق «نوی بازار» تأسیس شده بود، بر بوسنی مستولی شد. پس از مرگ کاسلاو، بوسنی مدت کوتاهی تحت سیطرهٔ دولت کروات کرسیمیر دوم قرار گرفت. سپس در سال ۹۹۷ میلادی بلغارها بخش‌هایی از بوسنی را به تصرف خود درآوردند، اما در سال ۱۰۱۸ میلادی با شکست خوردن بلغارها از نیروهای بیزانسی و ضمیمه شدن بلغارستان به امپراتوری بیزانس، بوسنی نیز تحت حاکمیت امپراتوری بیزانس قرار گرفت. این وضع تا اواخر سدهٔ یازدهم میلادی ادامه داشت، تا آن‌که بخشی از بوسنی به کرواسی ملحق شد و بخشی دیگر به «دوکلیا» - که منطبق با بخش‌های بزرگی از مونتنگروی امروزی بود - پیوست.

میان سال‌های ۱۱۳۷ - ۱۲۵۱ میلادی بوسنی به چهار بخش موسوم به «بان» تقسیم شد که بر هر یک از این بخش‌ها یک «بان» حکومت داشت. مشهورترین این بان‌ها «بان کولین» بود که از سال ۱۱۸۰ تا ۱۲۰۴ میلادی حکومت کرد. در سال ۱۱۳۷ م. مجارستان بخش‌های بزرگی از بوسنی را به تصرف خود درآورد، اما در سال ۱۱۶۷ م. آن را به دولت بیزانس واگذار کرد. کمی پس از این تاریخ، در سال ۱۱۸۰ م. مجارستان بار دیگر مدعی مالکیت بوسنی شد و بنا بر پیمانی میان مجارستان و بیزانس، بار دیگر حاکمیت خود را بر بوسنی تثبیت کرد، اما این حاکمیت فقط اسمی بود، زیرا در همان سال، بان کولین، حاکم بوسنی اعلام استقلال کرد.

در اواخر قرن دوازدهم، مجارستان از پاپ درخواست کرد تا بوسنی را تحت نظر سراسقفی او قرار دهد. هم‌چنین، حاکم زتا (مونتنگروی کنونی)، متحد مجارستان، کولین و اطرافیانش را به بدعت متهم کرد، اما بان کولین بحران را فرو نشاند. پس از درگذشت وی، مجارها که از اعلام استقلال ناراضی بودند به بهانهٔ بدعت در کلیسای بوسنی پاپ را به اعلام جهاد با بوسنی متقاعد کردند. مجارها به بوسنی حمله کردند و از سال ۱۲۳۵ تا ۱۲۴۱ میلادی آن‌جا را در اختیار داشتند، اما هجوم مغول‌ها به مجارستان سبب شد تا مجارستان از بوسنی عقب‌نشینی کند.

در سال ۱۲۵۲ میلادی مجارها پاپ را راضی کردند تا کلیسای کاتولیک بوسنی را از قلمرو قدرت اسقفِ راغوزه [Ragusa] (دوبروونیک Dabrovnik کنونی) بیرون بیاورد و تابع اسقف مجاری کند. اما بوسنیایی‌ها، اسقف مجار را از بوسنی بیرون کردند و کلیسای مستقل خود را تشکیل دادند که به



کلیسای بوسنی معروف شد. با این که بسیاری از محققان معتقدند این کلیسا دوگانه پرست (بوگومیل یا نئومانوی) بوده، شواهد نشان می‌دهد که کلیسای بوسنی اصول اساسی کاتولیک را در سراسر قرون وسطی حفظ کرده اما از کلیسای شرق و بوگومیل تأثیر گرفته است.

در سال ۱۳۲۲ میلادی بان استغان کوترومانیچ، حکومت را به دست گرفت و تا ۱۳۵۳ میلادی آن را در اختیار داشت. وی قلمرو بوسنی را در شمال و مغرب گسترش داد. هم‌چنین در سال ۱۳۲۶ میلادی، بیشتر هیوم (هرزگوین کنونی) را که از سال ۱۱۶۸ مستقل شده بود و مردمش اغلب ارتدوکس بودند، به کشور ملحق کرد. او ضمن پذیرش وجود کلیسای انشعابی بوسنی، در سال ۱۳۴۰م. برای بهبود روابط خود با پاپ پذیرفت که هیئت مذهبی فرانسیسکن‌ها در بوسنی مستقر شود.

در سال ۱۳۴۷ میلادی، کوترومانیچ کاتولیک شد و از آن پس تقریباً همه زمامداران بوسنی کاتولیک بودند. پس از مرگ کوترومانیچ در سال ۱۳۵۳ م، برادرزاده‌اش تورتکوی اول (Tvrtko) جانشین وی شد که حکومتش تا سال ۱۳۹۱ میلادی ادامه داشت. در نیمه دوم حکومت تورتکو، قلمرو بوسنی گسترش یافت و به قدرت‌مندترین دولت در میان دولت‌های بالکان غربی تبدیل شد و قلمرو پادشاهی بوسنی از دریای آدریاتیک تا صربستان گسترش یافت.

## دوره اسلامی و حکومت عثمانیان در بوسنی

### ورود اسلام به بوسنی

گسترش اسلام، با گسترش روابط تجار مسلمان با سایر ملت‌ها و اقوام ارتباط تنگاتنگ دارد. بازرگانان مسلمان به هر حوزه جغرافیایی که وارد می‌شدند بخش‌هایی از آموزه‌های دینی را به آن‌جا انتقال داده و موجب گرایش مردم به دین اسلام می‌شدند. البته فتوحات اسلامی در سرزمین‌های دوردست، یکی دیگر از عوامل مؤثر در رواج تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. شاید بتوان نخستین تماس مردم منطقه بوسنی با مسلمان‌ها را پس از قرن دوم هجری دانست، زیرا فتوحات اسلامی اسپانیا و جزایر سیسیل و کرت و جنوب ایتالیا از سده دوم هجری / هشتم میلادی، موجب ایجاد ارتباط تجارتنی مسلمانان با سواحل دریای آدریاتیک شد.

برخی گزارش‌های موجود در منابع اسلامی و بیزانسی نشان می‌دهد که حوزه فعالیت برخی از دریانوردان و بازرگانان مسلمان تا مرکز مجارستان امتداد داشت. از آن‌جا که در آن روزگار فرمانروایان بوسنی تابع شاهان مجار بودند، دور از ذهن نیست که مسلمانان تا بوسنی نیز پیش رفته باشند. اما گسترش اسلام در این منطقه در پی ورود سپاه عثمانی به اروپای شرقی و جنگ با صرب‌ها در سال ۷۹۱ ق / ۱۳۸۹ م. آغاز شد. البته نخستین حمله ترک‌ها به بوسنی در سال ۷۸۸ ق / ۱۳۸۶ م.

صورت گرفت. در سال ۷۹۰ ق / ۱۳۸۸ م. بخشی از مهاجمان ترک به هیوم (هرزگوین فعلی) وارد شدند، اما نیروهای تحت فرمان ووکوویچ عثمانیان را شکست دادند. مدتی بعد، در زمان سلطان محمد فاتح، عثمانیان بر لشکر متحد بوسنی و صربستان چیره شدند و در سال ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م. سرانجام، بوسنی را تصرف کردند.

اما اروپا از این پیشروی هراسناک شد و با کوشش‌های پاپ اتحادیه‌ای برای مقابله با عثمانیان ایجاد گردید. جنگی بزرگ در همان سال عثمانیان را از یایسه، مرکز بوسنی، بیرون راند، ولی عثمانیان از پای ننشستند و در سال ۸۸۷ ق / ۱۴۸۲ م. با عقب راندن مجارها و ونیزها، بوسنی را به طور کامل تسخیر کردند و اسلامی شدن منطقه، روندی شتابنده به خود گرفت.

### علل و زمینه‌های پذیرش اسلام در بوسنی

مردم سرزمین بوسنی و هرزگوین عمدتاً مسیحی کاتولیک بودند. نفوذ پاپ و دخالت‌های متعدد وی در امور حکومتی - نظامی منطقه موجب گردید که کلیسای ارتدوکس فعالیت چشمگیری نداشته باشد. پادشاهان بوسنی نیز وابستگی کلیسای کاتولیک را پذیرفته بودند. اما مجموعه‌ای از شرایط در منطقه دست به دست هم داد تا رویکرد اعتقادی مردم تغییر پیدا کند و گرایش به اسلام به طور فزاینده‌ای مطرح گردد. در این که علل و زمینه‌های پذیرش اسلام در بوسنی و هرزگوین چه بوده است نظریاتی ارایه شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) برخی از محققان صرب و کروات معتقدند ترکان عثمانی به ضرب شمشیر و با بهره‌گیری از عوامل اجتماعی و اقتصادی، مردم بوسنی و هرزگوین را به پذیرش اسلام واداشتند. یادآوری این نکته ضروری است که عمدتاً نظریه‌پردازان مسیحی، گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف را معلول قدرت نظامی و کشورگشایی مسلمانان می‌دانند که به نظر می‌رسد به صورت قاعده کلی قابل پذیرش نیست.

ب) نظریه دیگر آن است که مردم منطقه برای رهایی از ستم‌گری‌های حکام و رهبران دینی، از عثمانیان استقبال کرده و داوطلبانه به اسلام گرویدند.

ج) نظریه دیگری که امروزه مورد قبول محققان بومی و غربی است، نفوذ و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین را فرایندی تدریجی و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منطقه می‌داند. اگر چه در برخی از سرزمین‌های اروپای شرقی نشانه‌هایی از تغییر اجباری دین مردم وجود دارد، ولی سیاست عثمانیان در این باره به طور کلی تساهل‌آمیز بود و همین امر موجب گسترش اسلام در منطقه بالکان به ویژه میان روستاییان شد. مطابق بایگانی‌های عثمانی در سنجاق بوسنی تا میانه‌های سده شانزدهم میلادی شمار مسیحیان بوسنیایی بیش از مسلمانان بود، ولی از اواخر

همین قرن جمعیت مسلمانان رو به رشد نهاد و تا سده هفدهم میلادی تنها ربع جمعیت این سرزمین را مسیحیان تشکیل می دادند.

## دوره حکومت عثمانیان

### الف) ورود عثمانیان به بوسنی و فعالیت آنان در سده پانزدهم

چنان که اشاره شد، در سال ۷۸۸ هجری قمری / ۱۳۸۶ میلادی، نخستین حمله ترک‌ها به بوسنی صورت گرفت. دو سال بعد از آن، بخشی از مهاجمان ترک به هیوم وارد شدند، اما نیروهای تحت فرمان ووکوویچ عثمانیان را شکست دادند. یک سال پس از آن، یعنی در سال ۷۹۱ ق / ۱۳۸۹ م، تورتکو در پاسخ به درخواست لازار، متحد صرب خود، سپاهی را به فرماندهی ووکوویچ برای نبرد با ترکان عثمانی به کوسوو (قوصوه) فرستاد. در جریان این نبرد، سلطان مراد به شدت زخمی شد و در پایان جنگ درگذشت، ولی بایزید، جانشین او، پیروز شد و لازار را اسیر کرد. پس از نبرد کوسوو جانشینان لازار به ناچار دست نشانده ترکان شدند. صرب‌های دست نشانده، موقعیت بوسنی را بسیار تضعیف کردند. به جانشین تورتکو اجازه داده شد که بر سرزمین‌های متعلق به او فرمانروایی کند، ولی بخش بزرگی از بوسنی در دست افراد قدرتمندی بود که به طور مستقل بر مناطق خویش حکومت می کردند.

از سوی دیگر، با به وجود آمدن هرج و مرج در پی مرگ تورتکو شاه بوسنی (در سال ۷۹۳ ق / ۱۳۹۱ م) سیگیسموند، شاه مجارستان برای تسخیر بوسنی به حمله گسترده‌ای در سال ۸۱۱ ق / ۱۴۰۸ م. دست زد. غارت و کشتار وسیع بوسنیایی‌ها سبب شد که برخی از حاکمان محلی برای مقابله با مجارها به عثمانیان متوسل شوند. در تابستان ۸۱۷ ق / ۱۴۱۴ م. عثمانیان وارد منطقه شدند و در ژوئیه ۱۴۱۵ م. مجارها را به کمک بوسنیایی‌ها به سختی شکست دادند. پس از این، نفوذ عثمانی در بوسنی و هرزگوین آغاز شد و حاکمان محلی رقیب نیز گاه بر ضد یکدیگر از عثمانیان یاری می جستند. از سال ۸۱۸ ق / ۱۴۱۵ م. به بعد، نفوذ ترکان در امور داخلی کشور و نفاق میان اشراف و مدعیان تاج و تخت در بوسنی افزایش یافت. پس از جلوس تورتکوی دوم (۸۲۳-۸۴۷ ق / ۱۴۲۰-۱۴۴۳ م)، که حاکمیت ترک‌ها را پذیرفت، پادشاهان بوسنی (از سال ۸۳۲ / ۱۴۲۹ م) به پرداخت خراج به دولت عثمانی وادار شدند.

در نیمه قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی، ترک‌ها در شهر هودیجد (Hodidjed) و نواحی آن مستقر شدند و اولین پایگاه رسمی را در آنجا تأسیس کردند. عثمانیان آنجا را سرای اواسی خواندند. سارایوو در همین جا و مشتمل بر کاخ و قلعه‌ای بود که بعدها گسترش یافت و تخته‌گاه بوسنی گردید. این نواحی زیر نظر مستقیم یک مقام عالی‌رتبه ترک، با عنوان وی‌ودا، و به دست عیسی بیگ، حاکم

اسکوپیه و پسرش اسحاق بیگ اداره می‌شد. این منطقه از حکومتی مضاعف برخوردار بود، زیرا لردهای بوسنیایی در بخش‌های مجاور، دست‌نشانندگان ترک‌ها بودند.

اولین مسجد بوسنی در دهه سوم سده پانزدهم میلادی در شهر اوستیکولینا (Ustikolina) بنا شد. همچنین ورود و گسترش طریقه‌های صوفیه در بوسنی و تأسیس مدارس مهم اسلامی، به خصوص مدرسه‌ای که توسط خسروبیگ بنا شد، موجب گرایش بیشتر مردم این کشور به اسلام گردید و اینک با گذشت حدود پنج، شش قرن از تأسیس بناهای مذهبی، هنوز آثار آن بر جای مانده و مسلمانان بوسنی توجه ویژه‌ای به آنها دارند.

### ب) گسترش فعالیت حکومت عثمانی و موضع‌گیری کلیسا

مناطق مختلف بوسنی همچنان در تصرف ترکان عثمانی قرار داشت و ترکان در ادامه فتوحات خود، در سال ۸۴۴ ق / ۱۴۴۰ م. منطقه «سربرنیتسا» را تسخیر کردند. پس از مرگ تورنکوی دوم، استپان توماش (Stjepan Tomaš) جانشین وی شد و از سال ۸۴۷ ق / ۱۴۴۳ م. تا سال ۸۶۵ ق / ۱۴۶۱ م. حکومت کرد. وی برای رهایی از تعهد پرداخت خراج به ترکان، از پاپ کمک خواست اما موفق نشد. پاپ برای کمک به شاه، خواهان گرویدن وی به مذهب کاتولیک و سرکوب «بدعت» شد. از این رو در سال ۸۶۳ ق / ۱۴۵۹ م، شاه توماش با بی‌میلی از روحانیون کلیسای انشعابی بوسنی خواست تا به آیین کاتولیک درآیند یا از بوسنی خارج شوند. بیشتر آنان دست‌کم به صورت اسمی، کاتولیک شدند و اقلیتی نیز به هرزگوین یا مناطق تحت تصرف ترکان پناه بردند. با فتح کامل بوسنی به دست ترکان عثمانی، پیروان کلیسای بوسنی به دین اسلام، و آیین‌های ارتدوکس و کاتولیک پیوستند.

پس از درگذشت توماش، پسرش استپان توماشویچ، آخرین پادشاه بوسنی، جانشین وی شد که فقط سه سال (یعنی از سال ۸۶۵ ق / ۱۴۶۱ م. تا ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م.) حکومت کرد. توماشویچ از پاپ و همچنین از ونیزی‌ها برای مقابله با حمله وسیع ترک‌ها درخواست کمک کرد، اما به درخواست‌های وی پاسخی داده نشد. در سال ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م، که پادشاه از پرداخت خراج خودداری کرد، لشکریان عثمانی به فرماندهی سلطان محمد دوم به بوسنی حمله‌ور شدند و به سرعت آن‌جا را تسخیر و توماشویچ را دستگیر و اعدام کردند.

چندی بعد که نیروهای عثمانی از بوسنی خارج شدند، مایتاس کورونوس (Matthias Corvinus)، پادشاه مجارستان، به بوسنی حمله کرد و شهر یایتسه (Jajce) و نواحی مجاور آن را اشغال کرد. نیروهای مجار در سال‌های پس از آن «سربرنیک» (Serbrenik) را تصرف کردند و دو ایالت مرزی (بانات) که کرسی یکی یایتسه و کرسی دیگری سربرنیک بود، تشکیل دادند. در قرن

نهم قمری / پانزدهم میلادی، مجارها از این محل چندین حمله را ترتیب دادند که یکی از آنها به تصرف سه روزه ساریوو منجر شد.

در سال ۱۴۶۳ میلادی بوسنی تبدیل به سنجاق، و جزو ایالت روم ایلی شد که این وضعیت تا سال ۹۸۸ ق / ۱۵۸۰ م. ادامه داشت. در این سال، در پی اصلاحات اداری و تحولات در تقسیمات کشوری، بوسنی و هرزگوین به ولایت تبدیل شد. محمد بیگ منت اوغلو نخستین «سنجق بیگی» بوسنی بود. «سنجق» هرزگوین در سال ۸۷۴ ق / ۱۴۷۰ م. بنیان نهاده شد. ترک‌ها بقیه هرزگوین را در پایان سال ۸۸۶ ق / اوایل ۱۴۸۲ م. تصرف کردند. بعدها سنجق دیگری که کرسی آن در زورنیک (Zvornik) بود، ایجاد شد.

### ج) نقش دولت عثمانی در تحولات اجتماعی و عمران و آبادی بوسنی در سده ۱۵ و ۱۶ میلادی

در پی استقرار حکومت عثمانی در بوسنی و هرزگوین، تلاش‌های گسترده‌ای برای ایجاد تحولات اجتماعی - اقتصادی صورت گرفت و آثار فرهنگی - دینی زیادی به جای گذاشت. یکی از اقدامات مهم عثمانیان برای توسعه کشاورزی و کسب درآمد از راه اخذ مالیات، کوچاندن برخی اقوام و عشایر ترک، صرب و ولاسی (Vlasi) به بخش‌های خالی از جمعیت بوسنی و اعطای زمین به آنان برای کشاورزی و دامپروری بود. از سوی دیگر، به سبب رواج نظام اقطاع‌داری در قلمرو عثمانی، بخش‌هایی از زمین‌های بوسنی به اشراف و فرماندهان عثمانی و بوسنیایی واگذار شد. این تغییرات و نیز موقعیت طبیعی بوسنی، آن را در عمل، به مهم‌ترین پایگاه عثمانیان در اروپای شرقی و جبهه مقدم پیشروی عثمانیان به سوی اروپا تبدیل کرد. حتی پس از شکست عثمانیان در نبرد وین در سال ۱۱۱۱ ق / ۱۶۹۹ م، بوسنی سپر اصلی امپراتوری عثمانی شد، تا آن‌جا که آن را از این جهت که نخستین مانع دفاعی در برابر تهاجم اروپا، به ویژه دولت اتریش به قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت «سد اسلام» می‌خواندند.

نظام اجتماعی بوسنی نیز به پیروی از عثمانی مشتمل بر دو طبقه اشراف و سپاهیان، و رعایا بود. امپراتوری عثمانی از آنان صرفاً اطاعت می‌خواست و دین اعضای این دو طبقه، چندان اهمیت نداشت. در حقیقت، بسیاری از تیول‌داران امپراتوری، غیرمسلمان بودند، اگرچه مسلمان بودن آنان بیش از پیش راه ترقی را به روی آنها می‌گشود. مسیحیان و مسلمانان کشاورز و پیشه‌ور مالیات می‌پرداختند و از مسیحیان جزیه نیز گرفته می‌شد.

مهم‌ترین وجه تمایز مسلمانان از مسیحیان، گرفتن «دوشیرمه» از مسیحیان بود؛ یعنی بچه‌های رعایای مسیحی را می‌گرفتند و برای خدمت در دربار یا سپاه پرورش می‌دادند. در طول دو سده که

رسم اخذ دوشیرمه وجود داشت، شمار قابل توجهی از آنان وارد نظام لشکری و کشوری عثمانی شدند. این نکته جالب توجه است که مسلمانان بوسنی و هرزگوین از سلطان محمد فاتح تقاضا کردند از آنان بنا به تمایل خودشان دوشیرمه گرفته شود و از این راه گروه‌های بزرگی از نوجوانان بوسنی و هرزگوین در دستگاه‌های نظامی و اداری پرورش یافته و به کار پرداختند. برخی از آنها نیز به مقامات عالی رسیدند؛ چنان که از سال ۹۵۱ تا ۱۰۲۱ ق / ۱۵۴۴ تا ۱۶۱۲ م، نه تن از وزیران اعظم امپراتوری، بوسنیایی بودند و این تعداد غیر از وزرا و بیگلربیگیان و امرای بزرگ بوسنیایی بود.

در نخستین دوران تسلط عثمانیان، شهرهای بوسنی و هرزگوین به سبب جنگ‌های پی‌درپی رو به ویرانی نهاد، اما پس از استقرار آرامش، دولت عثمانی به ایجاد آبادی‌های وسیع دست زد. بناها، پل‌ها، شهرها و مناطق بسیاری در این دوره ساخته شد. راه‌سازی به خصوص عامل مهم رونق بازرگانی در منطقه به شمار می‌رفت و به هنگام جنگ نیز در امر جابه‌جایی سریع سپاه و نقل و انتقالات نظامی نقش مهمی ایفا می‌کرد. به سبب ایجاد راه‌های بزرگ ارتباطی، جمعیت شهرنشین رو به ازدیاد نهاد و شهرها توسعه یافت. این امر به خصوص در دوره بایزید دوم که عصر آرامش در بوسنی و هرزگوین به شمار می‌رود مشهود است. در این روزگار، تنی چند از دولت‌مردان بوسنیایی مانند محمد پاشا سوکولوویچ و غازی خسروبیگ از استانبول به بوسنی بازگشتند و در ایجاد آبادانی و پیشرفت و ترقی منطقه نقش مهمی بر عهده گرفتند.

توسعه و آبادانی شهر سارایوو به ویژه مرهون کوشش‌های خسروبیگ است که حمام‌ها، بازارها، خانقاه‌ها و مدارس بسیار در آن‌جا ساخت. همچنین، مسجد جامع این شهر که بزرگ‌ترین مسجد بوسنی و هرزگوین به شمار می‌رود، به دستور همو و توسط معماری ایرانی ساخته شد. آبادانی و پیشرفت اقتصادی و سطح زندگی مردم بوسنی در سده ۱۶ میلادی به مرحله‌ای عالی رسید که در تاریخ این سرزمین سابقه نداشت. در نیمه اول همین سده، پس از تسخیر مجارستان توسط امپراتوری عثمانی، بسیاری از بوسنیایی‌ها به این سرزمین وارد شدند و در نظام کشوری و لشکری عثمانی مشاغل مهمی به دست آوردند، چنان که به گزارش اولیا چلبی، یک سده بعد، بخش مهمی از ساکنان شهرهای مهم مجارستان را همین مهاجران بوسنیایی تشکیل می‌دادند.

#### د) گرایش مردم بوسنی و هرزگوین به اسلام، زمینه‌ها و عوامل

در دوره حکومت عثمانیان بر بوسنی و هرزگوین، این کشور دست‌خوش تغییرات بزرگ دینی و قومی شد و اسلام در سطحی وسیع در آن منتشر گردید. اسلام پیروانی در میان دهقانان، اربابان زمین‌دار و اهالی شهرها پیدا کرد. درباره ترویج اسلام نظریات متفاوتی ارائه شده است. تا قبل از جنگ جهانی اول، نظریه غالب این بود که پیروان کلیسای بدعت‌گذار (بوگومیل‌ها) ظاهراً به سبب

شبهاتی که میان احکام اخلاقی خود و اسلام می‌دیدند، و نیز به دلیل آزار و تعقیب از سوی کلیسای رم، دسته‌جمعی به اسلام گرویدند. اشراف بوسنی به این ترتیب توانستند املاک خویش را حفظ کنند و بافت سنتی مالکیت ارضی در بوسنی و هرزگوین تا قرن سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی تغییری نکرد. اما تحقیقات بعدی نشان داد که انتشار اسلام به تدریج رخ داده است و استقرار نظام «تیمارداری» در روابط زراعی گواهی بر این است که اعیان بوسنی پس از اشغال کشور املاک خود را از دست دادند، و نظام مالکیت ارضی، به صورتی که در قرن دوازدهم - سیزدهم قمری / هجدهم - نوزدهم میلادی رواج داشت، به تدریج در چارچوب نظام زراعی قدیم تکوین یافت.

پیش از سال ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م، که ترکان قسمتی از بوسنی را در دست داشتند، تیولداران بوسنی به مرور به جانب ترکان جلب شدند، زیرا ناچار بودند برای حل و فصل دعاوی خویش به ترکان متنفذ متکی باشند. هرتسگ استپان ووکچیچ (Herzeg Stjepan Vukcic)، حاکم بوسنی، تابع ترکان بود. پسران وی ناگزیر به ترکان متکی بودند. کوچک‌ترین پسر او اسلام آورد و به نام هرتسک زاده احمدپاشا در زمان سلطنت بایزید دوم و سلیم اول پنج بار به صدر اعظمی رسید. شمار زیادی از افراد خانواده‌های زمین‌دار مسلمان بوسنی و هرزگوین، به مقام وزارت و صدر اعظمی دست یافتند. محمد پاشا سوکولوویچ، از برجسته‌ترین دولت‌مردان عثمانی و صدر اعظم (از سال ۹۷۲ ق / ۱۵۶۴ م. تا سال ۹۸۷ ق / ۱۵۷۹ م)، از خاندان سرشناس صرب در بوسنی بود که خویشاوندان مسیحی وی پس از اعاده مقام اسقفی پیچ (Pec) در سال ۹۶۴ ق / ۱۵۵۷ م. اسقف صربستان بودند.

اخلاف مسلمان سپاهیان مسیحی و اعضای خانواده‌هایی که اسلام آورده و در حکومت ترکان به دارایی خویش افزوده بودند، بعدها به مراتب مهم نظامی و سیاسی رسیدند. از آن‌جا که بوسنی سرزمینی مرزی بود، اهمیت داشت و راه را برای به قدرت رسیدن مسلمانان بومی هموار می‌ساخت. در صربستان، پس از آن‌که ترک‌ها مجارستان را اشغال کردند، گرویدن به اسلام تقریباً متوقف شد، در حالی که در بوسنی و هرزگوین قشرهای وسیعی از شهرها و روستاها اسلام آوردند.

در قرن نهم ق / پانزدهم م، رواج اسلام در شهرک‌های بوسنیایی قدیم، در مقایسه با شهرهای جدید که ترک‌ها احداث کرده بودند - و معمولاً بر سر راه‌های ارتباطی قرار داشت - به کندی پیش می‌رفت. برای نمونه، می‌توان به شهرهای سارایوو و بانیالوکا اشاره کرد که کرسی‌نشین مقامات ترک و مراکز صنعت‌گران و کوچ‌نشین‌های بازرگانی بود.

به سبب مهاجرت مسلمانان از نقاط مختلف که آداب و شیوه‌های زندگی شرقی را با خود می‌آوردند، و حضور مأموران و سربازان ترک، جمعیت شهرهایی از این قبیل افزایش می‌یافت. شهرهای بوسنی در زمانی کوتاه به صورت پایگاه مستحکم قدرت ترک‌ها و فرهنگ اسلامی درآمد. ضمن این‌که شهرها بر روستاها نیز نفوذ داشتند و شمار زیادی از اهالی مناطق روستایی را به خود

جلب می‌کردند. بیشتر مهاجران، دهقانانی بودند که اسلام آورده بودند و چندی نپایید که سایرین نیز به اسلام گرویدند. شمار مسیحیان و یهودیان در شهرها اندک بود. گرایش به اسلام، از شهرها و بخش‌های روستایی پیرامون آنها آغاز شد. در ابتدای این دوره، دهقانانی که در سنجق بوسنی اسلام آورده بودند فقط در حوالی سارایوو یافت می‌شدند. از سوی دیگر، آزار و اذیت مسیحیان بدعت‌گذار کلیسای کاتولیک و ارتدوکس، باعث فروپاشی کلیساهای بوگومیل‌ها شد. گرایش مقام‌های مهمی چون هرتسک استپان ووکچچ به کلیسای ارتدوکس نیز در تضعیف موضع کلیسای بوسنی در هرزگوین بی‌تأثیر نبود. دولت عثمانی کلیسای ارتدوکس صرب را به رسمیت شناخت و به آن حقوق و امتیازات بسیار اعطا کرد. سلطان محمد فاتح نیز به کلیسای کاتولیک امتیازاتی داد. تحقیقات نشان می‌دهد که بدعت‌گذاران بوسنیایی در بیشتر نواحی به کلیسای ارتدوکس یا کاتولیک گرویده بودند. این امر، گرویدن دسته جمعی پیروان کلیسای بوسنی به اسلام را نفی می‌کند. به هر تقدیر، از قرن نهم ق / پانزدهم م. به بعد، تکوین شهرها به صورت مراکز اسلامی، و تأثیر آنها بر روستاهای اطراف، به رواج مستمر اسلام در میان دهقانان برخی نواحی منجر شد.

## یادآوری

از آن‌جا که بوسنی و هرزگوین در منطقه اروپا دارای ویژگی‌های خاصی است، لازم است با تفصیل بیشتر به تاریخ و مسایل مربوط به آن پرداخته شود، از این رو ادامه مباحث، در بخش بعدی تقدیم خوانندگان می‌گردد. هم‌چنین، منابع و مأخذ آن در پایان مقاله خواهد آمد.





گزارشی از یک کتاب

لا يمشى تقرب

## گزارش کتاب «جامعه مسلمانان مسکو از قرن چهاردهم تا قرن بیستم»

نام کتاب: جامعه مسلمانان مسکو از قرن چهاردهم تا آغاز قرن بیستم

نویسنده: دمیر خیرالدین اف

مترجم و پیش ویراستار: س.ن. آموزگار (علی)

با حمایت: بنیاد امام ابوحنیفه و مؤسسه اسلامی حسین فیض خان اف

نیژنی نووگورود و حمایت مالی: بنیاد اسلامی حمایت از فرهنگ،

مطالعات و آموزش های اسلامی

ناشر: مؤسسه انتشاراتی «مدینه» در نیژنی نووگورود

سال چاپ: ۲۰۰۸

قطع: وزیری

تعداد صفحات: ۶۶ صفحه

### در مورد نویسنده:

دمیر دینیورویچ خیرالدین اف در سال ۱۹۷۲ به دنیا آمد. وی کاندیدای دریافت جایزه تحقیقات علمی در رشته تاریخ از آکادمی علوم فدراسیون روسیه است. از سال ۲۰۰۶ معاون هیئت مذهبی مسلمانان در «منطقه نیژنی نووگورود» و رئیس روابط عمومی هیئت مذکور بوده است. وی فارغ التحصیل دانشگاه دولتی علوم انسانی روسیه با گرایش تنظیم آرشیو منابع تاریخی است. تز دکترای خود را به انستیتوی قوم شناسی و مردم شناسی در آکادمی علوم روسیه، با گرایش قوم شناسی ارائه کرد. در سال های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ مطالعات خود را در رشته زبان عربی در دانشگاه «ام القراء» در مکه مکرمه در عربستان سعودی پی گیری کرد.

مقالات علمی او در مجلات مختلفی به چاپ رسیده که از آن جمله می توان به «غرور ملی و هویت قومی: ایدئولوژی و عمل»؛ «مقاله ای مستقل در باب مذاهب»؛ «بحران - گفت و گو -

همکاری؛ «بولتن اوراسیا»؛ «مسلمانان در روسیه در حال گذار» و «مسئله‌ای به نام امروز، به عنوان سوزه‌ای برای علوم اجتماعی» اشاره کرد. دمیر خیرالدین اف ضمناً نویسنده چندین نشریه اسلامی، قومی و علوم سیاسی در رسانه‌های عمومی مسلمانان روسیه است. او برنامه‌ریز طرحی به نام «بررسی موقعیت تاتارهای خارج از مسکو» بوده است. وی برای مدتی طولانی تنها خبره در امور پیچیده مربوط به تاریخ و جامعه مسلمانان مسکو در دوران معاصر بوده است.

### کتاب به ادعای ناشر:

«دیدنی وسیع و عمیق نسبت به تاریخ جامعه مسلمانان مسکو ارائه می‌کند که یکی از ابعاد چشم‌گیر و جالب از جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد که در تاریخ پایتخت روسیه نقش داشته‌است. حجم این جامعه زیاد بزرگ نیست، اما در عین حال در صف مقدم همه تحولات عمده این شهر قرار داشته است. در بعضی برهه‌ها، جامعه مسلمانان مسکو مدیریت تحولات را نه تنها در خود شهر مسکو، بلکه در کل حومه مسکوی بزرگ و بعداً در سراسر روسیه به عهده داشته است.»

### معرفی نویسنده از سوی ناشر:

دمیر مخ‌الدین اف، «رئیس مؤسسه اسلامی حسین فیض خان اف نیژنی نووگورود و مدیرعامل مؤسسه انتشارات مدینه» در معرفی نویسنده و کتابش چنین آورده است:

کتابی که ما امروز افتخار معرفی آن را به شما داریم، حاصل سال‌ها کار تحقیقاتی طاقت فرسای یک محقق جوان به نام «دمیر خیرالدین اف» است که مطالعه جامعه تاتار مسکو را به عنوان محور اصلی مطالعات عملی خود انتخاب کرده است.

اولین تاتارها چه زمانی و تحت چه شرایط تاریخی به مسکو آمدند؟ چه عواملی بر تشکیل جامعه ترک‌ها در این‌جا تأثیرگذار بوده؟ تاتارها چگونه توانستند هویت قومی، مذهبی و فرهنگی خود را حفظ نموده و در چنین شهر بزرگی در محیطی کاملاً بیگانه زندگی کنند؟...

مؤلف در تلاش برای یافتن پاسخ به این سؤالات موفق شده داستانی کامل و مشروح درباره جامعه مسلمانان پایتخت روسیه بنویسد.

سؤالاتی که من در بالا به آنها اشاره کردم، نه ذهنی است و نه غیرواقعی، هر چند بعضی از شما ممکن است چنین تصویری داشته باشید. تنوع قومی در روسیه ایجاب می‌کند تلاش‌هایی بسیار زیاد و طاقت فرسا جهت فائق آمدن بر خطر تفرقه در درون مرزهای کشور به عمل آید. از این رو یافتن

پاسخ به این سوالات یعنی برداشتن گامی به سوی درک بهتر یکی از بخش‌های تشکیل دهنده این جامعه مدرن.

علاوه بر این، کتاب بینش عمیقی در مورد زندگی مردمی به ما می‌دهد که سهم بزرگی در تشکیل و توسعه پایتخت روسیه داشته‌اند. این داستانی است در مورد ملتی که انگیزه‌ای بسیار بالا برای شکل‌دهی به سنت‌های اسلام روسی داشته‌اند، و این که چگونه آنها در این راه قرن‌ها کوشیده‌اند.

این کتاب ترجمه انگلیسی چاپ دوم حاصل مطالعات دمیر خیرالدین اف است. متن اصلی کتاب در سال ۲۰۰۲ به چاپ رسید. ظاهر کتاب در آن زمان به خودی خود جذابیت خاصی داشت: برای نخستین بار در تاریخ، خوانندگان علاقه‌مند، به یک آرشیو بی‌همتا از واقعیاتی به ثبت رسیده دست پیدا کرده بودند. موضوع این نبود که اطلاعات ارائه شده محرمانه یا طبقه‌بندی شده باشد. مسئله این بود که اطلاعات به لحاظ کمیت بی‌منتها بود و قبلاً در دفاتر ثبت مؤسسات بسیار زیادی نگه‌داری می‌شد که دست‌یابی به آنها برای خوانندگان امکان‌پذیر نبود. دمیر خیرالدین اف نخستین کسی در تاریخ بود که زحمت این تلاش را به جان خرید و این ذره‌ها و تکه‌های پراکنده اطلاعات را از اسناد بی‌شماری از متن تاریخ مسکو جمع‌آوری کرد و آنها را در قالب یک داستان خوش‌ساخت، یک پارچه و منطقی به عموم ارائه نمود.

طی مدت پنج سالی که بین چاپ اول و دوم کتاب وقفه افتاد، مؤلف وقت خود را وقف جست‌وجو برای حقایق جدیدی کرد که می‌توانست به وی در ارائه تصویری مناسب‌تر و دقیق‌تر از تاریخ تاتارها در سرزمین مسکو کمک کند. این تحقیق ثمربخش بود و به تدریج به شکل‌گیری نهایی این کتاب منجر شد و آن را برای طیفی از مشتاقان جذاب و خواندنی کرد که حتی تصورش برای شما میسر نیست. این مسئله ما را به این فکرانداخت که کتاب ممکن است برای خوانندگان انگلیسی‌زبان نیز جالب باشد و از این رو وظیفه انتشار مجدد کتاب را به زبان انگلیسی به عهده گرفتیم. من به طور جدی معتقدم این کتاب مبنایی بسیار عالی برای نگارش تز دکترای دمیر خواهد بود.

### دیدگاه مترجم نسبت به مؤلف:

جناب آقای س. ن. آموزگار (علی) مترجم و پیش‌ویراستار کتاب، درباره مؤلف می‌نویسد:  
«محقق مسلمان، جوان و سخت‌کوش، دمیر خیرالدین اف برای اثبات هویت اسلامی جامعه مسلمانان مسکو تلاش بسیار گسترده‌ای به عمل آورده است. او این نکته را آشکار کرده که حتی پیش از تبلیغات گسترده غرب و بالتبع حاکمیت فدراسیون روسیه جهت القای خطر اسلام مبارز، و

رواج «اسلاموفوبیا» (اسلام ترسی)، اسلام در روسیه در قرون اخیر غالباً دچار مظلومیت بوده است. نمود آشکار این مظلومیت به نظر خیرالدین اف، این واقعیت است که علی رغم تحقیقات گسترده‌ای که عالمان علوم اجتماعی و قوم شناسان در دوران چند قرن اخیر راجع به قومیت‌های مختلف کرده‌اند، جامعه مسلمانان روسیه همواره نادیده گرفته شده، با این که اقوام و نژادهای خیلی کوچک‌تر مورد مطالعات گسترده قرار گرفته‌اند.

خیرالدین اف مسلمانان روسیه را به خاطر حفظ دین، رسوم و فرهنگ خود علی‌رغم فشارهای شدید سیاسی از جانب حکومت مرکزی در دوران‌های مختلف، مذهبی از جانب کلیسای ارتدوکس در دوران پیش از کمونیسم و اجتماعی از جانب دشمنان اسلام در دوران معاصر، مورد تقدیر قرار می‌دهد.

او با دقت اسناد و مدارک بسیار پراکنده پیرامون مالکیت، نفوذ و تأثیرگذاری مسلمانان بر تاریخ و روند تحولات اجتماعی مسکو و کل روسیه را پیدا، بسیاری از آنها را به روش علمی تجزیه و تحلیل، و آنها را در این کتاب به صورتی علمی و منسجم منتشر کرده است. وی نهایتاً با بیان نظریه خود مبنی بر این که حکام مسلمانان و در رأس آنها خان بزرگ تاتار، آستراخان، در روسیه به همان میزان از عزت و احترام سیاسی و اجتماعی دست یافته بود که تزارهای ارتدوکس از آن بهره‌مند بودند، پیش‌بینی می‌کند که ابراز این نظریه موجب بروز عکس‌العمل‌ها و اظهارنظرهای خصمانه‌ای علیه وی در دوایر علمی و سیاسی کشور شود.»

## گزارشی از مباحث کتاب «جامعه مسلمانان مسکو از قرن چهاردهم تا آغاز قرن بیستم»:

برای پی بردن به محتوای کتاب مذکور، بهتر است گزارش آن را از سوی نویسنده کتاب پی بگیریم:

جامعه مسلمانان مسکو یکی از بخش‌های چشم‌گیر و مهم از تاریخ پایتخت روسیه است. این جامعه با این که زیاد بزرگ نبوده موفق شده همواره در جبهه مقدم تحولات اجتماعی و فرهنگی این شهر قرار داشته باشد. در برخی برهه‌ها جامعه مسلمانان نه تنها مدیریت تحولات شهر مسکو، بلکه سکان کنترل وقایع عمده حوزه بزرگ مسکو و بعدها کل سرزمین روسیه را در دست داشته است. در قطعه‌ای از تاریخ، جامعه مسلمانان مسکو همگام با جوامع پروتستان (آلمانی تبارها)، کاتولیک‌ها (لهستانی تبارها و فرانسوی‌الاصل‌ها)، یهودیان، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، آسوری‌ها و دیگر اقلیت‌های کوچک قومی و مذهبی عمل کرده است. با این حال، این جامعه همواره هویت ملی،

مذهبی و فرهنگی خود را حفظ کرده و طی قرون متمادی در شرایطی که پیروان ادیان تحت فشار شدید بوده‌اند و کل محیط پیرامون از این تحولات متأثر می‌شده، همواره به عقاید و اصول خود پای‌بند باقی مانده است. ویژگی بارز این جامعه آن بوده است که اعضای آن خط تاریخی ترسیم شده توسط اجدادشان را همواره دنبال کرده‌اند؛ اجدادی که از دشت‌های طلایی به صورت ایلاتی به مسکو کوچ کرده بودند و یا از سرزمین‌های دورتر از دشت‌های طلایی آمده و روزگاری موقعیت رهبری خود را از دست داده بودند.

جامعه مسلمانان مسکو، آشکارا از زمان مهاجرت بزرگ ایل‌های تاتار از دشت‌های طلایی شکل گرفت، گرچه شواهدی وجود دارد که عواملی از تمدن اسلامی قبل از قرن دوازدهم در برخی نواحی تأثیراتی گذاشته بود. در قرن چهاردهم در همسایگی کاخ کرملین، در منطقه‌ای که اقامتگاه‌های سفرا در آن قرار داشت، اقامتگاهی برای «خان متوجین» و دیگر نمایندگان خان‌های دشت‌های طلایی ایل‌نشین وجود داشت. تقریباً در همان زمان روند اسلامی کردن حکومت دشت‌های طلایی و شهروندان آن رخ داد. گرچه اصرار بر هویت اسلامی سکنه دشت‌های ایل‌نشین طلایی، و بیان زمان دقیق آغاز حیات جامعه اسلامی مسکو در قرن چهاردهم غیرممکن است، اما اشاره به وجود اقامتگاه‌هایی برای خان‌ها در محدوده کرملین در نیمه دوم قرن پانزدهم (زمانی که اسلامی‌سازی سکنه دشت دیگر تکمیل شده بود) به ما این امکان را می‌دهد که تصور کنیم مرکز تجمع اصلی سکنه محلی دشت‌های طلایی خاستگاه تشکیل جامعه اسلامی آینده را شکل می‌داد.

دشت‌های طلایی ایل‌نشین، چنان‌چه در تاریخ نگاری روسیه آمده، با مرکز آن شهر «سارای» تنها یکی از منابع تغذیه‌کننده جمعیت جامعه‌ای است که ما آن را مطالعه می‌کنیم. «مسچرا» (مسچریا، یا مسچرسکی پورت) نه تنها کم‌اهمیت تر نبوده، بلکه منبعی مهم‌تر هم به حساب می‌آمده. این منطقه یک حکومت شبه خودمختار بوده، که به بخش مسلمان‌نشین مسکو بسیار نزدیک است. پدران «مشریاک میشارها» اسلام را هم زمان با بلغارها پذیرفته بودند. بعدها «مسچرا» به عنوان یکی از اقوام (ولوس‌ها) به قوم‌های دشت‌های طلایی پیوست. ویژگی «مسچرا» صرفاً نزدیکی آن به مسکو نیست، بلکه این شهر در واقع در اراضی منطقه مسکو بنا شده است.

تقویت طبیعی جامعه مسلمانان مسکو که بین قرون ۱۴ و ۱۶ اتفاق افتاد، در درجه نخست ناشی از همسایگی آنان با مناطق مسلمان‌نشین تانل کاسیموف، کادوم، تملیکوف و نیژنی نووگورود بوده است. مسچرا در تشکیل جامعه مورد مطالعه نقش مهم‌تری داشته، و این امر در بررسی نقش دشت‌های طلایی ایل‌نشین در تشکیل جامعه اسلامی مسکو روشن است. اما تاریخ منطقه هرگز به دقت بررسی نشده و سرشار از لحظات سؤال‌برانگیز و مبهم است که شاید به خاطر «نقاط کور»

تاریخ، مثل تاریخ مسلمانان مسکو باشد: انکار و حتی رد کردن کامل عامل اسلامی در اسناد روسی، و عدم تمایل نسبت به بذل توجه به عنصر مسلمان در قلب «سرزمین‌های اصیل روسی» در مرکز روسیه در تاریخ از آن جمله است.

در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم، سکنا‌گزینی مردمان مناطق مسلمان‌نشین سبب شکل‌گیری مناطقی معروف و بخش‌هایی مهم در مسکو شد؛ مناطقی مانند اوردنیستی، استایرتولماچی، تولماچ ستلمنت، و تزار ستلمنت. احتمالاً جوامع صنعت‌گران دستی و مناطق نه‌چندان مرفه‌ی که در جنوب شرقی زامسکوچی شکل گرفت، مثل «کوژونیکی»، «کوزنتی»، «مونتچیلی» و «کونیوهی» نیز تحت نفوذ روابط متقابل تجاری و بازرگانی با مسلمانانی شکل گرفتند که وارد مسکو شدند و اغلب در آنجا سکنا‌گزیدند.

در تمام وقایع، تأثیر مستقیم سکنه مسلمان دشت‌های ایل‌نشین طلایی و سرزمین‌های دورتر از آن در دادو سندهای بازرگانی و تجاری شهر و ایالت مسکو، مثل سیستم پولی، تجارت اسب، نگاه‌داری از آن و نحوه کلی اداره امور آشکار است.

اسامی اولیه شهرها، که تنها در صورتی ماندگار می‌شد که برخی وقایع چندین بار تکرار شود، و یا واقعه‌ای تاریخی مداومت یابد، ماده اولیه ارزشمندی برای تحلیل‌گرانی است که به دنبال ریشه‌یابی مردم مسلمانانی هستند که در شکل‌دهی به تاریخ مسکو نقش داشته‌اند. در میان این‌گونه اسامی اولیه، برای نمونه می‌توان به نام خیابان‌هایی اشاره کرد که همه «زاموسکوربیچ» نامیده می‌شده است. شهر «بولشا» یا «اودرنیکای جدید» با حومه‌های شمالی و جنوبی آن، که هر دو تا خود کرم‌لین امتداد می‌یابد، زمانی مسیر جاده‌ای بوده است که از دشت‌های ایل‌نشین طلایی به اقامتگاه‌های سفرای خان‌های مسلمان در کرم‌لین می‌رسیده و حتی امروزه این مسیر مستقیم هنوز به طور دقیق عمود بر دو جهت فوق است.

خیابان‌های تاتاری و کوچه‌های فرعی نیز برای ما خاطره شهرک‌های نمایندگان تاتارها را، که بزرگ‌ترین ملت مسلمان در روسیه مدرن هستند، زنده کرده است. این شهرک تا نیمه قرن بیستم در آن مکان پابرجا بود.

شهرک تاتاری، یک منطقه عجیب مسلمان‌نشین به یادگار مانده از امپراتوری سوم روم باستان است که ساخت آن مربوط به پیش از قرن شانزدهم می‌شود. تا امروز علاوه بر نام‌های شهرهای بسیار زیاد، بناهای یادبود با معماری‌های چشم‌گیر به یادگار مانده از گذشته‌های تاریخی در این منطقه به جا مانده است. علاوه بر مرکزی که آشکارا محل تجمع سکنه مسلمان بوده است، در مسکوی قرون وسطی هم‌چنین «شهرک تولماچ» (تا نیمه دوم قرن هفدهم)، «صحن کریمه»



(قرون ۱۶ و ۱۷)، «صحن نوگای» (قرن ۱۶)، و «قاسماف تزارویچ» (قرن ۱۷) وجود داشته که همان عملکردها را در مقیاسی کوچک‌تر داشته است.

وجود سه لایه اجتماعی مرتبط با هم از جمعیت‌های مسلمان - شامل اشراف، کارگران «در پوزولسکی پریکاز» و طبقه وابسته (به دیگران یا حکومت) - از ویژگی‌های مسکوی قرون ۱۶ و ۱۷ بوده است. طبعاً از میان این سه طبقه، قدرت‌مندترینشان نمایندگان طبقه نخست بودند. آنها هم‌چنین آشکارترین ردپای تاریخی را از خود به جا گذاشته‌اند و در بعضی برهه‌های تاریخی جهت حرکت تحولات را در حکومت روسیه تغییر می‌داده‌اند. در عین حال، سیاست مسیحی‌سازی که در جوامع آن مردمان پی‌گیری می‌شد، در نهایت به از دست رفتن هویت ملی و مذهبی نسل‌های بعدی آنها منجر شد.

از آن بدتر، روند همانندسازی حتی بر نمایندگان مسلمانان، مانند افراد واسطه، تأثیرگذار بوده و هویت فردی در بالاترین حد ممکن، تنها از جانب مترجمین متون اسلامی و مترجمین شفاهی اهل «پوزولسکی پریکاز»، که به طور مجتمع در شهرک تاتاری زندگی می‌کردند حفظ می‌شد. این گونه امور در شرایطی رخ می‌داد که شدت حملات ایدئولوژیک حکومت و کلیسا علیه جوامع غیریهودی و غیرمسیحی تنها به این خاطر قدری تعدیل می‌شد که حاکمان روس به برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای شرقی نیاز داشتند و پیش از همه به ایجاد روابط حسنه با سرزمین خان‌نشین کریمه و دشت‌نشینان «نوگایی» و هم‌چنین با امپراتوری‌های پارس و عثمانی نیازمند بودند.

در قرن هجدهم، به خاطر اوضاع متغیر اجتماعی و سیاسی در روسیه، تغییر هویت اجتماعی جامعه مسلمانان پایتخت نیز اتفاق افتاد، که اعضای آن به تدریج از طبقه مترجمین، که در خدمت شهروندان بودند، به طبقه بورژواها (مسجن‌ها) تبدیل شدند. همراه با آن روند، جمعیت مسلمانان مسکو به تدریج رشد کرد و این، شروع بین‌المللی شدن جامعه پایتخت روسیه بود. طی تمام سالیان قرن نوزدهم تجار مسلمان مسکو به تدریج در موقعیت‌های بسیار جایگاه خود را تثبیت کردند و به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافتند که از آن جمله می‌توان به حوزه اقتصادی، افزایش سریع جمعیت و رفاه مادی اعضای جامعه مسلمان پس از نهضت لیبرال در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی از آغاز سال‌های دهه ۱۹۶۰ اشاره کرد. تا سال‌های نخست قرن بیستم بازرگانانی منفرد از میان مسلمانان مسکو ثروت‌مندترین شهروندان پایتخت و مالک خانه‌هایی بزرگ و عمده فروشی‌های بسیار بودند. حاصل روند طبیعی توسعه جامعه مسلمانان مرفه مسکو ساخت دومین مسجد با شکوه پایتخت در سال ۱۹۰۴ در منطقه «مسکانشچایا» بود.

یکی از پیچیده‌ترین سؤالات که در روند نگارش این کتاب ذهن نگارنده را به خود مشغول کرد،

وجود توازن بین عوامل قومی و مذهبی در جامعه مورد مطالعه بود. اگر قرون دوازدهم و سیزدهم را در نظر بگیریم، ما به یقین می‌توانیم کشاورزان تاتار را از نمایندگان مسلمان و دیگر گروه‌های ملی (که شامل بلغاری‌ها، یعنی اجداد تاتارهای کازانی دوران جدید می‌شوند) مجزا کنیم. آن گاه از قرن چهاردهم به بعد با وجود اسناد موجود و در دسترس، محققین دیگر اشاره‌ای به تقسیم مشخص این گروه‌ها نمی‌کنند؛ در بسیاری از قرون، عبارات «روس» و «ارتودکس» (یا مسیحی) از یک سو، و «تاتار» و «بوسورمان» (یا «بی‌مسیح‌ها» و «کفار») از دیگر سو از دیدگاه عموم تقریباً هم‌معنا با هم مورد استناد قرار می‌گرفته است. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر خودآگاهی مذهبی بسیاری از مردم در دوران قرون وسطی بوده است. به طور اخص این نوع خودآگاهی برای جمعیت‌های ساکن ایالت‌های ماورای دشت‌های طلایی مهاجرنشین واقعاً وجود داشته و در خود دشت‌های طلایی نیز وضع به همین منوال بوده است. بی‌تردید وقتی چنین سؤالی پیش می‌آید، اشاره به یک عامل واحد قومی برای پدیده‌ای به نام «جامعه مسلمان مسکو» بی‌نهایت دشوار می‌شود.

پاسخ‌های بسیاری به سؤال مربوط به دقت همسان‌پنداری «تاتارهای» قرون وسطی و تاتارهای عصر جدید، اقوام «نوگایی»، «باشکیر» و ملت‌های دیگر که تصور می‌شود ریشه تاتاری داشته باشند داده شده است. بعضی محققین گرایش دارند این فرضیه را مطلقاً صحیح بیندارند؛ حال آن که دیگر کاوش‌گران تاریخ به طور کلی منکر وجود هر گونه ارتباط قومی بین این گروه‌ها هستند. تصور می‌شود این نظریه را که بنیانی قوی و علمی مبتنی بر شواهدی بسیار دارد باید «نظریه ترک - تاتار» نام‌گذاری کرد، و برای بررسی آن باید به مطالعه دوران شکوفایی اقوام مهاجر دشت‌های طلایی پرداخت، زیرا آن دوران نقشی کلیدی در تاریخ قوم تاتار داشت و می‌توان آن را لحظه‌گشایش فصلی جدید از تاریخ آن قوم به حساب آورد. در آن دوران بود که حکومتی جدید، فرهنگی نو، یک زبان ادبی تازه، سنت‌های تاریخی و قومی تاتاری و خودآگاهی سیاسی بر این مینا پدید آمد که لازم بود تلفیقی از تاتارهای مغول نسب و تاتارهای بومی که قبلاً ساکن آن سرزمین‌ها بودند - یعنی بلغاری‌نسب‌ها و کپیچاک‌ها، با سنت‌های دیرین آنها - پدید آید.

واژگان ضعیف مربوط به قرون وسطی، موجب شد نام کلی «تاتار» بر همه این گونه اقوام نهاده شود (که در مسکو نیز نمایندگانی داشتند) که حتی اقوام «نوگایی» و بومیان آسیای میانه را نیز در بر می‌گرفت، تازه اگر چیزی راجع به تاتارهای کریمه نگوییم.

بر اساس روش علمی عصر جدید که در انتشار رساله‌ها و مطبوعات آکادمیک اعمال می‌شود، عباراتی هم‌چون «اقوام مسلمان» و «اقلیت نژادی مسلمانان» اغلب حتی در اشاره به واقعیت‌های دوران تاریخی الحادی کشور ما استفاده می‌شود. در نهایت، از آن جا که یکی از وظایف اصلی این کار

تحقیقی مطالعه پدیده پیچیده «اعتراف گیری» در تاریخ مسکو است، که مؤلف این مطالعه تک بعدی پیرامون آن معتقد است هم ممکن و هم لازم است آن را به صورت نسبتاً جنجال برانگیز تعبیر کنیم، نباید از یاد ببریم که مطالعه فعلی ما صرفاً مربوط به جامعه مسلمانان مسکو از قرن چهاردهم تا آغاز قرن بیستم می‌شود.

از این رو، تصاویر تاریخی ارائه شده در این طرح تحقیقی تک بعدی طبعاً به توصیف تحولات این جامعه از قرن چهاردهم تا آغاز قرن بیستم منحصر می‌شود. حد پایینی این بررسی تاریخی شواهدی است که در مورد حضور «خان متوچین» در کرملین وجود دارد. گرچه برخی کشفیات تاریخی نشان می‌دهد که بعضی جنبه‌های تمدن اسلامی بسیار زودتر، طی قرن‌های نهم و دهم در جامعه مسکو نفوذ کرده بود، اما این «خان متوچین» بود که سنگ زیربنای تشکیل یک شهرک مسلمان‌نشین را در درون محدوده مسکو گذاشت و این امر ارتباط مستقیم شکل‌گیری جامعه اسلامی مسکو را با دشت‌های طلایی کوچ‌نشین ثابت می‌کند.

شاخص حد بالایی تحقیق تاریخی - که پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم است - ظهور گرایش‌های جدید در حیات جامعه‌شناختی روسیه است که نقطه عطف بسیار متمایز کننده پروسه تاریخی بعد از آن برهه، از روندی است که پیش از آن دنبال می‌شده است. گرچه قضاوت بر مبنای ویژگی‌های زیاد اجتماعی و اقتصادی زندگی جامعه اسلامی در آن زمان تفاوت‌های بسیار عمده‌ای با برهه میانی قرن نوزدهم داشت، ولی شاخصه‌های ساختار زندگی سنتی در آن، تا زمان بروز حوادث بسیار شاخص سیاسی در آغاز قرن بیستم حفظ شده بود. در آن زمان جامعه مسلمانان پایتخت بخش جدایی‌ناپذیری از جامعه مسکو بود. تا آغاز قرن بیستم این ساختار به شکل‌های محافظه کارانه وجود داشته است. اتفاقاً همین ساختار است که اجازه پی‌گیری گرایش‌های عمده توسعه این جامعه در مورد ریشه‌هایش را در برهه‌های پیشین به ما می‌دهد.

ساختار ملی - جامعه‌شناسی این گروه برای مدت مدیدی عمدتاً به وضعیت گروه‌های مختلف تاتارها، شامل میشارها، کازان‌ها، آستراخان‌ها، کاسیموف‌ها، اهالی کریمه، تاتارهای سیبری و هم‌چنین نوگایی‌ها، که بی‌نهایت به آنها نزدیک بودند، محدود می‌شد. علاوه بر این، از قرن ۱۶ و ۱۷ به بعد، نمایندگان ملل مسلمان از آسیای میانه در مسکو اقامت گزیدند، که شامل بومیان بخارا، سمرقند و خوارزم، قفقاز و بعدها بومیانی از ایران و ترکیه می‌شدند. جامعه کوچک از جنبه‌های مذهبی و جزم‌اندیشی نسبتاً جامعه‌ای همگون بود. اکثریت مطلق اعضای آن مسلمانان سنی مذهب بودند، به جز ایرانیان و بومیان منطقه ماورای قفقاز (شامل اهالی آذربایجان) که پیروان سرسخت مذهب شیعه بودند. تفاوت‌های به خصوصی در جزم‌اندیشی، تفاوت‌هایی در تمایلات خودمختاری بین سنیان و

شیعیان ایجاد می‌کرد. می‌توان زمینه‌ای برای وحدت بین این دو شاخه از اسلام را در روسیه تنها در ارتباط با تحولات آغاز قرن بیستم جست‌وجو کرد.

اسلام با ارزش‌ها و اصول اخلاقی خود زمینه‌ساز تحکیم این وحدت بود. با این حال، روح کلی فرهنگ ملی ملل مختلفی که اسلام می‌آوردند به شکل مطلوب این فرهنگ جدید را دگرگون می‌کرد. این ملل از آن پس در روسیه به طور کلی «اقلیت اسلامی» نامیده شدند. این نظریه در مورد سال‌های نخست قرن بیستم بسیار صادق است. به خاطر ویژگی‌های فرهنگی اسلام، جامعه کوچکی که در محاصره ملت‌های دیگر زندگی می‌کرد، توانست طی قرون بسیار، ویژگی‌های متفاوت فرهنگی خود را حفظ کند و به عامل ارگانیک جمعیت مسکو تبدیل شود؛ شهری که مرکز دین ارتدوکس، و برخوردار از موقعیت و تمام حقوق یک مذهب حکومتی، با تمام اصول و فروع آن بود. به طور قطع هویت ملی و مذهبی مسلمانان مسکو هم چنین به این خاطر حفظ شد که خانواده‌ها و همسایگان، به اصطلاح، روابطی اخلاقی و روان‌شناختی با هم داشتند و این در درون جامعه‌ای رواج داشت که اغلب برای بیگانگان بسته و غیرقابل نفوذ بود. ولی با این وجود، ما نمی‌توانیم در مورد بسته بودن جامعه مسلمانان مسکو به طور مطلق صحبت کنیم، چون مسلمانان همواره روابط روبه‌رشدی با جمعیت ارتدوکس روس داشته‌اند. روند همسان‌سازی طبعاً نمی‌توانست برای مسلمانان مسکو استثنایی قایل شود، چون آنها در همه اوقات در جامعه‌ای یک پارچه در کنار هم زندگی نمی‌کردند. اصل مذهبی بودن نیز اهمیتی ویژه داشت: آن دسته از نمایندگان اقلیت مسلمانان که مسیحیت را پذیرا شده بودند، هویت ملی و مذهبی خویش را نسبتاً خیلی زود از دست دادند.

البته کلیسای ارتدوکس که یکی از نهادهای اعمال قدرت حکومتی بود، از موقعیت‌های مناسب و گسترده‌تری برای تحکیم نفوذ خود بر «کفار» برخوردار بود. حتی در روسیه قرن ۱۸ و اواخر قرن ۱۹ که اسلام دینی «قابل تحمل» بود، تلاش‌های پراکنده‌ای برای مسیحی‌سازی مسلمانان در سراسر روسیه حتی در مسکو به عمل می‌آمد. در نیمه دوم قرن نوزدهم در تمام گزارش‌های کلیسا، برای اشاره به مسلمانان از عبارت «یکی از گروه‌های جمعیتی» استفاده می‌شد که لازم بود فعالیت‌های مبلغین مذهب ارتدوکس بین آنها قوی‌تر انجام شود، اگرچه ما از نتایج عملی این سیاست در آن زمان هیچ خبری نداریم.

به‌رغم این مسایل، مسلمانان و مسیحیان در زندگی روزمره اغلب محترمانه با یک‌دیگر رفتار می‌کردند. هیچ بحران مذهبی در دوران مورد مطالعه، نه در مسکو، و نه در سراسر بخش اروپای مرکزی روسیه رخ نداد. در مجموع، جامعه مسلمانان مسکو بخشی از جامعه روسی بود، با این تفاوت که این جامعه برخی ویژگی‌های شخصیتی ویژه داشت و البته تاریخی ویژه، طولانی و پیچیده.

جامعه مذکور تمام مراحل تحولات حکومتی روسیه را تجربه کرد و در تمام مشکلات و همه شادی‌های ملت روس شریک بود.

در مقایسه با کارهای جدی که در مورد جوامع آلبانی تبار، ارمنی، آشوری و دیگر جامعه‌های مسکو انجام شده، روشن است هرگز چنین تحقیقاتی پیرامون جامعه مسلمانان مسکو انجام نشده است. به رغم این حقیقت که تاریخ ظهور و حضور طولانی جامعه مسلمانان مسکو برای مورخین اهمیت بسیار زیادی دارد، هنوز کار مفهومی و محتوایی ویژه‌ای در این مورد انجام نشده است. تلاش‌های پراکنده برای تجزیه و تحلیل این یا آن عامل زندگی این جامعه بسیار محدود بوده است و در آنها معمولاً عناصر زمان و سوژه، و بیشتر از آن دو، ایدئولوژی، مد نظر بوده است.

اغلب تاریخ نویسان روس در دوران پیش از انقلاب از پاسخ‌گویی به این سؤال طفره می‌رفته‌اند. در واقع، کمی جمعیت جامعه مسلمانان در مقایسه با برخی دیگر از گروه‌های قومی و مذهبی مسکو، اندازه کوچک و مرزهای مبهم شهرک تاتاری (برای مثال در مقایسه با شهرک آلمان تبارها، که توسط مورخی به نام «دی وی تسوتائف» در سال ۱۸۸۶ به طور دقیق توصیف و مطالعه شده) می‌توانست مورخین را متقاعد کند که مشکل نادیده گرفته شدن این جامعه دارای ابعادی چشم‌گیر است. فقدان اسناد کافی معتبر، بررسی جامعه مسلمانان مسکو را پیچیده‌تر می‌کند. در نهایت، این که خود تاریخ کامل پایتخت، نسبتاً دیر نگاشته شده است. اولین کار جدی در این مورد تنها در پایان قرن نوزدهم به علاقه‌مندان ارایه شده است.

اما به نظر می‌رسد اینها تنها دلایلی نباشد که موجب شده محققین این جامعه باستانی را نادیده بگیرند. افکار کلیشه‌ای ایدئولوژیک که بر مبنای آنها بخشی از تاریخ روسیه درباره دشت‌های ایل‌نشین طلایی سرشار از تیرگی و تباهی بوده، تأثیر عمده‌ای نه تنها بر تاریخ روسیه پیش از انقلاب، بلکه بر سراسر تاریخ روسیه تا همین سالیان اخیر گذاشته است. در این مورد، هرگونه تلاشی برای مطالعه بی‌طرفانه بسیاری از جنبه‌ها، که به نوعی با تاریخ دشت‌های طلایی و ایالت‌های ایجاد شده در قلمرو آن مرتبط می‌باشد (که البته موضوع جامعه مسلمانان نیز به همین مشکلات مربوط است) با عکس‌العمل منفی و بی‌تفاوتی دانشمندان و سیاست‌مداران روبه‌رو می‌شود. صحت آن چه در بالا به آن اشاره شد، زمانی مسجل می‌شود که به این مسئله توجه کنیم که جامعه مورد مطالعه در این کتاب، که در مرکز تمدن و ایدئولوژی ارتدوکس، «امپراطوری سوم روم»، زندگی می‌کرده، پس از اجرای نقشی ایجاد شد که ایالت‌های اروپایی - آسیایی مسلمان‌نشین ایفا کردند؛ همان ایالت‌هایی که ریشه‌های اصلی جامعه مسلمانان بودند، ولی تا آن زمان تقریباً ناپدید شده بودند. روشن است در این جا ما باید به دنبال یافتن دلایل ظهور جامعه مسلمانان روسیه در سال‌های

پایانی قرون ۱۶ و ۱۷ باشیم، گرچه در اسناد محافظت شده مکتوب، برای نخستین بار فقط در آغاز قرن هفدهم به نام شهرک تاتاری اشاره شده است. اما اسامی شهرهای قدیمی تر ترک نشین و مسلمان نشین به قدری زیاد است که محققین باید در مطالعات تاریخی خود تحلیل‌های جامع‌تری درباره تمام لایه‌هایی که میراث ملل اسلامی تاریخ مسکو از آنها سرچشمه می‌گیرد انجام بدهند.

البته متخصصین تاریخ مسکو - آی ام اسنیگرف، ای آی زابلین، اس کی بوگویولسنکی، ام ان تیخومیروف، پی وی سیتین - به بعضی جنبه‌های حضور طولانی جامعه اسلامی در شهر اشاره‌هایی دارند. چالش برانگیزترین قاعده‌شکنی بر این عرف مشکل آفرین احتمالاً عبارتی کوتاه بود که «ام ان تیخومیروف» در اواخر سال‌های دهه ۱۹۴۰ یا اواسط دهه ۱۹۵۰ در کتابی پیرامون تاریخ مسکو در قرون وسطی به این شرح نوشت: «تاتارها و مردمانی از مشرق زمین در مسکو زندگی می‌کنند.» طبیعتاً منظور «تیخومیروف» پایه‌گذاری مطالعه‌ای پیرامون مسلمانان مسکو نبوده است. بخش مورد اشاره تنها قسمت کوچکی از فصلی با عنوان «خارجیان در مسکو» است. در کتاب دیگری به قلم «ام اسنیگرف» با عنوان «مسکو: توصیف مشروح تاریخی و معماری شهر» که در سال ۱۸۶۵ منتشر شد، در کنار پاراگراف‌هایی مشروح‌تر در مورد یونانی‌ها، صرب‌ها، بلغاری‌ها، ایتالیایی‌ها، ارمنیان و آلمانی تبارهای مسکو، اشاره کوچکی هم به مسلمانان این شهر شده است. اما حتی وجود دو عبارت کوتاه از محققین دانشگاهی در مورد «چشم‌گیر بودن حضور و اهمیت مردمان مسلمان در جامعه مسکو» و این که «تاتارها ابتدا ساکن کرملین بودند...» (که جمله‌ای قطعی و بدون تردید است، در حالی که نویسندگان حتی اگر به صحن‌هایی مختص به خان‌ها در کرملین اشاره کرده‌اند، وجود سکنه آنها را زیر سؤال برده‌اند) کافی است تا یک کار تحقیقی جدی را در این باره شروع کنیم.

البته قطعات بسیار کوتاه و پراکنده‌ای از تاریخ مسلمانان مسکو که برای نگارش تاریخ عمومی مسکو اهمیت بسیار ویژه‌ای پیدا کرده، نمی‌توانسته از جانب دانشمندان و تبلیغات‌چی‌ها نادیده گرفته شود. در میان آنها «بنیاد دیرچودف» در مورد محل صحن خان‌ها در کرملین در قرن چهاردهم با حضور چشم‌گیر نمایندگان ایالت‌های ماورای دشت‌های طلایی کوچ‌نشین در وقایع سیاسی و نظامی مسکو و روسیه در قرون ۱۵ و ۱۶، تاریخ قتل «دیمیتری دروغین دوم»، فعالیت‌های مترجمین شهر «پوزولسکی پریکاز»، مراسم تدفین «استفان رازین» در یک قبرستان باستانی تاتارها، و غیره چشم‌گیرتر است. اما این وقایع وقتی در آثاری که پیرامون تاریخ نگاشته شده است مورد اشاره قرار می‌گیرد، به طور انتزاعی خارج از روابط زمانی و علت و معلولی ویژه خویش مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد. هیچ اشاره‌ای به عامل کلیدی که تمام وقایع را به هم پیوند می‌زند - خود جامعه اسلامی - نمی‌شود. موضوع جامعه اسلامی مسکو هرگز در متن تاریخ پیچیده روسیه مطالعه نشده است. ولی

بعضی جنبه‌های زندگی این جامعه، مورد اشاره دانشمندان قرار گرفته است. یکی از چشم‌گیرترین مواردی که به آنها اشاره شده فعالیت مترجمین مسلمان «پوسولسکی پریکاز» است که توسط مؤلف قرن نوزدهم «اس ای بلوکورف» مورد مطالعه قرار گرفته و به طور مشروح توصیف شده است. نگارنده این کتاب توانست پیچیده‌ترین روش تحقیق را برای حل این مسئله انتخاب کند که حاصل آن فقط دو فصل از کتاب وی را با عنوان «گروه‌های اقلیت مذهبی در شهرهای بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی» به خود اختصاص داده است. «شکل‌گیری، زیست‌گاه‌ها و دینامیسم فرهنگی جامعه مسلمانان» نام کتاب دیگری است به قلم «ال. آی. روزنبرگ» و «وی. جی. سادور» که به مطالعه شهرک تاتارنشین مسکو از قرن هفدهم تا آغاز قرن بیستم پرداخته است. طی سالیان دهه اخیر، اسناد زیادی بر ملا شد که به سؤالات مجزای دیگری درباره تاریخ مسلمانان مسکو پاسخ می‌دهد، به ویژه مسئله نجبای جامعه مسلمانان مسکو در قرن هفدهم، صحن کریمه و گورستانی نزدیک «دروازه‌های کاگولا»، مساجد تاریخی و جامع، امامان جماعت آنها، «خانه اسدالله‌اف»، میراث ترک‌ها و مسلمانان در اسامی پر شمار محلات مسکو، نمایندگان طبقات بازرگانان و صنعت‌گران مسلمان در جوامع قرون نوزدهم و بیستم، و غیره.

در ارتباط با روند کلی احیای مذاهب در پایان دهه‌های ۸۰ و ۹۰، نشریات مجزا و کارهای کامل‌تری ارائه شد که به تاریخ کلیساهای مسکو اختصاص داشت. از زاویه دیدگاه مشکلی که ما به بررسی آن پرداخته‌ایم مهم‌ترین جنبه کار، اشاره‌ای، حتی غیرمستقیم، به یکی از این وقایع، اشخاص و نام‌هایی است که به شکلی با تاریخ مسلمانان مسکو مرتبط باشد، زیرا چنین مستنداتی به اطلاعات معتبر، مهم و اسطوره‌ای جنبه علمی می‌دهد.

اشاره‌های جسته و گریخته به پدیده‌های مرتبط با اسلام و مسلمین در مسکو در آثار مختلف علمی و تاریخ، خاطرات افراد و شرح حال‌های مکتوب دیده می‌شود. مشکل عمده‌ای که یک محقق با آن روبه‌روست جست‌وجو برای اطلاعات مستند، استخراج داده‌های قابل اعتماد، برقراری ارتباط منطقی و منسجم کردن این گونه قطعات ضمن ارائه تصویری جامع از جامعه مسلمانان مسکو است. اهمیت این تحقیق مشروط به نقش و جایگاهی است که مسلمانان در شکل‌دهی به تاریخ مسکو ایفا کرده‌اند. وجود یک جامعه بزرگ از مسلمانان در پایتخت امروزی روسیه، و هم‌چنین تلاش‌های فزاینده‌ای که برای رویارویی با تمدن‌های ایدئولوژیک ارتدوکس و اسلامی روسی امروز به عمل می‌آید نیز به طور مستقیم به مسلمانان مربوط می‌شود.

پیچیدگی روندهای سیاسی در روسیه امروز، تصمیمات و اقدامات دزدساز مسئولین حکومتی، برنامه‌ریزی برای مبارزه با «تهدید اسلامی»، که افسانه‌ای بیش نیست، و کارهای تبلیغی برای انجام

آنها توسط مؤسسات مختلف ایدئولوژیک، به تشدید «هراس از اسلام» منجر می‌شود که تنها یکی از عوامل تأثیرگذار بر جامعه اسلامی معاصر مسکو می‌باشد. این تبلیغات مسموم، حملات رسانه‌ای را علیه تمدن اسلامی در پی داشته و از جمله، مسلمانان مسکو را هم بی‌نصیب نگذاشته است. ادبیات مربوط به تاتارها، چین‌ها، آذربایجانی‌ها و دیگر اقلیت‌های مسلمان ساکن مسکو امروز کنایه‌آمیز و تحقیرکننده شده است. این گونه مقالات مردم عادی را هدف حملات خود قرار می‌دهد و سعی در تلقین این باور باطل دارد که عنصر اسلامی در جامعه بومی پایتخت روسیه پدیده‌ای بیگانه است. تاریخ حضور مسلمانان معتقد که اقامتشان در مسکو هرگز کمتر از شش قرن نبوده است، از روند چندین دوره تفتیش افکار مذهبی و ایدئولوژیک جان سالم به در برده است، ضمن این که مسلمانان نیز همواره وفاداری خود را به حکومت مرکزی روسیه حفظ کرده‌اند (و در بسیاری موقعیت‌ها ناجی کیان کشور خود بوده‌اند). روابط همسایگی خوب با روس‌ها، که مسلمانان هم‌زیستی احترام‌آمیز متقابل با آنان را همواره مراعات کرده‌اند، این نکته را ثابت می‌کند که اتهامات ضد ملی و ضد روسی بودن که به آنها زده می‌شود، کاملاً بی‌پایه و اساس است.

پس، زمینه ایدئولوژیک عبارت مشهور «ملت بزرگ روس» آشکار است، اما این بدان معنا نیست که طرفداران این نظریه در روسیه معاصر هدف خویش را محقق ساخته‌اند. ارزش‌های مردم‌سالارانه، آزادی افکار و اعتقادات که مردم کشور ما برای تحقق آنها دهه‌های زیادی رنج کشیده‌اند، حامیان سرسختی در میان دانشمندان و روشن‌فکران دارد. مفهوم «اوراسیا» هنوز برای روسیه یک واقعیت ملموس است و معنا و مفهوم آن این است که «روند توسعه روسیه باید با در نظر گرفتن علایق و منافع ریشه‌های شرقی آن انجام شود.» در این مورد به نگارش و تألیف کتاب‌ها و مقالات و تجزیه و تحلیل روابط متقابل گروه‌های اقلیت مذهبی و قومی که بین جمعیت روسیه زندگی می‌کنند، نیاز داریم (که شامل جنبه‌های مختلف حضور مسلمانان و دیگر جوامع مذهبی در شهرهای بزرگ روسیه می‌شود). نمایندگان حرکت‌های مختلف اجتماعی لازم است تصویر روشنی از راه‌های ممکن برای تحولات مثبت در جامعه روسیه و عناصر تشکیل دهنده آن ارایه دهند.

در نهایت، مطالعات پیرامون تاریخ مسکو از یک سو، و تاریخ اقوام مسلمان در روسیه، از سوی دیگر، بدون در نظر گرفتن پدیده جالبی هم‌چون جامعه مسلمانان پایتخت، ناقص خواهد بود. این جنبه، در کنار جنبه‌های دیگری که به آنها اشاره شد، تعیین کننده واقعیت موضوعی است که در این کار تحقیقی به آن پرداخته‌ام. تازگی علمی این کار تا حدی ناشی از این واقعیت است که کتاب، بیان کننده حاصل یک تحقیق جامع پیرامون تاریخ جامعه اسلامی مسکو از قرن چهاردهم تا آغاز قرن بیستم است، در حالی که نشریات علمی و تبلیغاتی که امروز در دسترس است تنها به جنبه‌هایی



پراکنده از زندگی مسلمانان پایتخت اشاره‌هایی جسته و گریخته دارد. به علاوه، در برخی نشریات اخیر درباره تاریخ مسلمانان مسکو شاهد آرایه اطلاعاتی گنگ و فاقد دقت هستیم. این تحقیق بر مبنای اسنادی بسیار گسترده انجام شده، که همه آنها مربوط به زندگی مسلمانان در مسکو است. برخی اسناد برای نخستین بار مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گرفته است، در حالی که اسناد دیگر هنوز حتی به طور دقیق مطالعه هم نشده است و صرفاً در این کتاب نگاهی اجمالی به آنها کرده ایم. اسنادی که در «آرشیو دولتی باستان شناسی روسیه» طبقه‌بندی شده است، بعضی جنبه‌های وجود «جامعه مسلمانان مسکو» را در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ آشکار می‌سازد. در جریان کاری که در ثبت این «تک‌نگاری» انجام شده، از منابع ذیل استفاده گردیده است: ۲۴۸ (حکم سنا)، ۱۵۹ (احکام انتخابات جدید)، ۱۹۲ (دیپارتمان نگه‌داری از برگه‌های آرشیو دولتی وزارت امور خارجه)، ۱۸ (دیپارتمان امور مذهبی) و دیگر منابع. بعضی از اسناد برای نخستین بار است که به طور کامل در این اثر منتشر می‌شود، و برای نمونه می‌توان به مورد قبرستان باستانی مسلمانان در نزدیکی «دروازه‌های شهر کالوگا» اشاره کرد.

نویسنده، جنبه‌های مختلف تاریخ مسلمانان مسکو را در اسناد «آرشیو مرکزی تاریخ مسکو» مطالعه کرده است. به ویژه مطالبی از بنیادهای ذیل مورد استفاده قرار گرفته است: ۱۶ (معاون فرمانده نظامی استانداری مسکو)، ۱۹۹ (کمیته منطقه‌ای و آماری مسکو)، ۲۰۲ (شورای مذهبی مسلمانان مسکو)، ۲۲۰۰ (مسجد جامع مسکو). دفتر ثبت اسناد روحانیون مسجد مسکو از آرشیو مذکور یکی از عمده‌ترین سندهای حفاظت شده است که به ما اجازه تشریح بعضی جنبه‌های زندگی جامعه اسلامی را می‌دهد. این سند شامل نام‌هایی بسیار، اسامی رایج شهرها و نام نظامیان مسلمان در ارتش روسیه می‌شود. ما توانستیم بعضی از آنها را شناسایی کنیم. دفتر ثبت اسناد مذکور یکی از مراجع اصلی برای نگارش فصل سوم این کتاب بوده است. اسناد دیگر بنیادهای وابسته به «آرشیو مرکزی تاریخ مسکو» که در این کتاب از آنها استفاده شده است، شامل داده‌های آماری درباره جمعیت این جامعه، ترکیب اجتماعی آن و غیره می‌شود. گزارش‌های کلیسا درباره مسلمانانی که مسیحیت را پذیرفتند بسیار جالب است.

در آرشیو مرکزی اسناد علمی و تکنولوژی مسکو تعداد نسبتاً چشم‌گیری سند به صورت متن مکتوب وجود دارد، اما برنامه‌ها و طرح‌های در دسترس به ما کمک می‌کند به جنبه تکنیکی بعضی سؤالات تکنیکی مربوط به موضوع مورد تحقیق (نقاشی‌ها در مساجد و خانه‌های شخصی) پاسخ‌های تشریحی بدهیم. ضمن آن که پاسخ‌هایی قانع‌کننده نیز برای برخی سؤالات تاریخی خود بیابیم. طی انجام تحقیق روی اسناد منطقه‌های «پیاتنیسکایا»، «میشانسکایا» و «سرپوخوسکایا»

مسکو نیز به نتایج جالبی دست یافتیم. نتایج این تحقیقات طرح کلی شهرک تاتاری را برای ما روشن کرد، که در ضمایم کتاب، اسناد آن را آورده‌ایم. احتمال دارد بتوانیم ادعا کنیم در اسنادی که در «آرشیو مرکزی اسناد علمی و تکنیکی مسکو» پیدا می‌شود، به طور دقیق نام واقعی صاحب مسلمان زمینی را که شهرک در آن بنا شده، و نیز زمینی را که برای ساخت مسجد جامع وقف شده است، می‌توان یافت.

سؤال‌های جنجال برانگیز در مورد عصر جدید (از آغاز قرن نوزدهم به بعد) در تاریخ مسجد «زومسکور بیچ» بر مبنای کتابی به قلم «آر. ای. کروپنوا» در بخش مقدمه جلد اول کتابی دربارهٔ پروژه مستندسازی و بازسازی مسجد که در سال ۱۹۹۲ نوشته شده، تنظیم شده است. این سند اکنون در آرشیو شخصی نگارنده این کتاب نگهداری می‌شود. به علاوه، از گستره عظیمی از کتاب‌ها و نشریات موجود پیرامون موضوع مورد مطالعه طی انجام این تحقیق استفاده شده است.

### نتیجه گیری:

برای نتیجه‌گیری از تحقیقی که پیرامون تاریخ جامعه مسلمانان مسکو از زمان ظهور تا آغاز قرن بیستم انجام گرفته، اشاره به واقعیت ذیل ارزشمند است:

شکل‌گیری این جامعه، به عنوان بخشی فعال و زنده از جامعه مسکو، به از دست دادن هویت مذهبی فرهنگی آن منجر شد. نه کمبودهای نسبی در دوران فتودال‌ها و نه اغتشاش اوضاع درونی جامعه مسکو، هیچ کدام اهمیت خود را در دوران‌های بعد که آن جامعه وضعیتی منسجم تر پیدا کرد از دست نداد و جامعه مسلمانان مسکو توانست ضمن حفاظت از هویت فرهنگی و مذهبی خویش، به حیات خود در درون حکومتی ارتدوکس، حتی در سطوح بالای حکومتی تداوم بخشد و قرن‌ها در قلب پایتخت و در محاصره کامل اکثریتی از دیگر ملیت‌ها زندگی کند. البته وضعیت جامعه مسلمانان مسکو دچار بی‌نظمی بود و این امر می‌توانست موجب سردرگمی محققین شود. به خاطر همین حقیقت، تاریخ این جامعه تا امروز مورد بررسی علمی جدی قرار نگرفته و برای مقایسه می‌توان به مطالعات گسترده‌ای دربارهٔ جامعه جوان‌تر و بسیار سازمان‌یافته‌تر آلمانی‌تبارهای ساکن مسکو اشاره کرد.

نمونه‌های زیادی وجود دارد که وضعیت مبهم جامعه مسلمانان مسکو را ثابت می‌کند: شهرک تاتاری که محله‌ای «خارجی نشین» است، در قرن هفدهم تحت کنترل هیچ حاکمیتی نبود (در حالی که شهرک‌های آلمانی‌تبارها و چندین شهرک دیگر تحت حاکمیت مقامات شهر «پوزولسکی پریکاز» بود)، قبرستان باستانی تاتارها در نزدیکی «دروازه‌های کولوگا» به طور مستقل قرن‌ها دایر بود بدون این که هیچ‌گونه مجوز رسمی برای این هدف داشته باشد؛ ترسیم مرزهای دقیق «شهر تاتاری»

امکان‌پذیر نیست و علاوه بر این، تاکنون به سؤالاتی که پیرامون تعداد چنین شهرک‌هایی در «زومسکوویچ» در قرون وسطی مطرح است هیچ پاسخ روشنی داده نشده است؛ زمان دقیق ساخت نخستین مسجد در «زومسکوویچ» نیز در هیچ سند مکتوبی به ثبت نرسیده، چون روشن است که چنین واقعه‌ای سال‌ها پیش رخ داده است؛ حتی در آغاز قرن بیستم، مسلمانان نه تشکیلات شکل گرفته و منسجم مذهبی داشتند و نه قوانینی مکتوب برای فعالیت‌های مختلفشان و نه حتی مرجعی رسمی برای ثبت احوال و اسناد خویش - در مقایسه با پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها و ارمنی‌ها.

البته علت این گونه بودن اوضاع را می‌توان وجود قوانین سرسختانه اجتماعی دانست، که لازم بوده به دقت مشخص باشد. منطق حاکم بر زندگی در جامعه، که تعیین‌کننده حضور جوامع نیمه خودمختار بوده (به ویژه از آن‌جا که حضور جوامع خارجی در مسکو مسئله‌ای غیرعادی نبوده است)، کمی جمعیت جامعه مسلمانان و موقعیت جغرافیایی پیرامونی آن (در زامسکوویچ - تقریباً خارج از شهر)، سبب می‌شده که این جامعه برای مقامات مسئول به اصطلاح «نامرئی» باقی بماند. احتمال دارد بسیاری از اسنادی که می‌تواند به برخی سؤالات پیرامون جامعه مورد مطالعه ما پاسخ دهد، تا زمان ما از گزند حوادث مصون نمانده و به دست ما نرسیده باشد.

با این حال، مطالعه دقیق و عمیق در مورد شیوه زندگی جامعه مسلمانان مسکو، منطق حاکم بر آن، و توسعه آن جامعه، ما را به یافتن پاسخ‌هایی قانع‌کننده درباره سؤالات زیاد دیگری رهنمون می‌شود که در ابتدای کار تحقیق غیرقابل حل به نظر می‌رسید. این گونه پاسخ‌ها که در ریشه‌های ظهور جامعه مورد مطالعه پنهان بوده است، در دوران درازی که چهار قرن به طول انجامیده، عملاً از جانب دانشمندان و تبلیغات‌چی‌ها حتی زمانی که آنها اشاره‌ای به مسلمانان مسکو می‌کنند، نادیده گرفته می‌شد. پاسخ، ساده و به لحاظ منطقی مشخص است، گرچه ممکن است ابراز آن، به بیدار کردن احساسات خصمانه اکثریت منجر شود. در شرایطی که زیست‌شناسی عوامل حاکمیت «شاهزاده‌های بزرگ» (Grand Princes) و پس از آن تزارها (مثل تزارهای روس) و خان‌ها (مثل خان‌های تاتار یا مسلمان) در روسیه بررسی می‌شد، مشخص گردید که هم تعداد کمی از تزارها و هم دیگر حاکمان روس تبار که از اکثریت جامعه برخاسته بودند، همگی «احساس در وطن خویش بودن» مساوی با یک‌دیگر در مسکو داشتند و این امر چه در دوران اقوام مهاجر دشت‌های طلایی (Golden Horde) و چه در زمان حاکمیت خان‌های تاتاری که جای‌گزین آنها شدند صادق بود. گرچه پس از پیوستن اکثر کشورهای تشکیل شده در دشت‌های مهاجرنشین به حکومت روسیه، مسلمانان موقعیت‌های کلیدی خود را در حکومت از دست دادند، اما با این حال آنها موفق شدند بسیاری از جنبه‌های برتری اجتماعی خویش را حفظ کنند.

از جنبه‌های مذهبی و سمبلیک، رهبران مسلمانان عصر باستان - چنگیزی‌ها - در کل منطقه شمال اوراسیا ریش‌هایشان را که نشانه تقدس قدرت خدادادی بود حفظ کردند (و روشن بود که هم ایدئولوژی و هم نمودهای امپراطوری اسلامی چنگیزی در حکومت جدید جایگاه خود را تثبیت کرده است). قدرت نفوذ آداب و سنن مذهبی در مرزهای روسیه با لیتوانی و لهستان، که هرگز بخش‌هایی از دشت‌های طلایی نبوده‌اند، متوقف می‌شد، اما مسلمانان در هر کجای «مسکو اولوس» (در زبان تاتاری) یا «شاهزاده‌نشین» (در زبان روسی)، خود را در خانه خویش می‌یافتند. «تزارویچ»‌های ترک نژادی که هیچ سرزمین مادری خودی نداشتند، حتی اگر اسیر می‌شدند، در جو سمبلیکی زندگی می‌کردند که در تصمیم‌گیری‌های حکومتی سهیم بودند، و این جو مساعد البته ساخته و پرداخته دولت مرکزی روسیه بود در مورد همه تاتارهای دیگر (در این مورد این عبارت صرفاً برای اشاره به یک اقلیت قومی استفاده نشده است، بلکه کاربرد اجتماعی دارد که منظور نویسنده از به کار بردن آن، اشاره نمودن به «طبقه شوالیه‌های شرقی نسب» است) که به خاطر اصل و نسب خویش حق هیچ گونه ادعایی نسبت به قدرت نداشتند (البته منظور قدرت واقعی نیست، بلکه مراد قدرت سمبلیک اجتماعی می‌باشد). ضمن آن که شرایط ویژه‌ای پدید آمده بود که آنها در خدمت «خان مسکو» - تزار همه خان‌ها - یعنی آستراخان سبیری باشند.

بخشی از تزارها هم خود در خدمت «کاسیموف» یا «تزار کریمه» بودند (همه خان نشین‌هایی که در نتیجه فروپاشی حاکمیت دشت‌های طلایی بدون حکومت مرکزی ماندند، و در این دوران، آمارگیری و حتی شماره‌گذاری هم شدند). آنهایی که مسکو را برگزیدند و پایه‌های جامعه مسلمانان مورد مطالعه در مسکو را ریختند نیازی به پای‌بندی به هیچ‌گونه قوانین و مقررات تحمیلی برای تنظیم چگونگی زندگی‌شان پیدا نکردند.

تفاوت بین نظامیان و مترجمین (که هر دو به نظام خدمت می‌کردند) به طور قطع بسیار زیاد بود: موقعیت بسیار بالای گروه نخست آنها را به اریکه سلطنت بسیار نزدیک کرده بود و از این رو تنها کاری که آنها برای تثبیت موقعیت خویش باید انجام می‌دادند استحکام بخشیدن به روابطشان با خان بزرگ بود - و البته پذیرفتن مذهب تزارخان، آستراخان سبیری. درست در همان زمان اهمیت ویژه گرایش ایدئولوژیک (مذهبی) افزایش یافته و مبنایی شده بود برای ارزیابی مثبت بعضی اشخاص، یا رد کردن آنها تحت عنوان «بیگانه از خویش» (own-strange). نوادگان تاتارهایی که مسیحیت را پذیرفتند روس شدند، در حالی که آنهایی که دین خویش را حفظ کردند مسلمان باقی ماندند و به جای روس هم‌چنان تاتار خوانده شدند.

گرچه هیچ کس عمداً این گروه را تحت فشار نمی‌گذاشت، اما وقتی کلیسا فشار خود را بر اسلام

در سراسر کشور افزایش داد، (ابتدا در منطقه "پوولژی") اوضاع فرهنگی و ایدئولوژیک در شهر پیچیده‌تر شد. فقط مسلمانان منفردی که ارتباطی با هسته مرکزی جامعه اسلامی نداشتند، می‌توانستند مسیحیت را بپذیرند. خود جامعه اسلامی مسکو تحت کنترل هیچ کس نبود، چون هر دو قسمت قدرت - دولت و تاتارهایی که به استخدام آن در آمده بودند، شامل نوادگان آنها - وضعیت حاکم خاصی را رعایت می‌کردند: کارمندان عالی رتبه به انجام وظایف خود در نزدیکی تاج و تخت ادامه می‌دادند و در شهرک تاتاری در بخشی مجزا زندگی می‌کردند، در مسجد ویژه خودشان عبادت می‌کردند و مردگانشان را در گورستان کفار دفن می‌کردند (همان طور که نسل‌های زیادی از پدرانشان قبلاً چنین کرده بودند)، سنت‌های خودشان را رعایت می‌کردند و به زبان خودشان سخن می‌گفتند - در غیر این صورت، «پوزولسکی پریکاز» آنان را نمی‌پذیرفت. آن «وضعیت موجود» شرطی قرن‌ها برقرار بود. حتی زمانی که دیگر به مترجمین در مسکو نیازی نبود، ساختار تثبیت شده روابط متقابل بین مقامات و جامعه مسلمانان به شکلی مکانیکی به حیات خود ادامه داد.

بعد تاریخی ظهور مسلمانان در مسکو و دلایل عدم هرگونه وضعیت نظام‌مند برای جامعه آنان به فراموشی سپرده شد، و از این رو هیچ دلیل منطقی برای کمک به تغییر روابطی که دولت با جامعه مسلمانان داشت، به خاطر تغییراتی که پیاپی در اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امپراتوری روسیه پدید می‌آمد، وجود ندارد. مسلمانان مسکو ناچار بودند نحوه ارائه خدمات خود را به مردم بار دیگر تنظیم کنند و به تناسب اوضاع جدید تغییراتی در آن بدهند، از این رو وارد حوزه امور تجاری شدند. در عین حال، آنها شیوه زندگی اجدادی خود را، که شامل سنت‌ها، فرهنگ، زبان و مذهب آنها می‌شد، حفظ کردند. رشد سریع جامعه چه به لحاظ کمی و چه از جنبه کیفی، تنها در زمان آزادسازی اجتماعی و اقتصادی رخ داد. مسلمانان با شتاب از موقعیت پیش‌آمده استفاده کردند و نه تنها موقعیت‌های مشخص فردی، بلکه موقعیت برتر و احترام آمیز اجتماعی نیز به دست آوردند. آن چه امروز ما را به یاد آن دوران شکوفایی جامعه مسلمانان می‌اندازد، ساختمان‌ها، دو مسجد مسکو، و بعضی ساختارهای حفاظت شده در «زامسکوویچ» است.

عوامل کلیدی حضور جامعه مسلمانان مسکو عبارت بود از:

(۱) مذهب، فرهنگ، زبان، و زمان طولانی زندگی آنها در مسکو؛

(۲) محل اقامت یک‌پارچه آنان؛

(۳) وجود بعضی مکان‌ها که برای کل جامعه معنادار بود (مثل مساجد، قبرستان‌ها و...).

این سه عامل، تفاوت عمده و متمایزکننده‌ای بین جامعه مسلمانان مسکو و جوامع مسلمان دیگر شهرهای بزرگ بخش اروپای میانه‌ای روسیه به وجود می‌آورد.

گسترده‌گی وضعیت جامعه مسلمانان که از دیرباز و در زمان حاکمیت خوانین دشت‌های طلایی مهاجرنشین و شرایط پس از آنان شکل گرفته بود، با وضعیت دیگر جوامع خارجی ساکن مسکو متفاوت بود. جامعه به رغم حضور بیگانگانی که آن را محاصره کرده بودند قرن‌ها به حیات خود ادامه داد، و گاه از فشارهای ایدئولوژیک وارد آمده از جانب مقامات کلیسا نیز جان سالم به در برد - به جز آن اعضای از جامعه که تسلیم فشارها شده و مسیحیت را پذیرفتند. مهم‌تر از اینها، طی مدتی که به طور شگفت‌انگیزی کوتاه بود (در آغاز قرن بیستم) این جامعه به سرعت موفق به تثبیت موقعیت‌های فردی و اجتماعی خود شد. تمام این موارد ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه مسلمانان مسکو می‌باشد.

پدیده‌های مشابهی در عصر جدید و در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی رخ داده است: جامعه مسلمانان مسکو که در محیطی الحادی زندگی کرده بود (و کل جامعه مسلمانان روسیه) و در دوران آزاد سازی روابط اجتماعی و سیاسی آنان تقویت شده بود، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی توسعه یافت. حتی این واقعیت که دو مسجد جدید در مسکو ساخته شده بود، مدارس ملی افتتاح شده بود و غیره مؤید شباهت بی‌نهایت زیاد موقعیت‌ها در آغاز و پایان قرن بیستم در روسیه است. آنهایی که در موقعیت‌های فشار ایدئولوژیک حکومتی واداده و اسلام را از دست دادند به ملت شوروی پیوستند و به طور اتوماتیک پس از به وجود آمدن پانزده ایالت، روس محسوب شدند.

مسکو نزدیک مرزهای شمال شرقی جهان اسلام قرار دارد و همواره این شهر در حال رشد سیاسی و صنعتی، حالتی مرکزی داشته که جمعیت منطقه همسایه مسلمان خود را جذب کرده است. این مهاجرین مسلمان در دوران‌های مختلف، وضعیت اجتماعی مسکو را دچار تغییراتی کرده‌اند.

تاتارهای «میتسار» و «کاسیموف» تشکیل‌دهنده قابل مشاهده ترین هسته مرکزی جامعه مسلمانان مسکو در قرون وسطی و دوران جدید بوده‌اند. از آغاز قرن بیستم روند مهاجرت و حاشیه‌نشینی در میان تاتارها افزایش یافت، که بعد از آن عده زیادی از میشارهای «نیژنی نووگورود» وارد مسکو شدند و حتی امروز تعداد آنان از نمایندگان «کازان‌ها» و دیگر گروه‌های تاتار بیشتر است. اوضاع در پایان قرن بیستم، به خاطر تعداد زیاد مهاجران تفاوت عمده‌ای با منطقه قفقاز، آسیای میانه و «کشورهای خارجی دور دست» دارد. تاریخ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز طولانی و سازنده روس‌ها و مسلمانان مسکو باید هم برای مقامات و هم برای کل جامعه، نمونه‌ای جالب باشد، چون امروز آنها در جست‌وجوی راه‌هایی برای تقویت ثبات و بالا بردن میزان تحمل گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی در سراسر خاک فدراسیون روسیه هستند.

## ضمایم کتاب:

### الف: جداول:

۱. جمعیت شهرک تاتاری در سال ۱۶۶۹ (۹ خانه تاتاری از مجموع ۱۸ خانه)؛
۲. جمعیت شهرک تاتاری در سال ۱۶۷۲ (۷ خانه تاتاری از ۸ خانه)؛
۳. جمعیت شهرک تاتاری در سال ۱۶۷۶ (۷ خانه تاتاری از ۱۲ خانه)؛
۴. لیست حضور و غیاب پرسنل مترجمین «پوزولسکی پریکاز» در سال ۱۶۸۹؛
۵. لیست حضور و غیاب پرسنل مترجمین شفاهی «پوزولسکی پریکاز» در سال ۱۶۸۹؛
۶. تاریخ «آکتویه کنیگی شانزدهم استولیتا» با اسامی اسلامی مذکور در آن (مربوط به ربع اول قرن)؛
۷. جمعیت شهرک تاتاری در سال ۱۷۴۴؛
۸. تاریخ «آکتویه کنیگی شانزدهم استولیتا» با اسامی اسلامی مذکور در آن (مربوط به نیمه دوم قرن)؛
۹. تاریخ ثبت اسناد در مورد اولین مسجد مسکو؛
۱۰. تاریخ ثبت اسناد در مورد دومین مسجد مسکو؛
۱۱. تاریخ ثبت اسناد در مورد سومین مسجد مسکو (سطر آخر جدول، سال ۱۸۵۵، برگرفته از «ودوموستی او. نارودونا سلینی...» که در متن کتاب آمده است، به لحاظ مقایسه با داده‌ها در این جدول ذکر شده است)؛
۱۲. شهرک‌های مذکور در صفحات مربوط به ثبت اسناد مسجد مسکو؛
۱۳. خانواده‌های سرشناس از تیره «مانگوش‌ها» از سال ۱۸۲۶ تا سال ۱۸۵۷؛
۱۴. خانواده‌های سرشناس از تیره «ایساکوف‌ها» از سال ۱۸۲۶ تا سال ۱۸۷۳؛
۱۵. خانواده‌های سرشناس از تیره «عبدل‌اف‌ها» و «ماکایوف‌ها» از سال ۱۸۲۶ تا سال ۱۸۸۹؛
۱۶. خانواده‌های سرشناس از تیره «سولنف‌ها» از سال ۱۸۲۶ تا سال ۱۸۴۲؛
۱۷. خانواده‌های سرشناس از تیره «نصیراف‌ها» از سال ۱۸۳۸ تا سال ۱۷۴۷؛
۱۸. خانواده‌های سرشناس از تیره «یونس‌اف‌ها» از سال ۱۸۳۶ تا سال ۱۸۴۲؛
۱۹. خانواده‌های سرشناس از تیره «یووش‌اف‌ها» از سال ۱۸۳۸ تا سال ۱۸۴۲؛
۲۰. ترکیب جنسیتی جامعه مسلمانان مسکو در سال‌های ۱۸۵۵ و ۱۸۵۸؛
۲۱. آمار جمعیت مسکو بر اساس طبقات اجتماعی در سال ۱۸۵۰ (مذکر، مونث)؛
۲۲. آمار پیروان ادیان در مسکو (مذکر، مونث) در سال ۱۸۶۶؛

۲۳. آمار کسانی که در سال‌های ۱۸۸۲ و ۱۸۹۰ از ادیان مختلف برگشته و به مسیحیت ارتدوکس  
گرویدند؛

۲۴. تعداد بناهای مذهبی ادیان مختلف در مسکو در سال ۱۸۹۶؛

۲۵. چگونگی توزیع خارجیان مؤنث و مذکر از بخارا، ایران و ترکیه در نواحی مختلف مسکو در  
سال ۱۸۸۴؛

۲۶. جمعیت مسلمانان مسکو و منطقه مسکو بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۷ (مذکر، مونث) در  
مناطق مختلف آن شهر؛

۲۷. داده‌های آماری جمعیت مسکو به تفکیک پیروان مذاهب مختلف از سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۲؛

ب: شجره‌نامه‌ها:

شجره نامه خاندان آکمایف

ج: نقشه‌ها:

- نقشه شهرک تاتاری در سال ۱۸۰۳ شامل جدول صاحبان خانه‌ها و سندهایی که به مالکیت  
آنها دلالت می‌کند؛

- نقشه شهرک تاتارسکیا در سال ۱۸۲۰ شامل جدول صاحبان خانه‌ها و پلاک‌های جدید و قدیم  
آنها؛

- نقشه شهرک تاتاری در سال ۱۸۴۰ شامل جدول شماره خانه‌ها و نام مالکین آنها؛

- نقشه منطقه شهرک تاتاری در سال ۱۸۸۰ شامل جدول اسامی مالکین و شماره پلاک‌های  
قدیمی و جدید خانه‌ها؛

- نقشه منطقه شهرک تاتاری و مناطق همسایه آن در شمال و جنوب در آغاز قرن بیستم، شامل  
اسامی صاحبان خانه‌ها، شماره پلاک‌های قدیمی و جدید و شماره خیابان‌ها.





فرہنگی  
انجبار

لا يزال يتقرب

آیت‌الله سبحانی در نامه‌ای خطاب به قرضاوی:

## آقای قرضاوی! از مرحوم شلتوت پیروی نموده و رشته تقریب مذاهب را محکم‌تر کنید

روزنامه جمهوری اسلامی مورخ یکشنبه هفتم مهر ۱۳۸۷، شماره ۸۴۴۴: در پی اظهارات یوسف قرضاوی در مصاحبه با روزنامه مصری «الیوم»، آیت‌الله جعفر سبحانی با ارسال نامه‌ای، خطاب به قرضاوی تأکید کرد: حکمت و درایت از بزرگان طلب می‌کند تا بر مواضع مشترک پای بفشارند و مسائل اختلافی را نادیده گرفته و یا آن را فقط در همایش‌های علمی و دور از جنجال‌های سیاسی مطرح کنند. متن کامل نامه آیت‌الله سبحانی به قرضاوی به این شرح است:

«اخیراً جناب آقای دکتر یوسف القرضاوی مصاحبه‌ای با روزنامه مصری «الیوم» و سپس بیانیه‌ای در تأکید بر مواضع خود داشته‌اند که چون اشکالات و ابهاماتی در برداشت با این نامه نظر شریف ایشان را به آن نکات جلب می‌کنیم.

حضور انور جناب آقای دکتر شیخ یوسف القرضاوی دامت برکاته  
با اهدای سلام

موفقیت روز افزون وجود مبارک را در تقریب مسلمانان و حفظ وحدت کلمه و نشر فرهنگ صحیح اسلامی در میان امت اسلامی از خداوند متعال خواستاریم.

بیانیه جناب عالی مورخ ۱۳ رمضان ۱۴۲۹ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۸ در پاسخ به خبرگزاری مهر و آقایان فضل‌الله و تسخیری ملاحظه شد. بیانیه مزبور نکات برجسته قابل تقدیری دارد، زیرا به طور استدلالی شیعه را از اعتقاد به تحریف قرآن مبرا دانسته‌اید.

دفاع جناب عالی از به کارگیری انرژی صلح آمیز هسته‌ای توسط ایران نیز مایه تقدیر و تشکر است. علمای بزرگ اسلام پیوسته باید با دید وسیع و فکر باز بر مسائل بنگرند و اختلافات طایفه‌ای مانع آنان از رؤیت حقایق نشود و با شجاعت سخن حق را بر زبان آورند و جناب عالی نیز همین کار را انجام داده‌اید.

در این که جناب عالی مرد تقریب هستید و پیوسته در حفظ وحدت کلمه، مقالات و سخنرانی‌هایی

داشته اید سخنی نیست و همگان از موضع شما در این مسئله به خوبی آگاهند و انتظار از شما جز این نیست که از استاد بزرگ مرحوم شلتوت پیروی کنید و رشته تقریب را محکم‌تر نمایید. اختلاف در میان مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته و تاکنون ادامه دارد و چنین اختلافی در ظرف یک روز و یک هفته و یک سال برطرف نمی‌شود. آن چه که حکمت و درایت از بزرگان می‌طلبید این است که بر مواضع مشترک پای بفشارند و مسائل اختلافی را نادیده گرفته و یا فقط در همایش‌های علمی و دور از جنجال‌های سیاسی مطرح کنند و تا می‌توانند دایره اختلاف را کم کنند.

ولی با تقدیر و تشکر از شما نظر جناب عالی را به نکات زیر جلب می‌کنم:

۱- حضرت عالی و همه افراد متفکر می‌دانند که غرب و صهیونیسم جهانی سالیان درازی است که برای دور کردن جهانیان از اسلام بر سه شعار تأکید می‌کنند و از آنها بهره می‌گیرند و آنها عبارت‌اند از:

۱- اسلام هراسی؛

۲- ایران هراسی؛

۳- شیعه هراسی.

رسانه‌های آنها پیوسته غریبان بلکه همه جهانیان را از این سه موضوع می‌ترسانند، گویا اینها خطرناک‌ترین مسائل برای تمدن بشری و صلح جهانی هستند!!

در چنین شرایطی مصاحبه جناب عالی با روزنامه «المصری الیوم» درباره شیعه و گسترش موج تبشیر شیعی در کشورهای غالباً سنی مذهب و هشدار شما در این باره چه معنایی می‌تواند داشته باشد. برداشت خوانندگان (برخلاف شخص جناب عالی) چه می‌تواند باشد جز این که موضع استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل را تأیید کرده و بر آن صحنه بگذارد.

۲- جناب عالی که بر اهل بدعت بودن شیعه تأکید می‌کنید و از طرفی هم از میان هفتاد و سه فرقه تنها اهل سنت را اهل نجات می‌دانید و دیگر فرق را اهل دوزخ شمرده و بر موضع خود با حدیث معروف استدلال می‌نمایید، در این شرایط برداشت یک جوان متعصب سنی چه می‌تواند باشد جز آن که کمر بند انفجاری به خود ببندد و از اردن به حله عراق برود تا با انفجار آن جمع کثیری از شیعیان را بکشد و به عقیده خود راهی بهشت شود! و فراتر از آن خانواده او در اردن برای وی جشن عروسی بگیرند زیرا بدون ازدواج به رحمت حق پیوسته است!!

در زبان فارسی مثلی است که می‌گوید: «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد» و در زبان عربی گفته می‌شود: «لکل مقام مقال»، آیا شایسته آن عالم روشن‌فکر مسلمان این بود که در این شرایط بحرانی که استکبار جهانی و صهیونیسم بر شعله‌ور ساختن جنگ‌های داخلی در میان امت اسلامی اصرار می‌ورزند چنین مصاحبه‌ای انجام دهد و یا در بیانیه بر این مواضع تأکید کند؟!

اگر دو عزیز بزرگوار آقایان فضل الله و تسخیری که مورد قبول شما هستند از این راه و روش انتقاد کرده‌اند مقصود آنان همین است و بس.

۳- شما مسئله گسترش تشیع در نقاط سنی‌نشین را خطری برای اسلام سنی تلقی می‌کنید، اما آیا هیچ اطلاع دارید که در عربستان سعودی و در امارات روزی نمی‌گذرد مگر این که کتابی یا رساله‌ای و یا مقاله‌ای علیه شیعه نوشته می‌شود و متأسفانه همگی تکرار مکررات و تهمت واهی است که ده‌ها بار پاسخ آنها داده شده است. آیا شایسته نیست که جناب عالی در یکی از مصاحبه‌ها و پیام‌ها این عمل را نکوهش کنید؟ آنان حتی به این حد اکتفا نکرده کتاب‌هایی در نقد شیعه به نام علمای شیعه چاپ و منتشر می‌کنند و حتی کتابی به نام این جانب و کتاب دیگری به نام مرحوم علامه عسکری چاپ و منتشر کرده و هر دو نفر را مبلغ و هابیت و منتقد تشیع معرفی کرده‌اند!

حتی اخیراً در مصر عزیز (زادگاه جناب عالی) کتابی در نقد نظر فقهی این جانب درباره «الصلاة خیر من النوم» نوشته‌اند که سه چهارم آن فحاشی و بدگویی و افترا و تهمت است و من به عرض جناب عالی می‌رسانم که روی جلد چنین نوشته است: «جعفر السبحانی... لا محقق مقرب» و شگفت این‌جاست که یکی از اساتید ازهر به نام محمد البری مقدمه‌ای بر آن نوشته است. آیا بحث در یک فرع فقهی شایسته این همه بدگویی و بدزبانی است؟!

۴- در بیانیه، روی «حدیث افتراق امت اسلامی بر هفتاد و سه فرقه» تأکید فرموده‌اید، ولی یادآور شوم که محققان و حدیث‌شناسان، اسانید این حدیث را ضعیف شمرده‌اند و اگر هم یک سند معتبر داشته باشد نمی‌توان با خبر واحد چنین اصلی را در اسلام ثابت کرد و هفتاد و دو فرقه را دوزخی و تنها یک فرقه را بهشتی معرفی کرد.

مضمون حدیث حاکی از نادرستی آن است. من با فرقه‌های هفتاد و یک و هفتاد و دوی بهبود و نصاری کاری ندارم ولی این هفتاد و سه فرقه در اسلام کجا هستند؟! آیا می‌توانید در کتاب‌های ملل و نحل هفتاد و سه فرقه را نام ببرید؟ آیا می‌شود اختلاف در یک مسئله کلامی را موجب پیدایش فرقه نامید؟ فرقه‌های اسلامی از عدد انگشتان دست فراتر نمی‌رود و لذا نویسندگان ملل و نحل با تشبثات سست و بی‌پایه می‌خواهند تعداد فرقه‌های مسلمانان را بالا ببرند تا بتوانند این حدیث را بر واقعیت تاریخی تطبیق کنند.

جا داشت آن عزیز عقیده خود را براساس این حدیث که بخاری آن را نقل کرده است استوار می‌نمود، او آورده است که: «قال رسول الله ﷺ كل امتی یدخلون الجنة الا من ابی. قالوا یا رسول الله و من یابی؟ قال: من اطاعنی دخل الجنة و من عصانی فقد ابی؛ همه امت من به بهشت خواهند رفت مگر کسی که خودداری کند. گفتند: ای پیامبر خدا! چه کسی خودداری می‌کند، فرمود: هر کس از من فرمان‌برداری کند به بهشت می‌رود و هر کس مرا نافرمانی کند او خودداری کرده است.»

در این حدیث ملاک بهشتی و دوزخی بودن، اطاعت و عصیان پیامبر است و ناگفته پیداست که عصیان و نافرمانی در صورتی صدق می‌کند که فرد برای عمل خود حجت و دلیلی معقول نداشته باشد و برای شما و همه افراد اهل بینش روشن است که شیعیان در آن موارد اختلاف از حجت و دلیل کافی برخوردارند، هر چند از نظر جناب عالی کافی و وافی نیست.

شما در این بیانیه برای شیعه دو نوع بدعت طرح کرده اید:

۱- بدعت نظری؛

۲- بدعت عملی.

با این که مجال سخن کم است، به نوعی به تحلیل آنها می‌پردازیم:

**الف. بدعت‌های نظری:**

#### ۱- ادعای وصایت برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام

شکی نیست که اساس تشیع این است که رهبری علمی و سیاسی امت پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن عترت او و در رأس آنان امیرمؤمنان علی علیه السلام است و وصایت آن حضرت از طریق احادیث متواتر ثابت شده است. من از میان آنها به چند حدیث اکتفا می‌کنم:

۱- روزی که آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله بنی‌هاشم را به خانه خود دعوت کرد و در آن جمع امیرمؤمنان علیه السلام را به عنوان وصی و خلیفه خود معرفی کرد و فرمود: «انت وزیر و خلیفتی من بعدی» و چون در این‌جا مجال بیان مصادر حدیث نیست همین قدر یادآور می‌شوم که حتی حسنین هیکل در کتاب خود «حیات محمد» این حدیث را آورده است هر چند در چاپ‌های بعدی آن را حذف کرده است.

۲- حدیث «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» و استثنای نبوت حاکی از این است که علی تمام مقامات هارون را که وزارت و خلافت نیز از آن جمله است دارا بود.

۳- حدیث «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق».

۴- حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». در تواتر این حدیث کافی است که ۱۲۰ صحابی و قریب ۹۰ تابعی و مجموعاً ۳۶۰ عالم سنی آن را نقل کرده‌اند. با توجه به چنین ادله روشنی که شیعه در اختیار دارد لااقل باید این گروه را معذور بشمارید نه «مبتدع بالاختصاص». شما فقهای عزیز می‌گویید «للمصیب اجران و للمخطیء اجر واحد»، در این صورت، نه تنها شیعه مبتدع نخواهد بود بلکه دارای پاداش خواهد بود.

۵- در این بیانیه خود تصریح می‌کنید که اختلاف در فروع قابل تسامح و تحمل است و می‌فرمایید: «اختلاف در فروع در میان اهل سنت بیش از اختلاف میان اهل تشیع و اهل تسنن

است»، با توجه به این اصل که به آن تصریح فرمودید، آیا مسئله امامت و خلافت در میان اهل سنت از اصول است یا از فروع؟

بزرگان اشاعره مانند عضدالدین ایجی در «مواقف» و شارح آن میرسید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی در «شرح مقاصد» و همچنین دیگران می‌گویند: امامت و خلافت از شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا بر مسلمانان لازم است که به ترویج نیکوکاری و جلوگیری از کارهای زشت بپردازند و این جز در پرتو یک قدرت اجرایی که مجری احکام باشد انجام نمی‌گیرد و مرکز این قدرت امام و خلیفه است که باید مسلمانان چنین امامی داشته باشند. در این استدلال شیعه و سنی همراه و همگام‌اند ولی در پدید آوردن چنین قوه مجریه‌ای دو نظر در میان آنان هست:

۱- تعیین امام باید به وسیله شورای مهاجر و انصار انجام گیرد؛

۲- امام باید به وسیله پیامبر گرامی و به تنصیب الهی انتخاب شود.

فعال‌کاری به ترجیح هیچ یک از دو نظر نداریم. سؤال این است که چه شد نظریه اول عین سنت و نظریه دوم عین بدعت شد! در حالی که نظریه اول جز یک سیره ناقص خلفا چیزی در اختیار ندارد و نظریه دوم بر احادیث گذشته متکی است. انصاف ایجاب می‌کند برداشت ما از هر دو یکی باشد نه این که یکی را پیرو سنت و دیگری را پیرو بدعت تلقی کنیم: «ان هی الا قسمة ضیزی».

پس آن تسامح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در فروع کجا رفت!

## ۲- آگاهی از غیب

آگاهی از غیب و به تعبیر دیگر «علم غیب» بر دو نوع است:

الف - ذاتی و نامحدود که تنها از آن خداست. قرآن مجید می‌فرماید:

«قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ».

ب - آگاهی اکتسابی، آن هم محدود به اذن خداست. این نوع آگاهی از غیب در غیر خدا فراوان

دیده می‌شود. سوره یوسف سراسر گزارش یعقوب و یوسف از جهان غیب است.

قرآن مجید درباره مصاحب موسی می‌گوید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ

مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف/۶۶).

امیرمؤمنان پس از پیروزی در جنگ جمل از آینده بصره خبر داد که به وسیله سیل غرق خواهد

شد و از همه شهر فقط مسجد بصره بسان سینه کشتی در دریا نمایان خواهد بود.

در این هنگام مردی به امیرمؤمنان گفت: «لقد اعطيت علم الغيب؛ يا اميرالمؤمنين! آیا به شما

علم غیب داده شده است؟» امام در پاسخ، به مطلبی که گفتیم اشاره کرد و فرمود: «انه لیس بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم؛ این علم غیب نیست، زیرا اصطلاحاً علم غیب ذاتی نامحدود است بلکه آن چه که من می‌گویم چیزی است که از فرد دانایی آموخته‌ام.

بنابراین هرگاه امامان شیعه احیاناً از غیب خبر داده‌اند همگی از نوع دوم است که حتی انسان‌های وارسته و عارفان الهی که عمری را در اطاعت و پیروی از دستوره‌های اسلام صرف نموده‌اند می‌توانند به اذن الهی از پس پرده غیب خبر دهند.

### ۳- عصمت عترت

عصمت جز این نیست که حالت خداترسی در انسان به مرحله‌ای برسد که جز رضای حق چیزی محرک او نباشد و آثار گناه آن چنان در نظر او مجسم گردد که او را در مقابل گناه بیمه سازد. آیا امکان ندارد که انسانی در مسیر تکامل روحی به این حد برسد که در مقابل گناه بیمه گردد و احیاناً از نظر روحی به قدری متعالی باشد که خطا نکند؟

مریم عذرا پیامبر نبوده اما به تصریح قرآن معصوم و مصون از گناه بوده است، چنان‌که می‌فرماید: «یا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۴۲).

مسئلاً مقصود، تطهیر مریم از گناه است. چه شد که اعتقاد به عصمت مریم بدعت نمی‌باشد اما اعتقاد به عصمت امیر مؤمنان که در حدیث ثقلین عدل قرآن شمرده شده است بدعت به حساب می‌آید!

حدیث ثقلین از احادیث متواتر می‌باشد. در آن جا عترت پیامبر هم‌سنگ قرآن معرفی شده است و آن دو را از هم قابل تفکیک نمی‌داند و می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا». از این که عترت معادل قرآن است طبعاً باید بسان قرآن مصون از خطا باشد و در غیر این صورت میان آن دو جدایی رخ می‌دهد در حالی که پیامبر هر نوع جدایی را نفی کرده است.

### ۴- سب صحابه

شگفتا حضرت عالی با آن دانش بالا و بینش روشن چیزی را مطرح می‌کنید که بیشتر در زبان افراد عامی مطرح می‌شود. آیا اصولاً امکان دارد یک گروه عظیم پیامبر ﷺ را دوست بدارند اما یاران او را به باد بدگویی بگیرند؟! پیامبر گرمی حدود یک‌صد هزار صحابی داشت و آن چه که علما و دانشمندان به ضبط نام و زندگانی آنان موفق شده‌اند قریب پانزده هزار نفر هستند که قسمتی در بدر و احد جام شهادت نوشیده‌اند و یا در غزوات خندق و خیبر جانفشانی نموده‌اند. آیا یک مسلمان معتقد به خدا و پیامبر و قرآن می‌تواند نسبت به این افراد بدگویی کند؟



قسمت اعظم این افراد برای اکثر ناشناخته‌اند آیا وجدان اجازه می‌دهد که انسان افرادی را که از وضع آنها خبر ندارد دشنام دهد؟ بنابراین مسئله سب صحابه به این تعبیر عوامانه دستاویزی بیش نیست. منطق شیعه درباره صحابه همان است که در نهج البلاغه خطبه ۹۷ آمده است. بنابراین از آن محضر محترم درخواست می‌کنم که مسئله را به این نحو مطرح نکنید. آن‌چه که هست این است که شیعه معتقد است: برخی از صحابه که شمار آنان از عدد انگشتان تجاوز نمی‌کند پس از رحلت رسول گرامی با خاندان رسالت بدرفتاری نموده‌اند و آنها به خاطر همین رفتار بد از آنان بیزاری می‌جویند و این چیز جدیدی نیست، پیامبر هم از رفتار خالد بن ولید بیزاری جست و گفت: «اللهم انی ابرء مما فعل خالد». و نیز نظر آن بزرگوار را به روایات «ارتداد صحابه» در صحیح بخاری و مسلم جلب می‌نمایم (جامع الاصول: ۱۱۹-۱۲۳/۱).

## ب - بدعت‌های عملی

### ۱- عزاداری در عاشورا

جناب عالی پس از شمارش بدعت‌های نظری، به بدعت‌های رفتاری اشاره کرده‌اید و در رأس آنها تظاهرات میلیونی عاشورا را پیش کشیده‌اید که بیان‌گر مظلومیت و ستم‌دیدگی خاندان رسالت است.

اگر درباره فلسفه قیام حسینی و کتاب‌هایی که در این مورد نوشته شده می‌اندیشیدید شما هم مانند شیعیان در این تظاهرات شرکت می‌کردید، زیرا این تظاهرات برای احیای مکتب ظلم ستیزی و مبارزه با ظلم و قیام در برابر حکومت‌های جائز است و این مکتب باید همیشه در حیات مسلمین جاوید و ماندگار باشد و همین مکتب است که «حماس» و «جهاد اسلامی» فلسطین را در برابر صهیونیسم غاصب مقاوم ساخته است.

از این بیان روشن می‌شود که چرا این تظاهرات در روز شهادت علی علیه السلام نیست هرچند در آن روز مراسمی با همین هدف به صورت کم‌رنگ‌تر انجام می‌گیرد اما اوج تظاهرات در روز عاشورا است تا جهانیان را با این مکتب آشنا سازند و ملت‌های تحت ستم از این مکتب بهره بگیرند و حقوق خود را از غاصبان باز ستانند.

ضمناً جهان اسلام با این گروه ویژه از سلف صالح بیشتر آشنا شود که چگونه با خاندان رسالت رفتار نموده‌اند تا لباس قداست بر اندام همگان نپوشانند هرچند بخش عظیمی از این سلف با اهل بیت علیهم السلام رفتار قابل ستایشی داشته‌اند.

## ۲- کارهای شرک‌آمیز در زیارت قبور

در بیانیه جناب عالی شیعه متهم به کارهای شرک‌آمیز در زیارت قبور اهل بیت شده است ولی شایسته بود که شما به این کارهای شرک‌آمیز در زیارت قبور اشاره کنید. آیا اصل زیارت شرک‌آمیز است؟ مسلماً نه. آیا درخواست دعا و شفاعت از پیامبر و خاندان او شرک‌آمیز است؟ مسلماً چنین نیست. شایسته است در این مورد از امام بزرگوار حنفی پیروی کنید. مولف «فتح‌القدیر» می‌گوید: امام ابوحنیفه وارد مدینه شد، به زیارت قبر پیامبر ﷺ رفت و در مقابل قبر شریف او این دو بیت را سرود.

یا اكرم الثقلين يا كنز الوري  
جدلی بچودک و ارضنی برضاکا  
انا طامع فی الجود منک و لم یکن  
لابی حنیفه فی الانام سواکا  
ای گرامی‌ترین انسان‌ها! ای گنجینه مردمان!

از بخشش خود به من ببخش و از خشنودی خود مرا خشنود ساز  
من آزمند بخشش تو هستم و جز تو

ابوحنیفه کسی در میان مردم ندارد (فتح‌القدیر، نگارش کمال بن الهمام الحنفی، ج ۲، ص ۳۳۶).

گویا امام ابوحنیفه از صحابی بزرگ سواد بن قارب پیروی نموده است که می‌گوید:

فکن لی شفیعاً یوم لا ذو شفاعة  
بمغن فتیلاً عن سواد بن قارب

روزی که شفاعتی نیست شفیع من باش آن‌گاه که شفاعت کسی برای سواد بن قارب سودمند نیست.

در بیانیه آمده است که دعوت غیر خدا شرک است، معذرت می‌خواهم، این همان منطق وهابیان است و احياناً به آیه «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن/۱۸) تکیه می‌کنند ولی باید دید مقصود از «دعوت» در این آیه چیست؛ آیا مقصود صدا زدن غیر خداست؟ مسلماً این مراد نیست، زیرا بشر در زندگی از هزاران نفر کمک می‌گیرد، بلکه مقصود از دعوت، عبادت خداست؛ یعنی خضوع در برابر موجودی که خالق و مدبر است. در این صورت معنی این است که «ان المساجد لله فلا تعبدوا مع الله احدا» اتفاقاً آیه دیگر شاهد این تفسیر است.

قرآن می‌افزاید: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت به دوزخ خواهند رفت.» (غافر/۶۰).

در آغاز آیه کلمه «دعوت» به کار رفته (ادعونی) ولی در ذیل کلمه (عبادتی) به کار رفته و این

حاکمی از آن است که دعایی مخصوص خداست که رنگ عبادت داشته باشد نه این که هر نوع دعوت و خواندن مخصوص خدا باشد و گرنه در روی زمین موحدی باقی نمی ماند!

جناب آقای دکتر! قرآن برای بازشناسی موحد و مشرک میزان را مشخص کرده است: «ذَلِكُمْ يَأْتِيهِ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ؛ این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می شد انکار می کردید و اگر برای او همتایانی می پنداشتند شما ایمان آوردید. اینک داوری مخصوص خداوند بلندمرتبه است.» (غافر/۱۲).

آیا شیعیان و قسمت اعظم سنیان جهان بالاخص مصریان عزیز که من در میان آنها بوده ام و همگی در کنار رأس الحسین و سیده نفیسه و سیده زینب اجتماع کرده و توسل می جویند این چنین هستند که آیه مشرکان را معرفی می کند؟ یعنی از عبادت خدای واحد سر برمی تانند ولی هرگاه همراه با اولیای الهی باشد به او ایمان می آورند؟! آیا این همان منطق تکفیریها نیست که شما مکرراً از آنها انتقاد می کنید و آنها را متطرف (تندرو) می شمارید؟

انتظار این نبود که شما در تکریم شیخین از مقام علی ع بکاهید و چنین بگویید: «ابوبکر و عمر نمونه ای عالی از حکومت اسلامی ارائه کردند که در آن عدالت و دموکراسی وجود داشت برخلاف حکومت علی ع که پیوسته گرفتار جنگ های داخلی بود و نتوانست روش خاص خود را در عدالت و توسعه آن گونه که می خواست عملی کند».

آیا این کاستی در رهبر جامعه اسلامی بود که نتوانست به خواسته خود جامه عمل بپوشاند یا فزون طلبی برخی از بزرگان بود که عدالت علی را بر نمی تافتند و سرانجام جنگ هایی به نام های جمل و صفین و نهروان بر او تحمیل کردند؟ اکنون چه کسی باید گناه این جنگ ها را به گردن گیرد! آیا می توان جنگ افروزان را صحابی عادل دانست یا دایره اجتهاد به اندازه ای وسیع است که می تواند مجوز کشتن هزاران مسلمان در نبردهای سه گانه باشد؟

آیا این چنین سخن گفتن درباره یک خلیفه راشد از یک عالم بزرگوار که همگان برای او احترام قائل اند شایسته است؟ در این جا دامن سخن را کوتاه می کنیم و از محضر محترم آن عالم بزرگ خواهیم که گذشته را به نحوی جبران کند و همگان را به چنگ زدن به ریسمان وحدت دعوت فرماید.

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تدل بها النفاق و اهله.

با تقدیم احترام، جعفر سبحانی.

۲۴ ماه مبارک رمضان.

برابر سوم مهرماه ۱۳۷۸

با هدف ایجاد صلح:

## سومین کنفرانس بین‌المللی علمای اسلامی در جا کارتا برگزار شد

خبرگزاری مهر - جا کارتا: سومین کنفرانس بین‌المللی علمای اسلامی در جا کارتا پایتخت

اندونزی با هدف ایجاد صلح در دنیای اسلام برگزار شد.

در این کنفرانس که اخیراً در «هتل بارا بودور» جا کارتا با شعار «توسل به اسلام به عنوان رحمة للعالمین» برگزار شد، علمای اسلامی از ۶۴ کشور حضور داشتند و هدف از برگزاری آن بررسی ایجاد صلح و جلوگیری از منازعات در دنیای اسلام بود.

اجلاس با سخنان هاشم مودادی به عنوان میزبان آغاز شد. در این کنفرانس شخصیت‌ها، علما و محققین ریشه انواع اختلافات به ویژه در کشورهای مسلمان را بررسی کردند. دبیر کل نهضت‌العلماء در این کنفرانس گفت: علت اصلی ظهور نزاع قومی و دینی، بی‌عدالتی جهانی در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. وی افزود: نباید اجازه داد اسلام به عنوان دین طرفدار خشونت و تروریسم معرفی شود، زیرا اسلام مبلغ صلح است.

«رسوسیلو بامبانگ یودیونو» رئیس‌جمهور اندونزی طی سخنانی در این کنفرانس اظهار داشت: امیدوار است این کنفرانس بتواند راهی برای ایجاد صلح جهانی پیدا کند. وی وظیفه اندیشمندان اسلامی را تربیت نسل جوان و طرفدار صلح دانست. رئیس‌جمهور اندونزی افزود: یکی از کلیدهای برقراری صلح در جهان اسلام، ارتقای توان اقتصادی مردم و رفاه آنها است. به گفته وی، دنیای اسلام از قافله پیشرفت عقب مانده و طبق گزارش سازمان ملل تنها ۹ کشور مسلمان در ردیف کشورهای با توسعه بالا قرار دارند، هم‌چنین ۴۰٪ از جمعیت کشورهای مسلمان هنوز بی‌سواد هستند، اما در عین حال، ما می‌توانیم در دنیای امروز که مانند دهکده کوچکی است، رقابت کنیم. او افزود: کشورهای مسلمان ۷۰٪ نیازهای انرژی دنیا و ۴۰٪ نیازهای مواد غذایی را در اختیار دارند، هم‌چنین بازار مسلمانان ۲۰٪ از جمعیت جهان را می‌پوشاند، اگر متحد باشیم، این توانمندی‌ها به تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شود.

در مراسم افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی علمای اسلامی، معاون آموزشی و پژوهشی وزارت خارجه پیام ریاست‌جمهور کشورمان را قرائت نمود. در این پیام ضمن اشاره به سردرگمی حاکم برج‌جهان، کشتار مردم فلسطین همراه با سکوت جوامع بشری، سوء استفاده از عناوین و ارزش‌های اسلامی، هجمه تبلیغاتی مخالفین اسلام به ارزش‌های اسلامی و معنوی و کوتاه بینی و برخی افراط‌گرایی‌های دینی از مسائل مهم جهان اسلام شمرده شده است. رئیس‌جمهور کشورمان در این پیام، انقلاب اسلامی را نقطه عطف بیداری اسلامی نامیده و خاطر نشان کرده که خصومت استکبار با جمهوری

اسلامی ایران به خاطر پیشرفت و ترقی حتی در سطح تکنولوژی هسته‌ای صلح آمیز بدون اتکا به آنان است.

وی افزوده است: نظام موجود بر مبنای حاکمیت نظام سلطه و توافق قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است. در این پیام هم‌چنین آمده است که محور این بی‌عدالتی و شکل‌گیری نظام جدید بر اساس عدالت راه کار اصلی به شمار می‌آید. رئیس جمهور کشورمان در این پیام یادآور شده که مسلمانان با داشتن یک سوم جمعیت جهان، نماینده‌ای در شورای امنیت ندارند. وی این کنفرانس را گامی در جهت یافتن راه کار تحقق صلح و امنیت جهانی بر مبنای عدالت توسط جوامع مختلف بشری به خصوص جوامع اسلامی دانسته است.

مفتی مصر:

### تأسیس مرکز کنترل فتوا برای وحدت مسلمانان ضروری است

دکتر علی جمعه با اشاره به ضرورت تأسیس مرکز کنترل فتوا، گفت: این مرکز در عصر مدرن از مشکلات مسلمانان می‌کاهد و به وحدت آنان منجر می‌شود.

به گزارش خیرگزاری مهر به نقل از محیط، دکتر علی جمعه مفتی مصر خواستار تأسیس مرکز کنترل فتوا شده و اظهار داشت: امت اسلام باید در شرایط کنونی این مرکز را راه‌اندازی کند، زیرا در عصر مدرن باید از آزادی بیان و اندیشه حمایت کرد و با پیروان ادیان آسمانی به صورت باز تعامل نمود.

دکتر علی جمعه با بیان این نکته که طرح دعوت به راه‌اندازی این مرکز جهت جلوگیری از مناقشه و دست‌یابی به وحدت میان مسلمانان است، از آن به عنوان نیاز امت اسلام یاد کرد و افزود: رسانه‌های گروهی در این زمینه می‌توانند به اشاعه فرهنگ پرداخته و در تعمیق احکام فتوا در جامعه اسلامی نقشی اساسی ایفا کنند.

وی هم‌چنین تنظیم منشوری برای حمایت از فتوا را ضروری خواند و بر اهمیت امور دینی اشاره کرد و یادآور شد: دارالفتوای مصر جهت مشارکت در راه‌اندازی این مرکز و هم‌چنین تنظیم این منشور برای دفاع از فتوا در جهان اسلام و غیر اسلام آمادگی دارد تا به این وسیله فرهنگ صحیح اسلام اشاعه یابد.

## بیانیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به مناسبت انعقاد تفاهم‌نامه بین حزب‌الله و گروه‌های سلفی در لبنان

خبرگزاری تقریب- سرویس سیاسی: به تازگی نیروهای حزب الله لبنان به امضای یک یادداشت تفاهم با جریان سلفی این کشور مبادرت نمود که این عمل واکنش‌های مختلفی را در سطح کشورهای غربی، عربی و کشورهای منطقه خاورمیانه در بر داشت. به گزارش خبرگزاری تقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بیانیه‌ای درباره اتفاق مذکور صادر نموده که متن کامل آن در پی می‌آید:

«خداوند متعال را سپاس می‌گوییم و درود و سلام بر پیامبر خدا و بر یاران و پیروان او باد. پیروزی‌های پیایی ملت دوست ما در لبنان کمتر از تهدیدها و خطرها و چالش‌هایی که این کشور عزیز به ویژه در چند دهه اخیر با آن روبه رو بوده، نیست و عالی‌ترین الگو برای ملتی است که تن به ذلت نمی‌دهد و زیر بار اشغال‌گران نمی‌رود و در برابر جنگ‌های روانی و اجتماعی و اندیشه‌ای و نظامی شکست نمی‌خورد. این ملت پیوسته زنده بودن خود را ثابت نموده و پیوسته زندگی و حرکت و بیداری را در شاهرگ‌های امت اسلام جاری می‌نماید. چنان‌که پیروزی‌های اخیر لبنان غالباً در جبهه خارجی در مقابله با دشمن صهیونیستی و محرکان و پشتیبانان او بوده است.

این کشور امروز پیروزی تازه و مهمی در جبهه داخلی به دست آورده که در امضای یادداشت تفاهم میان حزب الله و جریان اهل تسنن سلفی گرا در لبنان تجلی یافته است. این پیروزی که جهاد با نفس است، از اهمیت بیشتری برخوردار است که این جهاد پایه و اساس همه پیروزی‌ها در جبهه‌های مقابله با دشمن خارجی است.

این سند تجسم بخش دستورهای قرآن مجید و سنت پیامبر اعظم بوده و تحقق بخش آرزوهای امت در عزت و کرامت و احساس مسئولیت علمای این کشور نسبت به مقابله با چالش‌ها و امید دست‌رسی به آینده‌ای درخشان می‌باشد.

این سند هم‌چنین در راستای آرمان‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی مورد تأکید «منشور وحدت اسلامی» است که با راهنمایی‌های رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای انجام گرفته و با تأیید اسلامی عمومی مواجه شده است.

بدون تردید این گام مهم لبنان با ناخوشایندی دشمنان لبنان روبه‌رو خواهد گشت و با تلاش‌های زیادی برای ناکامی آن و مطرح نمودن شک و تردیدهایی پیرامون آن مواجه خواهد شد. بلکه مأموران فتنه انگیز فرقه‌ای برای ایجاد طوفانی پیرامون آن به حرکت در خواهند آمد، ولی ما ایمان داریم که

برادران ما که در این جهاد اکبر پیروز شده‌اند به رگم کلیه چالش‌ها که با آن روبه‌رو هستند، پیروز خواهند شد، چون خداوند متعال آنان را به سوی راه‌های خود هدایت خواهد کرد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ کسانی که در راه ما جهاد کنند ما راه‌های خودمان را به آنها نشان خواهیم داد.»

این گام پر برکت در ماه مبارک شعبان برداشته شد؛ ماهی که امت در آستانه ورود به ماه پر برکت دیگری است و آن ماه مبارک رمضان است؛ ماهی که دربرگیرنده سمبل‌ها برای اعمال جهاد اکبر از سوی امت و در تحکیم روابط انسانی و اسلامی است.

هم‌چنین این گام در زمانی برداشته شده است که نیروهای ذلت بخش در جهت ایجاد تفرقه میان امت اسلامی در چندین منطقه از جهان اسلام قدم بر می‌دارند.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی صمیمانه دست برادران لبنانی خود را می‌فشارد و این اقدام بیشتاز و شجاعانه را به آنها تبریک می‌گوید. خوشا به حال شما و راه خوبی که برگزیده‌اید. با امید تحقیق پیروزی‌های فراوان. «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ بگو که نیکو عمل کنید که خداوند متعال و پیامبر او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید.»

## آیسیسکو برگزاری همایش ضد اسلام آلمان را تقبیح کرد

سازمان تربیت علوم و فرهنگ اسلامی (آیسیسکو) همایش ضداسلامی آلمان را که در تاریخ ۱۹ سپتامبر (۲۹ شهریور) برگزار شد، تقبیح کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از خبرگزاری کویت، سازمان تربیت، علوم و فرهنگ اسلامی (آیسیسکو) برگزاری این همایش را که هیچ احترامی برای احساسات مسلمانان قائل نشده و رویکرد تحریک‌آمیز علیه دین آسمانی آنها در پیش گرفته بود، محکوم کرد.

این همایش که «کنگره ضد اسلامی شدن» نام داشت طی روزهای ۱۹ و ۲۰ سپتامبر (۲۹ و ۳۰ شهریورماه) در شهر کلن آلمان که چهارمین شهر پرجمعیت آلمان است برگزار شد.

این همایش از سوی گروه "پروکلن" به عنوان یک سازمان راست‌گرا که از سال ۲۰۰۴ د ارای چهار جایگاه در شورای شهر کلن بوده است، برگزار گردید.

این همایش نیروهای سیاسی راست‌گرا و برخی از جنجال‌برانگیزترین شخصیت‌های سیاسی راست‌گرا را از اروپا گرد هم جمع نمود.

پیش از این، سازمان کنفرانس اسلامی نیز خواستار لغو برنامه برگزاری این همایش شده بود. تاکنون چندین گروه مختلف آلمانی همایش ضد اسلام را محکوم کرده‌اند.

در سیستان و بلوچستان برگزار می‌شود:

## بیستمین همایش علمی مذاهب اسلامی با محوریت نوآوری و شکوفایی تمدن اسلامی

رسا، سرویس شهرستان‌ها: معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان گفت: بیستمین همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی با محوریت نوآوری و شکوفایی تمدن اسلامی اسفندماه سال جاری هم‌زمان با هفته وحدت برگزار می‌شود.

حجت‌الاسلام احمد براتی، معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، در گفت‌وگو با خبرنگار خیرگزاری رسا در زاهدان گفت: این نهاد، بیستمین همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی را اسفندماه سالی که رهبر معظم انقلاب آن را به سال نوآوری و شکوفایی نام‌گذاری کرده‌اند، به منظور بحث و تبادل نظر عالمان و محققان مذاهب اسلامی برگزار می‌کند.

وی با بیان این‌که سه کمیسیون اجتماعی، حدیثی و کلامی در این همایش تشکیل می‌شود، موضوعات مهم این کمیسیون‌ها را نوآوری و تمدن اسلامی، حیات برزخی و جرح راوی بر اساس مذهب عنوان کرد.

معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان بیان داشت: در کمیسیون اجتماعی درباره نوآوری و شکوفایی تمدن اسلامی بحث می‌شود و نوآوری، محور اساسی این همایش است.

حجت‌الاسلام براتی تصریح کرد: تمدن اسلامی، شیعه و سنی ندارد. تمدنی که زمانی در اوج خودش بوده، باید دغدغه و نگرانی تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی باشد.

وی در پایان از نویسندگان و محققان مذاهب اسلامی خواست تا مقالات خود را با موضوعات تعریف تمدن اسلامی و نوآوری، راه‌های وصول به تمدن اسلامی و نقش نوآوری در آن، تمدن اسلامی؛ موانع و آسیب‌ها، تعریف حیات برزخی، مراحل حیات برزخی، دلایل حیات برزخی، حیات برزخی؛ شبهات و پاسخ‌ها، دیدگاه اهل سنت درباره جرح راوی، دیدگاه اهل تشیع درباره جرح راوی، و احادیث و روایاتی که به سبب مذهب تضعیف شده‌اند، به دبیرخانه همایش ارسال کنند.

گفتنی است، علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با دبیرخانه همایش در زاهدان به آدرس میدان امام علی(ع)، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و



بلوچستان، صندوق پستی ۹۷۳ - ۹۸۱۳۵ مکاتبه و یا با شماره تلفن (۴-۲۴۳۸۱۲۱) در زاهدان و یا با مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی در قم و با شماره تلفن ۰۲۵۱-۷۷۴۱۴۱۲ تماس بگیرند.

همچنین پست الکترونیکی دبیرخانه همایش hamayesh\_mazaheb@yahoo.com آماده دریافت نظرات و پاسخ‌گویی سوالات علاقه‌مندان است.

هم‌زمان با رشد جمعیت مسلمانان،

## ساخت مساجد بزرگ ضرورت پاسخ‌گویی به نیاز مسلمانان آمریکا

از آن‌جا که تعداد مسلمانان در جامعه آمریکا رو به افزایش است، ضرورت ساخت مسجد برای پاسخ‌گویی به نیاز این جمعیت مورد تأکید قرار می‌گیرد، به‌طوری که اخیراً مساجد بسیار بزرگی در این کشور احداث شده تا تسهیلاتی برای جامعه مسلمان فراهم شود. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از انجمن اسلامی آمریکا، مساجد بزرگ ایالات متحده که در برخی از اماکن به یک ضرورت تبدیل شده، برای اقامه نماز جمعه ساخته شده که می‌تواند بیش از یک هزار تا سه هزار نفر را در خود جا دهد.

از سوی دیگر، مسلمانان جامعه آمریکا اقدام به راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای کرده‌اند که به نیازهای دینی مسلمانان پاسخ گفته و آنها را در حل بسیاری از چالش‌های پیش‌رو یاری می‌کند.

بیش از دو سوم مسلمانان آمریکا را مهاجران تشکیل داده‌اند که بیشتر آنها اهل خاورمیانه بوده و ارزش‌ها، و هویت خود را در ظاهر حفظ کرده‌اند.

یکی از مساجد بزرگ، برای اقامه نماز ظهر روز جمعه فضای بزرگی از یک کنیسه را در ویرجینیا اجاره کرده بود.

محمد مجید امام جمعه این مسجد فضای مشترک یک مسجد و کنیسه را یک تجربه کاملاً منحصر به فرد توصیف کرد که در این نقطه از جهان شکل گرفته است.

جوانان مسلمان آمریکایی در عین پذیرش برخی ارزش‌هایی که به دین آنها صدمه نمی‌زند، از حفظ هویت‌های اسلامی خود ابراز مسرت کرده و هم‌چون نیاکان خود بسیاری از امور مانند ازدواج را در مساجد انجام می‌دهند.

همچنین مساجد ایالات متحده آمریکا مانند مساجد بسیاری از نقاط جهان، در ماه مبارک رمضان برای مسلمانان پر رفت‌وآمدترین مکان می‌باشد که در طول تمام ساعات شبانه روز فعال بوده و هرگز درهای آن بسته نمی‌شود.

## کنفرانس بین‌المللی روسیه و جهان اسلام در مسکو برگزار شد

کنفرانس بین‌المللی «روسیه و جهان اسلام» با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و با حضور آیت الله تسخیری رئیس مجمع بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی و نیز چهره‌های برجسته اسلام‌شناس از روسیه، عربستان، هند، پاکستان، بنگلادش، فلسطین، تاجیکستان و فرانسه دوم تیرماه ۱۳۸۷ در انستیتوی اقتصاد مسکو برگزار شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و اطلاع رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شرکت‌کنندگان در این کنفرانس، به موضوعاتی هم‌چون همکاری‌های استراتژیک روسیه و جهان اسلام، تهدیدها و چالش‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در روابط روسیه و کشورهای اسلامی، جهانی شدن و دنیای اسلام، و تساهل و تسامح مذهبی پرداختند.

در افتتاحیه این کنفرانس، آیت‌الله تسخیری و حجج اسلام قمی و هادوی از ایران، یوگنی پریماکوف رئیس اتاق بازرگانی و صنایع روسیه، ویتالی نائومکین، رئیس مرکز مطالعات اسلامی روسیه، دکتر تویجری، دبیر کل آیسسکو، شیخ عمر ادريس اف از مفتیان روسیه و تنی چند از اسلام‌شناسان برجسته سخنرانی کردند.

این کنفرانس با همکاری مرکز پژوهش‌های عربی و اسلامی فدراسیون روسیه، بنیاد حمایت از علوم و فرهنگ اسلامی در روسیه فدراتیو، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، مرکز بین‌المللی تقریب مذاهب در جمهوری اسلامی ایران، مرکز گفت‌وگو و تعامل تمدن‌ها در انستیتوی روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه روسیه، سازمان آیسسکو، بنیاد پژوهش‌های فرهنگ اسلامی جمهوری اسلامی ایران و دانشکده سیاست جهانی دانشگاه دولتی مسکو برگزار شد.

در این کنفرانس آیت‌الله محمد علی تسخیری رئیس مجمع بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی حفظ تعادل را برای حفظ منافع کشورها ضروری دانست و گفت: باید تهدیدات را دفع و آنها را تبدیل به فرصت کرد.

وی تلاش ملت‌ها را برای رسیدن به ایده‌آل‌های خود ستود و علت نفرت داشتن مسلمانان از

آمریکا را تجاوزها و آزارهای مکرر غرب دانست و افزود: همکاری روسیه و کشورهای مسلمان راهی برای مقابله با تک‌قطبی شدن جهان خواهد بود.

حجت الاسلام و المسلمین محسن قمی معاون امور بین الملل دفتر مقام معظم رهبری، نیز برگزاری این کنفرانس را نشانه علاقمندی اندیشمندان مسلمان به برقراری روابط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با روسیه و نیز حضور روسیه را در سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان عضو ناظر، نشان‌دهنده علاقه متقابل این کشور به برقراری این ارتباط دانست. وی بر تقریب مذاهب و هم‌گرایی ملت‌های جهان اسلام تأکید کرده و افزود: امکانات گسترده جهان اسلام از نظر منابع طبیعی، انسانی و... تأثیر مثبت و به‌سزایی در تعامل دو جانبه خواهد داشت.

حجت الاسلام و المسلمین هادوی نیز در این نشست ضمن بیان این مطلب که ترس از اسلام در جهان تنها با شناخت درست اسلام از بین می‌رود، اظهار داشت: باید ریشه‌ها و مبانی اسلام را به صورت همه‌جانبه بررسی نمود تا از سوء تفاهم‌ها جلوگیری شود.

وی در بررسی دلایل دیدگاه‌های نادرست نسبت به اسلام گفت: در فقه اسلامی افراط‌گرایی وجود ندارد و از این نظر با دیگر دین‌ها مطابقت دارد. ریشه افراط‌گرایی در مسائل حاشیه‌ای است، و نه در اسلام. دین مبین تمام ابعاد زندگی بشری را مورد توجه قرار می‌دهد.

دکتر تبرائیان یکی دیگر از سخنرانان این کنفرانس، راهبردهای تقریب مذاهب را بررسی نموده و اظهار داشت: ابرقدرت‌های غرب به اسلام حمله کرده و برای ایجاد شکاف بین امت اسلامی تلاش می‌کنند. مشکلات عراق، افغانستان و پاکستان شاهد این موضوع است. باید شکاف میان مسلمانان را از بین برد.

وی تأکید کرد: تقریب، ضرورت انکار ناپذیر در جهان اسلام است و برای تحقق نزدیکی مذاهب باید گفت‌وگوی بین مذاهب اسلامی و نیز گفت‌وگو با ادیان دیگر را در دستور کار قرار داد.

دکتر علم‌الهدی نیز در سخنرانی خود خاطر نشان کرد: مسلمانان هم‌چون اعضای پیکری هستند که از هم جدا افتاده‌اند و تلاش ابرقدرت‌ها بر این است که این اعضا به هم نپیوندند. تفرقه و جدایی ملت‌های اسلامی به سود برخی دولت‌های ابرقدرت است. جهان اسلام نیازمند وحدت و پرهیز از تفرقه و افراط‌گرایی است.

وی تأکید کرد: زبان اسلام همان زبان قرآن و قانون اساسی همه مسلمانان است. نیاز به تقریب

فکری پیروان مذاهب اسلامی به این علت است که تنها با گفت‌وگو می‌توان اندیشه‌ها را به هم نزدیک نمود.

الکسی‌گریشین نماینده دفتر ریاست جمهوری روسیه نیز در سخنانی گفت: قوانین روسیه در زمینه آزادی مذهب و وجدان بسیار دموکراتیک است و باز پس دادن اموال سازمان‌های مذهبی که در زمان کمونیستی توقیف شده بود، گواهی بر این امر می‌باشد. تدوین و اجرای برنامه مساعدت در آموزش اسلامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی دولتی روسیه نیز گام دیگری است که روسیه در این راستا برداشته است.

دکتر عبدالعزیز تویجری دبیر کل آیسسکو، ضمن سپاس از برگزارکنندگان کنفرانس، بر لزوم گفت‌وگوی متمدنانه بین روسیه و جهان اسلام تأکید کرده و افزود: روابط روسیه با دنیای اسلام باید بسیار فعالانه پی‌گیری شود تا بتوان به این ترتیب با جهان تک‌قطبی مبارزه کرد. وی همچنین جامعه جهانی را به هم‌اندیشی برای رفع بحران‌های عراق، فلسطین و افغانستان فراخواند.

«گریگوری کوساچ» استاد دانشگاه علوم انسانی روسیه، عصر حاضر را بهار روابط روسیه و اسلام نامید و این نام‌گذاری را با از سرگیری سفر رسمی حجاج روس به عتبات عالیات مرتبط دانست. وی در ادامه سخنان خود به بررسی نقش عامل مذهب در روابط روسیه و دنیای اسلام پرداخت. «نشست دوم این کنفرانس به ریاست ابودر ابراهیمی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو آغاز به کار کرد.

در این نشست، سخنرانانی از کشورهای ایران، بنگلادش، فرانسه و تاجیکستان در موضوع اسلام و جهانی‌سازی و یافتن راه‌کارهای گفت‌وگومان بین اسلام و دیگر ادیان سخنرانی کردند و اندیشمندان اسلام‌شناس و جامعه‌شناس و متخصصان علوم سیاسی بر نقش منحصر به فرد روسیه در گسترش اسلام تأکید نمودند.

پروفیسور ایرینا دونونا زویگلسکایا قائم مقام مرکز پژوهش‌های استراتژیک و سیاسی نیز اظهار داشت: تمامی عناصر مثبت موجود در دنیا که به جهانی شدن مربوط می‌شود، ماهیت چندان روشنی ندارند. جهانی شدن می‌تواند باعث برخورد مذاهب و فرهنگ‌های ناآشنا با هم نیز بشود.

عزیز شوکتوویچ نیازی کارشناس ارشد مرکز پژوهش‌های عربی و اسلامی گفت: جهانی شدن می‌تواند خوب یا بد باشد. جهانی شدن در واقع تعامل و ارتباط متقابل است. جهانی شدن ساخته و پرداخته ذهن نیست، بلکه واقعاً وجود دارد و مبارزاتی که وجود دارد، مبارزه با جهانی شدن نیست، بلکه مبارزه با جهانی‌کنندگان است.

محمی الدین کبیروف رییس حزب احیای اسلام تاجیکستان، نقش روسیه و ایران را در ایجاد صلح در تاجیکستان ستود و اظهار داشت: روسیه و ایران در صورت تمایل و اشتراک رویکردها می‌توانند به حل بسیاری مشکلات در منطقه و جهان کمک کنند.

یوگنی پریماکوف در سخنانش گفت: ارزش‌های مادی و معنوی هر جامعه باعث توسعه جامعه جهانی است. پایه‌های اصلی تمدن بشری، آن دسته از تمدن‌ها هستند که به فرهنگ و مذهب توجه ویژه دارند.

رئیس مرکز مطالعات اسلامی روسیه، ویتالی نائومکین و یوگنی پریماکوف، نخست وزیر سابق و رئیس فعلی اتاق بازرگانی و صنایع روسیه ضمن تأکید بر لزوم گفت‌وگوی متقابل، اظهار داشتند که عدم اعتماد و خصومت نسبت به اسلام باید متوقف شود.

قابل ذکر است بیشتر شرکت‌کنندگان در این کنفرانس بین‌المللی، گفت‌وگوی متقابل با اسلام میانه‌رو را عاملی برای مقابله با تندروی‌ها و دیدگاه‌های نادرست درباره اسلام دانسته و بر آن اتفاق نظر داشتند.

هم‌زمان با ماه مبارک رمضان

## قرآن کریم پرفروش‌ترین کتاب فرانسه شد

هم‌زمان با ماه مبارک رمضان، قرآن کریم پرفروش‌ترین کتاب در فرانسه، کشوری با بیش از پنج میلیون جمعیت مسلمان، شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، منابع اینترنتی اعلام کردند: کتاب مقدس مسلمانان در رتبه هشتم فهرست کتاب‌های پرفروش قرار دارد.

بر اساس این، هم‌زمان با آغاز ماه مبارک رمضان فروش قرآن در کتاب‌فروشی‌های فرانسه افزایش چشم‌گیری یافته است.

آثار مذهبی، از جمله کتاب‌های مربوط به فواید روزه‌داری و ادعیه ماه رمضان و نیز تسبیح و سجاده نیز با فروش قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شده است.

در فرانسه پنج تا شش میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که این رقم، فرانسه را دارای پرجمعیت‌ترین جمعیت مسلمان در اروپا کرده است.

آیت‌الله تسخیری در گفت‌وگو با مهر:

### قوانین خدمات مالی اسلامی تدوین می‌شود

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با اشاره به برگزاری همایش ده روزه خدمات مالی اسلامی در عربستان گفت: تنظیم چند قانون درباره خدمات مالی اسلامی تنظیم شده است که در آنها اخلاق‌مداری این خدمات مورد توجه قرار گرفته است.

آیت‌الله محمد علی تسخیری در گفت‌وگو با خبرنگار مهر درباره همایش بین‌المللی هیئت‌های شرعی مجلس خدمات مالی اسلامی که در تاریخ دوازدهم تا بیستم شهریور امسال در مکه برگزار گردید، گفت: در این همایش نمایندگان بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک‌های مرکزی جهان اسلام و بانک‌های سرشناس جهانی شرکت کرده بودند تا به تنظیم روابط خدمات مالی اسلامی در جهان پردازند.

وی با اشاره به این‌که مجلس خدمات مالی اسلامی (IFSB) یک هیئت بین‌المللی با ۱۷۵ عضو بوده و در مالزی مستقر است یادآور شد که خود به عنوان دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در جلسه کارشناسی این همایش بین‌المللی برای طراحی روابط خدمات مالی - بانکی شرکت کرده تا احکام اسلامی را به شکل قانون و ضابطه ارائه نماید.

آیت‌الله تسخیری گفت: این همایش بین‌المللی با حضور نمایندگانی از کشورهای مختلف جهان تشکیل شده بود تا در آن به تنظیم قانون‌هایی برای خدمات مالی پردازند و تاکنون نیز چندین قانون برای این نوع خدمات تنظیم شده که توجه به اخلاق و رفتار در این نوع خدمات و چگونگی سرمایه‌گذاری‌های اسلامی از مفاد برخی از آنهاست.

مجلس خدمات مالی اسلامی (IFSB) یک هیئت بین‌المللی است که وظیفه آن تهیه معیارهای توسعه و تقویت صنعت خدمات مالی اسلامی است. این وظیفه از راه صدور معیارهای نظارتی و اصول هدایت این صنعت که شامل بخش بانک‌ها، بازار پول و بیمه اسلامی است، محقق می‌شود.

### اظهارات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در اجلاس مکه

من به عنوان یک اسلام‌شناس، شیعه‌شناس و صاحب تجربه در میدان عمل می‌گویم مشترکات ما آن قدر زیاد است که نیازی به پرداختن به نقاط افتراق ندارد و اگر از امر و نهی قرآن تکلیف و وظیفه را نگیریم از کجا می‌توانیم تکلیف دریافت کنیم.

پایگاه خبری فردا به نقل از ایسنا: رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در همایش گفت‌وگوی مذاهب اسلامی در مکه تأکید کرد: این اجلاس که در کنار بیت‌الله‌الحرام برگزار می‌شود، به یاری خدا مبنای مستحکمی برای گفت‌وگوی مذاهب اسلامی با سایر ادیان الهی و تمدن‌های برخاسته از ادیان آسمانی خواهد بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی افزود: ما با پیروی از قرآن کریم و به برکت وحی الهی، باید پیام دین اسلام را به گوش همه جهانیان برسانیم و نباید از کنار این اجلاس به صورت تشریفاتی عبور کنیم. امت اسلامی می‌تواند و باید با همه ادیان آسمانی گفت‌وگو کرده و پیام قابل توجهی را به جهانیان ابلاغ نماید.

وی افزود: این اجلاس باید مقدمه‌ای برای گفت‌وگوی ادیان و مکاتب دینی باشد و خودش هم اصلتی واقعی دارد اما قبل از این‌که با سایر ادیان گفت‌وگو کنیم باید در فضایی توأم با منطق و عقل با خودمان حرف بزنیم.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: همه تمدن‌های جهان ریشه در ادیان آسمانی دارند و ادیان الهی قلب و مادر همه تمدن‌ها محسوب می‌شوند، و گفت‌وگوی مذاهب با یک‌دیگر در واقع صحبت قلب و مادر تمدن‌ها با فرزندان خویش است.

رئیس مجلس خبرگان افزود: باید گوش شنوا داشته باشیم و از ویژگی‌های بندگان خوب خدا این است که به همه حرف‌ها به خوبی گوش می‌دهند اما منصفانه قضاوت نموده و بهترین را انتخاب می‌کنند. انسان عالم و آگاه حاضر نمی‌شود گوش و قلب خود را بر روی حقایق ببندد، زیرا در این صورت گرفتار تعصب جاهلی خواهد شد. عقل و منطق انسانی حکم می‌کند که به حرف‌های اصولی و درست گوش فرا دهیم و حقیقت را بپذیریم.

وی گفت: افراط و تفریط انسان را به جهالت می‌کشاند اما اعتدال انسان را در مسیر درست هدایت می‌کند و او حاضر است به اطراف خود نگاه کند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: امت اسلامی امروز در جهان با مشکلات واقعی روبه‌روست و همه علمای اسلامی برای رفع این مشکلات وظایف بسیار سنگینی دارند. امت اسلامی به شرطی بهترین امت‌هاست که امر به معروف و نهی از منکر کند و البته در این زمینه نباید فریب ظواهر را بخورد، بلکه باید به باطن امور هم توجه داشته باشد.

علمای آگاه باید بشریت را آگاه کنند و ما امروزه وظیفه داریم در جهان اسلام این کار را انجام دهیم و کسانی را که در جهالت به سر می‌برند، نجات دهیم.

وی افزود: تعصب اگر به معنای پای‌بندی به اصول و مبانی دینی باشد، قابل ستایش است، اما تعصب بر روی اشتباهات خسارت‌بار است.

وی گفت: اجلاس مکه باید میثاقی برای گفت‌وگوی میان مذاهب اسلامی باشد و باید همه علمای جهان اسلام دست هم‌هنگی و دوستی به هم بدهند و نقاط اختلاف و ضعف را به نقاط قوت تبدیل کنند. نباید اجازه دهیم جهان اسلام با گسترش اختلافات میان خود تضعیف شود و وظیفه ماست که جهان اسلام و امت اسلامی را تقویت کنیم. اما نباید بهانه‌گیری کنیم بلکه باید همه همت ما این باشد که مشکلات را برطرف کنیم.

هاشمی رفسنجانی اصل مشورت در میان علمای جهان اسلام را بسیار مهم دانست و گفت: حضرت پیامبر ﷺ همیشه از طرف خداوند و از طریق وحی به مشورت توصیه می‌شود و ما هم باید به اصل مشورت توجه کنیم.

وی گفت: اصل دیگر، انصاف در قضاوت است و باید حق را بپذیریم و از تعصب جاهلی خودداری کنیم. تعصب اجازه نمی‌دهد عقل، درست قضاوت کند و انسان با گوش شنوا حقایق را بشنود.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: پیام این اجلاس می‌تواند طوری تنظیم شود که به تقویت جهان اسلام کمک کند و ما در قدم بعدی باید به طور یک‌پارچه و با حذف اختلافات، به نمایندگی از جهان اسلام برای گفت‌وگو با سایر ادیان و تمدن‌های برخاسته از دین‌های آسمانی آماده شویم.

وی در ادامه گفت: کشورهای اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی ۵۷ رأی دارند و می‌توانند با پیدا کردن چند همراه در این سازمان‌ها تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده باشند.

هاشمی رفسنجانی ادامه داد: مگر از زبان قرآن نمی‌شنویم که پیامبر از ادیان دعوت می‌کند که به جای دعوا با هم تفاهم داشته باشند؟ البته قبل از آن که دیگران را به تفاهم دعوت کنیم، خودمان باید به این دعوت پاسخ دهیم، زیرا ۹۵٪ احکام اسلامی ما مشترک است و ما علاوه بر احکام اصول، بر احکام فروع مهمی مانند عدالت، انصاف و نقدپذیری، اتفاق نظر داریم.

وی با بیان این‌که این دعوت را باید اول متوجه خود کنیم، گفت: من به عنوان یک اسلام‌شناس، شیعه‌شناس و صاحب تجربه در میدان عمل می‌گویم مشترکات ما آن قدر زیاد است که نیازی به پرداختن به نقاط افتراق ندارد و اگر از امر و نهی قرآن تکلیف و وظیفه را نگیریم از کجا می‌توانیم تکلیف دریافت کنیم.



وی گفت: تنازع حرام است ولی اختلاف ذاتاً مضر نیست بلکه نعمت است و رشد و پیشرفت می‌آورد و آنچه ضرر دارد، افتراق است و اگر اختلاف در فضای حکیمانه مطرح شود، نه تنها مضر نیست، بلکه باعث رشد می‌شود.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خاطرنشان کرد: باید بپذیریم که دنیای اسلام دچار مشکلات واقعی است و باید از سرمایه بزرگی که خداوند به کشورهای اسلامی داده است حفاظت کنیم.

وی افزود: مسلمانان امروز یک چهارم جمعیت دنیا را دارند که این مسئله خیلی مهم است. رئیس مجلس خبرگان با بیان این‌که ۲۰٪ ثروت جهانی در کشورهای اسلامی است، گفت: بهترین نقاط سوق الجیشی دنیا، تنگه‌ها و آبراه‌ها و بهترین مناطق جغرافیایی روی زمین و بازار عظیم تولید در قلمرو مسلمانان است و دانشگاه‌های آنها نیز به سرعت در حال رشد است. منابع انسانی در دنیای اسلام به خاطر تشویق اسلام به علم باید سرآمد باشد. دنیای غرب از ما دانش را آموخته و تمدن اسلامی از محیط ما به غرب رفته است و آنها امروز به صورت دیگری آن را به ما بر می‌گردانند.

وی ادامه داد: این انسان‌ها، این مکتب خوب، بی‌نظیر و ابدی و این سرمایه‌های عظیم مادی چرا باید در برابر استکبار و انحصارطلبان تسلیم باشد؟

هاشمی رفسنجانی اضافه کرد: ما قصد زورگویی نداریم ولی از طرفی هم نمی‌خواهیم حق این ملت را به آسانی به دیگران واگذار کنیم.

وی گفت: مشکلات موجود در کشورهای اسلامی، در درجه اول به خودشان مربوط است که به علت فقر، جهل، عقب‌افتادگی و افراط و تفریط به وجود آمده و همین امر باعث شده استکبار طمع کند و منابع ما را به غارت ببرد.

وی افزود: صهیونیسم به عنوان عامل بسیار خطرناک در اختیار کفر جهانی و در مقابل امت اسلام و کشورهای اسلامی است و با این سرمایه عظیمی که خداوند به ما عطا کرده است باید برای حراست از آن اقدامات زیادی انجام دهیم که این اجلاس می‌تواند مقدمه آن باشد.

وی با بیان این‌که کانون‌های آشوب و شرارت در منطقه بسیار زیاد و خطرناک شده است، گفت: فلسطین به نمایشگاهی برای نشان دادن چهره جنایت‌کاران تبدیل شده است؛ لبنان دچار تفرقه و مشکلات واقعی است؛ عراق اشغال شده است و این اشغال برای بقیه کشورها نیز خطر ایجاد نموده

است و حتی آمریکایی‌ها تصمیم دارند قرارداد امنیتی بلندمدت با این کشور ببندند که انشاءالله این چنین نخواهد شد و ملت و مسئولان عراق و امت اسلامی اجازه نخواهند داد که آمریکا در این زمان کاپیتولاسیون را به یک کشور پیشرفته اسلامی تحمیل کند.

عراق منابع عظیمی دارد و همه باید به این کشور کمک کنیم تا از این گرفتاری، بندگی و استعمار غیررسمی نجات یابد، که البته با هوشیاری مردم عراق این امر محقق می‌شود.

وی افزود: استعمارگران افغانستان را قطعه قطعه کرده‌اند و با حضور ده‌ها کشور عضو ناتو در این کشور امنیت آن هر روز کمتر می‌شود. مواد مخدر در سطح بسیار وسیع از این کشور به سراسر جهان ترانزیت می‌شود، اما نیروهای ناتو هیچ اقدامی در این مورد انجام نمی‌دهند.

هاشمی رفسنجانی گفت: مسلمانان نمی‌توانند مشکلات واقعی جهان از جمله مشکل محیط زیست جهانی، مواد مخدر و امراض خطرناک مثل ایدز را نادیده بگیرند. این موارد جوانان کشورهای اسلامی را تهدید می‌کند. هم‌چنین، فرهنگ مبتذل غرب نیز جوانان ما را در معرض خطر واقعی قرار داده است.

کشورها و دولت‌های اسلامی نباید در مقابل این مسائل بی‌تفاوت باشند و برای خدمت به جهان اسلام این اجلاس بزرگ را تشکیل داده‌ایم و برای گفت‌وگو اعلام آمادگی می‌کنیم تا شاید بشریت از این مشکلات نجات پیدا کند.

رئیس مجلس خبرگان گفت: امروزه خطر بزرگ برای مسلمانان نبود ثبات و امنیت است؛ مگر می‌شود در منطقه‌ای که صدها هزار اشغال‌گر نظامی با ناوگان جنگی‌شان حضور تهدید کننده دارند، احساس امنیت کرد؟

وی با بیان این‌که امنیت درازمدت مقدمه همه پیشرفت‌ها است، گفت: ما باید برای ثبات و امنیت جهان، به ویژه کشورهای فقیر و عقب افتاده، دل بسوزانیم. آن‌چه در سومالی، سودان و افغانستان می‌گذرد، مسائلی است که به ما مسئولیت واگذار می‌کند و علمای اسلام به طور عمیق این خطرها را درک می‌کنند.

هاشمی رفسنجانی گفت: امیدواریم همه نیروهایمان را به جای درگیری و اختلاف، هماهنگ کنیم و برای اصلاح جهان، نه جنگ در جهان، به کار گیریم.

وی تأکید کرد: بعد از انقلاب، ۲۱ کنگره وحدت و ده‌ها اجلاس و همایش برای گفت‌وگو با دیگران برگزار کرده‌ایم و سالانه چند اجلاس داریم و از برگزاری این‌گونه اجلاس‌ها استقبال نموده و آماده همکاری کامل هستیم.

آیت الله مکارم شیرازی:

### وحدت همیشه همراه پیروزی، و اختلاف همراه با شکست خواهد بود

پایگاه خبری تقریب - سرویس ادیان: آیت الله مکارم شیرازی در اجلاس سه سالانه جامعه مدرسین و علمای بلاد که با «موضوع روحانیت و نظام» در مدرسه عالی امام خمینی (ره) در قم برگزار شد، با اشاره به سخن یکی از سیاستمداران آمریکایی درباره گسترش اسلام، اظهار داشت: این سیاستمدار می‌گوید تعجب نکنید که در آینده مردم آمریکا صبح‌ها با صدای اذان از خواب بیدار شوند، و این نشان‌دهنده گسترش اسلام می‌باشد.

به گزارش خبرنگار پایگاه خبری تقریب در قم، این مرجع تقلید تصریح کرد: قرائن و نشانه‌ها از پیشرفت اسلام خبر می‌دهد، اگر از این فرصت استفاده نکرده و هدفی برای شتاب بخشیدن به این پیشرفت انتخاب نکنیم، مقصر خواهیم بود.

وی یادآور شد: مسئله اتحاد در اسلام حرف اول را می‌زند و وحدت همیشه همراه پیروزی، و اختلاف همراه با شکست خواهد بود، و علما در عین حالی که ممکن است اختلاف سلیقه داشته باشند، در اهداف مشترک هستند.

این مرجع تقلید تقویت مساجد را بسیار مهم شمرده و اظهار داشت: باید جاذبه‌های مختلفی را برای مساجد ایجاد کنیم تا از این راه، پایه‌های دینی و فکری محکم تر شود.

وی هم‌چنین با اشاره به انتشار کتاب در کشور گفت: هم‌اینک سالانه شانزده هزار جلد کتاب چاپ می‌شود که باید افزون بر نظارت وزارت ارشاد، افرادی زیر نظر خبرگان دینی بر این کتاب‌ها نظارت داشته باشند، زیرا در روزهای اخیر کتابی با موضوع نبود تحریف در قرآن از سوی فردی که خود را آیت الله العظمی می‌نامد، نوشته شده است، در حالی که خود این کتاب تحریف قرآن است و خوشبختانه مانع انتشار آن شدند.

این مرجع تقلید در بخش دیگری از سخنان خود با بیان این که برخی منکر وحی هستند، اظهار داشت: این درحالی است که صدها آیه قرآن بر وحی دلالت می‌کند. باید در مقابل این گونه مسائل حساسیت نشان داد و در برابر آنها سکوت نکنیم، زیرا اگر سکوت کنیم و صحنه خالی شود، هزینه سنگینی را باید بپردازیم.

### پاسخ آیت‌الله وحید به استفتاء درباره شیعه و سنی

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله وحید خراسانی در پی ارسال برخی سئوالات در خصوص کافر خواندن شیعیان توسط برخی از علمای وهابی و اینکه آیا شیعیان نیز متقابلاً می‌توانند

اهل سنت را کافر بدانند این سؤال که به صورت یک استفتاء به دفتر معظم له ارسال گردیده است اینگونه پاسخ داده شده است:

بسمه تعالی

ما جمعی هستیم ساکن در محلی که اهل سنت زندگی می‌کنند و آنها ما را کافر می‌دانند و می‌گویند شیعه کافر است در این صورت آیا ما هم می‌توانیم با آنها معامله به مثل کنیم و همان‌طوری که آنها ما را کافر می‌دانند ما هم با آنها معامله کفار کنیم. مستدعی است وظیفه شرعی ما را در مقابل این حملات بیان کنید.

امضاء: جمعی از مؤمنین

پاسخ حضرت آیت الله وحید خراسانی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

هر کس شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله بدهد مسلمان است و جان و عرض و مال او مانند جان و عرض و مال کسی که پیرو مذهب جعفری است محترم است. و وظیفه شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین هر چند شما را کافر بدانند به حسن معاشرت رفتار کنید و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند شما از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید اگر کسی از آنها مریض شد به عبادت او بروید و اگر از دنیا رفت به تشییع جنازه او حاضر شوید و اگر حاجتی به شما داشت حاجت او را برآورید و به حکم خدا تسلیم باشید که فرمود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» و به فرمان خداوند متعال عمل کنید که فرمود: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقَىٰ اِيْكُمْ السَّلَامَ كَسْتُمْ مُؤْمِنًا»

والسلام علیکم و رحمة الله



پیشانی تقوی

سال چهارم / شماره پانزدهم

مأخذ شمسنا سي  
انك لست  
تقريب

لا يمشى تقرب

## مآخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

### ۱. آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

آیت‌الله بروجردی: آیت اخلاص (طلایه‌داران تقریب ۱)

عبدالرحیم ابادری، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۲۴ صفحه، پالتویی.

طلیعه‌داران جنبش‌های فکری را باید افرادی دانست که قابلیت‌های فکری و اندیشه‌ای آنها از ظرفیت‌های بازدارنده پیرامونشان قوی‌تر و منسجم‌تر است. این افراد گاه محیط تاریخی و اجتماعی یا بینشی و

اعتقادی پیرامون خود را به چالش می‌طلبند و با طرح انگاره‌هایی متفاوت چشم‌اندازهایی جدید را در افق خرد جمعی و اجتماعی جامعه تصویر و ترسیم می‌نمایند. هنگامی طلیعه‌داری جنبش‌های فکری اهمیت بیشتری می‌یابد که این پیشتازی در عرصه‌های اجتماعی و اعتقادی صورت گیرد. تقریب در صدر جنبش‌هایی از این دست قرار دارد. این عرصه طلیعه‌دارانی بزرگ را هم‌چون سید جمال الدین اسدآبادی، آیت‌الله بروجردی، شیخ شلتوت و... به خود دیده است. برداشت از تقریب تحت تأثیر این افراد به تدریج به سمت یک وضعیت ایده‌آل و خداخواهانه به پیش رفته است.

معرفی طلیعه‌داران تقریب از آن جهت ضروری است که اندیشه تقریبی در تار و پود خود یک جنبش اصلاحی و تحول طلب است. جنبش‌هایی از این دست اگر بخواهند راه خود را سر زنده و پویا ادامه دهند باید بیش از هر چیز به بازخوانی پرونده‌های گذشته خود دست زنند تا با بهره‌گیری از مایه‌های علمی به جای مانده از گذشته و تلاش برای ایجاد افق‌ها و عرصه‌های جدید علمی و پژوهشی از یک سو ادبیات گذشته خویش را بارور سازند و از سوی دیگر زمینه‌های کاربردی تحقق اهداف نهایی و آرمانی خود را عینی‌تر و عملیاتی‌تر نمایند. مجموعه حاضر با عنوان «طلایه‌داران

تقریب» وجهه همت خود را بر معرفی و شناسایی تنی چند از شخصیت‌های اصلی عرصه تقریب، نهاده است.

نخستین شماره از این مجموعه که به معرفی زندگی‌نامه «آیت‌الله بروجردی» اختصاص یافته در قالب این عناوین تنظیم شده است: زندگی‌نامه (تولد و تبار؛ هجرت به اصفهان؛ تشریف به نجف اشرف؛ اقامت در وطن؛ مرجعیت مطلق در قم؛ شاگردان در قم)؛ اسلوب و اندیشه‌ها (مقام و منزلت علمی؛ نوآوری در استنباط احکام؛ آثار و تألیفات)؛ ویژگی‌های اخلاقی (سرچشمه فضایل؛ توکل بر خدا؛ تکریم قرآن؛ عاشق اهل بیت؛ قناعت و ساده‌زیستی؛ به فکر محرومان؛ بخشش بی‌نظیر؛ پوزش‌طلبیدن از شاگردان؛ ادب و احترام به دیگران؛ موقعیت‌شناسی...); تفکرات تقریبی (زمینه‌های فکری؛ مثبت‌اندیشی؛ عاشق وحدت اسلامی؛ حمایت از دارالتقریب؛ نامه اول از شیخ عبدالمجید سلیم؛ نامه دوم از شیخ محمود شلتوت؛ شیوه پیشنهادی تقریب)؛ فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی (راه‌اندازی اولین مجله حوزوی؛ اعزام مبلغ به خارج از کشور؛ اهتمام به تأسیس مدارس ملی و دینی؛ احیای چاپ و نشر متون و آثار بزرگان؛ مساجد؛ کتابخانه‌ها؛ مدارس)؛ سیره سیاسی (کادرسازی در حوزه؛ مبارزه با فرقه سیاسی بهائیت؛ کمک به نهضت ملی نفت؛ حراست از قدس و فلسطین؛ برخورد تحقیرآمیز با دولت‌مردان جور؛ ستیز با مظاهر آتش‌پرستی؛ سیاست عین دیانت و...).

### کاشف الغطا: اذان بیداری (طلایه‌داران تقریب ۳)

محمدرضا سماک اماسی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۲۰ صفحه، پالتویی.

پیشوایان پارسای شیعه در طول تاریخ، منادی وحدت بوده‌اند. نگاهی اجمالی به حیات طیبیه حوزه‌های علمیه شیعه، نشان‌گر این است که نظریه‌پردازان شیعی همواره با دید وسیع و فراقرقه‌ای خویش به عقاید اسلامی نگریسته‌اند و در عمل با اقدامات تحسین‌برانگیز خود، پرچم‌داران وحدت بوده‌اند. آیت‌الله شیخ محمد حسین کاشف‌الغطا از پرچم‌داران اتحاد شیعه و سنی، عمری را در راه معرفی آموزه‌های دینی و ایجاد تفاهم بین دانشمندان شیعه و سنی سپری کرد. او به مردم و علمای شیعه و سنی یادآور شد که استعمار همواره در کمین نشسته است تا از اختلاف فکری ما در پاره‌ای از عقاید، سوء استفاده کند و حاکمیت کشورهای اسلامی را در دست بگیرد.



شماره سوم از مجموعه «طلایه‌داران تقریب» به معرفی زندگی، اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و اصلاحی کاشف الغطا با این عناوین اختصاص دارد: از میلاد تا مرجعیت (خاندان کاشف الغطاء؛ تولد و تحصیل؛ تدریس و اجتهاد؛ مرجعیت)؛ مرزبان شریعت (وحدت پیروان ادیان آسمانی؛ پاسخی به تلاش برای تفرقه؛ سفرهای وحدت آفرین؛ تربیت شاگردان؛ پاسخ به شبهات؛ کنگره جهانی اسلام؛ مسافرت به ایران؛...)؛ اندیشه‌های بلند (اندیشه‌های فقهی؛ ستیز با صهیونیست‌ها؛ نامه‌ای به محمدعلی جناح در کراچی؛ ستیز با آمریکا؛ تألیفات؛...).

### شیخ محمود شلتوت: آیت شجاعت (طلایه‌داران تقریب ۲)

علی احمدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع تقریب مذاهب اسلامی،  
چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۲۰ صفحه، پالتویی.

تقریب و هماهنگی از مهم‌ترین موضوعات مورد نیاز جوامع اسلامی  
در عصر حساس کنونی است؛ عصری که تمام قوای کفر، دست در دست

هم به رویارویی مستقیم با اسلام برخاسته‌اند. همه مسلمانان باید به این نکته توجه داشته باشند که تنها راه غلبه بر جبهه استکبار و استعمار، وحدت مسلمانان جهان با همه تنوع‌های اقلیمی، نژادی و مذهبی و مبارزه با تفکر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و کنارگذاشتن غرب‌زدگان و مرعوبان، از جایگاه تصمیم‌گیری برای امت اسلامی است. در رسیدن به وحدت، عوامل گوناگونی مؤثر است که مهم‌ترین آنها، نقش بزرگان، عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی است. اندیشمندان مسلمان می‌توانند با اقدامات مؤثر خود مردم مسلمان جهان را نسبت به ضرورت وحدت بین مسلمانان و توطئه‌های دشمن در زمینه تفرقه امت، آگاه کنند. بدون تردید اگر عالمان دینی در تمام فرقه‌های اسلامی به وظیفه خطیر خود که دعوت همه مسلمانان به وحدت و برادری است، عمل کنند، جامعه نیز طعم شیرین وحدت را خواهد چشید.

شیخ محمود شلتوت از علمای آزاداندیشی است که با صدور فتوای تاریخی‌اش مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه، نه تنها نام خود را در عالم اسلام جاودانه ساخت، بلکه مؤثرترین گام را در راه وحدت عالم اسلام به خصوص وحدت شیعه و سنی برداشت. در دومین شماره از مجموعه «طلایه‌داران تقریب» با شیخ محمود شلتوت به عنوان اندیشمندی آزاداندیش و شجاع که با صدور

فتوای تاریخی مبنی بر جواز پیروی از مذهب تشیع و تأسیس فقه مقارن در دانشگاه الازهر، به وحدت میان مسلمانان خدمت کرد بهتر آشنا می‌شویم. کتاب از چهار فصل تدوین یافته است که مهم‌ترین عناوین آن عبارت است از: تولد و تحصیلات (زادگاه؛ ورود به الازهر؛ استادان؛ شاگردان؛ کناره‌گیری از الازهر؛ افتخارات علمی؛ ریاست الازهر؛ برگزاری مراسم عاشورا؛ فعالیت‌های علمی)؛ موضع‌گیری‌ها، شلتوت و وحدت اسلامی (اندیشه‌های وحدت؛ وحدت از منظر شلتوت؛ محور وحدت؛ عوامل وحدت؛ اختلاف فکری آری، تعصب نه؛ سوء استفاده دشمن؛ توطئه استعمار در راه وحدت؛ نقش شلتوت در دارالتقرب؛ ارتباط با علمای شیعه؛ ارتباط با آیت‌الله بروجردی؛ نماز جماعت به امامت کاشف الغطاء؛ فتوای تاریخی؛ انگیزه‌های صدور فتوا؛ اهدای فتوا به آستان قدس رضوی؛ فعالیت‌های وحدت‌آفرین از جمله تأسیس کرسی فقه مقارن، و نوشتن مقدمه‌ای بر تفسیر مجمع البیان؛ اندیشه‌ها (نامیدی، آفت امت‌ها؛ راه‌هایی؛ آینده دین اسلام؛ شلتوت و فقه؛ اجتهاد از منظر شلتوت؛ عوامل بدعت؛ برتری فقه شیعه؛ انتقاد از وهابیت؛ تجلیل از ملت ایران؛ از دید بزرگان؛ آثار؛ رحلت؛ نکوداشت).

#### شیخ محمد عبده: رایات اصلاح (طلایه‌داران تقریب ۴)

مهدی احمدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۵۵ صفحه، پالتویی.

مندرجات چهارمین شماره از مجموعه «طلایه‌داران تقریب» به شرح حال و فعالیت‌های محمد عبده، از شخصیت‌های عرصه تقریب مسلمانان، اختصاص دارد. شیخ محمد عبده، یکی از شخصیت‌هایی است که نه فقط

در مصر سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی و تربیتی بود، بلکه شعاع تأثیر افکار و آثار او همه جهان اسلام، به ویژه مصر، مغرب، الجزایر، تونس، مراکش، سوریه، لبنان، فلسطین، شبه قاره هند، ایران و عراق را در بر گرفت. مهم‌ترین عناوین فصول هفت‌گانه کتاب عبارت است از: کودکی و تحصیلات (کودکی؛ تولد؛ پدر و مادر؛ حفظ قرآن؛ تحصیلات حوزوی؛ محمد در طنطا؛ دانشگاه الازهر)؛ استادان (شیخ درویش؛ شیخ حسن الطویل؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی)؛ شاگردان (محمد رشید رضا؛ شیخ محمد مصطفی المراعی؛ شیخ مصطفی عبدالرزاق...؛ تألیفات، بر کرسی تدریس، مبارزه برای اصلاح (مصر در عصر محمد عبده؛ شخصیت دوم حزب وطنی؛ شاگردان سید پس از وی؛ مبارزه از طریق

مطبوعات؛ عضو مجلس اعلی؛ قیام عربی پاشا؛ نقش شیخ محمد عبده در این قیام؛ در زندان؛ نامه‌ای به خانواده؛ شیخ محمد عبده در غرب؛ توزیع جهانی؛ عبده در لندن؛ بازگشت به بیروت؛ اصلاح برنامه‌های مدارس اسلامی؛ جمعیت مقاصد خیریه بیروت؛ دفاع از دین؛ در مسند قضاوت؛ اصلاح الازهر؛ تفکرات و نقش وی در تقریب مذاهب (اصلاح نظام آموزشی؛ بازگشت به اسلام راستین؛ نامه‌ای به تولستوی؛ وهابیت از دیدگاه شیخ؛ تقریب مذاهب؛ دعوت به اصلاح؛ شیوه‌های متفاوت؛ نتایج کار سید و عبده)؛ وفات (در بستر بیماری؛ در بستر مرگ؛ تشییع جنازه؛ فرزندان و میراث فرهنگی).

### شهید سید قطب: آیت جهاد (طلایه‌داران تقریب ۶)

علی احمدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۲۰ صفحه، پالتویی.

در ششمین شماره از مجموعه طلایه‌داران تقریب، زندگی و فعالیت‌های علمی و سیاسی شهید «سید قطب» روایت شده است. گفتنی است وی یکی از دانشمندان مصری است که تحت تأثیر افکار سید جمال

الدین اسدآبادی، فریاد اسلام‌خواهی و مبارزه با استعمار و استکبار سرداد و شهید بیداری امت اسلام شد. وی در طول نیم قرن زندگی و جهاد، منشأ خدمات فراوانی در راه اعتلای اسلام و تشکیل حکومت اسلامی گردید و به عنوان دانشوری مبارز، علیه استعمار و استکبار و اندیشمندی که در عالم ندای وحدت مسلمانان را طنین‌انداز کرد و غرب‌ستیزی که یک لحظه با آرمان‌ها و فرهنگ غرب آشتی نکرد، شناخته شد.

کتاب حاضر، در ده فصل و با عناوین زیر تنظیم گردیده است: زادگاه؛ خاندان جهاد؛ میلاد و مدرسه؛ گذر بر خانه شیطان؛ در سنگر مطبوعات؛ استادان الهام‌بخش؛ اندیشه‌های سید قطب (دفاع سید قطب از عملکرد اخوان؛ تحریم سیاسی دشمن؛ تحریم اقتصادی دشمن؛ غرب‌ستیزی؛ جامعه جاهلی و جامعه اسلامی؛ اسلام آمریکایی؛ مبارزه با صهیونیسم؛ علت مخالفت استعمار با برپایی نظام اسلامی؛ جهاد و مبارزه؛ یگانه دین رهایی‌بخش؛ آینده در قلمرو اسلام؛ سید قطب و آزادی؛ سید قطب و فلسفه؛ سید قطب و آزادی اندیشه)؛ سید قطب و اتحاد اسلام؛ اندیشه وحدت در کلام سید قطب؛ مبارزات سیاسی سید قطب؛ شهادت؛ آثار.

### امام موسی صدر: سروش وحدت (طلایه‌داران تقریب ۵)

عبدالرحیم ابادری، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۵۶ صفحه، پالتویی.

جلد پنجم از مجموعه «طلایه‌داران تقریب» به امام موسی صدر اختصاص دارد که نخست زندگی‌نامه و شرح حال وی بیان گردید و پس از آن مسئله «اصلاح و استقامت وی در لبنان» و سپس ویژگی‌های اخلاقی

و تفکرات و نقش او در وحدت مذاهب و ادیان بررسی شده است. بخش بعدی کتاب به اظهار نظر برخی اشخاص درباره امام موسی صدر، و معرفی آثار او اختصاص دارد و در پایان کتاب، ماجرای ربوده شدن وی بازگو شده است. مهم‌ترین عناوین کتاب به این شرح است: تولد و خاندان؛ آموزادگان شهید؛ تدریس و تربیت شاگرد؛ تأسیس مجله مکتب اسلام؛ نهضت مدارس ملی؛ ورود به لبنان؛ موقعیت دینی و مذهبی و سیاسی؛ احزاب سیاسی؛ فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، عقیدتی؛ ساده‌زیستی؛ تواضع و بزرگ‌منشی؛ عفو فریب خوردگان؛ عبادت و بندگی؛ عشق به مردم؛ نگرش‌های ناب؛ نوآوری در تبلیغ؛ حضور اجتماعی؛ سرشت وحدت؛ نامه تاریخی؛ وحدت فقهی؛ ارتباط با علمای مسیحی؛ حمایت از مسیحی مظلوم؛ هم‌زیستی با مسیحیان؛ تشکیل اجلاس سالانه؛ پرچمدار هم‌زیستی؛ امام موسی صدر از نگاه شخصیت‌ها (حضرت امام خمینی؛ آیت الله سید علی خامنه‌ای؛ استاد شهید مطهری؛ شهید دکتر مصطفی چمران؛ سید حسن نصرالله)؛ هراس بیگانگان؛ آدم‌ربایی آشکار؛ بشارت زندگی.

### محمدجواد مغنیه: فقیهی نوگرا (طلایه‌داران تقریب ۷)

مهدی احمدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۰۶ صفحه، پالتویی.

هفتمین شماره از مجموعه «طلایه‌داران تقریب» به معرفی زندگی، اندیشه‌ها، تألیفات و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی «شیخ محمدجواد مغنیه» اختصاص دارد. هم‌چنین، در این کتاب بر نقش او در اصلاح حوزه،

و تفکر او در حوزه تقریب مذاهب اسلامی اشاره شده است. کتاب از نه فصل تشکیل شده است که مهم‌ترین موضوعات و عناوین آن عبارت است از: کودکی و تحصیلات (آل مغنیه؛ پدر؛ زادگاه و تولد؛ در سایه مشکلات)؛ تحصیلات (سفر به نجف اشرف؛ مرگ برادر؛ فرهنگ پایین مردم؛ استادان)؛

فعالیت‌های اجتماعی (قاضی دادگستری؛ تغییرات در قانون دادگستری؛ کناره‌گیری؛ سفر به قم)؛ تقریب مذاهب (در مصر؛ دیدار با عالمان مصر؛ دفاع از حریم تشیع)؛ ویژگی‌ها (عشق به اهل بیت علیهم‌السلام؛ علاقه خاص به امام حسین علیه‌السلام)؛ تألیفات، مبارزات، اندیشه‌ها (مجتهدی نوگرا؛ ضرورت اصلاح حوزه؛ مرجعیت؛ تبلیغ دین؛ لباس روحانیت؛ مغنیه و امام خمینی رحمته‌الله؛ اسلام برترین حکومت)؛ وفات.

### شیخ محمد غزالی: رایت اصلاح (طلایه‌داران تقریب ۸)

علی احمدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۳۲ صفحه، پالتویی.  
عوامل گوناگونی در رسیدن به وحدت مؤثر است که مهم‌ترین آنها، نقش عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی است. اندیشمندان مسلمان می‌توانند با سخنرانی، انتشار کتاب و مقاله، سفر به کشورهای اسلامی و...

مردم مسلمان جهان را نسبت به توطئه‌های دشمن در زمینه تفرقه امت، آگاه کنند و آنان را به اتحاد و برادری فرا خوانند. بدون تردید اگر عالمان دینی در تمام فرقه‌های اسلامی به وظیفه خطیر خود که دعوت همه مسلمانان به وحدت و برادری است، عمل کنند، جامعه نیز طعم شیرین وحدت را خواهد چشید. شیخ محمد غزالی یکی از علمایی است که نقش بسیار مهمی در تقریب مذاهب اسلامی و دعوت مردم به وحدت و یک‌پارچگی و بیداری اسلامی ایفا کرد.

هشتمین شماره از مجموعه کتاب‌های «طلایه‌داران تقریب» به شرح حال و معرفی اندیشه‌ها و آثار شیخ محمد غزالی از علمای بزرگ عصر اختصاص یافته است. کتاب از هشت فصل تشکیل شده است که مهم‌ترین عناوین آن عبارت است از: از ولادت تا تدریس (زادگاه؛ مدرسه؛ دانشکده اسکندریه؛ استادان؛ کرسی تدریس؛ شاگردان؛ اداره اوقاف؛ افتخارات غزالی)؛ در سنگر تبلیغ و مطبوعات (خطابه و تبلیغ؛ در سنگر مطبوعات؛ روزنامه‌های آمریکایی)؛ غزالی و اخوان المسلمین (غزالی در زندان؛ ترور حسن البنا؛ انفصال از اخوان المسلمین)؛ موضع‌گیری‌های غزالی (موضع‌گیری‌های داخلی؛ موضع‌گیری خارجی؛ انقلاب اسلامی ایران؛ حزب بعث و صدام حسین؛ انفجار در حرم رضوی)؛ سفرهای غزالی (در فلسطین؛ صهیونیسم از منظر غزالی؛ آمریکا شریک اسرائیل؛ در الجزایر؛ در ایران)؛ وحدت از منظر غزالی (اسلام وطن واقعی؛ نقد ناسیونالیسم عربی؛ وحدت اهل باطل و تفرقه اهل حق؛ عوامل تفرقه؛ عوامل وحدت؛ وظیفه مسلمانان در قبال وحدت؛

موضوع‌گیری غزالی در مقابل اختلاف؛ اصول وحدت)؛ اندیشه‌های غزالی (اندیشه‌های سیاسی؛ غرب‌زدگی؛ تهاجم فرهنگی؛ اهداف استعمار؛ استعمار و دانشگاه؛ استعمار و مؤسسات فرهنگی؛ اندیشه‌های عقیدتی؛ حاکمیت از آن خداست؛ ضرورت تحول فرهنگی؛ تعامل دین و سیاست؛ انتقاد از عالمان وابسته؛ وهابیت؛ غزالی و فلسفه؛ غزالی و آزاداندیشی)؛ آثار؛ وفات.



## ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

### راویان مشترک: پژوهشی در بازشناسی راویان مشترک شیعه و اهل سنت (جلد ۱-۲)

حسین عزیزی، پرویز رستگار، یوسف بیات، قم، بوستان کتاب قم،  
چاپ اول، ۱۳۸۰، ۱۰۲۳ صفحه، وزیری.

یکی از مباحث مهم تاریخ اسلام، بررسی و تحقیق درباره  
شخصیت‌هایی است که همواره گزارش‌گر گفتار بزرگانی بوده‌اند که کشتی

نجات امت‌ها به شمار می‌روند. اینان که راویان اهل بیت علیهم‌السلام هستند به حق بر بلندای فرهنگ  
روایی جای گرفته و با هوشمندی و دانش و درایت، ذخایر علوم اهل بیت علیهم‌السلام را به نسل‌ها منتقل و  
تشنگان حقیقت را سیراب ساخته‌اند.

کتاب حاضر، تلاشی است در جهت شناساندن شماری از شخصیت‌هایی که در نقل روایات شیعه  
و اهل سنت و نیز در تدوین رساله‌ها و کتاب‌های روایی آنان، نقش به‌سزایی داشته و محل توجه هر  
دو گروه بوده‌اند. در تاریخ زندگی راویان حدیث، به ویژه محدثان سده‌های نخست اسلام با موارد  
مبهم و اختلاف آرای زیادی برخورد می‌کنیم، که در این مجموعه تلاش شده تا در حد امکان، این  
موارد با استفاده از قراین دیگر روشن شده و در میان آرای گوناگون، قول مشهور و مشهورتر یا قول  
صحیح انتخاب گردد.

در این مجموعه، راویان مشترکی بررسی شده‌اند که در کتاب‌های روایی یا رجالی اهل سنت و  
شیعه امامیه به عنوان ناقل با واسطه یا بی‌واسطه حدیث از معصوم علیه‌السلام، یاد و جرح و تعدیل شده‌اند.  
در این مجموعه، غرض اصلی، شناساندن جایگاه و منزلت روایی راویان با توجه به آرای  
دانشمندان دو فرقه است، اما در حد امکان، ویژگی‌های علمی، اخلاقی و اجتماعی آنان نیز با استفاده  
از منابع فریقین، از نظر نویسندگان دور نمانده است. هم‌چنین در شناساندن راویان مشترک، در حد  
امکان به منابع نخستین، سپس به منابع بعدی مراجعه شده است. محورهایی که در هر ترجمه مورد  
نظر نویسندگان بوده به ترتیب عبارت است از: نام، کنیه، نسب، لقب، تاریخ ولادت و وفات،

ویژگی‌های نژادی و خانوادگی، خصوصیات فردی، اعم از روحی و جسمی، مراتب علمی، مذهب و آرای فقهی و سیاسی، موقعیت و جایگاه اجتماعی و سیاسی، رابطه متقابل راوی با اهل بیت علیهم‌السلام، رابطه متقابل او و دانشمندان مسلمان و طبقه و منزلت روایی فرد.

هم‌چنین روشی که در این مجموعه در مورد چگونگی ترتیب نام‌ها، کنیه‌ها و القاب، انتخاب گردیده از این قرار است که نام‌ها و القاب با ملاحظه اول آنها و کنیه‌ها به اعتبار حرف اول مضاف الیه بر حسب ترتیب الفبایی در ردیف خود ذکر شده است.

در این مجموعه از میان ۱۰۹۲ راوی مشترک در منابع روایی و رجالی موجود شیعه و سنی که به دو گروه خارج از اولویت و دارای اولویت ترجمه تقسیم شده، تنها به وصف حال گروه دوم که ۲۷۴ نفر می‌باشند پرداخته شده است.

### بررسی اندیشه‌های علامه شرف الدین عاملی در زمینه تقریب مذاهب اسلامی

محمد اسحاق ذاکری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته دین‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، قم، استاد راهنما: اکبر میرسپاه، استاد مشاور: محمدجواد صاحبی، ۱۳۸۵، ۲۹۰ صفحه.  
این نوشتار سعی دارد از میان رویکردها و شیوه‌هایی که در نظریه

تقریب مذاهب اسلامی و رویکردهایی که در فروع آن مطرح است، با بررسی اندیشه تقریبی علامه شرف‌الدین در محورهای مختلف، به نظریه‌ها و رویکردی تأثیرگذار و معتدل در این عرصه دست یابد. در این مسیر، نویسنده به این نتیجه رسیده که مفیدترین و کارآمدترین نظریه در اصل تقریب مذاهب اسلامی، و بسیاری از فروع‌ها و محورهای آن، نظریه گفت‌وگوی علمی میان اندیشمندان مذاهب اسلامی است. اندیشه تقریبی علامه شرف‌الدین، در بحث اسلام و ایمان، به گونه‌ای طراحی شده که تمام مذاهب اسلامی را با همه اختلافاتی که دارند، در بر گرفته و جایی برای فتاوی تکفیری و اختلاف‌برانگیز باقی نگذاشته است. وی در قالب مباحث و مناظرات علمی، موضوع امامت و خلافت جامعه اسلامی را با استدلال علمی و غیرقابل نقض مطرح نموده و مرجعیت فقهی و دینی اهل بیت و امامت سیاسی و اجتماعی آنان را اثبات کرده است.

علامه شرف‌الدین در بحث عدالت صحابه، با رعایت معیارهای تقریب مذاهب اسلامی، عملکرد صحابه را نقد و با معیارهای علمی و اصولی عدالت تمام صحابه و مرجعیت دینی تمام آنها را



غیرقابل دفاع دانسته است. همچنین درباره جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ نزد مسلمانان، با تکیه بر نصوص دینی، بی‌توجهی غالب مسلمانان اهل سنت به اهل بیت ﷺ و نپذیرفتن مرجعیت دینی و علمی ایشان را نقد کرده است.

### ره‌توشه‌های وحدت: گزارش نهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی منطقه کردستان

عباس دانش و مرتضی شفیع‌ی (به اهتمام)، تهران، مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۶۴ صفحه، رقعی.

این کتاب دربردارنده برخی از سخنرانی‌هایی است که در نهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در تیرماه ۱۳۷۷ در شهر سنندج ایراد

شده است. کتاب با گزیده سخنان امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری، ریاست جمهوری، برنامه و پیام کنفرانس و پیام آقای واعظ‌زاده خراسانی آغاز شده و سپس متن سخنرانی شخصیت‌ها از جمله: استاندار کردستان، محمد ابراهیم جناتی، غلامحسین دینانی، حمد یوسف سپاهیج (مفتی یوگسلاوی)، ماموستا حاج سید صلاح الدین حسامی، و امام جمعه سنندج ذکر گردیده است. در بخش پایانی کتاب نیز، گفت‌وگوهای کوتاهی از برخی شرکت‌کنندگان کشورهای اندونزی، بنگلادش و هند آورده شده است.

### ششمین مجمع علمای شیعه و سنی افغانستان

دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان، قم، انتشارات ثقلین، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۳۰۰ صفحه، وزیری.

مجموعه حاضر در برگیرنده سخنرانی‌های ایراد شده در ششمین مجمع علمای شیعه و سنی افغانستان است. این مجمع از دوم تا چهارم اسفند ۱۳۷۷ به مدت سه روز در تهران برگزار گردید. موضوع برخی

سخنرانی‌ها به این قرار است: اهداف مجمع علمای شیعه و سنی و فلسفه تشکیل آن؛ مسائل مربوط به مهاجران و مجاهدان افغان؛ راه‌های احیای وحدت ملی افغانستان؛ چگونگی شکل‌گیری طالبان و اندیشه سیاسی آنها؛ نقش علما و روحانیون در جهاد ملت افغانستان؛ ارزیابی شرایط فعلی افغانستان و مسئله اختلافات مذهبی شیعه و سنی.

## علی طریق الوحده

محمدتقی مدرس، تهران، انتشارات دار محبی الحسین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۱۱۲ صفحه، وزیری، عربی.

در کتاب حاضر مقوله «وحدت» و جنبه‌های مختلف آن از منظر قرآن تبیین شده است. مؤلف نخست از ضرورت وحدت، هدف وحدت، شرایط و نیز چگونگی محقق ساختن آن در جامعه اسلامی سخن می‌گوید، سپس به عواملی اشاره می‌کند که به قوام و ثبات وحدت یا تزلزل آن می‌انجامد. مطالب کتاب به زبان عربی تدوین شده است.

## مراصد البیان

علی اکبر واعظزاده، قم، دار النشر اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۳۷۹ صفحه، فارسی، وزیری.

این کتاب درباره وحدت و اهمیت آن و سرزنش تفرقه و اختلاف است. نویسنده با بهره‌گیری از روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله به بیان عوامل و مبانی وحدت پرداخته و معتقد است وحدت باید بر اساس مکتب باشد.

وی با مقایسه انقلاب اسلامی در عصر رسول خدا، با انقلاب اسلامی در زمان حاضر و در کشور ایران، هر دو را بر اساس مکتب و وحدت دانسته و با اشاره به پیامدهای شوم تفرقه و اختلاف، به زمینه‌ها و علل آن پرداخته و نتیجه گرفته که دشمن همیشه از راه اختلاف بر ما مسلط شده است. نویسنده در پایان، با اشاره به برخی از دیدگاه‌های کلامی امامیه، به خدمات عالمان شیعه و ویژگی‌های امام مهدی (عج) پرداخته است.

برخی عناوین کتاب عبارت است از: اتحاد بزرگ اسلامی؛ اختلاف بین تشیع و تسنن به نفع دشمنان اسلام است؛ واعتصموا بحبل الله جمعیاً و لا تفرقوا، وحدت عقیدتی و عوامل تفرقه؛ هویت و شخصیت خود را حفظ کنیم؛ بزرگ‌ترین عامل تفرقه؛ در ایران امروز شیعه و سنی ندارد؛ توحید خالق و وحدت جهان؛ حکام جابر و تفرقه امم؛ وحدت بر اساس مکتب تسلیم؛ هفته وحدت دوازدهم الی هفدهم ربیع‌الاول؛ تجلی وحدت اسلام عقیدتی؛ تمامی مسلمین جهان یک امت هستند؛ مبانی وحدت مسلمین از دیدگاه قرآن؛ مسلمانان یک امت هستند و یک قوم؟؛ امت اسلام قوم یا شعب نیست؛ یدالله مع الجماعه؛ قرآن منادی همیشگی وحدت؛ اتحاد و اتقان و اخوت؛ دشمنان با این

اختلاف خواستند بر ما حکومت کنند؛ از برکت میلاد رسول الله ﷺ؛ اهتمام امام امت برای ایجاد وحدت؛ رهبری و اتحاد کلمه با هم ملازم‌اند، و...

### زمزم معارف (ویژه‌نامه انسجام اسلامی) سال چهارم، شماره ۱۰ (اسفند ماه ۱۳۸۶)

دهمین شماره مجله «زمزم معارف»، نشریه داخلی مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، به مناسبت نام‌گذاری سال ۱۳۸۶ از سوی رهبر معظم انقلاب به سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، به انسجام اسلامی اختصاص یافته است که عناوین مقالات آن عبارت است از:

اتحاد ملی و انسجام اسلامی، راه کارهای فرهنگی اتحاد و انسجام اسلامی / محمدعلی ابراهیم؛ اتحاد و انسجام اسلامی در قرآن / براتعلی مرادی؛ مبانی فقهی تقیه مداراتی (به عنوان یکی از راهبردهای مهم انسجام اسلامی) / محمد یعقوب موسوی؛ جایگاه وحدت و انسجام در قرآن و سنت / قربانعلی هادی؛ اتحاد ملی و انسجام اسلامی / مهدی مقاتلی؛ راه کارهای تحقق انسجام اسلامی از منظر قرآن و روایات / محمد عرفانی؛ انسجام و هم‌نوایی میان مذاهب اسلامی (از منظر قرآن و سنت) / سلمان علی برهانی.

### مبادی فی الحوارء التقریب بین المذاهب اسلامية (اصول گفت‌وگو و تقریب میان مذاهب اسلامی)

دکتر یوسف قرضاوی، قاهره، انتشارات وهبة، چاپ اول، ۲۰۰۶ م،  
۱۰۵ صفحه، رقی.

دکتر یوسف قرضاوی رئیس مجمع جهانی علمای مسلمان در این کتاب می‌نویسد: وقتی با غیر مسلمانان به گفت‌وگو می‌نشینیم، چرا با جریان‌ها و مذاهب اسلامی گفت‌وگو نمی‌کنیم؟ گفتمان درون مسلمانان که مهم‌تر و لازم‌تر است! منظور از تقریب این نیست که پیروان هر مذهبی، مذهب خود را وانهند و به مذهب دیگری گردن نهند، بلکه منظور این است که فضا به گونه‌ای شفاف شود که اسباب کدورت، اختلاف و سوء ظن از میان برود.

وی برای دستیابی به وحدت و تقریب میان مذاهب، ده پیشنهاد به مسلمانان ارائه می‌کند:  
**۱- فهم درست:**

فهم درست، یعنی شناخت صحیح موضع طرف دیگر؛ این شناخت از افواه مردم عادی و شایعات به دست نمی‌آید، بلکه از منابع موثق و از طریق علمای مورد اعتماد هر مذهبی حاصل می‌شود. بسیاری از وقایع موجود موافق شرع نیست. هم‌چنین بسیاری از آن‌چه را که میان مردم شیوع دارد، اصل و حقیقت ندارد.

**۲- حسن ظن:**

برای دستیابی به فهم درست باید به طرف دیگر حسن ظن داشت، نه سوء ظن. ما نباید هر آن‌چه را که از شیعه سر می‌زند از باب تقیّه بدانیم، زیرا چنین سوءظنی هیچ توجیه درست و دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد.

**۳- تمرکز روی نقاط مشترک:**

سنی و شیعه بر سه نکته اساسی اتفاق نظر دارند: ایمان به اصول عقاید، قرآن کریم و التزام به ارکان اسلام مانند نماز، روزه، زکات و حج. ما مسلمانان باید بر مشترکات تأکید کنیم نه بر مسائل اختلافی. با وجود اختلاف میان شیعه و سنی مشاهده می‌گردد که احکام و مسائل فقهی تا حدود زیادی به هم نزدیک می‌باشد، زیرا منبع هر دو فقه یک چیز و آن وحی الهی است و هدف اساسی و کلی نیز نزد هر دو فرقه یکی است که آن اقامه عدل می‌باشد.

**۴- گفت‌وگو درباره اختلاف:**

در گفت‌وگو، دستیابی به دو منظور را باید مد نظر داشته باشیم: اول آن که همگی ما باید با در نظر گرفتن مسائل مربوط به مواضع سیاسی، اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی طرفین، به دنبال یک هدف باشیم و در برابر توطئه‌های دشمنان برنامه و استراتژی واحدی در پیش بگیریم. دوم آن‌که بحث و گفت‌وگو درباره احکام، ما را بیشتر به هم نزدیک می‌کند تا بحث درباره مسائل اعتقادی و کلامی.

**۵- پرهیز از تحریک:**

اگر هر کدام از طرفین القاب و عباراتی تحریک‌کننده به کار ببرند، گفت‌وگو راه به جایی نمی‌برد. اهل سنت باید از دادن نسبت «رافضی» به شیعه و شیعه نیز از دادن نسبت «ناصبی» به اهل سنت خودداری کنند.

هم‌چنین باید از بی‌احترامی به صحابه دوری جست. در این باره یادآوری سه نکته ضروری است:  
الف - آن‌چه میان صحابه اتفاق افتاده، صفحات زیادی از تاریخ را به خود اختصاص داده است؛

خداوند از اعمال و نیت آنها بازخواست خواهد کرد. ما باید به وقایع تلخ جامعه امروز مسلمانان بپردازیم و برای اصلاح مشکلات دست به دست هم دهیم.

ب - سب دیگران شایسته یک مسلمان نیست. مسلمان نباید دیگران را طعن و لعن نماید، به خصوص اگر لعن و دشنام متوجه صحابه باشد.

ج - فریقین باید در نقل اقوال وحدت‌آفرین بکوشند نه تفرقه‌انگیز؛ به خصوص به هنگام بیان دیدگاه علمای شیعه باید به سخنان علمای برجسته آنها درباره صحابه استناد جست تا فضای میان مسلمانان آرام‌تر شود.

#### ۶- اجتناب از تکفیر:

از نسبت دادن کفر به هر کس که «لا اله الا الله» می‌گوید، جداً باید اجتناب کرد.

#### ۷- دوری از افراطیون:

از اصول مهم گفت‌وگو و تقریب میان مذاهب، دوری جستن از افراطیون فریقین و اندیشه‌های آنان است. افراطیون با نوشته‌ها و سخنانشان میان امت فتنه ایجاد می‌کنند. مهم‌ترین مصداق اندیشه افراطی، نسبت دادن کفر به دیگران است. گروهی به شیعه نسبت کفر داده و می‌گویند شیعه به دلیل اعتقاد به تحریف قرآن، عصمت امامان، نذر برای ائمه و برتر دانستن امامان نسبت به پیامبران، کافر است. اگر مواردی در میان بعضی از عوام شیعه شرک محسوب شود، مانند این موارد در میان اهل سنت نیز به چشم می‌خورد. ما باید به گفته‌های افراد معتدل و منصف از فریقین استناد کنیم نه افراطیون.

#### ۸- بیان حکیمانه مشکلات موجود:

باید مشکلات و موانع موجود را به صراحت اما حکیمانه بیان کنیم و برای حل آنها حکمت به خرج داده و دست همکاری به یک‌دیگر بدهیم. از جمله مواردی که لازم است به آن حکیمانه تصریح شود، اهمیت نشر مذهب شیعه در کشورهای اهل سنت و بالعکس و نیز رعایت حقوق اقلیت سنی در کشورهای شیعه‌نشین و اقلیت شیعه در کشورهای سنی‌نشین می‌باشد. البته طرح این مطالب باید در فضایی کاملاً برادرانه و به دور از هرگونه سخن نازیبا باشد.

#### ۹- هوشیاری در برابر دسیسه دشمنان:

باید بدون در نظر گرفتن انتساب به مذهب شیعه یا سنی، مواظب نقشه و دسیسه دشمنان برای تکه تکه کردن امت اسلامی باشیم. وقت آن رسیده که مسلمانان از خواب غفلت برخیزند و از آن چه در عراق روی داده عبرت بگیرند و دوست و دشمن خود را بازشناسند.

#### ۱۰- ضرورت همیاری به هنگام سختی‌ها:

در حال حاضر و به ویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، امت اسلامی دوره‌ای سخت را پشت سر

می‌گذراند. علمای اسلامی، مبلغان و دستگاه‌های تبلیغی همگی وظیفه دارند برای ایجاد وحدت و اجماع مسلمانان تلاش کنند و اختلافات حاشیه‌ای را کنار گذارند.

امروزه ما شاهدیم که غیر مسلمانان به سوی هم‌گرایی پیش می‌روند و اختلافات خود را به فراموشی می‌سپارند؛ مذاهب مسیحی به سوی وحدت گام بر می‌دارند، حتی مسیحیان و یهودیان با وجود اختلافات دیرینه با یک‌دیگر متحد شده‌اند. در این وضعیت روا نیست مذاهب مختلف اسلامی به سوی وحدت گام برندارند.

قرضاوی امیدوار است کشورهای اسلامی با به کار بستن این اصول و پیشنهادها به وحدت اسلامی دست یافته و حتی گامی فراتر برداشته، راهی برای تقریب میان ادیان الهی بیابند.

### اندیشه حوزه: ویژه اتحاد ملی (۲-۱)

سال چهارم، شماره ۶۹ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۸) و شماره ۷۰ (خرداد - تیر ۱۳۷۸)

شصت و نهمین و هفتادمین شماره از مجله اندیشه حوزه به موضوع «اتحاد ملی» اختصاص یافته است که عناوین مقالات و نویسندگان آن عبارت است از:

درآمدی بر ماهیت‌شناسی اتحاد ملی / سید مجید ظهیری؛ چیستی وحدت اجتماعی و اهداف آن / محمدعلی سپهر؛ الزامات عقلانی رویکرد به اتحاد ملی / حسین بشیر؛ مبانی و مؤلفه‌های اتحاد / محمود اصغری؛ جنبه‌های وحدت‌آفرین سند میثاق ملی / ع.شوروزی؛ اتحاد ملی و گسست اجتماعی، فرهنگی و سیاسی / محمدحسین پژوهنده؛ پدیده فقر و گسست اجتماعی / گروه اقتصاد؛ آینده‌شناسی و آینده‌نگری اتحاد ملی / علی‌اکبر نوایی؛ اتحاد ملی از منظر امام‌الله و رهبری / علی‌اکبر نوایی؛ اتحاد ملی، چالشی اساسی و بایستگی‌ها / محمدجواد لاریجانی؛ پدیده اختلاف و کارکرد احزاب / سید مجید ظهیری؛ هم‌گرایی ملت ایران در دوره معاصر / محمدحسین پژوهنده؛ نقش تبلیغات دینی در تحقق هم‌گرایی ملی / محمد بسطامی؛ تأثیر دولت در هم‌گرایی و واگرایی ملی / حسین جمشیدی و علی‌رضا مهربان؛ تأثیر سیاست‌های اقتصادی در هم‌گرایی و واگرایی / گروه اقتصاد؛ حمایت‌های اجتماعی و تقویت هم‌گرایی / محمود اصغری.



المقالات  
خلاصة

## التنوع المذهبي عنصر للانسجام

محمد علي التسخيري\*

ان من الخصوصيات العامة للاسلام، الواقعية و الفطرية و المرونة و الشمولية و الاعتدال و تعددية الابعاد، وبتيسر على ضوء تلك الخصوصيات وضع برامج اسلامية مع التاكيد على الوحدة الحقيقية في المجالات العملية. وعلى الاختلافات الفكرية ضمن الحدود والضوابط المقررة. من هنا كان من الطبيعي ظهور مذاهب اسلامية سائدة وبائدة ولاجل ان لاتكون الاختلافات المذهبية سببا يعوق تقدم المجتمع الاسلامي كان من الضروري لحركة التقريب بين المذاهب - مع الحفاظ على ثوابتها الخمسة التي جاءت في هذا المقال - الاستمرار في نشاطها والالتزام باصول وقيم التقريب التالية:

التعاون في مواطن التوافق، التغاضي عن موارد الاختلاف، الاحتراز عن التكفير والتفسيق والاتهام بالبدعة، عدم ذم عواقب نظرة ما، التعامل البناء حين الحوار، الاحتراز عن اهانة المقدسات، اطلاق العنان لاختبار مذهب ما.

من جهة اخرى يجب الاهتمام بدور العلماء في مسيرة التقريب وبموازاة ذلك تمت الاشارة في هذا المقال الى اثنتي عشرة نكتة بنحو الايجاز.

**المصطلحات الرئيسية:** التنوع المذهبي، الواقعية الاسلامية، حركة التقريب بين المذاهب الاسلامية، الاختلافات المذهبية، ظهور المذاهب الاسلامية، الالتزام باصول التقريب.

\* الامين العام للمجمع العالمي للتقريب بين المذاهب.



## النظريات العشر

الدكتور يورغن تودن هوفر\*

كان الدكتور يورغن تودن هوفر مديرا لمنظمة اوروبية للجهاز الاعلامي قبل عقدين من الزمن و نائبا عن الحزب المسيحي الديمقراطي في المجلس النيابي الاتحادي بالمانيا منذ عام ١٩٧٢ لمدة تقارب ١٨ عاما، وظل سياسيا محافظا، و في السنوات الاخيرة وبعد هجمات ١١ من سبتمبر طاف بلدان اسلامية عديدة وسجل انطباعاته عنها كما لمس عن كتب الظلم التاريخي للاستعمار فاعتزل السياسة وصنف عدة كتب حول افغانستان والاقطار العربية وكتابه الاخير «لماذا تقتل يا زيد» . وقام بعد ان لاقى كتابيه حول الحرب في افغانستان والعراق اقبالا واسعا من القراء حيث اعتبرا من اكثر الكتب مبيعا قام بصرف ريعهما في انشاء روضة للاطفال في افغانستان و مستشفى في الكونغو وعقد العزم على استثمار ريع كتابه «لماذا تقتل يا زيد» في الشرق الاوسط وانشاء مشروع اسرائيلي - فلسطيني لجمع الوثام بينهما وتأسيس جمعية اعانة الاطفال المجروحين والمشردين في العراق وقد سرد المصنف نظرياته العشر في كتابه الاخير ، تناولها هذا المقال بمزيد من البحث والتنقيب، واستهدف تودنهوفر من وراء عرض نظرياته بيان المشكلات المستفحلة التي خلفها الاستعمار من منظار المسلمين، وهو في هذا التحليل رغم انه لم يبد موقفه القاطع حيال اسرائيل والعنف الذي يمارسه الصهاينة، بل انه وقع في تخبط وتناقض في بعض الموارد ولكن ما نستوحيه من هذا الكتاب ان المؤلف قبل ان يقدم على مدح اليهود (لا الصهاينة)، دافع عن النبي الاعظم (ص) و المسلمين، من هنا كان موقفه موقفا مشرفاً .

**المصطلحات الرئيسية:** النظريات العشر، العالم الاسلامي، ايران، الشرق الاوسط، مشاكل وحلول .

\* دكتوراه في فرع القانون الجنائي والجنحة ونائب سابق في المجلس النيابي الاتحادي بالمانيا.

## التقريب و رؤية مقارنة بين المذاهب والقومية

قربان علي هادي\*

يندرج هذا البحث تحت اقسام خمسة، حيث تناول القسم الاول الامور العامة نظير تعريف التقريب، والوحدة والقومية وخلقياتهما التاريخية، وعالج القسم الثاني القومية والادوار التي مرت بها في العالم، لانها اتجه سياسي برز بعد قيام الثورة الفرنسية عام ١٧٨٩ م. واختص القسم الثالث ببيان العلاقة بين التقريب والقومية، ومن ثم الاصول التي قام عليها التقريب من الكتاب والسنة، اما الكتاب فاعتبر ان اصل الخلقة المشتركة والجلب الالهي هي الضمانة لتحقيق التقريب واذاف اليهما النبي ﷺ المصلحة واتباع اهل البيت ﷺ، كما اشار الامام امير المؤمنين ﷺ الى عنصر اخر مهم وهو سيرة النبي الاعظم ﷺ التي تدعو الى الاتحاد والانسجام ونبذ التشتت والانقسام.

ويتضح من خلال تحليل تلك المفاهيم ان التقريب محور للسعادة اذ يهدف الى توفير الامن والسعادة الدنيوية والاخروية لكافة البشر، اما القومية فانها تنطلق من العنصرية والعصبية المقيتة وتتجه الى بسط نفوذها بالقوة بعيدا عن المنطق والعقل السليم. وتكفل القسم الرابع ببيان آفات تحقيق التقريب والوحدة الاسلامية وآلياتها. اما الافات فتتشعب الى خارجية تتمثل بالاستعمار والهجوم الثقافي، وداخلية تتمثل بانقسام المسلمين والقومية والنعرات الطائفية. واما الاليات فهي الاحترام المتبادل والاعتماد على المشتركات الدينية والاهتمام بالقران ونبوة محمد ﷺ وسيرة الامام علي ﷺ.

**المصطلحات الرئيسية:** التقريب بين المذاهب، الغرب، النبي الاعظم ﷺ، القومية، العنصرية، العقيدة، التعاليم الدينية، الوحدة الاسلامية، الوطنية، الاسلام، العصبية، الحاكمة، الامام علي ﷺ، المجتمع، السياسة.

\* بكالوريوس حقوق وماجستير فلسفة وكلام.

## مكانة الوحدة في السياسة الخارجية لـايران

ضامن علي حبيبي \*

ان الوحدة من المفاهيم المهمة وقد اكد عليها القران الكريم وسيرة المعصومين عليه السلام، كما حذرا من مغبة النفاق على الصعيد السياسي والاجتماعي، فلا غرو ان تكون الوحدة من الامور الارتكازية العقلائية التي يحكم العقل الجمعي بضرورتها، ومن له فطرة سليمة لا يتفوه بكلمة على خلافها رغم انه لا يلتزم بها على الصعيد العملي.

وقد سلط هذا المقال الاضواء على اهمية الوحدة في السياسة الخارجية للدولة الاسلامية، وحث الدول الاسلامية على الاهتمام بالمحاور المشتركة في السياسة نظير زعامة ائمة اهل البيت عليهم السلام ومرجعيتهم الدينية ووحدة النظام الحقوقي انطلاقا من القران والسنة والاخذ بنظر الاعتبار مصلحة الامة الاسلامية في سياساتها لما لهذه الامور من تأثير بالغ على النظام العالمي ويتحقق ذلك بأليات نظير:

- ا - عدم التركيز على المباحث التي تتعلق بالارض والحدود لان من جملة التحديات الكبيرة التي تواجه الاتحاد في السياسة الخارجية للدول الاسلامية هي الاختلافات الحدودية.
- ب - انعقاد ائتلاف دفاعية مشتركة بهدف الدفاع عن الاراضي الاسلامية انطلاقا من ميثاق ومنشور المدينة والاحتراز عن الدخول في ائتلاف دفاعية مع الدول غير الاسلامية.
- ج - تاسيس شركات عالمية تهدف الى استثمار وجذب الثروات المعطلة في البلدان الاسلامية وتنظيم ثقافة الانتاج بدل ثقافة الاستهلاك.
- د - الغاء الانقسام المذهبي للحيلولة دون تصاعد التوترات المذهبية والطائفية بين اتباع الفرق الاسلامية المختلفة.

المصطلحات الرئيسية: الوحدة، السياسة والعلاقات الدولية، الدولة، الاسلام والامة.

\* كاتب و باحث.

## دور المشتركات الكلامية للفريقين في التقريب بين المذاهب

اسماعيل دانئش\*

لاشك ان للمسلمين اراء ونظريات مشتركة فى العديد من المواضيع الدينية والمسائل الكلامية نظير: التوحيد، وبراهين اثبات وجود الله، وضرورة النبوة وخصوصياتها كالوحي ومبدأ العصمة، والعصمة من الشرك والكفر قبل النبوة وبعدها. ويؤدي التأكيد عليها - الى جانب التعامل البناء والحوار العلمي بين المفكرين الاسلاميين - الى الحد من الاختلافات والعصبية وتوفير ارضية خصبة للتقريب والاتحاد.

ان انشاء مراكز تعليمية وتحقيقية وثقافية مشتركة من شأنه ان يساهم في التقريب بين المذاهب الاسلامية، لان مثل هذه المراكز توفر المعلومات اللازمة لاتباع المذاهب بغية الوقوف على مصادر ومنابع سائر المذاهب، وتقوم بدور اساسي في تقارب الافكار، كما يعتبر الاعلام الدولي احدى الاستراتيجيات الاساسية للتقريب لدوره المتميز فى بيان المشتركات بعيداً عن النعرات المذهبية والاجابة عن الشبهات الطارئة على المذاهب واقامة صلوات جمعة مشتركة.

المصطلحات الرئيسية: المتكلم، الشيعة، اهل السنة، التقريب، الوحدة، المذاهب الاسلامية، التوحيد، البرهان، العدل، النبوة، الوحي، العصمة.

\* باحث وكاتب.

الشيخ الدكتور

سال چهارم / شماره پانزدهم



## ***Role of Common Theological Points of Shiism and Sunnism in Proximity of Islamic Sects***

By: Esmail Danesh \*

### ***Abstract***

Muslims of different sects hold several things in common concerning religious and theological issues such as, theology, theism, necessity of prophecy, characters of the Prophet (S.A) like revelation, immunity from sins and polytheism (be it before or after they became prophet). Observing and emphasizing these common grounds and cooperating and having dialogues among Muslim scholars will result in decrease of disagreements and fanaticism and prepares the way for unity and proximity.

Establishing academic and cultural centers can also be influential in the process of unity and cohesion in the Muslim community. These centers let the followers of different sects get familiar with each other and realize the facts that help bridge the ideological gaps between different religions.

By using international Medias which are in line with the objectives of unity and which does not advocate religious fanaticism as well as joint Friday prayers can greatly influence religious cohesion in Islamic community.

Keywords: Lecturer, Shiite, Sunni, Proximity, Unity, Islamic Sects, Monotheism, Reasoning, Justice, Prophecy, Immunity from sin.

---

\*- *Researcher and Author.*

نایشنامه

سال چهارم / شماره پانزدهم

## ***Muslim Countries Foreign Policy Regarding Unity***

By: Zamin Ali Habib \*

### ***Abstract***

One of the valuable concepts in Islam is the concept of unity. The Quran and the Prophet (S.A) and Imams (A.S) have emphasized the importance of unity and warned against the negative consequences of disunity and its effects on the socio-political aspects of Muslim community.

Not only unity and cohesion are emphasized in Islam but but basically they are accepted as logical points, in other words, everyone who is mentally healthy would accept this fact theoretically even if they practically act otherwise.

The present article underlines magnitude and necessity of unity in foreign policy of Islamic states. Through attention to the common grounds, leadership, religious-political Marja'iat (Prophet (S.A) and Infallible Imams (A.S)) unity in legal system and foundation of the laws (Quran and Sunnah), and unity and benefits of it for Islamic Ummah- the Muslim countries would become influential in international developments if they observe the followings:

- a. Paying less attention to the boarders and territory- as boarder clashes is one of the major challenges in the way of unity in the foreign policy of Muslim countries.
- b. Having bilateral defense agreements in order to defend Islam world (Dar Al-Salam) such as the Madina Agreement and not having such agreements with non-Muslim countries.
- c. Establishing multinational companies in order to attract idle capitals and create a producing culture instead of a consuming one.
- d. Eliminating disunity and preventing sectarian clashes among different Islamic sects.

Not only Muslim counties will become influential in international developments but

---

\*- *Researcher and Author.*

also they can become decision makers, provided that they consider unity of Islamic Ummah when it comes to foreign policies.

Keywords: Unity, Policy and International Relations, State, Islam and Nation



## ***Comparative review of Islamic Unity and Nationalism***

By: Ghorbanali Hadi \*

### ***Abstract***

The present article compares proximity of Islamic religions with nationalism in five sections. The first section deals with generalities and explains proximity, unity, nationalism, and the backgrounds of proximity and nationalism.

The second section elaborates on nationalism and different periods of its development in the world. Through the writer's point of view nationalism is a political belief and the 1789 French Revolution with its nationalistic backgrounds has been an influential event in the development of nationalism.

The third section describes the relation of proximity of religions and nationalism and explains viewpoints of the Quran and sayings of the Prophet (S.A) concerning cohesion among Islamic religions.

The Quran says that the major factor for creating unity and cohesion is the united source of creation and man-God relation.

The Prophet (S.A) introduces jurisprudence and following the Ahlebayt (S.A) as the major factors in achieving unity and cohesion. Imam Ali (A.S) also indicates the actions of the Prophet (S.A) as important signs in reaching unity and cohesion, and recommends Muslims to be united and forbids them from disunity and discord.

Considering the above points, proximity of religions is a movement which tries to achieve material and spiritual prosperity through uniting the followers of all religions; however, nationalism, being founded on race, attempts to brake the rules, abuse power, and holds prejudice and is illogical.

The fourth section describes the consequences of disunity and introduces strategies for attaining unity and cohesion. The factors influencing unity and cohesion are divided into two groups: the internal and the external ones. The external ones are colonizers

---

\*- *Expert in Law, M.A in Philosophy and Theology.*

and cultural invasion, to name but a few; examples of internal ones are discord among Muslims, nationalism, and religious prejudice.

The author names the followings as the backbone of cohesion and unity: respecting the others, emphasizing religious common grounds, attention to the Quran, the Prophet (S.A) and actions of Imam Ali (A.S)

Keywords: Proximity of religions, West, the Holy Prophet (S.A), Nationalism, Islam, Prejudice, Rulling, Imam Ali (A.S), Society, Politics

## *Ten Theses*

By: Dr. Jürgen Todenhöfer \*

Translated by Dr. Hadi Reza Zadeh

### *Abstract*

Dr. Jürgen Todenhöfer (67) has been an executive at a major European media group for more than 20 years. From 1972; he was a conservative member of German political party Christian Democratic Union of Germany in German's Federal Parliament.

In recent years, after September 11th attacks he traveled to different Islamic countries and realizing the historical oppression of colonization to Muslims he resigned as a politician and wrote some books about the wars in Afghanistan, Iraq and Arab countries- his latest book is titled " Why do you kill, Zaid?"

With the royalties earned from his two bestsellers about the wars in Afghanistan and Iraq, Jürgen Todenhöfer founded an orphanage for children in Afghanistan and is financing a hospital for children in Congo.

Dr. Todenhöfer plans to use the profits from "Why do you kill, Zaid? " to help injured Iraqi refugee children and finance a project that promotes reconciliation between Israelis and Palestinians.

The German author has summed up what he has learned through his reading and on his travels in 10 theses. He has attempted to appreciate the events caused by colonization and the West oppressions in the Middle East from the viewpoint of a Muslim.

In spite of the fact that he couldn't express his real viewpoints, for some good reasons, about Israel and its aggressions and even has some weak points and contradictions in 10 Theses, if we consider his work as a whole we realize that he praises and defends Muslims and Islamic countries even the Holy Prophet (S.A) more than that of the Jews (and not the Zionists) and his work is appreciable.

Keywords: 10 Theses, Islam world, Iran, Middle East, Challenges and solutions.

---

\* *PH.D. in Criminal Law and the Former Member of the German Parliament for 18 Years.*

## *Variety of religions, Cause of Cohesion*

By: Mohammad Ali Taskhiri \*

### *Abstract*

Religion of Islam holds various characters, namely realistic, natural, balanced, comprehensive, flexible, and moderate. Because of the above traits of Islam, an Islamic planning and real unity is achievable while accepting ideological differences within normal range.

According to this view regarding Islamic sect unity, appearance of today's Islamic sects and the former ones seems natural and in order not to let religious discord influence growth of Islamic society, the unity movement among Islamic sects should go on according to the fivefold package and different sects' followers should act according to the followings:

Cooperating in the issues they agree upon; excusing each other in the issues they disagree upon; refraining from calling each other as "infidel" and accusing each other of religious innovators; not scolding each other for their beliefs; respecting each other in dialogues; refraining from insulting sanctities; and accepting freedom of religion.

The role of scholars should be emphasized in the process of unity. The article indicates the 12 points about the value of scholars also for Islamic cohesion.

Keywords: Variety of Religions, Islamic Realistic Approach, Islamic Sects, Proximity Movement, Discord among Religions, Appearance of Islamic Sects, Commitment to the principles of unity.

---

\*- Secretary General of the World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought.

نایشنامه

سال چهارم / شماره پانزدهم

۲۴۴



## ABSTRACT

الابيض القوي



In The Name Of God

لا إله إلا الله